

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین

نویسنده: دکتر غلامرضا نورمحمدی

مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

سرشناسه	: نورمحمدی، غلامرضا، ۱۳۴۴.
عنوان و نام پدیدآور	: نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین/تألیف غلامرضا نورمحمدی؛ زیرنظر مریم مجتهدزاده.
مشخصات نشر	: تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۰۱-۳۰-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۳۷-۲۷۲.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: زنان -- خشونت علیه.
موضوع	: خشونت -- جنبه های مذهبی -- اسلام.
موضوع	: خشونت در خانواده.
شناسه افزوده	: مجتهدزاده، مریم، ۱۳۳۶-
شناسه افزوده	: ایران. ریاست جمهوری. مرکز امور زنان و خانواده.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ن. ۹/۴/۶۲۵۰ HV
رده بندی دیویی	: ۳۶۲/۸۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۱۱۳۱۹



ریاست جمهوری
مرکز امور زنان و خانواده

عنوان: نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین

نویسنده: غلامرضا نورمحمدی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سپیدبرگ، حدیث، غزل

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۰۱-۳۰-۷

ناشر: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری

تلفن: ۳- ۶۴۴۵۳۱۶۲

دورنگار: ۶۶۴۰۳۰۳۸

سایت: www.women.gov.ir - www.women.org.ir

نشانی: خیابان انقلاب - بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - خیابان شهید

لبافی نژاد - شماره ۱۶۴

کلیه ی حقوق اعم از چاپ، تکثیر و نسخه برداری ترجمه و اقتباس برای ناشر محفوظ است.

فهرست

پیش‌گفتار	۱۳
مقدمه	۱۵
گفتار آغازین	۱۹
۱- شیوه افراطی	۲۰
۲- شیوه تفریطی	۲۰
۳- شیوه اعتدالی	۲۱
فصل اول: نگرش کلی به پدیده خشونت	۲۵
گفتار اولیه	۲۷
گستره خشونت	۲۸
خشونت خانوادگی	۲۸
۱- خشونت‌ورزی شوهر به زن	۲۹
۲- خشونت‌ورزی زن به شوهر	۳۰
۳- خشونت‌ورزی والدین به فرزندان	۳۰
۴- خشونت‌ورزی فرزندان به والدین	۳۳
۵- خشونت‌ورزی فرزند به فرزند	۳۴
خشونت اجتماعی	۳۴
مفهوم خشونت	۳۵
شیوه‌های اعمال خشونت	۳۷
خشونت لفظی	۳۷
الف) کلام آسیب‌زا	۳۷
ب) سکوت آسیب‌زا	۳۸
خشونت جسمی	۳۸

- ۳۸..... الف) ضرب و شتم.....
- ۳۹..... ب) قتل.....
- ۳۹..... خشونت جنسی.....
- ۴۰..... ۱- ایلا.....
- ۴۱..... ۲- ازدواج اجباری.....
- ۴۱..... خشونت روانی.....
- ۴۲..... خشونت مالی.....
- ۴۴..... شکل گیری و بروز خشونت.....
- ۴۵..... الف) الگوی سه مرحله‌ای واکر.....
- ۴۵..... ب) الگوی هفت مرحله‌ای دشنر.....
- ۴۸..... قربانیان خشونت.....
- ۴۸..... ۱- قربانیان منفعل و پذیرا.....
- ۴۸..... ۲- قربانیان تحریک‌پذیر.....
- ۵۰..... شیوع خشونت.....
- ۵۰..... شیوع سنی.....
- ۵۰..... شیوع زمانی.....
- ۵۱..... شیوع مکانی.....
- ۵۱..... شیوع جغرافیایی.....
- ۵۲..... ۱- آمار جهانی:.....
- ۵۳..... ۲- آمار آمریکا.....
- ۵۴..... ۳- آمار اروپا.....
- ۵۵..... ۴- آمار آفریقا.....
- ۵۵..... ۵- آمار آسیا.....
- ۵۵..... ۶- آمار ایران.....

۵۷	فصل دوم: زن؛ نگرش‌ها و گرایش‌ها
۵۹	گفتار اولیه
۶۰	هدف از آفرینش زن
۶۵	نگرش منفی به زن
۶۵	دوران جاهلیت عصر قدیم
۶۶	۱- قبایل وحشی
۶۶	۲- یونان
۶۷	۳- روم
۶۷	۴- ایران
۶۹	۵- چین
۷۰	۶- ژاپن
۷۱	۷- هند
۷۲	۸- عربستان
۷۴	دوران جاهلیت عصر جدید
۷۷	جمع‌بندی
۸۰	نگرش مثبت به زن
۸۵	پذیرش تفاوت و اشتراک زن و مرد
۸۸	۱- اشتراک در انسانیت
۸۹	۲- اشتراک در شخصیت
۹۰	۳- اشتراک در سرنوشت و مسؤولیت
۹۱	۴- اشتراک در فعالیت‌های اجتماعی
۹۵	فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت
۹۷	گفتار اولیه
۱۰۰	تصورات اولیه در هنگام تشکیل خانواده

- انواع خانواده‌ها در برخورد با اختلافات خانوادگی.....۱۰۲
- ۱- خانواده‌های متظاهر.....۱۰۲
- الف) تظاهر دوطرفه.....۱۰۲
- ب) تظاهر یک‌طرفه.....۱۰۳
- ۲- خانواده‌های گریزان.....۱۰۴
- ۳- خانواده‌های ستیزه‌جو.....۱۰۵
- ۴- خانواده‌های خردمند.....۱۰۶
- علل و عوامل کلامی.....۱۰۸
- علل و عوامل جسمی.....۱۱۲
- ۱- تن‌پروری.....۱۱۲
- ۲- بیماری‌های مزمن جسمی.....۱۱۳
- علل و عوامل جنسی.....۱۱۵
- ۱- عدم آراستگی.....۱۱۵
- ۲- عدم تامین نیاز جنسی.....۱۱۷
- علل و عوامل روانی.....۱۲۲
- ۱- هذیان حسادت.....۱۲۲
- ۲- اختلال شخصیت ضد اجتماعی.....۱۲۴
- ۳- اختلال شخصیت تکانشی.....۱۲۵
- ۴- سوء مصرف مواد.....۱۲۵
- علل و عوامل روحی.....۱۲۷
- ۱- خشمگینی.....۱۲۷
- ۲- لجاجت.....۱۲۹
- ۳- تندخویی.....۱۲۹
- ۴- سخت‌گیری.....۱۳۱

۱۳۲	۵- رقابت ناسالم
۱۳۳	علل و عوامل خانوادگی
۱۳۳	۱- ازدواج نامناسب
۱۳۳	الف) ازدواج اجباری
۱۳۴	ب) ازدواج مجدد یا خانواده مخلوط
۱۳۵	ج) اختلاف فاحش سن زن و شوهر
۱۳۶	۲- ناسازگاری نقش‌ها
۱۳۷	۳- دخالت خانواده‌های زن و شوهر
۱۳۸	۴- یادگیری در دوران کودکی
۱۴۰	۵- تبعیض میان دختر و پسر
۱۴۱	۶- احساس تهدید
۱۴۳	۷- سرخوردگی و شکست مرد
۱۴۵	علل و عوامل اجتماعی
۱۴۵	۱- رسوخ تفکرات جاهلی
۱۴۶	۲- تهی کردن شخصیت زن
۱۴۷	۳- مجاز پنداشتن اقدام خودسرانه برای مجازات زنان
۱۴۹	علل و عوامل اقتصادی
۱۴۹	۱- فقر
۱۵۰	۲- سخت‌گیری در هزینه
۱۵۱	۳- پرتوقعی
۱۵۲	۴- ولخرجی
۱۵۵	فصل چهارم: پیامدها و آثار خشونت
۱۵۷	گفتار اولیه
۱۵۹	پیامدهای جسمی

- ۱۶۰.....صدمات پوستی
- ۱۶۰.....۱- آسیب سطحی
- ۱۶۰.....۲- آسیب عمقی
- ۱۶۰.....سوختگی
- ۱۶۱.....صدمات مغزی
- ۱۶۱.....آسیب‌های صورت
- ۱۶۱.....شکستگی‌ها
- ۱۶۱.....آسیب‌های داخل شکمی
- ۱۶۳.....رشد جسمی نامناسب
- ۱۶۳.....آثار جنینی
- ۱۶۴.....سقط جنین
- ۱۶۴.....قتل؛ قتل‌های خانوادگی یا قتل‌های ناموسی
- ۱۶۸.....پیامدهای جنسی
- ۱۶۸.....بارداری اجباری
- ۱۶۸.....عوارض جسمی و عفونی
- ۱۷۰.....پیامدهای روانی
- ۱۷۰.....۱- اضطراب
- ۱۷۱.....۲- افسردگی
- ۱۷۱.....۳- اعتیاد
- ۱۷۲.....۴- خودکشی
- ۱۷۳.....۵- محرومیت عاطفی
- ۱۷۴.....۶- اختلالات عصبی کودکان
- ۱۷۵.....پیامدهای خانوادگی
- ۱۷۵.....۱- تشنج در روابط؛ تزلزل در امنیت

- ۲- از هم پاشیدگی خانواده..... ۱۷۶
- ۳- غفلت از فرزندان..... ۱۷۶
- ۴- افت تحصیلی..... ۱۷۷
- پیامدهای اجتماعی..... ۱۷۸
- ۱- ناهنجاری در روابط اجتماعی..... ۱۷۸
- الف) گوشه‌گیر و منزوی..... ۱۷۸
- ب) پرخاش‌گر و تحریک‌کننده..... ۱۷۹
- ۲- افت و کاهش کارایی..... ۱۷۹
- ۳- ادامه روند چرخه خشونت..... ۱۷۹
- ۴- دختران فراری یا زنان خیابانی..... ۱۸۰
- فصل پنجم: تنبیه بدنی..... ۱۸۳**
- گفتار اولیه..... ۱۸۵
- سرپرستی مرد بر زن..... ۱۸۸
- ضرورت وجود سرپرست..... ۱۸۸
- اصول سرپرستی..... ۱۹۹
- ۱- رعایت عدالت و انصاف..... ۱۹۹
- ۲- احسان‌ورزی..... ۲۰۱
- ۳- احترام‌گذاری به زن..... ۲۰۲
- ۴- آسان‌گیری..... ۲۰۴
- ۵- مدارا نمودن..... ۲۰۵
- ۶- مودت‌ورزی..... ۲۰۵
- ۷- خدمت‌گزاری..... ۲۰۷
- تنبیه بدنی..... ۲۰۹
- خشم و راه‌های فرونشانی آن..... ۲۱۰

- ۱- سکوت در برابر دیگران..... ۲۱۴
- ۲- ذکر گفتن..... ۲۱۵
- ۳- تغییر وضعیت دادن..... ۲۱۵
- ۴- بردباری نشان دادن..... ۲۱۵
- ۵- نیکو رفتاری..... ۲۱۵
- ۶- ایجاد مهر و محبت..... ۲۱۶
- بررسی متون دینی..... ۲۱۶
- ۱- خوش رفتاری..... ۲۱۹
- ۲- نرم خویی..... ۲۲۰
- ۳- نیکی کردن..... ۲۲۱
- ۴- شکیبایی و بردباری..... ۲۲۱
- ۵- عفو و گذشت..... ۲۲۲
- ۶- پرهیز از خشونت و تنبیه بدنی..... ۲۲۳
- بررسی آیه ۳۴ سوره نساء..... ۲۲۵
- ۱- مرحله پنددهی..... ۲۲۹
- ۲- مرحله دوری‌گزینی..... ۲۲۹
- ۳- مرحله ضرب..... ۲۳۰
- نظر موافقان..... ۲۳۰
- نظر مخالفان..... ۲۳۳
- منابع مطالعاتی..... ۲۳۷**
- معرفی منابع جهت مطالعه..... ۲۳۹
- الف) فارسی..... ۲۳۹
- ب) عربی..... ۲۶۴
- ج) انگلیسی..... ۲۶۷

پیش‌گفتار

سپاس و ستایش پروردگار بی‌همتایی را سزااست که به ما توفیق پیروی از کامل‌ترین دین را عنایت فرمود و شکر بی‌کران مخصوص خداوندی است که به ما نعمت بهره‌مندی از مجموعه‌ی گران‌سنگ معارف دینی را عطا فرمود. با پژوهش در دریای عمیق معارف دین اسلام می‌توان گفت اسلام با تعالیم خویش، حیاتی دوباره به کالبد بشری بخشید و فصل نوینی را فراروی انسان گشود. اسلام به عنوان دین کامل و نهایی درباره‌ی تمام جنبه‌های حیات بشری دارای تعالیم و آموزه‌های گران‌بهایی است که با دقت‌نظر در آن‌ها می‌توان به عمق و ژرفای تعالیم و آموزه‌های دین اسلام پی برد و بر حقانیت آن مهر تأیید نهاد. یکی از اتهاماتی که از سوی افراد ناآشنا به آموزه‌های دین اسلام مطرح می‌گردد موضوع تأیید خشونت علیه زن و تنبیه بدنی وی در خانه می‌باشد. برخی از افراد به ظاهر متدین نیز گمان کرده‌اند اسلام نیز از این موضوع طرفداری نموده است.

در برخی خانواده‌های ما که باورهای نادرست و رسوخ افکار جاهلی به نام اسلام رواج دارد مرد می‌پندارد با ازدواج و تشکیل خانواده، زن را اسیر خود ساخته است و می‌تواند با وی هر گونه رفتاری که خواست انجام دهد. در حالی که اسلام با ظهور خویش در صدد ارتقای شخصیت زن برآمد و با اختصاص سوره‌ای خاص به نام زنان یعنی سوره «نساء» بر تمام باورهای غلط خط بطلان کشید و با صراحت به بیان حقوق زنان پرداخت. اما دشمنان غرض‌ورز با بهانه‌های واهی در صدد انتساب رفتار غیراخلاقی، غیرشرافت‌مندانه خشونت علیه زنان به اسلام هستند. در حالی که در نگاه جامع‌نگر به آموزه‌های دینی خلاف این پندار دیده می‌شود. در آموزه‌های دینی تصریح شده که هرگز نباید در برنامه زندگی مشترک زن و مرد خشونت جاری

باشد بلکه اشاره می‌شود که نخستین برنامه باید مهر و محبت، ملایمت و نرمی و عفو و گذشت باشد، زیرا انسان سالم که دارای عقل و منطق است نیازی به رفتارهای خشونت‌آمیز ندارد. مرد می‌تواند در زندگی خانوادگی با عزت و اقتدار همراه با لطف و رحمت رفتار نماید نه آن که قدرت را در گفتار و رفتار خشن جست‌وجو کند.

با توجه به ضرورت موضوع و با کسب توفیق الهی برای تأمین دو هدف عمده‌ی؛ اطلاع‌رسانی کافی و شبهه‌زدایی کتاب حاضر تهیه گردید تا بتواند گامی در جهت سلامت اجتماعی و خانوادگی بردارد.

در پایان وظیفه‌ی خویش می‌دانم از نویسندگان محترم؛ جناب آقای دکتر نورمحمدی و مشاور محترم وزیر در امور زنان؛ سرکار خانم باروتی و هم‌چنین از سرکار خانم طایری کارشناس محترم دفتر مشاور وزیر در امور زنان صمیمانه کمال سپاس و تشکر را داشته باشم که زمینه‌ی مناسب را برای تألیف این کتاب فراهم نمودند.

مرضیه وحید دستجردی

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

مقدمه

خشونت نسبت به زنان پدیده‌ای دارای پیشینه تاریخی، علل اولیه بیولوژیک و روانی است که به برتری قوای جسمی مرد نسبت به زن و به تبع آن روح تفوق‌طلبی مردان باز می‌گردد. اما می‌توان گفت توجه به آن به عنوان مسأله‌ای اجتماعی مقوله‌ای است جدید، به طوری که طی دهه‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان از سطح یک مسأله متداول کم اهمیت به یک موضوع قابل توجه برای بسیاری از محققین، برنامه‌ریزان و سیاستگذاران و سازمان‌های حامی سلامت، بهداشت و توانمندسازی زنان تبدیل شده است. این مسأله به ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گردد و سلامت کانون خانواده را به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی به مخاطره افکند.

این ناهنجاری رفتاری به تناسب ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی جوامع دارای علل و عوامل و مصادیق متفاوتی است که در بسیاری از کشورها صرف نظر از باورها و اعتقادات مشاهده می‌گردد. در حال حاضر در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان زنان و کودکان از تبعات و عواقب ناشی از خشونت به خصوص در خانواده رنج می‌برند و آمارهای موجود در این زمینه مؤید فجایع بی‌شماری در این کشورها می‌باشد.

در کشور ایران به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی، خشونت در خیابان، محیط کار و اجتماع علیه زنان بسیار کم‌تر از جوامع غربی است، بیش‌ترین شکل خشونت نسبت به زنان، خشونت‌های پنهان است، زیرا بسیاری از زنان به دلایلی از جمله شرم، و حیا و حفظ آبرو از ابراز آن خودداری می‌نمایند، آن چه ضرورت توجه به این مسأله را جدی‌تر می‌نماید آن است که اعمال خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی فرد موجب پیامدهای منفی از جمله عدم احساس امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان می‌گردد و

نیز وجود این پدیده مضر نسبت به زنان جامعه امکان بهره‌مندی شایسته از توان و استعداد آنان را محدود می‌سازد، بنابراین رفع تنگناهای حقوقی و قانونی و طراحی برنامه‌های حمایتی و آموزشی و پیش‌گیرانه و فراهم نمودن زمینه و بستر بروز توانمندی‌های زنان و حمایت‌های قانونی و اجتماعی لازم از جمله خط مشی‌هایی است که باید در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کلان مورد توجه قرار گیرد. زیرا برای داشتن جامعه‌ای سالم و افرادی متعادل نمی‌توان نسبت به روابط به ظاهر خصوصی در درون خانواده هم بی‌توجه بود.

در همین راستا در نظام جمهوری اسلامی ایران بخشی از مقدمه قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند قانونی نظام به موضوع زن و حقوق او اختصاص یافته و با توجه به نگرش متعالی اسلام به زن و همچنین نقش خطیر مادری او، زن به عنصری فعال و مسوولیت‌پذیر و برخوردار از ارزش و کرامتی والا تبدیل شده است. به ویژه اصول ۲۰ و ۲۱ با صراحت به موضوع زنان پرداخته و دولت را موظف نموده که حقوق آنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به وظیفه دولت در انجام اقداماتی لازم از جمله تمهید برنامه‌های پیش‌گیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به منظور رفع خشونت علیه زنان تأکید شده است.

مرکز امور زنان و خانواده به عنوان دستگاه سیاستگذار و متولی امور بانوان در راستای سیاست دولت عدالت‌محور مبنی بر تحکیم و تعالی خانواده و توجه به نقش محوری بانوان در زمینه‌سازی حیات اجتماعی و اهمیت خانواده در تولید فرهنگ اصیل و ملی و احیا شأن و منزلت آنان تلاش عملی و وسیعی در اجرای برنامه‌های آموزشی در زمینه روابط صحیح زوجین در سطوح مختلف جامعه با توجه به آموزه‌های دینی برای فرهنگ‌سازی و پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی به عمل آورده است. هم‌چنین این مرکز در صدد است با حمایت از تهیه و انتشار

آثار علمی از جمله کتاب حاضر، موضوع خشونت علیه زنان را از حیث مفهوم‌شناسی تعریف، علل و عوامل و شناسایی مصادیق در چهارچوب ایدئولوژی دینی و توجه به فرهنگ بومی مورد بررسی قرار داده و با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام راه‌کارهای حذف خشونت در جامعه را ترسیم نماید.

امید است با استعانت از خداوند متعال و بهره‌گیری از تعالیم حیات‌بخش اسلام بتوان گام‌های موثری را در راستای حفظ، تحکیم و تعالی خانواده و پیش‌گیری و رفع هرگونه ظلم و تعدی نسبت به اعضای آن برداشت.

مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

گفتار آغازین

امروزه مسایل و موضوعات مرتبط با زنان به یکی از پرچالش‌ترین مباحث تبدیل گشته است و به نظر می‌رسد جهان معاصر در این زمینه با یک بحران شدید روبه‌رو می‌باشد.

زنان که در یک دوران طولانی از تاریخ بشر در بسیاری از صحنه‌ها به ظاهر حضور چشم‌گیری نداشتند امروزه با ظهور افکار فراگیری در سطح جهان در صدد کسب مشارکت در عرصه‌های مختلف زندگی هستند.

تغییرات گسترده‌ای که با شتاب فراوان در قرن بیستم و به ویژه در دهه‌های اخیر آن پیرامون موضوع زنان رخ داد و در حال حاضر نیز ادامه دارد به ظاهر، تحولات عمده‌ای برای زنان به ارمغان آورده است که می‌توان آن را یک دوره جدید از «رنسانس زنان» دانست.

اما با نگاه واقع‌بینانه باید گفت: در حال حاضر وضعیت زنان، وضعیتی تناقض‌آمیز است و بنیان چنین تناقضی را باید در ساختارهای فراوانی جست‌وجو نمود که شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها را باید حاکمیت افکار و باورهای غربی بر ذهنیت طیف وسیعی از روشن‌فکران و متفکران جامعه دانست.

البته در این موضوع شکی نیست که باید تحولی منطبق بر مبنای اعتقادی، سوابق تاریخی و اجتماعی خودمان در فرهنگ جامعه پدید آوریم تا زنان بتوانند جایگاه واقعی خویش را در جامعه اسلامی بیابند. اما در این تحول باید هوشیار و دورنگر بود و گر نه شاهد پیامدهای خطرناک تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب در جامعه خود خواهیم بود. چرا که در دهه‌های اخیر در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی مباحث مربوط به زنان مرزهای جغرافیایی کشورهای مختلف را درنوردیده است و به برکت انقلاب ارتباطات و وسایل پیش‌رفته آن، فضای فرهنگی جوامع مختلف و از جمله کشور ما را تحت تأثیر خود قرار داده است.

سیاست‌گزاران و نخبگان فرهنگی ما در برابر این پدیده جهانی می‌توانند سه شیوه و الگو را برای جامعه اسلامی خودمان برگزینند:

۱- شیوه افراطی

برگزیدن این گزینه در واقع پیمودن نوعی راه خودباختگی است که در برابر گزاره‌های غربی و موضوعات کنوانسیون‌ها صورت می‌پذیرد. در این صورت باید نسبت به تمام محتویات تصویب شده، حالت پذیرش مطلق را در پیش گرفته و برای تبلیغ و ترویج آن‌ها در جامعه اسلامی تلاش گردد.

این روش به چیزی کم‌تر از کنار گذاشتن سنت‌ها و آموزه‌های دینی یا توجیه و همگون‌سازی آن‌ها با الگوهای غربی رضایت نمی‌دهد.

بر اساس این رویکرد، هیچ‌گونه نیازی به پژوهش و مطالعه در مفاد کنوانسیون‌ها احساس نمی‌شود و فقط کافی است به آن سوی مرزها نگرسته شود تا هر آن چه می‌گویند ما نیز پذیرا باشیم.

به ظاهر با انتخاب این گزینه، حمایت و پشتیبانی کشورهای غربی را فراهم نموده‌ایم و هم‌نوایی با آنان نیز موجب اعتبار جهانی برای کشورمان می‌شود. متأسفانه گرایش شدیدی به این روش در میان برخی روشن‌فکران و مدیران فرهنگی و اجرایی مشاهده می‌شود. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این گرایش نیز به دو گونه در جامعه ما نمود می‌یابد:

الف- تشکیک در آموزه‌ها و گزاره‌های دینی مربوط به زنان.

ب- تلاش برای همگون‌سازی آموزه‌های دینی با ارزش‌ها و توصیه‌ها و گزاره‌های کنوانسیون‌های بین‌المللی.

۲- شیوه تفریطی

این گزینه نیز نقطه‌ی مقابل گرایش اول است. بر اساس این گرایش همه‌ی سنت‌ها و آداب و رسوم جاری درباره‌ی زنان را که در گذشته در جامعه وجود

داشته است می‌پذیرد و آن را منطبق با فرهنگ و دین دانسته و کامل تلقی می‌نماید. طبق این گرایش بر هر گزاره و گزینه دیگری باید مهر ابطال و انکار زد. نتیجه این رویکرد آن است که پرداختن به مسایل زنان غیرضروری است و هیچ نوعی ضرورتی نیز برای حضور در مجامع جهانی وجود ندارد و نباید با حضور خویش، پیروی از فرهنگ غرب را به دنبال آورد. وجه مشترک دو دیدگاه افراطی و تفریطی آن است که هر دو نیازی به تحقیق و پژوهش در عرصه مسایل زنان را ضروری نمی‌دانند.

۳- شیوه اعتدالی

این گرایش به رویکرد عقلانی و آگاهانه معتقد است که باید با روش نقد جسورانه و پالایش آموزه‌های ناشی از کنوانسیون‌های جهانی به موضوعات مرتبط با زنان پرداخت. بنابر این گرایش، هرگز نباید تحت تأثیر موج غرب قرار گرفت و به ترویج و تبلیغ ارزش‌ها و هنجارهای آنان پرداخت، بلکه باید در مقام اندیشه و تفکر به مصوبات آنان نگریست و با توجه به آموزه‌ها و بینش دینی تلاش گردد بهترین گزینه را در این امور یافت.

باید به خوبی نگریست که آیا موقعیت زنان در کشورهای غربی و ارزش‌های حاکم بر آنان با ارزش‌های سایر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی ما هم‌خوانی دارد؟!

بنابر این، برای برگزیدن گزینه مناسب در جامعه اسلامی خودمان باید دو نکته مشخص گردد:

۱- ملاک و میزان صحت و درستی مصوبات کنوانسیون‌ها چیست؟! عرف بین‌الملل یا فرهنگ دینی خودمان!

۲- چه مقدار از مصوبات آنان با شرایط کشورمان متناسب است؟

با توجه به تفاوت‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی و سایر عوامل موجود در کشورمان تا چه اندازه موضوعات مطرح شده در آن کنوانسیون‌ها با مسایل مهمی که زنان کشور ما با آن روبه‌رو هستند هم‌خوانی دارد؟ برای تحقیق این شیوه لازم است که اندیش‌مندان حوزوی و دانشگاهی حضور فعال در این زمینه داشته باشند.

یکی از موضوعات حقوق زنان که توجه محافل و مجامع بین‌المللی را به خود جلب کرده است بحث «خشونت علیه زنان» می‌باشد. امروزه شعار مبارزه با موضوع خشونت علیه زنان بسیار شنیده می‌شود و سخنان فراوانی پیرامون آن گفته می‌شود.

هر چند موضوع خشونت سابقه بسیار طولانی دارد و در طول تاریخ بشری وجود داشته است و بد رفتاری با زنان و کودکان و تحت فشار و ستم قرار دادن آنان پدیده‌ی جدیدی نیست و می‌توان خشونت را یکی از سنتی‌ترین مشکلاتی دانست که زنان در تمام جوامع بشری با آن روبه‌رو بوده‌اند، اما در گذشته به دلایل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، نوعی اجبار برای تحمل این خشونت وجود داشته و امروزه با گسترده شدن این موضوع در مجامع بین‌المللی تلاش جهانی در جهت زدودن خشونت از این قشر آغاز گردیده است که از این جهت می‌توان موضوع خشونت را پدیده‌ای جدید به شمار آورد.

در حال حاضر، بیش از صدها موسسه، کتاب، روزنامه و مجله تخصصی^۱ به بررسی خشونت علیه زنان می‌پردازند و از سوی سازمان ملل نیز روز ۲۵ نوامبر (۴ آذر) به عنوان روز جهانی نفی خشونت علیه زنان و دختران در نظر گرفته شده است.

1- The Journal of Family Violence
The Journal of interpersonal violence
Victim of violence

در ایران نیز تا چند سال گذشته به پدیده‌ی خشونت توجه خاصی نمی‌شد اما در حال حاضر تلاش می‌شود که به این موضوع به صورت علمی و تخصصی نگرینسته شود. گرچه برخی از افراد داخلی بدون توجه به مبانی دینی خویش و فرهنگ اسلامی خود راه افراط را پیموده و پیرو محض حرکت و موج جهانی در این زمینه شده‌اند و سنگ دفاع از منطق ناصواب غرب را بر سینه می‌زنند، اما با نگاه واقع‌گرایانه باید موضوع خشونت علیه زنان مورد توجه کارشناسان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی قرار گیرد و پذیرفت که این موضوع در کشور ما نیز وجود دارد و دیگر نمی‌توان درباره‌ی آن سکوت کرد.

نوشته حاضر در صدد است که با یک نگاه واقع‌بینانه و به دور از هیاهوهای ساختگی، موضوع خشونت علیه زنان را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد و با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام، راه‌کارهای نفی خشونت را نیز فرا روی جامعه قرار دهد.

البته باید توجه داشت که کتاب حاضر به شیوه ترویجی تهیه گشته است و سعی شده که کم‌تر به مباحث استدلالی پرداخته شود، زیرا هدف عمده‌ی این کتاب ارائه اطلاعاتی در زمینه پدیده خشونت علیه زنان به عنوان یک معضل اجتماعی به فراگیران عمومی است. هم‌چنین با توجه به این که این پدیده بیش‌تر در خانه رخ می‌دهد سعی گردیده رهنمودهایی لازم در اختیار همسران قرار گیرد تا بتوانند در حل و رفع این پدیده مشارکت داشته باشند.



ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

غلامرضا نورمحمدی



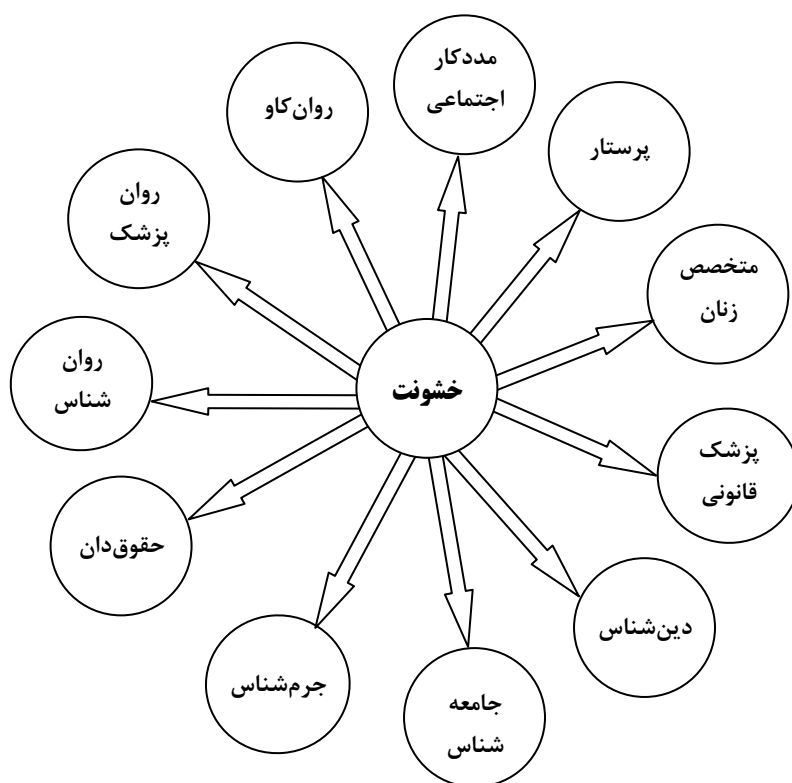
فصل اول

نگرش کلی به
پدیده خشونت



گفتار اولیه

آسیب‌شناسان علوم رفتاری بر این باورند که از نخستین سپیده‌دم پیدایش بشر به نوعی، خشونت در نسل اولیه انسان وجود داشته است. با توجه به پیشینه این پدیده که همزاد با انسان بوده، طبیعی است که مورد توجه بسیاری از علوم و ادیان قرار گرفته باشد و به یک پدیده میان رشته‌ای گسترده تبدیل گشته باشد. بنابر این، بررسی همه جانبه این پدیده نیازمند یک تحقیق جامع و کامل است که باید توسط کارشناسان مرتبط با این موضوع صورت گیرد. اما می‌توان این پدیده را به صورت اجمالی نیز مورد بررسی قرار داد و به جوانبی از آن اشاره نمود.



گستره خشونت

پذیرش این فرضیه که «خشونت‌گرایی» اختصاص به مردان دارد صحیح نمی‌باشد، گرچه ممکن است مردان تمایل بیش‌تری برای اقدام به خشونت فیزیکی داشته باشند و استفاده از قدرت را روش سریعی برای رسیدن به اهداف خود بدانند ولی انواع گوناگونی از خشونت‌ورزی وجود دارد که به آن اشاره می‌گردد:

خشونت خانوادگی

امروزه این واقعیت پذیرفته شده که بیش‌تر خشونت‌ها در خانواده‌ها رخ می‌دهد. به عنوان مثال در آمریکا اعضای خانواده چنان در معرض خشونت در خانواده قرار دارند که خانواده را پس از پلیس و ارتش خشن‌ترین نهاد اجتماعی نامیده‌اند.^۱ برخی نیز مدعی هستند خشونت خانوادگی مهم‌ترین مسأله اجتماعی است که امروز مردم با آن دست به‌گریبان هستند. منظور از این اصطلاح، خشونت‌هایی است که در محیط خانه رخ می‌دهد و عموماً میان افرادی اتفاق می‌افتد که به سبب ارتباط خونی یا پیوند قانونی در کانون خانواده زندگی می‌کنند. در بیش‌تر موارد، خانه نخستین مکانی است که تجربه خشونت برای فرد به وجود می‌آید. در یک خانواده هسته‌ای که از پدر و مادر و فرزندان تشکیل می‌گردد خشونت می‌تواند انواع مختلفی را در برگیرد و تمام این موارد از قدرت‌طلبی و سلطه‌گری فرد آزاررسان سرچشمه می‌گیرد.

1. Gells & Straus, 1998

بر اساس احتمال می‌توان پنج نوع خشونت خانوادگی در نظر گرفت که به صورت گذرا به آن اشاره می‌گردد:

۱- خشونت‌ورزی شوهر به زن

طبیعی است که زنان معمولاً در خانواده بیش از مردان در معرض خشونت قرار گرفته و قربانی آن می‌شوند. بر اساس آمار جهانی حدود ۹۰٪ قربانیان خشونت‌های خانگی را زنان و ۱۰٪ دیگر را مردان تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، خشونت‌ورزی مردان نیز با شدت زیاد همراه است.

در بسیاری از جوامع بشری شاهد آن هستیم که برخی از مردان از روحیه دیکتاتوری و تهاجمی برخوردارند و خواهان رهبری مطلق در خانه هستند. این مردان انتظار دارند که همسر و فرزندان از وی کاملاً اطاعت و پیروی کنند. برخورد این افراد با هر نوع ناسازگاری سایر اعضای خانواده بسیار پرخاش‌گرانه و خشونت‌آمیز است. گاهی در این افراد، حس هم‌دردی یا احساس گناه از گفتار و رفتار ناشایست خویش از بین می‌رود یا بسیار ضعیف می‌گردد.

برخی از مفسران مانند مرحوم طبرسی^۱ و فخر رازی^۲ گفته‌اند:

«فرعون همسر خویش را از آن جهت که ایمان آورده بود بسیار شکنجه می‌داد و او را به چهار میخ کشیده و روبه‌روی آفتاب قرار می‌داد و سنگی بزرگ نیز بر روی او می‌نهاد.»

افزایش شدت خشونت‌ورزی فرعون، عرصه زندگی را برای آسیه تنگ نموده بود. قرآن از زبان آسیه می‌گوید:

«در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و رفتار وی نجات ده و مرا از دست گروه ستم‌گران رهایی بخش.»^۱

۱. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۱۵۵

۲. تفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۵۰

۲- خشونت‌ورزی زن به شوهر

این نوع خشونت گرچه در سطح جهانی کم‌تر گزارش گردیده است ولی بر اساس فرهنگ و آداب و رسوم گوناگون در بسیاری از جوامع، امکان وقوع این خشونت وجود دارد.

در قرآن کریم، همسران نوح و لوط و در روایات نیز ساره همسر ابراهیم به عنوان زنان آسیبرسان به شوهران خویش مطرح گردیده‌اند که با گفتار و رفتار خویش کانون گرم خانواده را نابود کردند.

این نوع از زنان هرگز نتوانستند از زندگی کردن با پیامبران الهی بهره‌ای ببرند و از گوهری که در اختیارشان بود استفاده لازم را ببرند.

«خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و لوط مثل زده است آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت ورزیدند».^۲

۳- خشونت‌ورزی والدین به فرزندان

در آموزه‌های دینی با ظرافت کامل به تربیت صحیح فرزندان پرداخته شده است که گرچه این نوشتار در صدد بیان آن نمی‌باشد اما با توجه به موضوع خشونت‌ورزی نسبت به فرزندان تنها به «حق برخورداری کودکان از مهرورزی» اشاره می‌گردد. پیامبر(ص) فرمود:

«به کودکان محبت ورزید و نسبت به آنان مهربان باشید».^۳

امام سجاد(ع) هم می‌فرماید:

«حق خردسال، نرمش نشان دادن نسبت به اوست».^۴

امام صادق(ع) نیز در سخنان خویش فرموده‌اند:

۱. سوره تحریم، آیه ۱۱

۲. سوره تحریم، آیه ۱۰

۳. کافی، ج ۶ ص ۴۹، ح ۳

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۵ ح ۳۲۱۷

«از ما نیست کسی که به سالمند احترام نگذارد و با خردسال نیز مهربان نباشد».^۱

«هر کس فرزندش را ببوسد خداوند برای او نیکی می‌نویسد».^۲
«قطعاً خداوند بنده‌اش را به خاطر محبت‌ورزی فراوان نسبت به فرزندش مورد بخشایش قرار می‌دهد».^۳

طبیعی است که گاهی والدین برای تربیت صحیح فرزندان خویش، نیازمند استفاده از شیوه تنبیه (به مفهوم واقعی کلمه یعنی آگاه‌سازی فرزند) می‌باشند و این حق در کنار استفاده از شیوه تشویق برای آنان در نظر گرفته شده است. در قانون نیز به این حق اشاره گردیده است:

ماده ۱۱۷۹: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند».

متأسفانه در برخی موارد از این حق سوء استفاده می‌شود و والدین فقط تنبیه بدنی را در نظر می‌گیرند و پدیده کودک‌آزاری در خانواده‌ها اتفاق می‌افتد. کودکان که قادر به دفاع از خود نیستند با کتک خوردن، زخمی شدن و انواع آزار و اذیت روبه‌رو می‌شوند، بدون آن که بتوانند علت آن را بفهمند یا برای آن توضیحی در ذهن خویش داشته باشند.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: در تعلیم و تربیت مدارا کنید و سخت‌گیری ننمایید، زیرا معلم دانشمند بهتر از معلم سخت‌گیر است (بحار الانوار ج ۷۷ ص ۱۷۵) و لذا «هر گونه آسیب و یا تهدید سلامت جسم، روان، سعادت، رفاه و بهزیستی کودک یا هر گونه کوتاهی و غفلت و انجام هر نوع عملی که موجب آزار جسمی، ذهنی، عاطفی و روانی کودک شود و به رشد و سلامت وی ضربه زند در اسلام ممنوع شده است».

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۲

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱

۳. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۷

در این نوع خشونت‌ورزی نیز پدران سهم بیش‌تری نسبت به مادران دارند و خشونت آنان بسیار سخت‌تر و شدیدتر از مادران است به گونه‌ای که پدران بیش‌ترین قتل خانوادگی را در میان اعضای خانواده مرتکب می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که پدران با ۴۸/۵٪ بیش‌ترین خشونت را نسبت به فرزندان دارند در حالی که این رقم برای مادران ۲۸/۳٪ است.^۱

نکته دیگری که در این نوع خشونت باید به آن توجه داشت آن است که دختران در میان فرزندان بیش‌تر از پسران قربانی خشونت والدین می‌شوند. بر اساس آمارها در فرزندکشی ۷۰٪ متعلق به دختران و ۳۰٪ سهم پسران است. قتل دختران بیش‌تر از نوع قتل‌های ناموسی است.^۲

بر اساس تخمین سازمان ملل متحد، سالانه به طور متوسط بین ۱۳۳ تا ۲۷۵ میلیون کودک در جهان، قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند.^۳

از سوی دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد بیش‌ترین خشونتی که در مورد کودکان صورت می‌پذیرد توسط والدین جوان یا والدینی است که فرزند ناخواسته داشته‌اند.

البته این نوع از خشونت نیز پدیده‌ای جدید نیست و از عصر جاهلیت گذشته تا جاهلیت فعلی رواج بسیاری داشته است. در قرآن کریم به افراد جاهل و منطوق بی‌اساس آنان اشاره می‌گردد که وجدان و عاطفه خود نسبت به فرزندان را زیر پا می‌گذاشتند و چون خویشتن را روزی‌دهنده‌ی فرزندان می‌پنداشتند و وجود فرزند را عامل فقر و تهیدستی خود می‌دانستند به کشتن آنان می‌پرداختند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«و فرزندان را از ترس فقر مکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. قطعاً کشتن فرزندان گناه بزرگی است.»^۴

1. www.Zrna.com
2. www.Zrna.com

۳. کارگزاران، ۸۵/۷/۹
۴. سوره اسراء، آیه ۳۱

۴- خشونت‌ورزی فرزندان به والدین

به نظر می‌رسد این نوع خشونت در جوامع غربی و به دنبال نابودسازی کانون خانواده و روابط عاطفی میان اعضای خانواده در حال افزایش است. البته با توجه به فرهنگ دینی حاکم بر جامعه خودمان این نوع خشونت به ندرت دیده می‌شود و بیش‌تر فرزندان نیکی به والدین را به خوبی رعایت می‌نمایند.

فرزندان گفتار نیک و ملایم همراه با احترام، نگاه با محبت و مهر، رفتار شایسته و مراقبت مناسب از والدین را وظیفه خود می‌دانند و خشنودسازی پدر و مادر را موجب خشنودی خداوند و آزارسانی به آنان را موجب خشم الهی می‌دانند. قرآن نیز به خوبی به این موضوع اشاره نموده است:

«[چقدر ناخلف است] فرزندی که به پدر و مادر خود گفت: اف بر شما باد»^۱
«پروردگارت حکم نمود که جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر به نیکی رفتار کنید و چنان که هر دو یا یکی از آنان پیر و سال‌خورده شوند به آن دو کلمه‌ی اف (و هر کلام رنجش‌آور) مگویید و به آن دو آزار نرسانید و با ایشان با گفتار محترمانه سخن گوید»^۲

روایات فراوان نیز بر نهی از کوچک‌ترین آزاررسانی به پدر و مادر وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. پیامبر(ص) می‌فرماید:

«خشنودسازی خداوند در گرو خشنود نمودن پدر و مادر است و خشم الهی نیز در خشمگین‌سازی پدر و مادر است»^۳

امام رضا(ع) نیز فرموده است:

«از پدرت فرمان‌برداری کن و نسبت به وی نیکی، فروتنی، خشوع و احترام‌گذاری نشان ده»^۴.

۱. سوره احقاف، آیه ۱۷

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۷

۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۶ ص ۴۱۱

۵- خشونت‌ورزی فرزند به فرزند

معمولاً فرزندان بزرگ‌تر به خصوص پسران بیش‌تر از سایر اعضای خانواده دست به خشونت می‌زنند. قربانیان این گروه نیز بیش‌تر خواهران و برادران کوچک‌تر هستند.

گاهی بر اساس یک رسم نادرست، خشونت برادر نسبت به خواهر به عنوان یک اصل پذیرفته می‌شود و با توجه به نگاه تبعیض‌آمیز در برخی خانواده‌ها، از کنار خشونت برادر به راحتی می‌گذرند یا مهر تأیید بر آن می‌زنند.

خشونت اجتماعی

این نوع خشونت تنها بر پایه یک نگرش نادرست نسبت به زن اتفاق می‌افتد که زن را به عنوان جنس فروتر و مرد را به عنوان جنس برتر می‌پندارند. بنابر این، خشونت اجتماعی دارای پیشینه‌ی طولانی تاریخی است که برخاسته از نوع نگرش تبعیض‌آمیز میان زن و مرد در جوامع مختلف است که از فراهم‌سازی فرصت‌های مناسب برای رشد و ارتقای فردی و اجتماعی زنان جلوگیری به عمل آمده است.

اکنون در بسیاری جوامع، مردان به دلایل گوناگون زیستی، فرهنگی و حقوقی حاکم بر جامعه از نظام حمایتی لازم برخوردار هستند ولی زنان در این زمینه با کاستی‌های فراوانی روبه‌رو می‌باشند و نظام حمایتی یکسان برای هر دو جنس وجود ندارد. پس باید ریشه این نوع خشونت را در ساختارهای نامناسب در هر جامعه بررسی نمود که نگرش تبعیض‌آمیز در سطوح مختلف آن جامعه حاکم بوده و مانع از تساوی و برابری واقعی در زمینه حقوق فردی و اجتماعی - نه تشابه‌سازی ظاهری زن و مرد - در همه‌ی سطوح مناسب زندگی گردیده است.

مفهوم خشونت

واژه «خشونت» (violence) در لغت به معنای درشتی کردن، تندخویی و زورگویی است که در مقابل مفهوم نرمی و آرامی می‌باشد. اما تعریف اصطلاحی این واژه به آسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا گاهی به تعداد افراد بشر تصورات گوناگون از مفهوم خشونت وجود دارد و در زندگی هر فرد، خشونت و موارد آن به شکل خاص نمود داشته است.

نگاهی گذرا به تعریف‌های ارایه شده از سوی برخی افراد این واقعیت را روشن می‌سازد که این تعریف‌ها گاهی بدون قاعده‌ای خاص بیان گردیده‌اند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گاهی نیز تعریف خشونت را به صورتی بسیار کلی بیان نموده‌اند که باعث اختلاف نظر فراوان در تعیین موارد گفتاری و رفتاری خشونت در جوامع مختلف شده است:

- ۱- خشونت آن است که شخص بخواهد با زور و ارباب و تهدید کسی را وادار کند که مطابق میل و خواست او عملی را انجام دهد و یا مطابق میل او فکر کند.
- ۲- «گلز» و «اشتراوس»^۱: خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل درک) جهت وادار کردن آسیب به فرد دیگر است.
- ۳- «مگارژی»^۲: خشونت شکل افراطی رفتار پرخاش‌گرانه است که باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود.

به هر صورت باید به این نکته توجه داشت که ممکن است مفهوم کلی خشونت برای جوامع مختلف قابل درک باشد ولی تعیین تمامی موارد و مصادیق خشونت تقریباً غیرممکن است، زیرا تعیین این موارد در بسیاری از جوامع پیوند ناگسستنی با باور، فرهنگ و سنت‌های اجتماعی آن جوامع دارد. به همین جهت

1. Gells & Straus

2. Megargee

است که با وجود تلاش‌های فراوانی که در دهه‌های اخیر صورت پذیرفته تا به یک تعریف کامل و جامع از خشونت دست یابند تا مورد پذیرش همه جوامع و فرهنگ‌ها باشد ولی هم‌چنان اختلاف نظر در مصادیق و موارد خشونت وجود دارد. قطعاً در جریان تلاش نهادهای جهانی برای رفع خشونت علیه زنان و زمینه‌سازی بستر رشد این قشر عظیم در خانواده و جامعه که می‌تواند از یک نظر هدف بسیار والایی باشد شاهد سوء استفاده‌های فراوان و تفسیرهای نادرست از این جریان در سطح جهانی و کشور خودمان هستیم. گروهی تمام تلاش خود را متوجه ایجاد نوعی تقابل میان زن و مرد به عنوان دو جنس رقیب نموده‌اند. جریان خطرناک فمینیسم جهانی و بومی در صدد است تا تعریف ستیزه‌جویانه از موضوع خشونت علیه زنان ارائه نماید. آنان تعریف خود را این گونه ارائه نموده‌اند: «خشونت مردان علیه زنان به شکل خشونت فردی و مستقیم به صورت خشونت‌های جسمانی یا روانی آشکار و پنهان بروز می‌کند. هدف از این خشونت، تاثیرگذاری مردان بر زنان است تا امکان تحقق بخشیدن استعدادهای زنان را کاهش دهد».

شیوه‌های اعمال خشونت

معمولاً در خشونت، شاهد روش‌ها و شیوه‌های گوناگون گفتاری و رفتاری می‌باشیم. اما باید توجه داشت که از یک جهت تمامی شیوه‌های خشونت تاثیر یکسانی بر روی فرد قربانی می‌گذارند. بنابراین، هیچ گاه نمی‌توان گفت چه نوع خشونتی بدتر از دیگری است و نباید درجه‌بندی و تقسیم شیوه‌ها و شکل‌های خشونت باعث بی‌توجهی به برخی دیگر از شیوه‌های به ظاهر خفیف شود. به هر حال، افراد خشونت‌گرا از روش‌های متعددی برای آسیب‌رسانی استفاده می‌کنند که می‌توان آن‌ها را این گونه تقسیم‌بندی نمود:

خشونت لفظی

این نوع خشونت را می‌توان دوگونه در نظر گرفت:

الف) کلام آسیب‌زا

سخنان و حرف‌های ناخوشایند و آزاردهنده و تندی در زبان، چنان آثار نامطلوبی بر فرد می‌گذارد که بستر کینه و تنفر را فراهم می‌سازد. کلمات زشت و توهین‌آمیز گاهی چنان آسیبی در روابط خانوادگی ایجاد می‌کند که قلب و روح قربانی را از بین می‌برد و صدمه‌ای می‌زند که هرگز قابل درمان نخواهد بود. برخی از موارد کلام آسیب‌زا عبارتند از:

۱- اهانت لفظی، بددهانی و به کار بردن الفاظ زشت و رکیک

۲- سرزنش، تمسخر و متلک‌پرانی به ویژه در حضور دیگران

۳- تهمت ناروا زدن

۴- صحبت کردن با لحن تند و خشن.

ب) سکوت آسیب‌زا

گاهی در روابط خانوادگی، شاهد نمود دیگری از خشونت به صورت سکوت آزاردهنده می‌باشیم. این سکوت که نشان از بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به قربانی است می‌تواند آثار تخریبی فراوان در روابط ایجاد کند.

خشونت جسمی

در این نوع خشونت به ظاهر کالبد و جسم فرد قربانی آسیب می‌بیند، با توجه به آثار بر جا مانده از خشونت جسمی می‌توان آن را مشخص‌ترین نوع خشونت دانست که مورد توجه فرد قربانی، خشونت‌گر و پژوهش‌گران قرار گرفته است. گرچه برخی، این خشونت را در سه گروه خفیف، متوسط و شدید طبقه‌بندی نموده‌اند که در تعیین موارد این سه گروه اختلاف نظر می‌باشد پس بهتر است آن را در دو گروه عمده تقسیم نمود:

الف) ضرب و شتم

این نوع خشونت شامل تمام رفتارهایی است که یک بار یا بیش‌تر به قصد ایجاد درد یا وارد کردن جراحات در قربانی صورت می‌گیرد. البته ممکن است شیوه‌های به کار برده شده باعث درد خفیف یا شدید، جراحات سطحی یا عمقی گردد.

این نوع خشونت‌ها معمولاً اثری بر جسم قربانی بر جای می‌گذارند. هر چند که در برخی موارد، آثار ضربات وارد شده بر بدن به دلیل پوشیده بودن آن ناحیه کم‌تر مشخص و آشکار می‌باشد ولی می‌توان با دقت در نواحی آسیب‌دیده، آثار این نوع خشونت را یافت.

موارد بسیاری از برخوردهای فیزیکی را می‌توان به عنوان ضرب و شتم در نظر گرفت که در یک نگاه گذرا می‌توان این گونه تقسیم‌بندی نمود:

۱- زدن: شامل سیلی زدن، لگد زدن، مشت زدن، شلاق زدن، چوب زدن

- ۲- کشیدن: شامل کشیدن مو، کشیدن شدید اعضا مانند دست و پا
- ۴- هل دادن: شامل هل دادن آرام، پرتاب کردن و به زمین انداختن
- ۵- پرتاب کردن اشیا: شامل پرتاب کردن هر نوع شیء کوچک یا بزرگ، تیز یا غیرتیز به سمت فرد قربانی
- ۶- گرفتن: شامل گاز گرفتن، نیشگون گرفتن، فشردن گلو
- ۷- سوزاندن: شامل داغ کردن، سوزاندن، پاشیدن اسید
- ۸- خراشیدن: شامل ایجاد خراش‌های سطحی در بدن یا جراحات با عمق کم
- ۹- زخمی نمودن: شامل ایجاد جراحت با عمق زیاد با استفاده از اشیا نوک‌تیز مانند چاقو زدن.

در جامع‌ترین تحقیقی که توسط سازمان جهانی بهداشت بر روی ۲۴۰۰۰ زن از کشورهای مختلف تحت عنوان «سلامت زنان و خشونت خانگی علیه آنان» انجام گردید مشخص شد که از میان انواع ضرب و شتم، سیلی زدن معمولی‌ترین و شایع‌ترین نوع خشونت است و پس از آن، مشت زدن قرار دارد.

ب) قتل

گاهی شدت خشونت وارده بر قربانی بسیار زیاد است که در ابتدا ممکن است با تهدید با چاقو یا اسلحه یا فشاردادن گلو آغاز گردد و با ادامه درگیری به قتل قربانی منجر گردد. گرچه در گذشته همسرکشی به عنوان جرمی مردانه قلمداد می‌شد و زنان را ناتوان از همسرکشی نشان می‌دادند، اما امروزه با استفاده از ابزارهای گوناگون و سموم، این نوع آسیب بیش‌تر از سوی زنان نسبت به شوهران به انگیزه انتقام‌جویی صورت می‌گیرد.

خشونت جنسی

یکی از شیوه‌های اعمال خشونت، آزار و اذیت جنسی است که از برخی جهات می‌توان آن را بدترین نوع خشونت برشمرد، زیرا آثار فراوان جسمی و روانی در

قربانی بر جای می‌گذارد. خشونت جنسی را می‌توان هر گونه رفتار نامشروع و نامتعارف اجتماعی دانست که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. این نوع خشونت گرچه ممکن است از سوی افراد ناشناس صورت گیرد اما خویشاوندان و آشنایان نیز در آزارهای جنسی زنان و دختران نقش دارند به خصوص در دختران خردسال که بیش‌تر از سوی آشنایان مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. البته دو مورد زیر را نیز می‌توان به عنوان خشونت جنسی در نظر گرفت:

۱- ایلاء

در آموزه‌های دینی به نوع خاصی از خشونت جنسی به نام «ایلاء» اشاره گردیده است. ایلاء نوعی سوگند خوردن مرد بر ترک آمیزش جنسی با همسرش به قصد ناراحت کردن و آزار دادن وی است. در این مورد اگر مرد سوگند شرعی هم خورده باشد شکستن آن واجب است تا زن مورد آزار و اذیت قرار نگیرد. بنابر این، مرد ناگزیر است که با دادن کفاره، سوگند خود را نادیده بگیرد و به شرایط عادی برگردد یا در صورت اصرار بر رفتار خویش به طلاق و جدایی رضایت دهد تا زن از وضعیت سردرگمی و تنش و اضطراب خارج شود و بتواند به حق خود برسد.

در این زمینه از امام صادق(ع) روایتی نقل شده است:

راوی گفت: از امام صادق(ع) درباره مردی پرسیدم که زن خویش را بدون طلاق و سوگند خوردن به مدت یک سال ترک کرده و با او آمیزش جنسی انجام نمی‌دهد. حضرت فرمود: نزد همسرش برود و با او آمیزش جنسی انجام دهد. سپس امام صادق(ع) فرمود:

«هر مردی زن خویش را «ایلاء» کند و «ایلاء» آن است که مرد بگوید: به خدا سوگند! تا فلان مدت با تو آمیزش جنسی انجام نمی‌دهم و به خدا سوگند! تو را به خشم می‌آورم آن گاه او را نیز به خشم آورد، چهار ماه به مرد مهلت داده

می‌شود و پس از چهار ماه وی را دستگیر می‌کنند و در این صورت اگر از رفتار خویش [برگشت - برگشتن به این است که با همسرش آشتی کند - که خداوند آمرزنده و مهربان نسبت به رفتار وی] است ولی اگر برنگشت او را مجبور می‌سازند همسرش را طلاق دهد.^۱

۲- ازدواج اجباری

برخی معتقدند این نوع ازدواج نیز نوعی خشونت جنسی شمرده می‌شود، زیرا دختران در مهم‌ترین مرحله زندگی یعنی همسرگزینی مورد خشونت قرار می‌گیرند و آزادی در گزینش همسر که حق طبیعی آنان است مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این نوع خشونت بیش‌تر در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که دارای فقر اقتصادی یا فقر فرهنگی هستند.

در این صورت دختران با چند گزینه نامناسب روبه‌رو هستند:

۱- به این ازدواج اجباری تن دهند و با تحمل زندگی و اظهار نارضایتی از آن، نه تنها از زندگی بلکه از آمیزش جنسی هم لذت نبرند و زمینه‌ساز بروز فاجعه‌ای در آن خانواده شوند.

۲- برای گریز از ازدواج اجباری به فرار از خانه روی آورده و به هر نوع رفتار ضداجتماعی تن دهند.

۳- برای گریز از ازدواج اجباری و رهایی از آن دست به خودکشی زنند.

خشونت روانی

می‌توان هر نوع رفتار و گفتار خشونت‌آمیزی را که روح و روان و شخصیت فرد را خدشه‌دار می‌سازد به عنوان خشونت روانی در نظر گرفت. باید توجه داشت که این نوع خشونت می‌تواند آثار تخریبی بیش‌تری نسبت به خشونت فیزیکی بر جا

۱. کافی، ج ۶ ص ۱۳۰، ح ۲

بگذارد و تأثیر آن نیز از نظر مدت زمان، طولانی‌تر از خشونت فیزیکی باشد. پس طبیعی است که گاهی این نوع خشونت، فرد قربانی را به سوی خودکشی بکشاند. خشونت روانی می‌تواند شامل طیف گسترده‌ای از مواردی باشد که برخی از این موارد بر اساس آداب و رسوم و فرهنگ و باور هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود. اما می‌توان مواردی را به عنوان خشونت روانی برشمرد:

- ۱- تحقیر
- ۲- بی‌اعتنایی
- ۳- منت‌گذاری
- ۴- مانع‌تراشی و سخت‌گیری
- ۵- قهر طولانی مدت
- ۶- ترساندن
- ۷- ایرادگیری دایمی
- ۸- تهمت زدن
- ۹- بدگمانی و بی‌اعتمادی
- ۱۰- ایجاد محدودیت‌های غیرشرعی و غیرمنطقی
- ۱۱- غیرت‌ورزی نادرست
- ۱۲- بی‌مهری نسبت به فرزندان دختر
- ۱۳- سرکوب کردن احساسات
- ۱۴- تهدید کردن به ویژه تهدید به طلاق دادن یا ازدواج مجدد
- ۱۵- زورگویی و خودرأیی مستبدانه.

خشونت مالی

در فرهنگ دینی ما، مرد به عنوان سرپرست خانواده بر شمرده شده است که یکی از وظایف اصلی وی، تامین تمامی نیازهای ضروری اعضای خانواده است. پس

فصل اول: نگرش کلی به پدیده خشونت ۴۳

وی در برابر تامین نیازهای اقتصادی مانند خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و سایر نیازهای ضروری مسؤول می‌باشد.

اگر مرد به وظیفه خویش عمل نکند یا بخواهد به عنوان تنبیه و مجازات از برآوردن و تامین نیازهای اقتصادی همسر و فرزندان سر باز زند با نوعی دیگر از خشونت به نام خشونت اقتصادی روبه‌رو می‌گردیم.

به عبارتی، مرد که دارای اقتدار مالی در خانواده است از طریق سخت‌گیری، تهدید به قطع امکانات یا نپرداختن پول و سایر شیوه‌ها در صدد برمی‌آید تا زن و فرزندان را وادار به انجام فعالیت و رفتار مطابق میل خود کند.

آیه ۳۴ سوره نساء نیز دلالت بر همین امر دارد.

شکل‌گیری و بروز خشونت

معمولاً روند آغاز خشونت در یک خانواده این گونه است که به دلایل گوناگون که زندگی تلخی و شیرینی و فراز و نشیب دارد ابتدا میان زن و شوهر نزاع و اختلاف لفظی به وجود می‌آید آن گاه به دنبال آن، ممکن است خشونت بدنی و جسمی پیش آید. نخستین باری که زن از شوهر خود کتک می‌خورد دچار یک حالت شوک می‌شود معمولاً زنان می‌کوشند اولین حمله همسر خویش را به گونه‌ای امیدوارانه فراموش کنند یا برای آن رفتار در ذهن خویش تفسیرهای گوناگون بسازند، زیرا رفتار مرد آن چنان برای زن، عجیب و باورنکردنی است که زن در صدد بر می‌آید آن را به عوامل بیرونی مانند خستگی مرد، فشار کاری و عصبانیت ناشی از آن ارتباط بدهد و امیدوار باشد که این اتفاق فقط برای یک‌بار رخ داده است و دیگر تکرار نمی‌شود.

جالب آن است که شوهر نیز معمولاً به زن اطمینان می‌دهد که به سبب شرایط خاصی کنترل خود را از دست داده است و از انجام رفتار خویش پشیمان می‌باشد و قول می‌دهد که دیگر آن رفتار را تکرار نکند. در پایان زن و شوهر به این نتیجه می‌رسند که بهترین شیوه این است که این اتفاق را فراموش کنند و دیگر درباره آن صحبت نکنند.

اما واقعیت آن است که رفتار خشونت‌آمیز شوهر باز هم تکرار خواهد شد و نه تنها تجربه نخست رفتار خشونت‌آمیز آخرین تجربه نخواهد بود بلکه هر بار نیز با شدت بیش‌تر تکرار می‌گردد.

برخی از آسیب‌شناسان علوم رفتاری برای چرخه شکل‌گیری و تکرار خشونت در خانواده الگوهای گوناگونی مطرح نموده‌اند که به دو مورد اشاره می‌گردد:

الف) الگوی سه مرحله‌ای واکر^۱

وی برای چرخه خشونت، سه مرحله در نظر گرفته است: مرحله اول: ایجاد تنش در خانواده؛ در ابتدا یک موضوع چالش‌برانگیز در روابط زناشویی و خانوادگی به وجود می‌آید و به ظاهر بحث و گفت‌وگو برای رفع این تنش آغاز می‌شود.

مرحله دوم: شروع خشونت؛ پس از آن که گفت‌وگوها به نتیجه نرسید، شرایط به نوعی دیگر تغییر می‌کند به گونه‌ای که زن دیگر کنترلی بر روند سخنان خود ندارد و به پرخاش‌گری لفظی روی می‌آورد و مرد نیز اقدام به کتک زدن وی می‌کند.

مرحله سوم: عذرخواهی؛ در این مرحله به شوهر، اظهار پشیمانی دست می‌دهد و به عذرخواهی از همسر خویش اقدام می‌کند و به وی قول مساعد برای بهبود زندگی داده و به انواع وعده و وعیدها متوسل می‌شود تا زندگی حالت عادی یابد. این چرخه در خانواده ادامه دارد و برای هر بار تنش ایجاد شده در روابط ممکن است تکرار شود و خشونت به صورت نهادینه درآید به گونه‌ای که شاید مرحله عذرخواهی در آن کم‌رنگ‌تر شود و فقط شاهد وقوع دو مرحله اول باشیم.

ب) الگوی هفت مرحله‌ای دشنر^۲

وی از ابتدای تشکیل خانواده تا بروز خشونت در خانواده و پایان یافتن موقتی آن، هفت مرحله در نظر گرفته است:

مرحله اول: عشق و علاقه اولیه؛ در این مرحله، زندگی خانوادگی و روابط زناشویی در بهترین وضعیت ممکن قرار دارد به گونه‌ای که زن و شوهر مهم‌ترین و محبوب‌ترین افراد برای یکدیگر به نظر می‌رسند.

1. Walker
2. Deschner

آنان در این مرحله انجام دادن هر کاری را به دیگری قول می‌دهند. این عشق و علاقه اولیه‌ای است که زن و شوهر نسبت به هم دارند به تدریج آنان را به سوی وابستگی به یکدیگر می‌کشاند.

مرحله دوم: بروز ناکامی؛ در زندگی خانوادگی به دلایل متعدد ممکن است که به مرور زمان، ناکامی پیش آید. همان گونه که امیر مؤمنان(ع) به این نکته اشاره می‌فرماید که زندگی گاه شیرین و گاه تلخ می‌گردد.^۱ این مرحله زمینه‌ساز بروز واقعیت درونی زن و شوهر می‌باشد و شخصیت واقعی آنان را آشکار می‌سازد که ممکن است تنش اولیه را میان آن دو به وجود آورد.

مرحله سوم: تخریب روابط؛ در این مرحله روابط دو همسر به سوی تیرگی می‌رود به گونه‌ای که شخصیت یا رفتار هر یک مورد انتقاد دیگری قرار می‌گیرد. گرچه معمولاً انتقاد به صورت لفظی شروع می‌شود ولی گاهی اختلاف به قدری شدید می‌شود که به عنوان نمونه مرد از زن می‌خواهد رفتار خود را اصلاح کند. در نتیجه روابط متقابل زن و شوهر به صورت تخریبی درمی‌آید به طوری که هر یک قصد تخریب شخصیت دیگری را دارند.

مرحله چهارم: تصمیم‌گیری؛ در اوج درگیری و تضاد لفظی، پذیرش این وضعیت برای مرد غیرممکن می‌گردد و گمان می‌کند کلیه اقداماتی که تاکنون انجام داده به نتیجه نرسیده و لازم است که برای خروج از بن‌بست و وضعیت فعلی روابط زناشویی تصمیم جدیدی بگیرد.

مرحله پنجم: خشونت غیرمستقیم؛ گاهی مرد در ابتدا در صدد برمی‌آید که با خسارت زدن به وسایل منزل به زن آزار برساند و قدرت خویش را به رخ او بکشد که در این صورت به شکستن ظروف یا تخریب وسایل منزل دست می‌زند.

مرحله ششم: خشونت مستقیم؛ در صورتی که زن در مرحله قبلی، تسلیم مرد نشده باشد و در برابر خواسته وی مقاومت نشان دهد در این صورت مرد به خشونت فیزیکی و جسمی روی می آورد.

مرحله هفتم: عذرخواهی؛ در این مرحله مرد به سبب رفتار ناپسند خود از زن عذرخواهی می کند و به وی قول می دهد که دیگر برای رفع تنش و مشکل خانوادگی از شیوه خشونت استفاده نکند. معمولاً در حالتی که پدیده خشونت هنوز جزیی از رفتار و زندگی زناشویی نشده است و به صورت نهادینه در نیامده است عذرخواهی مرد می تواند به طور موقت تضاد و تنش موجود در خانواده را برطرف کند.

این مراحل هفت گانه بیان گر بروز خشونت است ولی می توان یک مرحله نهایی تحت عنوان مرحله نهادینه شدن خشونت در خانواده نیز در نظر گرفت. در این حالت، خشونت به یک جریان طبیعی در زندگی روزمره خانواده تبدیل می شود و تصور می شود زن باید خشونت خانوادگی را به عنوان جزیی از زندگی تحمل کند. در بررسی های متعدد مانند «اشتراوس» در سال ۱۹۷۳ مشخص گردید که تحمل خشونت بی خطر، زمینه ساز رفتار خشونت آمیز خطرناک می شود، زیرا صدمات جدی و جراحات سنگین زمانی اتفاق می افتد که خشونت خانوادگی به صورت نهادینه درآمده باشد.

به عبارت دیگر، در مراحل اولیه بروز خشونت مخفیانه و با موارد سبک مانند هل دادن و پرت کردن همراه است ولی به تدریج که جزیی از روابط خانوادگی گردید علاوه بر این که شدت خشونت افزایش می یابد از حالت مخفیانه نیز خارج گردیده و زشتی خشونت از بین می رود به گونه ای که در برابر دید سایر اعضای خانواده به خصوص کودکان نیز صورت می گیرد.

قربانیان خشونت

در یک نگاه کلی می‌توان افراد آسیب‌دیده از خشونت را در دو گروه طبقه‌بندی نمود:

۱- قربانیان منفعل و پذیرا

این افراد از مقاومت و مقابله به مثل کردن در برابر فرد خشونت‌گرا خودداری می‌ورزند، چرا که معمولاً خود را از فرد آسیب‌رسان ضعیف‌تر دانسته و قادر به دفاع از خود نیستند. ناتوانی این افراد ناشی از ضعف بدنی یا وابستگی شدید اقتصادی به فرد آسیب‌رسان می‌باشد. به همین دلیل، آنان به راحتی پذیرای خشونت شده و در برابر فرد آسیب‌رسان تسلیم می‌گردند. این تسلیم‌پذیری نیز باعث می‌شود که بارها و بارها مورد آزار و اذیت قرار بگیرند.

این افراد معمولاً مضطرب و ناآرام بوده و از آسیب دیدن‌های مکرر وحشت دارند، از اعتماد به نفس بسیار ضعیفی برخوردارند و به نجات خویش از این وضعیت خشونت‌آمیز امیدی ندارند. بسیاری از این افراد نیز ممکن است به علت نامشخص بودن مفهوم و ماهیت خشونت خانوادگی برای آنان، این نوع زندگی را طبیعی فرض کنند. گرچه در بسیاری موارد این افراد هیچ نوع رفتار بازدارنده‌ای برای دفاع از خود انجام نمی‌دهند ولی گاهی ممکن است به گریه کردن یا گوشه‌گیری و تنهایی در مکانی پناه ببرند.

۲- قربانیان تحریک‌پذیر

این افراد درصد کمی از قربانیان خشونت را تشکیل می‌دهند. آنان از لحاظ فیزیکی یا لفظی در صدد دفاع از خود در برابر فرد آسیب‌رسان برمی‌آیند. اغلب

مشاجره و نزاع آنان با فرد خشونت‌گرا ادامه می‌یابد تا زمانی که خود را کاملاً بازنده بدانند.

این گروه چون قادر به مقابله مستقیم با فرد آسیب‌رسان نمی‌باشند و هر بار خود را بازنده و شکست خورده می‌دانند معمولاً هیچ حد و مرزی را برای جبران شکست خود در نظر نمی‌گیرند و به فکر انتقام‌جویی می‌افتند. در بسیاری از موارد، انجام رفتارهای خطرناک به ذهن آنان خطور می‌کند که در اولین فرصت ممکن در صدد عملی نمودن آن می‌باشند تا خود را از دست فرد آسیب‌رسان نجات دهند.

واکنش این قربانیان بیش‌تر به صورت دشنام دادن و نفرین کردن است، اما گاهی به کشتن فرد آسیب‌رسان نیز می‌پردازند. شاید به همین جهت است که همسرکشی معمولاً از سوی زنان نسبت به شوهران آسیب‌رسان بیش‌تر گزارش می‌شود.

شیوع خشونت

شیوع سنی

گرچه معمولاً زنان در تمام سنین می‌توانند قربانیان خشونت باشند اما بیش‌تر قربانیان را در همسرآزاری، زنان در سنین ۲۰-۴۰ سالگی تشکیل می‌دهند. «هوتالینگ و سوگارمن»^۱ در یک مطالعه‌ای که بر روی گزارش بیش از ۴۰۰ زن کتک خورده انجام دادند که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ مراجعه کرده بودند دریافتند که یک عامل مشترک در این زنان، سن قربانیان بوده که احتمال قربانی شدن زنان جوان‌تر بیش از زنان با سنین بالاتر است. البته این احتمال وجود دارد که زنان آسیب‌دیده‌ای که به مراجع قانونی برای شکایت مراجعه می‌کنند و گزارش آنان ثبت گردیده بیش‌تر در این گروه سنی قرار دارند.

شیوع زمانی

شیوع خشونت در ساعت‌های شب و هم‌چنین در ایام تعطیلات بیش‌تر است یعنی زمانی که مردان اوقات فراغت بیش‌تری را در خانه دارند. متخصصان پزشکی قانونی در ایران به این نتیجه رسیدند که روزهای پس از تعطیلات، ساعت‌های آخر شب و فصل تابستان بیش‌ترین زمان مراجعه زنان آزار دیده به مراکز پزشکی قانونی است. یعنی ایامی که شوهر به دلیل فراغت و سپری کردن کار می‌خواهد به استراحت بپردازد یا می‌خواهد در کارهای خانه به همسر خویش کمک کند فرصت بیش‌تری برای بهانه‌جویی و پرخاش‌گری دارد.

شیوع مکانی

گرچه خشونت علیه زنان ممکن است در سطح جامعه نیز اتفاق بیفتد اما در بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تحقیق که از سوی سازمان جهانی بهداشت بر اساس مصاحبه با ۲۴۰۰۰ زن روستایی و شهری در کشورهای بنگلادش، برزیل، اتیوپی، ژاپن، نامیبیا، صربستان و مونته‌نگرو، تایلند و تانزانیا انجام گرفته است نتایجی به دست آمده است. دکتر «لی جونگ ووک» عضو سازمان جهانی بهداشت و مسؤول ارابه این تحقیق در ژنو می‌گوید:

«این تحقیق آشکار ساخت که معمول‌ترین خشونت در زندگی زنان، خشونتی است که از سوی شریک زندگی آنان انجام می‌شود. این تحقیق نشان می‌دهد که زنان در خانه بیش‌تر در معرض خشونت هستند تا در خیابان و این موضوع تأثیرات جدی بر سلامت زنان دارد. بنابر این، خشونت خانوادگی شایع‌ترین نوع خشونت در جهان محسوب می‌شود و خانه نیز شایع‌ترین مکان بروز خشونت است»^۱.

شیوع جغرافیایی

موضوع خشونت علیه زنان یک معضل جهانی و فراگیر می‌باشد که آمارهای ادعایی فراوانی درباره آن در جهان منتشر گردیده است. گرچه برخی از سازمان‌های جهانی و جریان فیمنیسم جهانی بر آن هستند که وضعیت زنان را در جهان بسیار تیره نشان دهند و ثابت کنند که با یک جریان و روند رو به افزایش خشونت علیه زنان در جهان روبه‌رو هستیم و این موضوع در سطح جهان شیوع قابل توجهی نموده است.

اما یک حقیقت قابل انکار نیست و آن وجود خشونت خانوادگی است که در حال حاضر در بسیاری از کشورها به دلایل گوناگون آن را به عنوان یک معضل اجتماعی جدی نمی‌گیرند.

البته دلایل متعددی در زمینه خشونت خانگی وجود دارد تا نتوان آمار درستی از میزان خشونت در خانواده به دست آورد. برخی از این دلایل عبارتند از:

- ۱- این گونه از خشونت‌ها اغلب مخفی، بی‌سروصدا بوده و به طور طبیعی پنهان می‌مانند و در صورت آشکار شدن نیز همراه با انکار است.
- ۲- این شکل از خشونت معمولاً امری خصوصی محسوب می‌گردد و گزارش نمی‌شود بنابراین، به ندرت اعلام می‌گردد تا ثبت شود.^۱
- ۳- خشونت در خانواده کم‌تر به عنوان جنایت مطرح می‌باشد.

طبق تحقیق جامع سازمان جهانی بهداشت، دکتر «لی جونگ ووک» اعلام نمود: «اصلی‌ترین چالش این است که خشونت پوشیده می‌ماند و افراد آسیب‌دیده به مراجع رسمی مانند مراکز بهداشتی و پلیس مراجعه نمی‌کنند. این افراد ترجیح می‌دهند به دوستان، همسایگان یا خانواده خویش پناه ببرند. آن گروه از زنان نیز که به مراجع رسمی مراجعه کرده‌اند آسیب‌های بسیار شدیدی دیده بودند».

بنابر این، به سبب خصوصی بودن خانواده، خشونت خانوادگی اعلام نمی‌شود و به همین دلیل، امکان زیرنظر گرفتن آن از طرف سازمان‌های رسمی وجود ندارد و آمار واقعی در این زمینه در دسترس نمی‌باشد. با این وجود ابتدا نگاهی گذرا به آمارهای مطرح‌شده در سطح جهان داشته سپس به آمار کشور خودمان می‌پردازیم:

۱- آمار جهانی:

الف- بنا بر گزارش سازمان جهانی جمعیت وابسته به سازمان ملل متحد، سالانه بیش از ۵۰۰۰ دختر جوان در حدود ۱۴ کشور قربانی قتل خانوادگی می‌شوند.

ب- در هر هفته از هر چهار زن، یک نفر مورد ضرب و شتم شوهر یا دوست پسر خود قرار می‌گیرد.^۲

۱. در مجله «بحران تجاوز» اشاره می‌شود که یک زن در حدود ۳۹ بار به طرز فجیعی مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد تا این

که دیگران به کمک وی بشتابند.

۲. مجله «مخالفان سوء رفتار با زنان»

۲- آمار آمریکا

الف- تخمین زده می‌شود: در آمریکا در هر ۹ ثانیه، مردی زن خود را کتک می‌زند. هر سال در حدود ۱۴۰۰ زن توسط شوهران، شوهران سابق یا دوست پسر خود به قتل می‌رسند. فقط در ماساچوست هر ۹ روز یک زن توسط شوهر یا شریک زندگی خود کشته می‌شود.^۱

ب- تخمین زده می‌شود که همسرآزاری در ۲ تا ۱۲ میلیون خانواده آمریکایی روی می‌دهد.

در یک مطالعه و بررسی نشان داده شد که به جز زنان طلاق داده شده و دخترانی که در قرار ملاقات کتک می‌خورند، حدود ۱/۸ میلیون زن کتک خورده در ایالات متحده وجود دارد.^۲

باربارا روبرت نیز می‌نویسد: طبق برآورد جامعه‌شناسان بیش از ۱/۸ میلیون شوهر در آمریکا به طور وحشتناکی زنان خود را کتک می‌زنند.^۳

ج - طبق آمار دیگری، ۳۰-۲۱٪ زنان در آمریکا، حداقل یک‌بار در طول زندگی مشترک مورد هجوم و آزار جسمی قرار می‌گیرند.^۴

د- طبق گزارش F.B.I در سال ۱۹۹۲ میلادی در آمریکا از هر ده قربانی زن، سه نفر توسط شوهر یا دوست پسر خود کشته شده‌اند.^۵

ه- در آمریکا هر روز ده زن توسط همسران خود کشته می‌شوند ۷۴٪ این افراد کسانی بوده‌اند که همسران خود را ترک کرده و درخواست طلاق داده بودند یا از خشونت همسر خویش شکایت داشته‌اند.^۶

۱. زنان کتک‌خورده، ماریا روی، ص ۱۸۴

۲. کاپلان و سادوک، فصل ۳۱

۳. جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ص ۲۹۷

۴. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۵. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

و- سالانه ۳-۴ میلیون نفر از زنان آمریکایی در کانون خانوادگی خود مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند و در ۴۴٪ از مواردی که زنان در این کشور به قتل می‌رسند قاتل، همسر یا دوست پسر آنان است.^۱

ز- در اکوادور ۸۰٪ زنان گزارش داده‌اند که مورد ضرب و شتم همسران خود قرار گرفته‌اند.^۲

ح- در نیکاراگوئه ۴۴٪ مردان اعتراف کرده‌اند که زنان و دوست دختر خود را کتک می‌زنند.^۳

ط- در کلمبیا بیش از ۲۰٪ زنان مورد آزار لفظی یا روانی شوهران خویش قرار می‌گیرند.^۴

ی- در سانتیاگوی شیلی ۶۲٪ از زنان مورد آزار جسمی قرار می‌گیرند.^۵

ک- در کانادا ۶۲٪ مقتولان زن در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط شوهر خویش کشته شده‌اند.^۶

۳- آمار اروپا

الف- در روسیه سالیانه ۱۴۰۰۰ زن توسط همسران یا یکی از افراد خانواده‌ی خود کشته می‌شوند. فقط در سال ۱۹۹۵ نیمی از زنان کشته شده توسط شوهران خود به قتل رسیده بودند.^۷

ب- در فرانسه هر ماه، ۶ زن دچار قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند.^۸

۱. واشنگتن پست، چهارم آگوست ۱۹۹۵

۲. جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ص ۲۹۷

۳. جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ص ۲۹۷

۴. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۵. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۶. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

ج- در آلمان نیز شیوع خشونت خانگی به اندازه‌ای است که در هیچ کجای آلمان مثل درون چهاردیواری خانه کسی را خفه نمی‌کنند، نمی‌زنند و یا با چاقو بدنش را سوراخ سوراخ نمی‌کنند.^۱

۴- آمار آفریقا

الف- در گینه نو ۶۷٪ از زنان روستایی و ۵۶٪ از زنان شهری مورد خشونت جسمی قرار گرفته‌اند.^۲

ب- در کنیا ۴۲٪ زنان به‌طور مرتب مورد آزار فیزیکی همسران خود هستند.^۳

۵- آمار آسیا

الف- در بنگلادش بیش از ۵۰٪ قتل زنان ناشی از خشونت مردان است.^۴

ب- در تایلند نیمی از مردان متأهل مرتب زنان خود را کتک می‌زنند.^۵

ج- در هند ۴۱٪ زنان بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می‌زنند.^۶

۶- آمار ایران

در ایران آمار دقیقی از پدیده خشونت علیه زنان که بسیار حساسیت‌برانگیز است وجود ندارد گرچه کم‌تر می‌توان به آمار غیررسمی اعتماد نمود ولی به برخی از آمارهای مطرح شده اشاره می‌گردد:

الف- در همایش ملی «کنترل جرایم خشونت‌بار» اعلام شد. ۶۳٪ قاتلان زنان، محارم آنان هستند.^۷

۱. اشترن آلمان، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۴

۲. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۳. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۴. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۵. جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ص ۲۹۷

۶. پژوهشی درباره خشونت علیه زنان

۷. همشهری، ۱۷/۱۰/۸۶

ب- گرچه مطالعات محدودی در مورد هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم خشونت خانگی وجود دارد. به عنوان نمونه در مطالعه‌ی "میر" در سال ۱۹۹۲ که در مرکز پزشکی "راش" انجام گرفت هزینه‌ی درمانی قربانیان خشونت در شیکاگو برای هر فرد در سال ۱۶۶۳ دلار برآورد گردید. در مطالعه‌ی "گلوس" در سال ۱۹۹۱ نیز هزینه‌های خشونت در آمریکا ۱۰-۵ بلیون دلار برآورد گردید. اما در ایران نیز مطالعه‌ای با حمایت معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی توسط خانم دکتر آمنه ستاره فروزان و همکاران در مراجعین به مراکز ۵ گانه‌ی پزشکی قانونی در شهر تهران انجام گرفت. گزارش این تحقیق در فصلنامه پایش، سال پنجم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۵ ارایه گردید و نتایج زیر را بیان نموده است:

۱- میزان شیوع همسرآزاری حدود ۱۸٪ برآورد گردید.

۲- هزینه‌های مستقیم مالی شامل هزینه‌های خدمات درمانی، هزینه‌های پی‌گیری قانونی- قضایی و سایر موارد و هزینه‌های غیرمستقیم مانند هزینه‌های نیروی انتظامی برای ۹۰۵۰ نفر ۲۰۵۶۹۴۱۷۶۶ ریال برآورد گردید. هر چند برآورد هزینه‌های واقعی بسیار دشوار است، اما به نظر می‌رسد مقادیر زیادی صرف خشونت می‌گردد.

هرچند تحقیق جامع و مستندی درباره این موضوع در کشور انجام نگرفته است اما شواهد غیررسمی حاکی از گستردگی پدیده خشونت علیه زنان در جامعه ما می‌باشد. گرچه می‌توان گفت این میزان در قیاس با پاره‌ای از کشورها و آمار جهانی بسیار اندک است که یکی از دلایل مهم آن، حاکم بودن فرهنگ اسلامی و اعتقادات دینی در بسیاری از خانه‌ها می‌باشد. اما به هر صورت باید پذیرفت امروزه با واقعیت تلخی به نام خشونت علیه زنان در جامعه روبه‌رو هستیم.

البته نباید تمام تجربیات جهان غرب درباره خشونت را پذیرفت، چرا که تصور عمومی از خشونت‌های خانگی در هر دو فرهنگ ممکن است بسیار متفاوت باشد.



فصل دوم

زن؛

نگرش‌ها و گرایش‌ها



گفتار اولیه

«زنان» چه در شرق و چه در غرب، از دیروز تا امروز همواره سرنوشتی یک‌سان نداشته‌اند. آن‌چه مسلم است تا اواخر قرن هفدهم، زنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی درخشش ظاهری چندانی نداشته‌اند. درباره‌ی «زنان» که حضوری کم‌رنگ در تاریخ بشری داشته‌اند و علل و عوامل این که «خود را نشان نداده‌اند» دیدگاه‌ها و نقطه نظرات فراوان مطرح گردیده است.

باید توجه داشت نهضت زنان در چند قرن اخیر در غرب تلاش وسیعی برای به ظاهر تساوی حقوق زن و مرد انجام داده است. اما این نهضت برخاسته از مبانی خاص خود بوده که باعث گردیده زنان را به وضعیت اخلاقی نامناسب سوق دهد و شخصیت و منزلت زنان را نیز خدشه‌دار نماید. قطعاً پیروی مطلق از این الگوی جهانی نمی‌تواند گره‌گشا باشد و زن مسلمان را به حقوق واقعی خویش برساند. از سوی دیگر، متأسفانه فرهنگ ایرانی ما درباره زن در برخی موارد با آموزه‌های دین مبین اسلام سازگار نمی‌باشد. بی‌گمان زن بودن را نوعی نقص دانستن و تشبیه کردن مردان خوار و زبون به زن، برخاسته از فرهنگ غیراسلامی می‌باشد. گویا این نوع نگرش بازتاب گفتار و رفتار دوران جاهلیت است که زن را فروتر و پست‌تر از جایگاه مرد قرار دهند. این فرهنگ و نگرش هیچ‌گاه برخاسته از بینش اسلامی نیست که سفارش‌های فراوان نسبت به تکریم و احترام زنان دارد. باید «ذهنیت جاهلی» در خصوص نگرش «جنس دومی» یا «جنس ضعیف» نسبت به زنان تغییر یابد و با توجه به آموزه‌های اسلامی، بینش صحیح و قابل دفاع در جامعه شکل گیرد.

بی‌تردید اسلام، دینی پویا، همه‌سویگر و واقع‌بینی است که توان پاسخ‌گویی مناسب به ابهامات موجود در جامعه در خصوص موضوع زنان را دارد. باید پذیرفت با تغییر در ساختارها و ذهنیت‌های ناهنجار می‌توان بستر مناسب برای رشد حیثیت انسانی زن را فراهم نمود و سیمای جدیدی از زنان فرهیخته مسلمان به جهان عرضه نمود تا زنان مسلمان بتوانند در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، پزشکی و فنی استعدادهای شگرف خود را بروز دهند.

هدف از آفرینش زن

پرداختن به این موضوع شاید بی‌اهمیت و غیرضروری به نظر برسد اما با بررسی آن به خوبی روشن می‌شود که این موضوع را می‌توان پایه و اساس اختلاف بینش‌ها و تفاوت نگرش‌ها درباره زن و کلیه مسایل مربوط به آن دانست. به عبارتی، نگرش به منزلت و شخصیت زن و پایگاه اجتماعی وی ارتباط بسیار زیادی با نوع نگرش نسبت به هدف آفرینش زن دارد.

از دید بسیاری از آیین‌های بشری یا ادیان تحریف‌شده زن به عنوان موجودی غیرمستقل معرفی شده که در رتبه پس از مرد قرار دارد و هرگز نمی‌تواند در کنار مرد یا هم‌ردیف او باشد.

بر اساس این نگرش، فقط یک هدف برای آفرینش زن می‌توان در نظر گرفت و آن هدف نیز چیزی جز این نیست:

«زن برای مرد آفریده شده و وظیفه‌ای جز خدمت به مرد ندارد».

اعتقاد تورات و انجیل تحریف‌شده به آفرینش غیرمستقل زن و در کنار آن پذیرش داستان گمراه ساختن آدم توسط حوا، نگرشی منفی نسبت به جایگاه اجتماعی زن و شخصیت وی در غرب به وجود آورده بود. بر اساس این دیدگاه که

زن شخصیتی وابسته به مرد دارد و در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار دارد زن از بسیاری از حقوق انسانی محروم گشت.

چنین نگرشی به آفرینش زن، سرچشمه پیدایش عقاید نادرستی در مورد زنان گشت مانند این که چون زن برای مرد آفریده شده پس باید مطیع کامل و بی‌قید و شرط مرد باشد و با کمال میل و علاقه در تمام کارها از شوهر خود اطاعت کند چرا که وی برای خدمت به مرد آفریده شده است.

از سوی دیگر، نظریه «زن به عنوان آلت و ابزار شیطان» نیز به عنوان یک داستان و افسانه که خود زاییده و آفریده کلیسا بود باعث شد به زن به عنوان یک موجود حقیر و شر بنگرند و نظریه‌ای مبنی بر «حقارت ذاتی زن» رواج یابد که زن را به عنوان خطرناک‌ترین مانع بر سر راه نجات انسان بیندارند و افکار نادرستی درباره‌ی مقام زن به ذهن القا کند.

گرچه بررسی کامل این نگرش ضرورتی ندارد ولی نگاهی گذرا به متون دینی و تاریخی به روشنی این دیدگاه نادرست را آشکار می‌سازد:

«خداوند خوابی بر آدم چیره گرداند تا خوابید و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند از آن دنده‌ای که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. آدم گفت: این استخوانی از استخوان‌های من و گوشتی از گوشتم است.»^۱

«خداوند این نکته را مورد توجه قرار داد که زن را از کدامین عضو آدم بیافریند. او فرمود: من زن را از سر آدم نمی‌آفرینم تا آن که سبک‌سر نگردد و سر خود را از روی نخوت و غرور بالا نگیرد و نه از چشم تا آن که بسیار کنجکاو نباشد و... من زن را از قسمتی از بدن آدم می‌آفرینم که همواره پوشیده و نهفته است تا آن که موجودی محجوب و عقیف به بار آید.»^۲

۱. عهد قدیم، سفر پیدایش ۲: ۲۵-۲۱

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷۸

«نخستین مرد از زن به وجود نیامد بلکه اولین زن از مرد به وجود آمد. در ضمن نخستین مرد که آدم بود برای حوا آفریده نشد بلکه حوا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند و نشان دهد که مطیع شوهرش است این واقعیتی است که فرشتگان آسمان به آن توجه دارند و به سبب آن شادند»^۱

«خدا نخست آدم را آفرید و بعد حوا را و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد و به این جهت خدا زنان را به درد زایمان دچار ساخت»^۲

این نوع نگرش به صورت یک حقیقت مسلم از سوی کلیسا نیز ترویج می‌شد. به عنوان نمونه، در مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی پس از بحث‌های فراوان درباره‌ی ماهیت زن به این جمع‌بندی رسیدند که «زن» انسان است اما برای خدمت به مردان آفریده شده است.^۳

به هر صورت باور کردن این نگرش در نوع نگاه نسبت به زن تأثیر به‌سزایی داشت و موجب شد که سالیان فراوان در غرب به زن همواره با دیدی منفی نگریده شود. زنان غربی تا اوایل قرن بیستم از ساده‌ترین حقوق فردی و اجتماعی محروم بودند و ظاهراً در این قرن به فکر افتاده‌اند که با شتاب فراوان به دنبال جبران گذشته از دست رفته باشند.

آیین‌های بشری در شرق نیز نگرش منفی به آفرینش زن دارند. به عنوان نمونه، در آیین هندو، زن را وجود فرعی برای مرد به حساب می‌آورند به گمان آنان تا روزی که مرد زنده است همسرش حق حیات دارد. از سوی دیگر، در آیین آیین، زن هیچ‌گاه شایسته مستقل زیستن نمی‌باشد و همیشه باید زیر پوشش سرپرستی یک مرد باشد:

۱. عهد جدید، نامه اول پولس به قرنتیان ۱۱: ۳-۲۶

۲. عهد جدید، نامه اول پولس به تیموتاس ۲: ۱۵-۱۲

۳. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۵

«پدر در کودکی، شوهر در جوانی و فرزندان پسر در سن پیری از زن محافظت می‌کنند. یک زن هرگز شایسته استقلال نیست»^۱.

نظریات تحقیرآمیز درباره‌ی آفرینش زنان را که در میان اقوام آن زمان گسترش یافته بود می‌توان این گونه برشمرد:

- زن از سرشت و طینت مرد آفریده نشده است.
- زن مقدمه وجود مرد و خدمت‌گزار اوست.
- زن عنصر گناه است و موجود شر و بلای اجتناب‌ناپذیر است.
- دوری گزیدن از زن شایسته و بایسته است.
- زن نمی‌تواند به مقامات معنوی و الهی برسد.

اما اسلام بر تمامی این خرافات خط بطلان کشید و علت و هدف آفرینش زن و مرد را به عنوان انسان، رسیدن به کمال انسانیت مطرح نمود.

بررسی آموزه‌های دینی اسلام در زمینه آفرینش بیان‌گر آن است که زن و مرد دو عضو جدایی‌ناپذیر جامعه بشری هستند و پروردگار هر یک از آن دو را برای هدف خاصی آفریده است تا نیازهای چندجانبه‌ی هم‌دیگر را ارضا نمایند.

اسلام اعلام می‌کند که زن به عنوان نیمی از پیکره‌ی بشریت محسوب می‌شود و زندگی در جهان به طور مساوی به وجود زن و مرد وابسته است و زن به عنوان بخش مهم و ضروری جامعه آفریده شده است.

قرآن کریم آفرینش زن را همانند مرد به صورت مستقل دانسته و هر دو را از یک اصل و گوهر می‌داند و معتقد است هیچ تفاوتی در اصل خلقت میان آن دو وجود ندارد. از سوی دیگر، افسانه اغواگری زن و فریب آدم توسط حوا را مردود می‌داند و بر هر گونه تصور نادرستی از شخصیت زن خط بطلان می‌کشد. بر طبق نگرش قرآن، زن می‌تواند از تمام حقوق و مزایای فردی و اجتماعی برخوردار باشد:

«اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را نیز از (جنس) او آفرید».^۱
«شما را از یک تن آفرید و همسر او را نیز از (جنس) او پدید آورد».^۲
اعتقاد اسلام به آفرینش مستقل زن زمینه‌ساز استقلال شخصیت وی در تمام زمینه‌ها گردیده است و هر گونه نگرش منفی آمیخته با خرافات نسبت به زن را باطل می‌داند. به عنوان نمونه، موضوع خرافی آفریده شدن غیرمستقل زن و آفرینش حوا از دنده چپ آدم که در ادبیات ما نیز ریشه دوانده است که به بیان یک بیت در این زمینه بسنده می‌شود:

زن از پهلوی چپ شده آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده
جامی

درباره‌ی این موضوع روایتی از امام صادق(ع) نقل گردیده است که حضرت آن خرافه را به طور کامل نفی نموده است:

زراره می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره آفرینش آدم و حوا پرسیده شد و گفته شد: در نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی دنده چپ آدم آفریده است. امام صادق(ع) فرمود:

«خداوند از چنین نسبت (ناروایی) منزّه و برتر است، آیا کسی که این سخن را می‌گوید معتقد است که خداوند توانایی نداشته که از آن چه آدم را آفریده و از غیر دنده‌ی آدم، حوا را بیافریند».^۳

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۹

۲. سوره زمر، آیه ۶

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹، ح ۴۳۳۹

نگرش منفی به زن

«زن» در طول تاریخ بشری به شکل‌های متفاوت و متناسب با موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی با نگرش جاهلیتی نسبت به خود روبه‌رو بوده است. درباره‌ی ارزش و اعتبار زن در فرهنگ‌های مختلف، نظرات گوناگونی ارایه شده و در برخی از ملت‌ها تصورات نادرستی درباره‌ی زن گسترش یافته است. آرا و نظریات جاهلی درباره زن را می‌توان در دو بخش و دوران تقسیم نمود:

دوران جاهلیت عصر قدیم

در این دوران بر اساس عقایدی که تقریباً سراسر دنیا را فرا گرفته بود زن به گونه‌ای در این زمان در حالت ذلت و پستی به سر می‌برد که ضعف و خواری به صورت یک ویژگی طبیعی و ذاتی برای زن پذیرفته شده بود و گویا زن با این ویژگی به دنیا می‌آید و می‌میرد.

در این دوران، کلمه‌های «زن» و «ضعف» و «پستی» نه تنها در نظر مردان بلکه در نظر خود زنان نیز واژه‌های مترادف شده بودند. هیچ گروهی چه وحشی و چه به ظاهر متمدن وجود نداشت که میان آنان درباره‌ی زن آداب و رسوم منفی رواج نداشته باشد.

به طور کلی ۴ ویژگی مشترک در این دوران می‌توان برشمرد:

- ۱- زن، انسانی در سطح حیوانات قرار می‌گرفت و حداکثر به عنوان یک انسان متوسط و ضعیفی بود که فقط می‌توانست در امور زندگی به دیگران کمک کند.
- ۲- اساس رفتار مردان با زنان بر اساس قانون غلبه موجود قوی بر موجود ضعیف بود.

۳- زن را از نظر اجتماعی، خارج از افراد اجتماع انسانی می‌دانستند و زن را مانند اسیر می‌پنداشتند که به بردگی گرفته شده است.

۴- محرومیت زن در این جوامع همه جانبه بوده است و از تمامی حقوق انسانی (فردی و اجتماعی) که ممکن بود از آن بهره‌مند باشند محروم می‌دانستند. نگاهی گذرا به وضعیت زن در میان ملت‌های این دوران بیان‌گر نوع نگرش آنان خواهد بود:

۱- قبایل وحشی

زندگی زن در این قبیله‌ها در آفریقا، آمریکا و استرالیا مانند زندگی حیوانات اهلی بود. مردان با این نگاه به زنان می‌نگریستند و بهره‌کشی از زنان امری بسیار رایج بود. مردان زندگی زنان را پیرو زندگی خود می‌دانستند و معتقد بودند که هستی و وجود زنان و زندگی آنان تابع هستی و زندگی مردان است پس آنان هیچ استقلال در زندگی ندارند.

مرد حق داشت زن را تنبیه و مجازات کند، زندانی کند یا به قتل برساند یا او را گرسنه و تشنه رها سازد تا او بمیرد یا زنده بماند. بر زن لازم بود که از مرد کورکورانه اطاعت کند و کارهای سخت و طاقت‌فرسا که به وی تحمیل می‌شد به دوش بکشد و پست‌ترین حرفه‌ها و کارها را بپذیرد.

۲- یونان

آنان زن را شر و پلید می‌دانستند که مرد حق محاکمه و شکنجه وی را داشت. برای ایمنی از شر زن نباید هیچ‌گاه او را آزاد گذاشت تا هر کاری که خواست انجام دهد. آنان نگاه تناقض‌آمیزی به زن داشتند به گونه‌ای که اگر زن کاری را انجام می‌داد که سودی داشت به مرد می‌رسید و اگر کار نیکی انجام می‌داد از او تشکر و تقدیر به عمل نمی‌آمد، اما اگر جرم و خیانتی می‌کرد باید شکنجه می‌شد و خودش عذاب آن را می‌چشید.

۳- روم

از نظر خانوادگی، زنان در روم قدیم جز اعضای خانواده محسوب نمی‌شدند. در ۴۰۰ سال قبل از میلاد قوانینی وضع کردند که اختیارات وسیع به مرد به عنوان سرپرست خانواده می‌داد.

بر طبق این قوانین، اهل خانه باید او را بپرستند و دستورات وی نسبت به زنان و فرزندان چنان معتبر بود که اگر صلاح می‌دانست زن یا فرزند خود را بکشد باید بدون مخالفت انجام می‌شد.

مردان خود را اختیاردار مطلق دختران، زنان و مادران خویش می‌دانستند و برای آنان در زندگی خودشان هیچ اراده و اختیاری در نظر نمی‌گرفتند.

از نظر اجتماعی، زن از هرگونه حقوقی بی‌بهره بود و به عنوان یک «کالا» به شمار می‌آمد و هم‌چون کالایی خرید و فروش می‌شد و زن پس از مرگ سرپرست خانواده به عنوان ارث منتقل می‌شد.

از نظر باور و عقیده نیز طبق یک خرافه ریشه‌دار، زن در نزد رومیان فاقد روح انسانی پنداشته می‌شد و وی را مظهر کامل شیطان و انواع ارواح مودی می‌پنداشتند به همین جهت، به عنوان نوعی تسلط یافتن بر این ارواح به آزار و اذیت زنان می‌پرداختند.

از نظر ادبیات نیز برای تحقیر زنان، ضرب‌المثل‌های بسیار ناشایستی در میان آنان رواج یافته بود که برای رعایت عفت کلام تنها به دو مورد آن بسنده می‌شود:

«زن باید خانه بنشیند و نخ بریسد»

«نه خر را اسب می‌نامند و نه زن را انسان»

۴- ایران

زنان در ایران نیز مانند سایر نقاط آن زمان، محکوم اراده‌ی مرد بودند و اختیارات آنان بسیار محدود بود. البته بنابر نظام طبقاتی که در ایران وجود داشت گاهی برخی از زنان ممکن بود در ظاهر به سلطنت و حکومت دست یابند ولی

این موضوع نیز هیچ تأثیری در روند کلی وضعیت زنان نداشت و هیچ گاه باعث تغییر نوع نگرش نسبت به زنان نگردید و آنان را از زیر ظلم و ستم خانوادگی و اجتماعی خارج ننمود.

از نظر خانوادگی، نظام ازدواج دارای قوانین خاصی نبود و هیچ نوع امنیت حقوقی و خانوادگی برای زنان وجود نداشت. مردان از نظر انتخاب همسر با محدودیتی روبه‌رو نبودند و به تعداد زیاد همسر بر می‌گزیدند.

ازدواج با محارم نیز به دلیل تشویق برخی از منابع دینی آن زمان تا حدود زیادی رواج یافته بود. پدر اختیاردار مطلق خانواده بود و می‌توانست کودکانش را از خود براند یا مانند یک برده آنان را به دیگران بفروشد. مرد می‌توانست یکی از همسرانش را بدون آن که در انجام دادن وظایفش کوتاهی کرده باشد به مرد دیگری بسپارد تا از خدماتش بهره‌گیرد.

از نظر اجتماعی نیز زنان از کلیه حقوق بی‌بهره بودند و از هر گونه جایگاه اجتماعی هم محروم بودند و خرید و فروش زنان قانونی شمرده می‌شد. از نظر ادبیات نیز به اشعاری برمی‌خوریم که بیان‌گر وجود نگرش منفی نسبت به زنان در آن زمان بوده است.

زن گرنه یکی هزار باشد	در عهد کم استوار باشد
چون نقش وفا عهد بستند	بر نام زنان قلم شکستند
زن دوست بُود ولی زمانی	تا جز تو نیافت مهربانی
چون زر بر دیگری ببیند	خواهد که دگر تو را نبیند

نظامی^۱

ز میل ز مرد بی‌ش دارد	لیکن سوی کام خویش دارد
بسیار جفای زن کشیدند	وز هیچ زنی وفا ندیدند
زن چیست؟ نشانگاه نیرنگ	در ظاهر صلح و در نهان جنگ

در دشمنی آفت جهان است
این کار زنان راست باز است
چو دوست شود هلاک جان است
افسون زنان بد، دراز است
بر زن ایمن مشو که زن گاه است
بَرَدَش باد هر کجا راه است
نظامی^۱
نظامی^۲

۵- چین

وضعیت زنان در این سرزمین نیز تحت تأثیر آداب و رسوم خاصی بود که گویا نوعی نگرش به جنس پست‌تر و فروتر داشته و پلیدی زن را ذاتی می‌دانستند. در این سرزمین، تفاوت میان دو جنس زن و مرد بیش از سایر نقاط دیده می‌شد. از نظر آنان، زن هرگز نمی‌تواند تصور رسیدن به جایگاه مرد را داشته باشد. به همین جهت در چین، اگر نوزادی دختر به دنیا می‌آمد، خویشاوندان با ترحم و تأسف فوق‌العاده به پدر آن نوزاد و خویشاوندان وی تسلیت می‌گفتند، زیرا دختر بودن نوزاد را نوعی خشم از طرف نیاکان و اجداد به حساب می‌آوردند. شدت تنفر مردم از نوزادان دختر به اندازه‌ای بوده که غالباً آنان را با وسایل مختلف از خود دور می‌کردند و حتی به صحرا برده و رها می‌نمودند یا برای فروش به برده‌فروشان تحویل می‌دادند. در آن سرزمین، اختیارات زندگی به طور کلی از زنان سلب شده بود نه در زندگی زن‌اشویی به رضایت آنان احترام می‌گذاشتند و نه در اموال برای آنان حق مالکیتی در نظر می‌گرفتند. عجیب‌تر آن که زن و مرد نباید در روابط اجتماعی مساوی پنداشته می‌شدند بلکه زن همیشه به عنوان فرومایه‌ترین موجود محسوب می‌گردید. به عنوان نمونه،

۱. همان، ۴۳۹

۲. نظامی، هفت‌پیکر، ۴۰۰

اگر زن می‌خواست چیزی به مرد بدهد بایستی آن را در دستمالی پیچیده و با کمال احترام به مرد تقدیم کند و نباید با مرد بر سر یک سفره بنشیند. زنان بیوه در چین ناگزیر بودند برای ابراز وفاداری نسبت به شوهر مرده‌ی خود، خودکشی کنند این رسم جاهلی تا پایان قرن ۱۹ در چین دیده می‌شد. در ادبیات و اشعار چینی از دیرزمان نسبت به دختران و زنان، تحقیرهای فراوانی وجود دارد که برخی از زنان ادیب چینی به این موضوع اشاره نموده‌اند: بانوی ادیب چینی «پان هو پان»^۱ می‌گوید:

«در میان نوع انسان، پست‌ترین جایگاه از آن ماست، ما بخش ضعیف بشریت هستیم، پست‌ترین کارها بر عهده‌ی ماست و باید باشد.»
«فوشوان»^۲ شاعر زن چینی در اشعار خود می‌گوید:

«زن بودن چه غم‌انگیز است، در زمین چیزی به این کم‌بهای نیست. پسران گویی خدایانی هستند که از آسمان افتاده‌اند. وقتی دختری به دنیا می‌آید کسی شاد نمی‌شود. خانواده بر او ارج نمی‌نهد، چون بزرگ می‌شد باید در اطاق پنهان شود. وقتی هم بمیرد هیچ‌کس زاری نمی‌کند.»

۶- ژاپن

در آیین شین تو که مذهب اکثریت مردم ژاپن است زن شخصیتی خوار و فرومایه دارد. زنان وظیفه دارند حتی با شوهران وحشی خود نیز فقط و فقط با نرمی و ملامت رفتار نمایند و در همه حال محکوم و تابع شوهران باشند. علاوه بر این که از ارث نیز محروم هستند. در آیین بودا نیز نه تنها درد زنان تخفیف داده نشده بلکه درد آنان شدت نیز یافته است. بودا می‌گوید:

1. Pan - ho- Pan
2. Fu - shuan

«از زن به کلی پرهیز نما، زنان شرورند، زنان حسودند، بخیل و پست هستند، زنان از خرد و اندیشه به دور هستند».

به عبارتی، بودا ارکان خانواده را به روش‌های گوناگون نابود ساخته است. از یک سو در «احکام ساده‌ی» خود پیروانش را درباره همسر برگزیدن به ظاهر آزاد گذارده است و از سوی دیگر، زناشویی را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید:

«زندگی زناشویی انباشته از خبیث و ناپاکی‌هاست. راهی است آلوده به شهوات. کسی که از تعلقات زناشویی رسته باشد چون هوای آزاد است. چقدر دشوار است برای مردی که در خانه زندگی می‌کند بتواند دارای مقامی پاک و درخشنده شود».

۷- هند

بیش از دو قرن قبل از میلاد، برهمنان هند کتابی به نام «Manava» که منسوب به «مانو» خدای نظامات و قوانین است گردآوری کرده‌اند که احکام مذهبی آیین هندو بوده و تقریباً پایه و اساس قوانین مدنی و جزایی هندوستان کنونی است.

یکی از قوانین «مانو» که درباره‌ی زنان است این گونه بیان گردیده است:

«زن از هنگامی که چشم به دنیا گشود تا چشم از جهان می‌بندد باید مطیع محض و فرمان‌بردار مطلق پدر و شوهر و پس از این دو، پسر خود باشد. زن شوهرمرده ارج و قیمتی ندارد، زن پس از فوت شوهر به علت فاقد بودن روح، باید با تشریفات در کنار جسد شوهر و با جسد شوهر سوزانده شود».

سنت سوزاندن زن شوهرمرده تا اوایل قرن حاضر نیز در هند معمول بوده و هنوز نیز در نقاط خاصی از این سرزمین مشاهده می‌شود.

در برخی از اماکن هند نیز رسم است که زن شوهرمرده را با انواع تحقیر و توبیخ و ملامت آزار می‌دهند، گویی که گناه عظیمی مرتکب شده است: سرش را

می‌تراشند و او را به سختی کتک می‌زنند و زن محکوم است که دیگر لباس خوب و زیورآلات نپوشد، غذای خوب نخورد و فقط باید لباس سفید یا سیاه بپوشد.

۸- عربستان

در محیط عربستان نیز زنان کاملاً تحت اختیار و اراده مردان و تمایلات آنان بودند. دختر در ابتدا تحت سرپرستی پدر و سپس تحت ولایت شوهر و پس از مرگ شوهر نیز تحت سیطره و فرمان‌برداری پسران شوهر بود. کم‌ترین توجهی به اراده و رضایت دختر درباره‌ی زندگی آینده و زناشویی او نمی‌شد. قوانین و سنت‌های آن محیط به او حق اعمال نظر نمی‌داد. زن نیز جز آن که تابع و مطیع مرد باشد چاره‌ای دیگر نداشت، زیرا آنان برای زن شخصیتی قایل نبودند. آنان با زنان مانند دیوانگان و اطفال برخورد می‌کردند که هیچ درک و فهمی ندارند. در میان اعراب معروف بود: «انما امهات الناس اوعیه» یعنی مادران حکم ظروف و جایگاهی را دارند که فقط برای جای نطفه و پرورش فرزند آفریده شده‌اند.

بر اساس این تصور نادرست، زن در پذیرش شریک زندگی خویش هیچ گونه اختیاری نداشت و انواع روابط و به اصطلاح ازدواج‌های ناشایست در این محیط مشاهده می‌گردید. به عنوان نمونه، هر چند ازدواج با محارم مانند مادر و خواهر ممنوع بود ولی ازدواج نکردن با همسر پدر (نامادری) معنا نداشت؟! و افراد حق طبیعی خود می‌دانستند که با نامادری خود ازدواج کنند. یا به عنوان یک قانون رسمی، هر دختری در مرحله اول به پسرعموی خود تعلق داشت و اگر آن پسر مایل به ازدواج نبود و به طور رسمی آن را رد می‌کرد دختر را می‌توانستند به دیگران بدهند.

از سوی دیگر، در ادبیات و اشعار جاهلیت نیز شاهد انواع تحقیرها و توهین‌ها به شخصیت زن می‌باشیم که به برخی اشاره می‌گردد:

«زنان دام‌های گمراهی هستند که شرف موروثی به وسیله‌ی آنان از دست می‌رود و تباه می‌شود».^۱

«زنان چون آتشند که از دور خوش می‌نمایند اما چون آنان را لمس کنی دست‌ها را می‌سوزانند».^۲

«دوشیزگان‌شان نوبر بلا هستند و بیوه‌هایشان مار زهرآگین».^۳

یکی از معروف‌ترین و خشن‌ترین آداب جاهلیت نیز زنده به گور کردن دختران بوده است که بر اثر علت‌های مختلف اقتصادی، باوری و نظامی به این عمل دست می‌زده‌اند. در اثر تکرار این عمل و قضاوت خاص مردم آن محیط، آن چنان بر زشتی این عمل وحشیانه سرپوش گذاشته شده بود که حتی وجدان پدر و عاطفه مادر نیز کم‌تر جریحه‌دار می‌شد.

آنان گاهی زنان باردار را به هنگام دردهای ابتدایی شروع زایمان، به نقطه‌ای دورتر از خیمه‌های خود در صحرا می‌بردند و برای آنان گودالی آماده می‌نمودند که زنان در کنار همان گودال زایمان کنند اگر نوزاد پسر بود زنان قبیله و اطرافیان وی، نوزاد و مادرش را با شادی به نزد مردان می‌آوردند و اگر نوزاد دختر بود، غبار غم بر چهره‌ی همه می‌نشست و نوزاد بی‌گناه را در همان گودال زنده به گور می‌کردند و با سکوتی مرگ‌بار به خیمه‌ها باز می‌گشتند.

قرآن کریم در برخی آیات به این رسم نکوهیده جاهلیت اشاره می‌نماید:

«و هر گاه به یکی از ایشان مژده دختردار شدن دهند چهره‌اش سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد و از شرم این خبر از مردم پنهان می‌شود آیا با خواری آن دختر را نگه دارد یا در خاک نهانش کند [زنده به گور کند] آگاه باشید که بد داوری می‌کنند».^۴

۱. معری - لزوم ۱/۱۴۴۲

۲. معری - لزوم ۳/۱۵۶۶

۳. معری - لزوم ۳/۱۴۲۲

۴. سوره نحل، آیه ۵۸ و ۵۹

«در قیامت درباره دختران زنده به گور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی آنان کشته شدند؟!»^۱

البته برخی انسان‌های آزاده و شریفی نیز وجود داشته‌اند که در عصر جاهلیت با بسیاری از آداب و عادات زشت آنان مبارزه کنند مانند «صعصعه بن ناجیه مجاشی» که جد فرزدق شاعر است و ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد. وی برای هر دختر، دو شتر ماده و یک شتر نر می‌پرداخت و پس از ظهور اسلام این موضوع را به اطلاع پیامبر (ص) نیز رساندند.^۲

دوران جاهلیت عصر جدید

طرح نظریه‌ی برابری و تشابه‌سازی زن و مرد در دوران جاهلیت فعلی مطرح گردیده است. به عبارت دیگر، نگرش منفی به زن در گذشته از راه و کانال تفریط مسیر خود را می‌پیمود و در حال حاضر و با جاهلیت عصر جدید این نگرش از راه کانال افراط در حال پیمودن مسیر خود می‌باشد که هر دو شیوه نیز در حال پیمودن مسیری ناصحیح می‌باشند.

طبیعی است برابری زن و مرد مورد قبول دین اسلام و تمامی انسان‌های خردمند است اما برابری ظاهری و تشابه‌سازی میان زن و مرد به معنای واقعی بی‌راهه‌ای است که اکنون غرب به دنبال پیمودن آن است.

در واقع طرح تئوری و نظریه «برابری زن و مرد» به قرن هفدهم بازمی‌گردد که توسط افرادی مانند «آن برد استریت» صورت گرفت و توسط «آمیگالی آدامز» همسر «جان آدامز» از رهبران جنگ‌های استقلال آمریکا ادامه یافت.

برخی نیز سابقه‌ی این طرح را به انقلاب سال ۱۶۸۹ انگلیس بازمی‌گردانند و نویسندگانی چون «کریستین دوبیسان»، «ماری ولتن» و «ژرژ ساندر» را اولین

۱. سوره تکویر، آیه ۸

۲. قصص العرب، ج ۲، ص ۳۱

صاحب‌نظرانی می‌شمارند که در این باره آثاری برجای گذاشته‌اند. این حرکت در دوران انقلاب فرانسه به اوج رسید و توسط «کندروسه» و «سن سیمون» ادامه یافت.

در حرکتی که از قرن هفدهم میلادی به نام «حقوق فطری و طبیعی بشر» آغاز شد و در قرن هیجدهم در فرانسه به ثمر نشست جای حقوق از دست رفته‌ی زنان خالی بود. بنیان‌گذاران حقوق بشر، زنان را به دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند چنان که «مونتسکیو» نویسنده معروف فرانسوی و از بنیان‌گذاران انقلاب فرانسه در کتاب «روح‌القوانین» خود می‌گوید:

«زنان موجوداتی با روح‌های کوچک و دارای ضعف مغزی و متکبر و خودخواه هستند».

در اعلامیه‌ی حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه به تصویب رسید از برابری حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است و در حقیقت باید آن را اعلامیه حقوق مردان دانست.

نهضت زنان به معنای دقیق آن در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی «فمینیسم» به خود گرفت. در واقع، آغاز جنبش فمینیستی نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بوده است، زیرا در این اعلامیه هیچ حقی برای زنان در نظر گرفته نشده بود.

سپس فمینیسم به عنوان یک نهضت سیاسی در سال ۱۸۴۸ با نام نهضت «سینکافالز» در آمریکا مطرح شد. در همین سال نخستین منشور دفاع از حقوق زنان در آمریکا اعلام گردید. از آن پس، دانش‌مندی چون «اگوست کنت» (۱۸۵۷م) و «جان استوارت میل» (۱۸۶۹م) نظریه «برابری زن و مرد» را در چارچوب حقوق فردی و اومانیستی (انسان‌محوری) مطرح کردند.

تا اوایل قرن بیستم نیز رژیم‌های مختلف غربی دارای یک ویژگی مشترک بودند که آن بی‌اعتنایی به حقوق زنان بود.

در اوایل قرن بیستم، جنبش طرفداری از حقوق زن در انگلستان به رهبری دوشیزه «یانک هورست» آغاز گردید تا در سال ۱۹۱۹ زنان به حق رأی، حق آموزش و کار دست یافتند.

اوج نظریه «برابری زن و مرد» پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵ بود که سرانجام برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد تساوی حقوق زن و مرد به صراحت و در سطح جهانی مطرح گردید. پس از آن در بسیاری از معاهدات بین‌المللی به زنان توجه بیش‌تری معطوف گردید. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد حرکت شتابان در این زمینه می‌باشیم که عمده‌ترین توجه جهانی پیرامون زنان را در کنوانسیون و کنفرانس‌های زیر می‌بینیم:

- کنوانسیون «حقوق سیاسی زنان» ۱۹۵۲
- کنوانسیون «رضایت برای ازدواج» ۱۹۶۲
- تصویب اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» ۱۹۶۷
- تشکیل کنفرانس‌های جهانی زن: ۱۹۷۵ (مکزیکوسیتی)، ۱۹۸۰ (کپنهاک)، ۱۹۸۵ (نایروبی)، ۱۹۹۵ (پکن)، ۲۰۰۰ (نیویورک)
- تشکیل کمیسیون مقام زن (۱۹۷۴-۱۹۷۸) و تهیه پیش‌نویس کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»
- کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» ۱۹۷۹
- اولین کنفرانس علمی «بررسی خشونت در خانواده» ۱۹۸۱ (نیوهامپشایر)
- طرح «خشونت خانوادگی» در پارلمان اورپا ۱۹۸۷
- اعلام «دهه‌ی زنان» از سوی سازمان ملل متحد ۱۹۸۵-۱۹۷۶

جمع‌بندی

باید پذیرفت نگرش منفی نسبت به زنان در دوران جاهلیت گذشته و فعلی وجود داشته است که در اولی به شکل زیرپا گذاشتن حقوق طبیعی زنان بوده است و در دیگری به ظاهر در صدد احیای حقوق زنان بوده است ولی هر دو در اصل از بین بردن حقوق انسانی زن به صورت مشترک عمل نموده‌اند. به عبارتی، در جاهلیت گذشته، بشر در صدد بود که مرد را حاکم در قلمروی هستی به حساب آورد و خانواده را به صورت یک طرفه با حاکمیت مطلق مرد در نظر بگیرد و زندگی مشترک مفهومی نداشته باشد.

در دنیای امروز نیز که به شدت تحت تأثیر فرهنگ غرب است یک جنبش جهانی در مورد زنان آغاز گشته که ظاهری بسیار فریبنده دارد ولی در باطن پوچ و منفی است. آنان با سردادن شعارهایی در دفاع از حقوق زنان بیش‌ترین خیانت را نسبت به زنان انجام دادند و زن را از شخصیت و ویژگی‌های طبیعی زنانه تهی نمودند. تأکید فراوان آنان بر تشابه‌سازی زن با مرد موجب فراموشی زن بودن «زن» گردید.

زن در مناطقی که تحت تأثیر فرهنگ آنان قرار گرفته به بدترین منجلاب ذلت و بی‌چارگی کشیده شد، در حالی که معتقدند به ارزش زن و مقام و موقعیت زن کمک شایانی نموده‌اند. ظاهر قضیه این است که زن آزاد شده است اما باید پرسید از چه چیز آزاد شده است؟!

اگر به خوبی نگریسته شود او از داشتن قید و بند پاک‌دامنی و ویژگی‌های اخلاقی آزاد شده است که این ویژگی‌ها می‌توانست حافظ شرافت وی باشد، از این جهت جاهلیت جدید ارزش زن را در جامعه امروزی پایین‌تر آورده است.

از سوی دیگر، در جاهلیت فعلی نیز فرهنگ مادی غرب می‌خواهد با هزار و یک دلیل ثابت کند مرد موجودی ناقص و پست و زبون است و زن موجود کامل و

برتر است که از این جهت به نظر می‌رسد تحول و بحران عجیبی در حال شکل‌گیری است.

در اروپای پیش از قرن بیستم، زن به صورت قانونی فاقد حقوق انسانی بود نه حقوق مساوی با مرد داشت و نه مشابه با او، اما در نهضت عجولانه‌ای که کم‌تر از یک قرن اخیر به نام زن و برای زن در اروپا و آمریکا صورت گرفته در صدد آن هستند که حقوق زن را نه برابر مرد بلکه مشابه وی سازند. آنان چنان دیدگاه افراطی داشتند که معتقد بودند:

«اگر ما زنان امور را در دست بگیریم، می‌توانیم کوه‌ها را جابه‌جا کنیم و بدین طریق زمین به جایگاهی ارزش‌مند برای زندگی تبدیل خواهد شد».^۱

شهید مطهری به خوبی به جاهلیت دوران قدیم و جدید اشاره می‌نماید:

«بدبختی‌های قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختی‌های جدید از آن جهت است که عمداً یا سهواً زن بودن و موقعیت طبیعی و فطرتش، رسالتش، تقاضای غریزی او و استعدادهای ویژه‌اش به فراموشی سپرده شده است».^۲

به تعبیر شهید مطهری، این نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت به همین جهت این نهضت در عین این که به ظاهر یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت بدبختی‌ها و بی‌چارگی‌های دیگر برای او و جامعه بشریت به ارمغان آورد.

برخی از اندیش‌مندان غربی نیز مانند «چسترتون» نیز به خطرات این جنبش اشاره نموده‌اند:

«من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می‌گرفتند ولی به عقیده من وضع آنان هیچ‌گاه به اندازه امروز که فرمان‌روای خانه و نیز رقیب اداری مردانند رقت‌بار نبوده است».^۳

۱. قدرت یک زن، لوئیز ال. هی، ص ۲۰

۲. مقدمه نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری

۳. جامعه‌شناسی خانواده، باقر ساروخانی، ص ۶۲

امام خمینی نیز در بیانی رسا به موقعیت تاریخی دوگانه زنان و هر دو جاهلیت اشاره نموده است:

«زن در دو دوره مظلوم بوده است: یکی در دوره جاهلیت، دوره جهالت پیش از پیدایش اسلام، زمانی که با زنان مانند حیوان و یا حتی بدتر از آن رفتار می‌کردند و این اسلام بود که زنان را از این لجن‌زار تاریخی بیرون آورد و اما دومین دوره عصر ما بود که تحت عنوان آزادی به گونه‌ای ناعادلانه با آنان رفتار نمودند و ارزش و منزلت روحی وی را تنزل دادند»^۱.

رهبر انقلاب نیز می‌فرماید:

«این غربی‌ها که می‌بینید این قدر جنجال می‌کنند و سر مسأله زن این قدر بازی در می‌آورند، همین جا گرفتارند. می‌گویند ما احترام زن را نگه می‌داریم، بله احترام زن را توی مجالس رسمی و توی فروشگاه‌ها و خیابان‌ها نگه می‌دارند آن هم به معنای تلذذ از او. اما توی خانواده هم شوهر با زنش همین‌طور است؟! چقدر زن‌آزاری؟ چقدر کتک زدن زن‌ها به دست مردها، چقدر فاجعه‌آفرینی در داخل خانه»^۲.

۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۰۰

۲. مطلع عشق، ص ۵۳

نگرش مثبت به زن

پیامبر اسلام در عصر نزول قرآن گام‌های بلندی برای زنان و حقوق انسانی آنان برداشت.

زن را به عنوان انسان و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی معرفی نمود تا زن از این که زن است شرم‌سار نباشد. پیامبر(ص) در عصر جاهلیت با صراحت اعلام می‌نماید:

«ای مردم! شما بر زنان خود حقی دارید و آنان نیز بر شما حقی دارند»^۱
«درباره‌ی زنان به نیکی سفارش کنید. زیرا آنان در نزد شما در قید و بند هستند»^۲.

امام صادق(ع) نیز فرمود:

«از حقوق زن بر عهده همسرش این است که شوهر خوراک و پوشاک او را فراهم سازد»^۳. یعنی از آن چه خود می‌خورید به آنان بخورانید و آن چه خود می‌پوشید بر آنان بپوشانید.

با نگاهی گذرا در آموزه‌های دین اسلام می‌توان دریافت که اسلام بزرگ‌ترین خدمت‌ها را نسبت به زن انجام داده است. اسلام نه تنها اختیارداری مطلق پدران را سلب نمود بلکه برای زن آزادگی، شخصیت و استقلال فکر به ارمغان آورد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت.

اسلام زن را از نظر شرافت و کرامت با مرد برابر دانست و در بسیاری از آیات و روایات به دنبال تغییر نگرش نسبت به زن برآمده است. به همین جهت گاهی برای ایجاد تعادل میان زن و مرد به زنان توجه ویژه‌ای نموده است و برتری

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۸۶

۲. مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۳، ح ۱۶۶۲۸

۳. من لایحضره الفقیه ج ۳، ص ۴۴۰، ح ۴۵۲۹

جایگاه زن را نسبت به مرد بیان می‌کند. برای نمونه، داستان مادر حضرت مریم در قرآن کریم مطرح گردیده که نذر می‌کند فرزندی را که قرار است به دنیا بیاورد طبق سنت‌های آن زمان او را وقف خدمت و عبادت قرار دهد، گمان وی نیز آن بود که نوزادش پسر خواهد بود. آن گاه که فرزندش به دنیا آمد و دید دختر است گویا ناراحت می‌شود که چرا نذرش تحقق نیافته است و او به جای پسر، فرزند دختر به دنیا آورده است به دنبال آن تصور نادرست، خداوند می‌فرماید:

«من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید پسر مانند دختر نیست».^۱

اگر دقت شود قرآن نمی‌گوید دختر مانند پسر نیست یعنی پسر اصل باشد و دختر مثل وی نیست و ارزش او را ندارد و جایگاه پسر بالاتر است، بلکه قرآن برعکس بیان می‌کند که مرد مثل زن نیست از این تعبیر می‌فهمیم منزلت و ارزشی که خداوند برای زن قرار داده است بسیار بالاست.

در روایات نیز شاهد توجه ویژه به دختران هستیم تا آنان به جایگاه ویژه خویش برسند:

پیامبر (ص) در سخنان خویش می‌فرماید:

«چه فرزند خوبی است دختر؛ هم پرعاطفه است و هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک‌کننده».^۲

«هر کس به دختر داشتن آزموده شود و با آنان به نیکی رفتار نماید همان دختران به عنوان پوشش (و مانعی برای) وی از آتش جهنم می‌شوند».^۳

«هر مسلمانی که دو دختر وی به بلوغ برسند و تا در خانه وی هستند به آنان نیکی کند آن دو دختر، وی را وارد بهشت می‌سازند».^۴

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۶

۲. کافی، ج ۶، ص ۵، ح ۵

۳. نهج الفصاحه، ح ۲۷۵۰

۴. نهج الفصاحه، ح ۲۶۹۶

امیر مؤمنان (ع) نیز می‌فرماید:

«پیامبر (ص) آن گونه بود که هرگاه به تولد دختری مژده داده می‌شدند، می‌فرمودند: دختر گل خوش‌بویی است و روزی وی نیز بر عهده‌ی خداوند است».^۱ از سوی دیگر، اسلام انواع ازدواج‌های جاهلی را ممنوع نمود، زیرا امنیت حقوقی و خانوادگی زن را سلب می‌کرد و منزلت زن را پایین می‌آورد. گستره اختیار پدران نسبت به دختران را نیز محدود نمود، در حالی که در پیش از اسلام پدران به خود حق می‌دادند دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده بودند به عقد مردی درآورند و هر زمان دختر متولد می‌شد و بزرگ می‌گردید آن مرد حق داشت دختر را برای خود ببرد. داستان جالبی در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاد تا آن حضرت دیدگاه اسلام را در این زمینه مشخص نماید:

«در آخرین حجی که پیامبر اکرم انجام داد یک روز در حالی که حضرت سواره بود مردی سر راه ایشان قرار گرفت و گفت: شکایتی دارم. حضرت فرمود: بگو.

مرد گفت: در سالیان پیش در دوران جاهلیت، من و «طارق بن مرقع» در یکی از جنگ‌ها شرکت کرده بودیم. طارق در وسط جنگ به نیزه‌ای احتیاج پیدا کرد و فریاد برآورد: کیست که نیزه‌ای به من برساند و پاداش آن را از من بگیرد؟ من جلو رفتم و گفتم: چه چیزی پاداش می‌دهی؟ او گفت: قول می‌دهم اولین دختری که برای من به دنیا آمد برای تو بزرگ کنم. من نیز قبول کردم و نیزه خود را به او دادم. اکنون من رفتم و جریان را به یاد او آوردم و طلب خود را درخواست نمودم اما او قولش را قبول ندارد و می‌خواهد از من مهریه بگیرد. اکنون نزد شما آمده‌ام تا ببینم آیا حق با من است یا با او؟

پیامبر (ص) فرمود: دختر در چه سنی است.

گفتند: دختر بزرگ شده و موی سپید هم در سرش پیدا شده است.

حضرت فرمود: اگر از من می‌پرسی حق نه با توست و نه با طارق. به دنبال کارت برو و دختر بی‌چاره را به حال خود بگذار.

مرد غرق حیرت شد و مدتی به پیامبر (ص) خیره شده و نگاه کرد. وی در اندیشه فرو رفته بود که این چه جور قضاوتی است مگر پدر اختیاردار دختر خود نیست»^۱.

در حقیقت این احترام‌گذاری به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان شد.

پیامبر (ص) در رفتار خویش نیز به دنبال تغییر نگرش جامعه زمان خود نسبت به زنان بود. آن حضرت چنان به دختر خویش فاطمه زهرا(س) احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند چگونه آن حضرت با مقامی که دارد دست دخترش را می‌بوسد یا به هنگام برگشت از سفر، نخستین کسی را که به دیدارش می‌رود دخترش فاطمه است.

به هر صورت، اسلام با ظهور خویش به زنان شخصیت والایی بخشید که در تاریخ گذشته بشر بی‌سابقه بوده است. یک نمونه بسیار بارز که اسلام برای زن به ارمغان آورد بهره‌مندی وی از حق ارث بردن بود که زنان در تمام ملت‌های سابق از این حق محروم بودند. زنان نه تنها از ارث بردن محروم بودند بلکه گاهی خودشان نیز به عنوان یک کالا به وارثان می‌رسیدند. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید. آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آن چه را به آنان داده‌اید مالک شوید مگر این که آنان عمل زشت آشکاری انجام دهند.»^۲

رسم بود از جاهلیت در عرب که زن از میراث ماندی خشک لب

۱. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۵۵

۲. سوره نساء، آیه ۱۹

گرچه به میراث افزون در بسیج بر زن و کودک نمی‌دادند هیچ
مرد و زن باشند یک جا بهره‌ور بیش یا کم هر چه مانده است از پدر
علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

«از سوی دیگر، مشترک بودن دو طایفه زن و مرد در اصول وجودی یعنی در داشتن اندیشه و اراده اقتضا می‌کند که زن نیز در «آزادی فکر»، «اراده» و در نتیجه در داشتن اختیار، شریک با مرد باشد همان‌طور که مرد در تصرف در تمام شؤون حیات فردی و اجتماعی خود جز آن مواردی که ممنوع است استقلال دارد زن نیز باید استقلال داشته باشد. اسلام هم که دین فطری است این استقلال و آزادی را به کامل‌ترین وجه به زن داده است.

آری، زن به برکت اسلام، مستقل و با اعتماد به نفس و متکی بر خویش گشت، اراده و عمل او که تا ظهور اسلام به اراده مرد گره خورده بود از اراده و عمل مرد جدا شد و از تحت ولایت جاهلی مرد درآمد و به مقامی رسید که دنیای قبل از اسلام با همه سابقه خود و در همه دوران‌های پیشین مقامی به زن نداده بود. مقامی به زن داد که در هیچ گوشه‌ای از هیچ صفحه تاریخ گذشته بشر چنین مقامی برای زن نخواهید یافت»^۱.

امام خمینی نیز می‌فرماید:

«در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می‌تواند مشارکت فعال در بنای جامعه‌ی اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء، نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند»^۲.

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۱۴

۲. صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۲

پذیرش تفاوت و اشتراک زن و مرد

زن یا مرد بودن امری طبیعی و خارج از اختیار ماست، به همین جهت، اسلام هیچ‌گاه زن را با مرد مقایسه نمی‌کند بلکه معتقد است که هر یک از آن دو در جایگاه خویش، منحصر به فرد هستند.

از نظر آموزه‌های دینی، نگرش به زن و مرد از دو جهت: (۱) انسانیت مشترک و (۲) جنسیت متفاوت، امری معقول و منطقی به نظر می‌رسد. یعنی گاهی به زن به عنوان یک انسان می‌نگریم و گاهی نیز ویژگی‌های منحصر به فرد او را در نظر می‌گیریم. در حالت اول زن از آن جهت که انسان است هیچ وجه تمایزی با مرد ندارد ولی در حالت دوم زن موجود متمایز با مرد است که از ظرفیت‌ها و استعداد‌های خاصی مطابق با وظیفه آفرینش خویش برخوردار است مانند توانایی عاطفی بالا که از ابتدا با ظرافت در نهاد زن قرار داده شده تا وظیفه مادری و همسری خویش را به خوبی انجام دهد. این ویژگی‌های زنان نه تنها از ارزش انسانی آنان نمی‌کاهد بلکه بر آن نیز می‌افزاید و فقط بر نوع وظیفه و انجام صحیح آن تأثیر می‌گذارد. به همین جهت است که زنان و مردان عادی، تفاوت‌های بارز میان نقش‌های ویژه زن و مرد را تشخیص می‌دهند و از آن راضی هستند.

از مجموع آموزه‌های دینی می‌توان نکات ارزش‌مند درباره تفاوت زن و مرد یافت که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- باید پذیرفت که به صورت طبیعی تفاوت‌هایی میان زن و مرد وجود دارد و نباید تظاهر کنیم که هیچ‌گونه تفاوتی میان آنان وجود ندارد. گرچه برخی تلاش فراوانی در سطح جهانی انجام داده‌اند که اثبات کنند میان دو جنس هیچ تفاوتی

وجود ندارد و این تفاوت‌ها یک موضوع تخیلی و ساختگی توسط ذهن بشر است و هیچ نوع تفاوت واقعی میان زن و مرد وجود ندارد.

گروه دیگری نیز در صدد هستند که علل و عوامل این تفاوت را تنها در بیولوژی زن و مرد یا فرهنگ و اجتماع آنان یا نگرش تاریخی به این دو جنس بیان کنند.

۲- وجود این تفاوت‌ها، نشان‌دهنده برخی استعدادهای طبیعی متفاوت در آن دو جنس است تا بنا بر رعایت مصالح جامعه بشری هر دو جنس زن و مرد بتوانند وظایف خویش را انجام دهند. به همین جهت است که اسلام در برخی وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی میان زن و مرد فرق گذاشته است.

۳- اسلام نگرش مشابه به زن و مرد و تلاش برای مشابه‌سازی آن دو را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص هر یک از آن دو جنس اشتباه می‌داند و پذیرش تفاوت‌های میان زن و مرد را در تعیین حقوق و وظایف هر یک از آنان ضروری می‌شمارد.

۴- برتری یک جنس در توانایی و استعدادهایی که با نقش او در وظایف واگذار شده به او تناسب دارد موجب برتری مطلق او در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی نیست. پس مرد به خاطر مرد بودن و زن نیز به خاطر زن بودن نمی‌تواند ادعا کند مقام اول را دارا می‌باشد.

به عبارت دیگر، اسلام برای این تفاوت‌ها بار ارزشی در نظر نگرفته است و این تفاوت‌ها به معنای برتری یک جنس و زبونی جنس دیگر نمی‌باشد. نباید این تفاوت‌ها را به معنای ضعف و نقصان یک جنس و کمال جنس دیگر تفسیر نمود. در نتیجه بحث و گفت‌وگو درباره این که زن با داشتن این خصوصیات متفاوت، جنس فروتر است و مرد نیز با داشتن ویژگی‌های دیگر جنس برتر است یا بر عکس، یک بحث بیهوده به نظر می‌رسد.

۵- تفاوت میان دو جنس با در نظر گرفتن نوع آن جنس می باشد و در این تفاوت‌ها تک تک افراد هر جنس مد نظر نمی باشد. یعنی آن چه در باب تفاوت مرد و زن در برخی از ویژگی‌ها گفته می شود مربوط به مجموع یک جنس در برابر مجموع جنس دیگر است نه فرد فرد یک جنس در برابر فرد فرد جنس دیگر.

به همین جهت است که گاهی دیده می شود برخی از افراد یک جنس از ویژگی خاص جنس خود کم تر برخوردار می باشند. به عنوان نمونه اگر به طور کلی توان جسمی مردان برتر از زنان در نظر گرفته می شود گاهی دیده می شود بعضی از زنان توان جسمی برتر از برخی مردان دارند.

۶- اسلام محور قانون گذاری و تکلیف را انسان و حقیقت انسانی می داند، بنابر این، نباید برخی تلاش کنند که وجود برخی تکالیف متفاوت میان دو جنس زن و مرد را به عنوان دو عنصر مقابل یک دیگر معرفی کنند.

این تفاوت‌ها هرگز نباید زمینه‌ای برای تحقیر زنان یا فخرفروشی مردان قرار گیرد. تنها ملاکی که می تواند باعث افتخار افراد گردد ایمان و عمل صالح آنان است.

بنابر این، از نظر اسلام هر نوع نگرشی که بخواهد این تفاوت‌ها را مبنایی برای تقابل زن و مرد قرار دهد باطل می باشد. از سوی دیگر، اگر این تفاوت‌ها رنگ تبعیض آمیز به خود بگیرد و انسان بودن زن به دلیل آداب و رسوم نادرست و جاهلی نادیده گرفته شود باید مورد بازنگری و تجدید نظر قرار گیرد تا هر گونه نگرش تبعیض آمیز و ناعادلانه میان هر دو جنس برداشته شود و با نگرش صحیح به جایگاه واقعی زن و مرد، جامعه بشری بتواند در بهترین شکل حرکت نماید.

۷- زن و مرد در نظام آفرینش به گونه‌ای طراحی شده اند که «نقش تکمیلی متقابل» دارند. با توجه به جایگاه و نقشی که هر یک از آن دو در زندگی بشری

برعهده دارند هیچ کدام فرع دیگری نیست بلکه در روابط خانوادگی و اجتماعی هر یک از آن دو مکمل یکدیگرند.

بنابر این، گرچه میان زن و مرد یک تقسیم وظیفه طبیعی در خانواده و اجتماع ضروری می‌باشد ولی برعهده گرفتن این وظایف و قرار گرفتن زن و مرد در ایفای نقش تکمیلی و در جایگاه مکمل دیگری به معنای اصل قرار گرفتن یکی و فرع بودن دیگری نیست بلکه یا هر دو را باید اصل دانست یا هر دو را فرع محسوب نمود.

بهترین حالت آن است که به دنبال ترویج نقش زنان و مردان در نقش تکمیلی هم‌دیگر بود تا با برعهده گرفتن وظایف خاص و مشترک خویش هم‌دیگر را تکمیل نمایند و نباید به دنبال آن بود که یکی را جایگزین دیگری نمود یا به مبارزه با یک جنس پرداخت.

در صورتی که بتوان هر یک از زن و مرد را در جایگاه مناسب خویش قرار داد و مسؤولیت‌های واقعی آنان را تعیین نمود می‌توان امیدوار بود که هیچ یک از این دو جنس مورد ستم قرار نگیرند.

نکته پایانی آن است که زنان و مردان از بسیاری جهات با هم برابر هستند بدون این که کاملاً مشابه یک‌دیگر باشند. از نظر اسلام زن و مرد در تمامی امور انسانی مشترک هستند که به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- اشتراک در انسانیت

نگاه اسلام به زن براساس ارزش انسانی افراد است که این ارزش اساسی هیچ‌گاه از فرد جدا نمی‌گردد. به همین دلیل است که در آیات و روایات هر گاه سخن از ارزش‌های انسانی است هیچ تفاوتی میان زن و مرد مطرح نگردیده است. بنابر این، تردیدی نیست که اسلام زن را هم‌پایه مرد در تمامی ابعاد انسانیت شمرده است. به عنوان نمونه، در هیچ آیه‌ای از قرآن که در مورد بهشت سخن

گفته است درجات مرد را بیش از درجات زن ندانسته بلکه ملاک ورود به بهشت را ایمان و عمل صالح دانسته است:

«هرکس از زن و مرد در حالی که مؤمن هستند کارهای شایسته انجام دهند آنان وارد بهشت می گردند و به اندازه گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند».^۱

از سوی دیگر، ملاک و معیار برتری میان انسان‌ها تقوا می‌باشد و ممکن است که زن با تقوا از مرد بدون تقوا یا با تقوای کمتر برتر باشد:

«ما شما را از مرد و زنی بیافریدیم و شما را به صورت گروه و قبیله قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید و قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، خدا دانا و کاردان است».^۲

امام خمینی نیز بر اساس آموزه‌های دینی می‌فرمایند:

«از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست، زیرا که هر دو انسانند. در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنان ارتباطی ندارد و مسایلی که منافات با حیثیت و شرافت زن ندارد آزاد است».^۳

۲- اشتراک در شخصیت

زن در اسلام دارای شخصیتی مساوی با شخصیت مرد است و اسلام با تحکیم موقعیت و شخصیت انسانی زن نگرش مبتنی بر شخصیت برتر مرد را باطل نمود. اسلام با صراحت اعلام نمود که شخصیت زن از نظر ارزشی همانند شخصیت مرد است و باید ماهیت و هویت زن را پذیرفت تا بتواند ارزش‌مندی شخصیت خویش را اثبات نماید.

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۴

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳

۳. صحیفه نور، ج ۳، ص ۴۹

رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

«ما دیده بودیم که گاهی مرد، زن را موجود درجه دو حساب می‌کرد! اما موجود درجه‌ی دو نداریم. هر دو مثل هم هستند. هر دو از حقوق برابری در زمینه امور زندگی- مگر در جاهایی که خدای متعال بین زن و مرد فرقی گذاشته که آن هم روی مصلحتی است و به نفع مرد و به ضرر زن هم نیست- برخوردارند، باید مثل دو شریک، مثل دو نفر رفیق در خانه با هم زندگی کنند»^۱.

۳- اشتراک در سرنوشت و مسؤولیت

از نظر اسلام، سرنوشت زنان و مردان یک‌سان است و زن نیز مانند مرد در سرنوشت خویش نقش دارد. از سوی دیگر، زن مسؤول تمام اعمال و رفتار مثبت و منفی خود است و باید پاسخ‌گوی آن‌ها باشد و در برابر تمام گفتار و رفتار خویش مسؤول بوده و پاداش یا مجازات آن را همانند مردان خواهد دید. قرآن در بیش از ده آیه به این موضوع اشاره می‌نماید:^۲

«هر شخصی در گرو عملی است که انجام داده است»^۳.

«هر کس از مرد و زن در حالی که مؤمن است کار شایسته‌ای انجام دهد ما او را برای زندگی با سعادت زنده می‌گردانیم و پاداشی بهتر از کار شایسته‌ای که انجام داده به او عطا می‌کنیم»^۴.

«من عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نمی‌گذارم»^۵.

بنابراین، از نظر اسلام فقط رفتار انسان‌ها که برخاسته از خواست و اراده آنان است مورد قضاوت و ارزیابی قرار خواهد گرفت و جنسیت در آن هیچ نقشی ندارد.

۱. مطلع عشق، ص ۴۹

۲. می‌توان به عنوان نمونه به آیات ذیل اشاره نمود: بقره/۲۸۱، آل عمران/۱۶۱، ۲۵، ۳۰، انعام/۱۶۴، یونس/۳۰، جاثیه/۲۲،

ابراهیم/۵۱، طه/۱۵، زمر/۷۰، غافر/۱۷، نحل/۱۱۱

۳. سوره مدثر، آیه ۳۸

۴. سوره نحل، آیه ۹۷

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

از سوی دیگر، به دلیل آن که زنان و مردان در مسؤولیت‌پذیری کارهای خویش یک‌سان می‌باشند دخالت فعال زنان در سرنوشت خویش ضروری می‌نماید که امام خمینی(ره) به این ضرورت اشاره کرده‌اند:

«ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد»^۱.

۴- اشتراک در فعالیت‌های اجتماعی

زن و مرد به طور مساوی از حق مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی برخوردار هستند و زن به عنوان یک انسان همواره می‌تواند به عرصه‌هایی از فعالیت روی آورد که شخصیت خود را در آن بازیابد. زنان می‌توانند در فعالیت‌های اجتماعی و در بخش‌های مختلف آموزشی، فرهنگی، هنری، صنعتی، کشاورزی، پزشکی و سایر فعالیت‌های اجتماعی با «حفظ جهات شرعی» حضور فعال داشته باشند. بنا بر این، نگرش جاهلی که کلیه فعالیت‌های اجتماعی را به قشر یا جنس خاصی منحصر می‌نمود باطل شمرده شده است و زنان نیز نه تنها حق پرداختن به آن‌ها را دارند بلکه در بسیاری از موارد، حضور آنان یک وظیفه و تکلیف دینی به شمار می‌رود.

سرکوبی نیروها و استعدادهای سرشار زنان به عنوان نیمی از پیکره بشری باعث تحقیر سرشت انسانی آنان گردیده و با ایجاد حس حقارت در ذهن آنان، توانایی این افراد به جای آن که در بخش فعالیت‌های سازنده‌ی اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد به مظاهر خودنمایی و خسارت‌های اجتماعی منتقل می‌شود. باید پذیرفت زنان می‌توانند تمام توان خویش را در جهت پیش‌برد اهداف اجتماعی در کنار انجام دادن رسالت همسری و مادری به کار گیرند و نقش مهم و برجسته‌ای در جامعه بر عهده گیرند.

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«اسلام زن را مثل مرد در همه شؤون - همه شؤون - همان طوری که مرد در همه شؤون دخالت دارد دخالت می‌دهد. همان طور که باید از فساد اجتناب کند زن هم از فساد اجتناب کند».^۱

«ما مفتخریم که بانوان و زنان، پیر و جوان و خرد و کلان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و هم‌دوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند... و از محرومیت‌های که توطئه دشمنان و نا‌آشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و افراد بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند خارج نمودند».^۲

در کلامی دیگر نیز می‌فرماید:

«زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است»^۳ و «چنان موضوع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده‌اند که خیال می‌کنند اسلام آمده است که فقط زن را خانه‌نشین کند. چرا با درس خواندن زن مخالف باشیم؟ چرا با کار کردن او مخالف باشیم؟ زن چون مرد در تمام این‌ها آزاد است. زن هرگز با مرد فرقی ندارد».^۴

رهبر انقلاب نیز می‌فرماید:

«مرد باید به زن کمک کند تا عقب‌ماندگی‌هایی را که در جامعه ما دارند، جبران کند البته مراد از این عقب‌ماندگی‌ها آن چیزی نیست که امروز به تقلید از

۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۰۰


۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۲

۳. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۷

۴. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۰۳



فصل دوم: زن؛ نگرش‌ها و گرایش‌ها ۹۳

فرنگی‌ها در جامعه ما مطرح می‌شود. بلکه مراد معرفت است، مراد تحصیلات است، مراد پیدا شدن روح اندیشه و تأمل و فکر در زن است. مراد این‌هاست که هر چه مرد می‌تواند باید در این زمینه به همسرش کمک کند. اگر زن می‌خواهد کاری انجام بدهد یا در فعالیتهای اجتماعی سهیم باشد، در حد اقتضای وضع زندگی خانوادگی مانع او نشود»^۱.



فصل سوم

علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت



گفتار اولیه

گرچه بر وجود صمیمیت در خانواده تاکید فراوان شده است ولی به دلایل گوناگون امکان بروز تنش و اختلاف در خانواده وجود دارد و به تعبیر امیرمؤمنان(ع) زندگی گاه شیرین و گاه تلخ می‌شود^۱.

اما هر چه وقایع یا موقعیت‌های تنش‌آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند بیش‌تر باشد احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در آن خانواده نیز بیش‌تر خواهد شد و میان افزایش تنش و افزایش خشونت یک رابطه مستقیم وجود دارد. در تحقیقی که در سال ۱۹۸۴ در اسکاتلند نشان داده شد از هر سه خشونت در خانواده یک مورد آن به دنبال تنش خانوادگی بوده است.

از سوی دیگر، در خانواده‌هایی که کم‌تر در معرض انواع تنش‌ها قرار دارند خشونت کم‌تر دیده می‌شود. البته از این موضوع نمی‌توان یک نتیجه کلی به دست آورد که موقعیت‌های تنش‌آفرین همیشه به خشونت خانوادگی منجر می‌شود.

نکته دیگر آن است که متأسفانه گاهی خشونت اگر خیلی شدید نباشد در برخی جوامع با پذیرش عمومی روبه‌رو می‌گردد و از آن به عنوان یک نوع رفتار مجاز و با عنوان «نظارت بر تربیت خانواده» یاد می‌شود که به صورت پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌گردد. در حالی که باید پذیرفت هیچ فردی حق ندارد برای از بین بردن تنش خانوادگی در گام اول دست به خشونت بزند.

از طرف دیگر، این واقعیت را باید در نظر گرفت که روابط میان اعضای خانواده در پیش‌گیری از تنش یا ایجاد تنش نقش فراوان دارد و در این روابط، زنان نیز مانند مردان ممکن است به رفتارهای خشونت‌آمیز متوسل شوند.

۱. غررال‌حکم، ص ۱۳۳، ح ۲۲۸۵

بنابر این، نباید موضوع نفی خشونت علیه زنان به عنوان یک ابزار و سلاح برای گسترش تقابل میان زن و مرد و یا دفاع کورکورانه از زنان تبدیل شود.

همان طور که برخی از نظریات فمینیستی به دنبال تغییر دادن اصطلاح «خشونت خانوادگی» هستند که بیانگر خشونت هر یک از اعضای خانواده نسبت به دیگری است. آنان برای جلوگیری از این برداشت، از اصطلاح «زنان کتک خورده» یا «سوء استفاده از زنان و دختران» استفاده می‌کنند.

از نظر این دیدگاه افراطی فقط یک دلیل اصلی برای خشونت در جوامع وجود دارد. آن دلیل نیز وجود ساختارهای اقتداری گسترده مردسالارانه است و معتقدند نهاد خانواده در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری براساس نابرابری‌های اجتماعی و استثمار زنان و دختران بنا نهاده شده است.

زنان در چنین نظامی همیشه از طریق اهرم خشونت تحت سیطره مردان قرار می‌گیرند. پس نباید خشونت مردان را در عوامل شخصیتی یا اجتماعی جست‌وجو کرد. چرا که ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع براساس بی‌اعتباری و تحقیر و استثمار زنان شکل گرفته است. بنابر این، نباید در بررسی‌های مربوط به خشونت به دنبال ویژگی‌های فردی یا چگونگی روابط میان افراد در خانواده و روابط زناشویی بود.

اما این دیدگاه به طور کامل با واقعیت منطبق نیست و نمی‌توان خشونت را فقط به یک عامل مرتبط دانست بلکه باید آن را برآیندی از مجموعه و عوامل و شرایط دانست که به بروز آن در زندگی منجر می‌شود و در اثر ادامه این مجموعه زمینه‌ساز، خشونت بیش‌تر می‌گردد یا در میزان آن ثبات و دوام ایجاد می‌شود.

به همین جهت است که علل و عوامل خشونت از زاویه‌ی دید رشته‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برخی با نگاه روان‌شناختی این پدیده را مورد کنکاش قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، در آخرین طبقه‌بندی انجمن

روان‌پزشکان آمریکا تحت عنوان (DSM IV) موضوع «مشکل ارتباطی همسر» این گونه مطرح گردیده است:

از این اصطلاح زمانی استفاده می‌گردد که کانون توجه بالینی الگوی ارتباطی بین همسران باشد. مشخصه‌ی این الگوها عبارت است از:

۱- ارتباط منفی مانند انتقاد کردن از همسر

۲- ارتباط تحریف شده مانند توقعات غیرواقع‌گرایانه از همسر

۳- فقدان ارتباط مانند قهر و کناره‌گیری از همسر.

این موارد نیز لازم است با اختلال بالینی قابل توجه در عملکرد فردی یا خانوادگی و یا بروز نشانه‌هایی در یک یا هر دو طرف رابطه همراه باشد.

شماری از جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اجتماعی نیز از زاویه نظریه‌های اجتماعی به بحث درباره‌ی عوامل خشونت پرداخته‌اند.

اما در یک نگاه دیگر و با یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان علل و عوامل نارضایتی و کشمکش و نزاع در خانواده را که زمینه‌ساز بروز خشونت است در چند بخش عمده قرارداد که در این فصل به این علل و عوامل اشاره می‌گردد.

تصورات اولیه در هنگام تشکیل خانواده

معمولاً توقع و انتظار زن و شوهر از ازدواج، تشکیل یک کانون گرم و شاد است و هیچ‌گاه آنان تصور نمی‌کنند روزی ناسزا گفتن و پرخاش به یک‌دیگر در خانواده آنان راه یابد. این افراد انتظار دارند بدون دشمنی و بدخواهی نسبت به یک‌دیگر بتوانند مشکلات روزمره زندگی را حل نمایند. هیچ‌گاه به ذهن آنان خطور نمی‌کند که اختلافات پی‌درپی در زندگی آنان بروز کند. گاه اگر چنین تصویری نیز برای آنان پیش آید فوراً آن را از ذهن خویش دور می‌کنند تا مبادا به کاخ سعادت آنان لطمه‌ای وارد آید. این افراد با این که اختلافات میان پدر و مادر خود را دیده‌اند ولی مرتب به خود می‌گویند که ازدواج آنان چیز دیگری بوده است و ازدواج خود را برخاسته از عشق و محبت واقعی می‌دانند.

در نظر آنان اختلاف بین زن و شوهر بسیار زشت و ناپسند است. به عقیده ایشان شخص نباید حرفی بزند که برخلاف عقیده، توقع یا سلیقه‌ی همسرش باشد و همیشه بهتر است که با صلح و آرامش زندگی کرد. تصور ذهنی آن است که نباید اختلافات کوچک درباره‌ی امور مختلف را به میدان کارزار تبدیل نمود و به شخصیت یک‌دیگر لطمه زد و نباید با به کار بردن کلمات زشت و توهین‌آمیز سعی کرد نظر خود را تحمیل نمود و با نظر همسر به سادگی مخالفت کرد.

بنابر این، به طور طبیعی به ندرت خانواده‌ای یافت می‌شود که سنگ بنای اولیه آن براساس گسترش اختلاف و خشونت باشد. اما چه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد که این کانون گرم به میدان نبرد تبدیل می‌گردد و فاصله بین آرزوهای تشکیل آن و نابودی آن گاهی چنان کوتاه می‌گردد که هیچ‌یک تصور آن را نمی‌کردند. آیا واقعاً امکان ندارد کاخ سعادت ذهنی در واقعیت و بیرون نیز تحقق یابد؟! آیا

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۰۱

واقعاً امکان حذف مفهوم خشونت خانواده که زشتی آن بسیار واضح و روشن است وجود ندارد؟!؟

انواع خانواده‌ها در برخورد با اختلافات خانوادگی

باید این واقعیت را پذیرفت که گرچه قصد اولیه از خانواده تشکیل یک پیوند شاد و کانون گرم و پذیرش تعهد و مسؤولیت خانوادگی است ولی به هر حال زندگی زناشویی همیشه شاد و مفرح نخواهد بود، طبیعی است که در هر خانواده‌ای اختلاف نظر و سلیقه پیش می‌آید و زن و شوهر ممکن است درباره‌ی یک موضوع نظرات متفاوتی داشته باشند. این که آن دو در برابر این اختلافات چگونه عمل می‌کنند بسیار مهم می‌باشد.

در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان عملکرد خانواده‌ها را در برابر اختلافات خانوادگی در چهار گروه طبقه‌بندی نمود:

۱- خانواده‌های متظاهر

برخی از خانواده‌ها از اختلاف هراس دارند، زیرا احساس می‌کنند که نمی‌توانند با خون‌سردی و آرامش اختلافات خود را بررسی و برطرف کنند. این گروه همیشه سعی می‌کنند نظرات و احساسات خود را پنهان نمایند تا از ایجاد جنجال و آشوب جلوگیری کنند. این دسته را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

الف) تظاهر دو طرفه

این بخش شامل زن و شوهری است که از هرگونه برخورد و مشاجره ظاهری پرهیز می‌کنند و تظاهر می‌کنند که هیچ مشکلی وجود ندارد. آنان این طور وانمود می‌کنند که با همه چیز موافق بوده و کاملاً از یک‌دیگر راضی و خرسند هستند. در واقع آنان در صدد نیستند که راهی صحیح و اساسی جهت مقابله با اختلافات پیدا کنند بلکه می‌خواهند صورت مسأله را پاک کنند و سرپوشی تصنعی و ساختگی بر روی ناراحتی‌های خود بگذارند.

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۰۳

هر چقدر این رنجش‌های درونی بیش‌تر روی هم انباشته شود سرانجام با شدت بیش‌تری منفجر خواهد شد. این انفجار هنگامی صورت می‌گیرد که زن و شوهر دیگر قدرت تحمل یک‌دیگر را ندارند. از آن جا که مرتباً تظاهر می‌کردند که اختلافات خانوادگی وجود ندارد وقتی در شرایط انفجاری قرار می‌گیرند و اولین دعوای غیرقابل اجتناب صورت می‌گیرد دیگر هیچ حریمی رعایت نمی‌شود و معمولاً به صورت مکرر بر سر ساده‌ترین مسایل جزئی نیز نزاع و اختلاف اوج می‌گیرد.

در واقع آنان اختلاف و رنجش‌های ساده و کوچک را که می‌توانست هنگام بروز با گفت‌وگو به سادگی برطرف نمود اکنون در مرحله‌ی انفجار با شدت و قدرت تخریبی بیش‌تر آشکار می‌سازند. اختلاف کوچک به جای آن که به صورت مشکل کوچکی بررسی و تجزیه و تحلیل شود اکنون بر روی هم انباشته و تبدیل به کوهی از رنجش و کینه شده است و این آتش‌فشان خاموش بدون اطلاع قبلی و به طور ناگهانی آتش‌فشانی می‌کند. این وضعیت چنان فراوان تکرار می‌شود که تقریباً همه‌ی زندگی را فرا می‌گیرد.

(ب) تظاهر یک‌طرفه

در این حالت معمولاً زن در صدد پنهان‌کاری بر می‌آید و به جای شرکت در یک درگیری و مشاجره تسلیم می‌شود. او تمام تقصیرها را به گردن می‌گیرد تا شاید موقتاً ظاهر یک رابطه صمیمی حفظ شود. این گروه از زنان برای این که همسرانشان را راضی نگه دارند همیشه مطابق میل او رفتار می‌کنند. آنان همیشه سعی می‌کنند با لبخندی که بر لب دارند تظاهر کنند که از زندگی راضی هستند و هیچ اختلافی در خانواده وجود ندارد.

زمانی که ظرفیت تحمل این زنان لبریز گردد و به اصطلاح جانشان به لب برسد دیگر هیچ نوع اختلاف و رنجشی برای آنان قابل تحمل نیست و هر نوع بی‌میلی و بی‌توجهی از سوی همسر برای آنان بسیار رنج‌آور می‌شود. بدیهی است

که آنان با گذشت زمان به تدریج حساس تر می‌شوند، زیرا آنان همیشه در مقابل شوهر از خواسته‌های خود گذشت نموده‌اند بدون این که در مقابل آن چیزی دریافت نموده باشند. در واقع چنین زنی ترسیده است که با خود صادق باشد و احساسات واقعی خود را سرکوب نموده است و اکنون که به نقطه‌ی انفجار رسیده آن‌ها را با شدت بیش‌تر آشکار می‌سازد.

۲- خانواده‌های گریزان

برخی از خانواده‌ها برای پرهیز از برخورد و ستیز به جنگ سرد روی می‌آورند، به عنوان مثال از حرف زدن با یک‌دیگر امتناع می‌ورزند. البته این وضعیت به هیچ وجه شبیه زمانی نیست که فرد کمی سکوت می‌کند تا با حالتی صمیمانه گفت‌وگو را ادامه دهد و مشکل را به خوبی برطرف نماید. کسانی که از این روش استفاده می‌کنند از برخورد رو در رو می‌ترسند و ترجیح می‌دهند کانون خانواده را با کم‌ترین شعله گرم نگه دارند. آنان بیش‌تر سعی می‌کنند فقط در مورد مسایلی گفت‌وگو کنند که در دسرساز نباشد و اگر در جایی از گفت‌وگو دچار اختلاف نظر شدند برای پرهیز از دعوا و مشاجره سکوت کرده و حرف زدن را کنار بگذارند.

در واقع آنان با گریز از درگیری مستقیم و ورود به جنگ سرد همسرشان را مجازات می‌کنند تا به آن چه می‌خواهند برسند. گرچه این روش ممکن است به طور موقتی آرامش ظاهری ایجاد کند، اما نتیجه کار آنان این خواهد شد که نه تنها با این احساسات منفی، ارتباطشان خدشه‌دار خواهد شد، بلکه به تدریج احساسات مثبت نیز در زندگی آنان کم‌رنگ خواهد شد و به تدریج از بین می‌رود. با ترک این احساسات، نفرت و بدبینی اوج می‌گیرد و احساسات منفی ابراز نشده آنان که روی هم انباشته شده بود و با شیوه جنگ سرد هم خنثی نگردیده بود به خشم و کینه و بروز انواع خشونت تبدیل می‌گردد.

۳- خانواده‌های ستیزه‌جو

در برخی از خانواده‌ها هنگامی که اولین اختلاف خانوادگی پیش می‌آید جنگ و ستیز آغاز می‌گردد. هنگامی که یک بار درگیری و خشونت در خانه اتفاق افتد احتمال این که مجدداً تکرار شود بسیار افزایش می‌یابد. به همین جهت است که در این خانواده‌ها، درگیری حالت دائمی می‌گیرد.

در واقع در هر اختلاف نظر ساده، خشونت اوج می‌گیرد و دو طرف به جای حمایت متقابل از یک‌دیگر تبدیل به حریفان جنگی می‌شوند و جنگ را آغاز می‌کنند.

گاهی یکی از آنان پیش‌دستی کرده و جنگ را آغاز می‌کند و حالت حمله به خود می‌گیرد و معتقد است که «حمله بهترین دفاع است». به عنوان مثال، شوهر زن را برای همه مشکلات مقصر می‌شمارد و شروع به انتقاد از وی می‌کند و با بالا بردن صدا و ایجاد درگیری، خشم و عصبانیت زیادی از خود نشان می‌دهد تا زن را بترساند که به فکر مقابله نباشد، بلکه به طور کامل تسلیم وی شود. در این صورت اگر زن کوتاه بیاید و تسلیم محض شود شوهر تصور می‌کند فاتح و برنده نبرد است در حالی که واقعیت آن است که وی بازنده‌ی اصلی است. اما اگر زن کوتاه نیاید و تسلیم نگردد انواع خشونت‌ها را باید تحمل کند و جنگ و نبرد در این خانواده‌ها ادامه می‌یابد و هیچ حریمی رعایت نمی‌شود.

استفاده از روش ایجاد وحشت در این خانواده‌ها پایه‌های اعتماد و اطمینان را ویران می‌کند. تحمیل عقیده شخصی با زور به همسر مطمئن‌ترین راه برای نابودی کانون گرم خانواده است. هنگامی که زن و شوهر با یک‌دیگر می‌جنگند و زن نیز وسیله دفاعی و حمایتی مناسب ندارد برای حمایت از خود تا حد امکان مهر و عاطفه خود را از مرد دریغ می‌دارد و به تدریج آخرین ذرات محبت خود را

از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند با قلبی آکنده از درد و اندوه زندگی رنج‌آور را تحمل کند و به دنبال راه نجات می‌گردد.

۴- خانواده‌های خردمند

گرچه به این نوع خانواده‌ها، خانواده‌های طلایی نیز گفته می‌شود و در نگاه اول، آرمانی و به دور از واقعیت به نظر می‌رسد اما واقعاً چنین خانواده‌هایی وجود دارند و می‌توانند گسترش نیز بیابند.

در این خانواده‌ها، زن و شوهر خود را به اندازه‌ای قوی می‌دانند که بتوانند به راحتی مشکلات را حل نمایند و زندگی خود را به صورت اصولی پیش ببرند. آنان باور دارند که می‌توان با ایجاد ارتباطی خردمندانه - بدون پنهان کردن و تظاهر و با پرهیز از هر گونه مشاجره - پیرامون اختلافات زندگی به گفت‌وگو نشست و راه حل منطقی را یافت.

در واقع این اختلاف نظر و سلیقه‌ها نیستند که باعث ایجاد درگیری می‌شوند بلکه چگونگی بیان آن‌ها در محیط خانواده است که مشکل‌ساز می‌شود. این طرز بیان زن و شوهر است که باعث ناراحتی می‌شود نه آن چه که می‌گویند. اگر زن یا شوهر احساس کند که به مبارزه طلبیده شده است دیگر ملاحظه گفتار و رفتار خویش را نمی‌کند. در این حالت است که آنان هیچ حریمی را رعایت نمی‌کنند و یک اختلاف نظر جزئی می‌تواند به منزله‌ی اعلان جنگ قلمداد شود.

در ابتدا ممکن است هر یک بدون این که متوجه باشند با طرز بیان بی‌ملاحظه‌ی خود همسرش را ناراحت کرده است، این اشتباه برای او پیش آید که همسرش با محتوای حرف‌های او مخالف است. اما در حقیقت این طرز بیان است که باعث رنجش همسر می‌شود و از آن جا که او این موضوع را درک نمی‌کند به جای آن که لحن صحبت خویش را عوض کند به دفاع از نظر خودش

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۰۷

با همان لحن صحبت قبلی می‌پردازد که ممکن است به واکنش همسرش منجر شود.

یک گفت‌وگوی خردمندانه دوطرفه پیرامون اختلاف خانوادگی می‌تواند با لحن مناسب و دوستانه باشد بدون آن که باعث ناراحتی هیچ یک از دو طرف شود. نکته‌ی بسیار ساده که همه می‌دانند آن است که همیشه برای آغاز مشاجره دو طرف لازم است و هرگاه در خانواده دو طرف نگاهی صحیح به اختلافات داشته باشند و بهترین روش را برگزینند از تبدیل شدن یک اختلاف جزئی به جنجال بزرگ و بروز خشونت جلوگیری می‌شود. امیرمومنان در این زمینه می‌فرماید:

«از نشانه‌های خرد، سخن گفتن درست و صحیح است»^۱.

«هرگاه اخلاق و خوی نیکو گردد سخن گفتن با نرمی همراه خواهد بود»^۲.

۱. غررالحکم، ص ۲۱۰، ح ۴۰۴۴

۲. غررالحکم، ص ۲۵۵، ح ۵۲۸۵

علل و عوامل کلامی

گاهی دیده می‌شود که مردان به صورت سلطه‌جویانه و با حالت امر و نهی در خانه سخن می‌گویند و این نوع سخن گفتن همیشه نگران‌کننده است، زیرا شنونده‌ی آن با احساس حقارت روبه‌رو می‌گردد. شاید به همین جهت است که دو دوست و هم‌دل هیچ‌گاه در گفتارشان از این حالت استفاده نمی‌کنند. پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«برادرم جبریل به من خبر داد و پیوسته درباره‌ی زنان به من سفارش می‌نمود به گونه‌ای که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به همسرش کلمه‌ی رنجش‌آور «اف» را بگوید»^۱.

گاهی درگیری‌ها از طریق یک گفت‌وگوی بیهوده و بی‌حاصل در زندگی پدید می‌آید و پس از آن درگیری چنان آغاز می‌شود که قابل تصور نیست. در این حالت اخلاق و انسانیت فراموش می‌گردد و زمینه هر نوع برخوردی فراهم می‌شود. به همین جهت است که پیامبر(ص) به ضرورت پرهیز از سخنان بیهوده اشاره نموده‌اند:

«سخنان بیهوده و اضافی را ترک کن و مقداری از سخن که نیاز تو را برطرف می‌سازد برای تو بس است»^۲

«خداوند شما را از گفت‌وگوهای بیهوده نهی نموده است»^۳.

گاهی یک اختلاف جزئی در یک گفت‌وگوی ساده بدون هیچ پیش‌زمینه قبلی تبدیل به یک مشاجره و دعوا می‌شود و هر دو طرف کنترل زبان خویش را از

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۱۶۶۲۷

۲. نهج‌الفصاحه، ح ۳۱

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۰۰، ح ۲

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۰۹

دست می‌دهند. در این حالت هیچ یک حاضر نمی‌شوند سکوت برگزینند تا شعله‌های سوزان این آتش فروکش کند و آرامش به کانون خانواده برگردد.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«هرکس مالک زبانش نباشد پشیمان می‌شود».^۱

راوی از پیامبر می‌پرسد: نجات در چیست؟ حضرت می‌فرماید: «اختیار زبانت را داشته باش».^۲

«هیچ چیزی به زندانی شدن شایسته‌تر از زبان نیست».^۳

«سکوت و خاموشی خردمندی است و خاموشی‌گزینان اندک‌اند».^۴

«چیزی بگویند تا بهره و سود ببرید و از شر و بدی خاموش مانید تا در سلامت به سربرید».^۵

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«زبانت را حفظ کن تا سالم بمانی».^۶

امام کاظم(ع) هم می‌فرماید:

«زبانت را حفظ کن تا عزیز باشی».^۷

گاهی شیوه گفتار و لحن بیان محترمانه و شایسته نمی‌باشد و از ادب و نزاکت دور می‌باشد. به عبارتی، موضوعی را که می‌توان با بیانی شیوا و دل‌نشین گفت با چنان بیانی می‌گویند که همسر بیش‌تر تحت تاثیر لحن کلام قرار می‌گیرد و برای همسر چنان سوء تفاهم ایجاد می‌شود که او را وادار به دادن پاسخ زشت می‌کند. در این صورت بستر مناسب برای بروز خشونت فراهم می‌گردد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۹

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۷

۳. نهج الفصاحه، ح ۲۴۹۹

۴. نهج الفصاحه، ح ۱۸۷۹

۵. نهج الفصاحه، ح ۲۱۰۲

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲

۷. کافی، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۴

به عبارتی، در بسیاری از موارد رنجشی که از این طرز گفتار به وجود می‌آید باعث می‌شود که همسر نسبت به مفهوم سخنان همسرش توجهی نکند و فقط نسبت به لحن گفتار توجه نموده و به آن واکنش منفی نشان دهد. به همین جهت است که در آموزه‌های دینی دینی به این نکته اشاره شده است: امیرمومنان (ع) می‌فرماید:

«با زشتی به دیگران خطاب مکن که (شنیدن) جواب زشت تو را ناراحت می‌گرداند».^۱

پیامبر (ص) نیز می‌فرماید:

«خداوند رحمت کند کسی که زبان خود را اصلاح گرداند».^۲

گاهی زن و شوهر که می‌توانستند با کلام دل‌نشین، نوازش‌گر هم باشند و با صمیمیت و آرامی با هم صحبت کنند به گفتار تند و نیش‌دار و خشن روی می‌آورند که به طور کامل احساسات آنان را جریحه‌دار می‌کند. ناسزاگویی با الفاظ زشت و رکیک، اهانت‌ورزی، طعنه‌زدن و بدزبانی بیش‌ترین ضربه را به کانون خانواده وارد می‌آورد. کینه و نفرتی که در این حالت به وجود می‌آید بنیان خانه را برمی‌اندازد، چرا که الفاظ مانند تازیانه‌ای روح هر دو را آزرده می‌سازد.

با توجه به پیامدهای مخرب این حالات، اسلام تمامی این شیوه‌ها را حرام شمرده است و فرد مسلمان و مومن را از آن‌ها پاک دانسته است:

پیامبر (ص) در این زمینه می‌فرماید:

«بدگویی و بدزبانی از صفات دین اسلام نیست».^۳

«فرد مؤمن هرگز طعنه‌زن، نفرین‌کننده، لعنت‌کننده، بدگو و بدزبان نیست».^۴

۱. غررالحکم، ص ۴۳۸، ح ۱۰۰۴۱

۲. الامالی للطوسی، ص ۳۹۸، ح ۸۸۷

۳. نهج‌الفصاحه، ح ۶۶۲

۴. نهج‌الفصاحه، ح ۲۳۸۵

«خداوند متعال بهشت را بر هر دشنام‌گوی بی‌آبرو و کم‌شرمی حرام نموده است»^۱.

«بدترین مردان شما کسی است که تهمت‌زننده، خسیس و بدزبان است»^۲.

«گناه دو ناسزاگو بر عهده کسی است که ناسزاگویی را آغاز کرده باشد»^۳.

امیرمومنان (ع) نیز می‌فرماید:

«از گفتن سخن زشت بپرهیز که دل را پر از خشم و کینه می‌سازد»^۴.

از آن جا که اختلاف و درگیری لفظی که به این حد از خشونت رسیده باشد زندگی خانوادگی را به بن‌بست می‌کشاند و انسانیت، منطق و اخلاق را از خانواده دور می‌سازد، زن و شوهر مورد خطاب آموزه‌های دینی قرار گرفته‌اند تا هر دو متوجه وضعیت وخیم این حالت قرار گیرند:

پیامبر (ص) می‌فرماید:

«هرزنی که با زبان خویش، شوهرش را آزار دهد خداوند هیچ توبه‌ای را از او نمی‌پذیرد و نه کفارهای و نه کار نیکی از عمل او را نمی‌پذیرد تا این که شوهرش را راضی سازد، گرچه زن روز را روزه بگیرد و شب را به نماز بایستد و بردگان را آزاد کند و اموال خود را بر بهترین اسبان در راه خدا بار کند و ببخشد و این زن در زمره اولین کسانی است که وارد آتش می‌گردد. هم چنین است مرد اگر نسبت به همسرش ستم‌گر و ظالم باشد»^۵.

امام باقر (ع) نیز می‌فرماید:

«هرکس حتی اگر بر یک سخن ناروای زن شکیبایی ورزد خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد و بهشت را بر او واجب می‌سازد»^۶.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۳

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۱۳

۳. نهج‌الفصاحه، ح ۳۰۷۹

۴. غررالحکم، ص ۲۱۴، ح ۴۱۷۳

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳، ح ۴۹۷۱

۶. مکارم الاخلاق، ص ۴۲۳

علل و عوامل جسمی

گاهی از نظر جسمی این موضوع مطرح می‌شود که علت خشونت در مردان به تفاوت هورمونی آنان برمی‌گردد که با توجه به وضعیت هورمونی، مردان استعداد بیش‌تری برای پرخاش‌گری و اعمال خشونت دارند. اما غیر از عوامل هورمونی می‌توان به دو مورد مهم اشاره نمود:

۱- تن‌پروری

در برخی از مناطق کشورمان، مردان بر اساس روحیه‌ی تن‌پروری بسیاری از امور را به دوش زنان می‌گذارند. آنان کاملاً خود را به بی‌خیالی و بی‌تفاوتی زده و بدون توجه به روحیه‌ی حساس و ظرافت جسمانی زن توقعات فراوانی از آنان دارند.

گاهی مردان تمام سختی‌ها و مشکلات زندگی را که بردوش زنان گذاشته‌اند به عنوان یک وظیفه آنان تلقی می‌کنند. در این حالت اگر کوتاهی در این وظیفه تحمیلی ناشی از تن‌پروری مرد صورت گیرد زمینه اعتراض فراهم می‌گردد و با توجه به فقر فرهنگی این مردان، اعمال انواع خشونت دور از انتظار نیست.

امیرمومنان(ع) با تعبیر بسیار زیبا و رسایی به جایگاه زنان در خانواده و ظرافت آنان اشاره می‌کند که بیش از توانایی زن کاری به او واگذار نشود تا بتوان از زندگی لذت برد. حضرت در نامه‌ای به فرزندش امام مجتبی(ع) می‌فرماید:

«پسرم! اگر می‌توانی به زن جز کارهای مربوط به خودش، کار دیگری را مسپاری چنین کن، زیرا این کار زیبایی زن را پایدار و خاطرش را آسوده‌تر و حالش را نیکوتر می‌گرداند، چرا که زن مانند گیاه و گل خوش‌بو است و کارپرداز

نیست. بنابر این، با او در هر حال مدارا کن و صحبت با او را نیکو گردان تا زندگی تو با صفا گردد»^۱.
به هر صورت از نظر اسلام، مرد حق ندارد کار اضافی خارج از وظایف زناشویی به شریک زندگی خود تحمیل کند.

۲- بیماری‌های مزمن جسمی

پیدایش بیماری‌های مزمن در یکی از اعضای خانواده به نظام خانواده فشار می‌آورد. در چنین موارد هم فرد بیمار و هم سایر اعضای خانواده سعی می‌کنند با وضعیت پیش آمده تطابق پیدا کنند. فرد بیمار معمولاً با کاهش خودمختاری و افزایش حس آسیب‌پذیری و برخوردهای طاقت‌فرسا روبه‌رو می‌شود.
سایر اعضای خانواده نیز باید موقعیت جدیدی را تجربه کنند و مسؤولیت مراقبت از بیمار را برعهده بگیرند. در این حالت تمام اعضای خانواده با تنش و اضطراب روبه‌رو هستند.

اما در این مورد وظیفه مراقبت و سختی آن به طور نامتناسبی بر دوش زنان خانواده (مادر، دختر و همسر) می‌افتد. این حالت گاهی باعث ایجاد افسردگی در زنان شده و رابطه‌ی زناشویی آنان را به سردی می‌کشاند یا روحیه پرخاش‌گری و خشم را در آنان شعله‌ور می‌سازد که در هر دو صورت بستری مناسب برای بروز خشونت به وجود می‌آید.

گاهی نیز درد شدید و بیماری‌های جسمی مکرر شکیبایی و حوصله فرد بیمار را کاهش می‌دهد به گونه‌ای که این افراد به سرعت خشمگین می‌شوند و به سرعت واکنش خشونت‌آمیز انجام می‌دهند.

برای نمونه، می‌توان به حضرت ایوب اشاره نمود که از بیماری جسمی رنج می‌برد و در اثر ناملايمات بسیاری که از مردم دیده و رنج و آزار و اذیت آنان به

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۰، ح ۳

ستوه آمده بود به صحرا پناه برد وقتی همسرش سخن شیطان را برای او نقل کرد به شدت به خشم آمد و همسرش را به خشونت جسمی تهدید کرد. گرچه پس از بهبودی از سوگند خویش و تهدیدش پشیمان گشت.^۱ ولی می‌توان این نکته را دریافت که در حالت بیماری‌های سخت و مزمن و درد شدید آمادگی برای بروز خشونت در اثر بی‌حوصلگی بیمار بیش‌تر است.

سایر مواردی که زمینه‌ساز افزایش تنش در خانواده و امکان بروز خشونت در خانواده می‌شوند عبارتند از:

۱- یک عضو سالم خانواده به طور ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی دچار بیماری شدید شود.

۲- زن یا شوهر زودتر از زمان معمولی و مورد انتظار برای آن بیماری، به آن مبتلا شوند به طوری که چرخه‌ی زندگی آنان به شدت تحت تاثیر قرار گیرد.

۳- نوعی بیماری مانند سرطان در یکی از اعضای خانواده وجود داشته باشد که ثبات اقتصادی خانواده را تحت تاثیر قرار دهد و هزینه سنگینی را به خود اختصاص دهد.

۴- وقتی که برای بهبود وضع بیمار کاری نمی‌توان انجام داد و با پیش‌آگاهی ضعیف مواجه بوده و با ناامیدی برای بهبود فرد بیمار روبه‌رو می‌شوند نوعی احساس منفی در خانواده حاکم می‌گردد.

۵- هنگامی که بیماری مانند نارسایی کلیه وجود داشته باشد که نیاز به بستری‌های مکرر برای دیالیز داشته باشد که در دراز مدت نظام خانواده و روابط اعضا را تحت فشار قرار می‌دهد.

البته این موارد فاکتورهای مستعد کننده برای بروز خشونت در خانواده است که در صورت توجه به آموزه‌های دینی و حکمت‌های الهی برای بیماری می‌توان از شدت فشار آن‌ها بر خانواده کاست.

۱. در سوره ص، آیه ۴۴ به این موضوع اشاره گردیده است که ایوب سوگند خورده بود اگر حالش خوب شود همسرش را صد تازیانه بزند چون در امری او را ناراحت کرده بود.

علل و عوامل جنسی

یکی از کارکردهای مهم خانواده، تامین نیاز جنسی زن و شوهر می‌باشد. این نیاز باید در چارچوب خانواده به بهترین شکل تامین گردد تا پیامدهای ناشی از عدم تامین آن در محیط خانه بروز نکند و زمینه انواع انحرافات جنسی فراهم نگردد.

در صورتی که زن و مرد نتوانند در رفع این نیاز هم‌آهنگ باشند بستر مناسبی برای دور شدن آن دو از یک‌دیگر فراهم می‌گردد که به سردی محیط خانه و آمادگی برای درگیری منجر می‌شود.

گاهی تامین این نیاز به بیرون از چارچوب خانه منتقل می‌گردد که با شروع انحرافات جنسی مانند چشم‌چرانی، هوس‌بازی، خوش‌گذرانی‌های شهوانی و روابط نامشروع، زن و شوهر احساس می‌کنند که به یک‌دیگر تعلق نداشته و مانند دو غریبه هستند که به ناچار در زیر یک سقف زندگی می‌کنند در این حالت ساده‌ترین و کوچک‌ترین رفتار به ظاهر اشتباه از هر یک می‌تواند مانند جرقه‌ای باشد که خانه را به آتش کشیده و شاهد بروز انواع درگیری‌ها بین دو نفر باشیم. به همین جهت است که در آموزه‌های دینی بر نقش این گونه عوامل در ایجاد تنش در خانواده اشاره گردیده است که به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱- عدم آراستگی

زیبایی و آراستگی برای هر انسانی دل‌نشین است و زیبایی‌خواهی به‌طور فطری در وجود هر انسانی نهاده شده است. اگر زن و شوهر در محیط خانه آراسته نباشند و به بهترین صورت ممکن چشم‌خویش را ارضا نمایند عوارض و پیامدهای فراوانی روابط گرم آن دو را تهدید خواهد نمود.

در برخی خانواده‌ها زن و شوهر نمی‌توانند به صورت مستقیم خواسته خود را درباره ضرورت آراستگی همسر مطرح نمایند در این صورت اعتراض آن دو به صورت غیرمستقیم به گفتار و رفتار یک‌دیگر منتقل می‌شود و بهانه‌گیری و انتقاد بین آن دو آغاز می‌شود تا به گمان خویش، همسر خود را که در انجام وظیفه آراستگی خویش کوتاهی نموده به گونه‌ای مجازات کرده باشند.

گاهی این نوع مجازات نمودن غیرمستقیم اثر منفی می‌گذارد و زمینه را برای درگیری‌های بعدی و بروز خشونت‌های کلامی و جسمی فراهم می‌سازد. تاکید فراوان آموزه‌های دینی بر رعایت آراستگی زن و شوهر در محیط خانه برای ارضای آن دو و کاهش روابط تنش‌آفرین می‌باشد:

امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید:

«بهترین زنان شما، زنان خوش‌بو هستند».^۱

«برای زن شایسته نیست که خودش را بی‌زیورآلات بگذارد گرچه به آویختن یک گردن‌بند باشد و برای او شایسته نیست که دست خود را بدون رنگ بگذارد گرچه تنها حنا بر روی آن بمالد حتی اگر پیرزن باشد».^۲

امام باقر(ع) نیز می‌فرماید:

«زنان همواره زیورآلات استفاده کنند».^۳

پیامبر(ص) هم فرمود:

«آیا نمی‌خواهید شما را به بدترین زنان آگاه سازم.

گفتند: بله ای پیامبر خدا! ما را آگاه‌ساز.

حضرت فرمود: از بدترین زنان شما کسی است که هرگاه شوهرش نزد او نباشد خودآرایی و خودنمایی می‌کند و در حضور شوهرش خود را می‌پوشاند (و آراسته نمی‌سازد)».^۴

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۶

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۲

۳. کافی، ج ۶، ص ۴۷۵، ح ۸

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«رنگ کردن مو با رنگ سیاه (از سوی مردان) موجب انس و الفت زنان با شوهرانشان می‌گردد».^۱

یکی از یاران امام کاظم(ع) می‌گوید:

نزد امام کاظم(ع) رفتم در حالی که دیدم حضرت با رنگ مشک (موهای خویش را) رنگ کرده است، ایشان فرمودند: «در رنگ کردن پاداشی است، رنگ کردن و آماده بودن مرد [پیوسته آراسته بودن] از مواردی است که خداوند با آن بر پاک‌دامنی زنان می‌افزاید بسیاری از زنان به علت ترک این آمادگی [و آراستگی] همسرانشان پاک‌دامنی را کنار گذاشتند».^۲

۲- عدم تامین نیاز جنسی

نوع ارتباط زن و شوهر در رفع نیاز جنسی یک‌دیگر تاثیر بسیار زیادی در روابط آنان دارد. البته مرد و زن ممکن است در رفتارهای جنسی متفاوت باشند و میل جنسی در آن دو صورت کاملاً متفاوت تامین گردد. از سوی دیگر، نیاز به تماس جنسی در بین افراد مختلف بوده و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند ولی می‌توان میل جنس را به چند عامل وابسته دانست:

۱- سائق زیستی^۳ (حالت انگیزش جنسی فرد)

۲- توانایی پذیرش خویشتن به عنوان یک فرد فعال جنسی

۳- تجارب خوب از روابط جنسی گذشته

۴- روابط خوب در زمینه‌های غیرجنسی با همسر.

نبود هر یک از این عوامل یا صدمه دیدن آن‌ها ممکن است سبب کاهش میل جنسی در فرد شود.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۱

۲. کافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۱

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت تفاوت در کیفیت و کمیت میل جنسی در زنان و مردان است. از نظر مردان، تناوب ارتباط جنسی و تعداد تماس‌ها به اندازه‌ی لذت بردن عامل مهمی محسوب می‌شود. در حالی که در زنان معمولاً لذت بردن عامل مهم است.

بنابراین، در مردان نیاز به تعداد آمیزش جنسی بیش‌تر احساس می‌شود و زنان نباید گمان کنند که فقط به‌عنوان ابزاری برای رفع میل جنسی می‌باشند. اگر زن به مرحله اوج لذت جنسی برسد ظرفیت تحمل پذیری فراوانی نسبت به تاخیر در پاسخ دهی به میل جنسی پیدا می‌کند در حالی که مرد از این ظرفیت تحمل‌پذیری بالا برخوردار نیست.

در آموزه‌های دینی نیز به‌طور دقیق به این تفاوت‌ها اشاره گردیده است. به گونه‌ای که در برخی روایات، سهم زیادی از میل جنسی به زنان اختصاص داده شده که به کیفیت آن در نزد زنان اشاره دارد:

امیرمومنان(ع) می‌فرماید:

«خداوند میل جنسی را در ده بخش آفرید که نه بخش آن را در زنان و یک بخش آن را در مردان قرار داد. اگر خداوند در زنان به اندازه بخش‌های نیروی جنسی آنان، حیا قرار نداده بود قطعاً برای هر مرد، نه زن بود که به او وابسته می‌بودند»^۱.

امام صادق(ع) نیز در سخنانی می‌فرماید:

«زن بر مرد به نود و نه بخش از لذت جنسی برتری داده شده است ولی خداوند حیا را بر زنان افکنده است»^۲.

«خداوند برای زن، شکیبایی ده مرد را نهاده است و هرگاه زن تحریک شود برای وی [معادل] توان جنسی ده مرد خواهد بود»^۳.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۸، ح ۱

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۹، ح ۵

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۲

روایاتی نیز به سهم زیادتر میل جنسی در مردان پرداخته که به کمیت و میل به تعداد تماس در مردان اشاره دارد:

امام باقر(ع) می‌فرماید:

«خداوند میل جنسی را در ده بخش آفرید که نه بخش در مردان و یکی در زنان می‌باشد»^۱.

اگر در خانواده‌ای به این نکات ظریف مطرح شده توجه نگردد کدورت و اختلاف شدیدی بروز می‌کند، چرا که روابط جنسی نقش بسیار مهمی در نوع ارتباط آن دو دارد. در صورت عدم تامین کمیت و کیفیت میل جنسی ممکن است زن احساس کند که حق وی نادیده گرفته شده و مرد نیز احساس کند که مورد آزار واقع شده است که همسرش به دنبال عدم ارتباط با اوست. این ارتباط مختل جنسی تمامی روابط آنان را با تهدید مواجه می‌سازد.

در یک مطالعه بر روی همسران جوانی که به مدت دو ماه رابطه جنسی خود را قطع کرده بودند شایع‌ترین دلیل قطع یا مهار فعالیت جنسی، ناهم‌آهنگی زناشویی عنوان شده بود.^۲

گاهی نیز فقدان میل جنسی ممکن است به صورت مجازات و واکنش خصومت‌آمیزی نسبت به همسر باشد یا نشانه‌ای از تباهی روابط عاطفی آنان باشد. در این صورت نیز زمینه برای هر نوع برخورد و درگیری در خانواده فراهم می‌شود.

ای بسا زن کو ز شوهر سرد بود چون که شد معلوم جرم از مرد بود
گفت باید زن کند تمکین مرد نی که ببیند روز و شب زو رنج و درد
با توجه به تفاوت میل جنسی زن و مرد از لحاظ کمی و کیفی است که زن باید آمادگی لازم را برای آمیزش برای شوهر فراهم آورد.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۷۰۳

۲. کاپلان - سادوک، ج ۲، ص ۳۵۵

«بهترین زنان شما کسی است که هرگاه با همسرش خلوت می کند لباس شرم و حیا را از خود دور می کند».^۱

«بهترین زنان شما کسی است که هرگاه شوهر با او خلوت کرد هر آن چه از او خواست به او بذل و بخشش نماید».^۲

«بدترین زنان شما کسی است که هرگاه شوهر با او خلوت می کند مانند شتر چموش از زیر بار رفتن [و آمیزش جنسی] خودداری ورزد».^۳
امام صادق (ع) نیز می فرماید:

«زنی برای برخی از نیازهایش نزد پیامبر (ص) آمد. حضرت فرمود: شاید تو از افرادی هستی که به تاخیر می اندازی؟!»

آن زن گفت: ای پیامبر خدا! منظورتان از تاخیر اندازندگان چیست؟

حضرت فرمود: زنی که شوهرش او را به برخی نیازهای جنسی فرا می خواند ولی زن پیوسته آن را به تاخیر می اندازد تا شوهرش خسته شود و به خواب رود. همواره فرشتگان چنین زنی را لعنت می کنند تا شوهرش بیدار گردد».^۴

از سوی دیگر، شوهر نیز حق ندارد به گونه ای عمل کند که در این زمینه به همسرش ظلم و اجحاف شود. یکی از حقوق زن بر شوهر آن است که اگر شوهر نمی تواند هر شب در منزل نزد حاضر زن باشد حداقل هر چهار شب، یک شب در منزل او باشد مگر این که زن از حق خود گذشت کند.

امام جواد (ع) حداکثر ظرفیت تحمل پذیری زن در میل جنسی را مدت چهار ماه دانسته است.^۵ به همین جهت، شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه آمیزش با همسر خود را ترک کند و در این زمینه با وی برخورد می شود.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۲

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۴۳۷۰

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۲

۵. کافی، ج ۶، ص ۱۱۳، ح ۱

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۲۱

فردی گفت از امام صادق(ع) درباره مردی پرسیدم که همسرش را ایلا کرد (یعنی سوگند خورد که آمیزش با همسرش را ترک کند) و اکنون نیز چهار ماه گذشته است (و آمیزش انجام نداده، تکلیف چیست)؟

حضرت فرمود: «آن مرد دستگیر می‌شود در این صورت اگر تصمیم به طلاق گرفت زن از او جدا می‌گردد و عده زن طلاق داده شده را نگه می‌دارد و اگر تصمیم به طلاق نداشت کفاره‌ی سوگندش را داده و همسرش را نگه می‌دارد».^۱ به هر صورت یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز خشونت ناهم‌آهنگی زن و مرد در تامین نیاز جنسی یک‌دیگر یا عدم توجه و بی‌اعتنایی به آن است که می‌تواند آثار ویران‌گری برجای گذارد. دل آن دو را از هم دور می‌سازد و انس و محبت آنان را می‌کاهد و با سرد شدن روابط جنسی، سایر روابط آنان هم تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۶، ح ۴۸۲۸

علل و عوامل روانی

بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت، ۱٪ مردم جهان از اختلالات روانی شدید رنج می‌برند و ۱۵-۵٪ نیز دارای اختلالات خفیف می‌باشند. با این گستردگی مشکلات روانی طبیعی به نظر می‌رسد که همسرآزاری دارای ریشه‌های روانی نیز باشد و در برخی موارد بر اثر اختلالات روانی مرد صورت گیرد. البته آن گروه مردان که دارای اختلالات روانی هستند به فجیع‌ترین شکل ممکن به آزار و آسیب اعضای خانواده می‌پردازند و در نهایت ممکن است قربانی خود را بکشند. پس یک نوع رابطه‌ی مستقیم میان شدت خشونت و اختلالات روانی فرد خشونت‌گرا وجود دارد. به‌عنوان نمونه، افراد سایکوتیک، افسرده یا مبتلا به اختلالات شخصیتی ممکن است تصور کنند که زن یا کودکان آنان شرور هستند و قصد دیوانه کردن آنان را دارند و با همین تصور به شدت به مجازات آنان بپردازند.

مهم‌ترین اختلالات روانی زمینه‌ساز خشونت را می‌توان این گونه برشمرد:

۱- هذیان حسادت

این اختلالات دارای عناوین گوناگونی است:

سندروم شوهر حسود^۱، سندروم اتللو^۲، سوءظن زناشویی^۳، حسادت جنسی^۴، حسادت شهوانی^۵ و حسادت روان‌پریشی^۶

-
1. Jealous husband Syndrom
 2. Othello Syndrom
 3. Conjugal Paranoia
 4. Sexaul Jealous
 5. Erotic Jealous
 6. Psychotic Jealous

تمامی این موارد بر نوعی اختلال هذیانی دلالت می‌کند که مرد این هذیان را در مورد بی‌وفایی همسرش دارد. البته این هذیان ممکن است در زنان نیز وجود داشته ولی بیش‌تر مردان به آن مبتلا هستند. این اختلال گرچه نادر است ولی به صورت ناگهانی شروع می‌شود و موجب فحاشی و ناسزاگویی به همسر^۱، کتک زدن،^۲ شکنجه و حتی قتل او می‌گردد. این هذیان معمولاً با مصرف الکل تشدید می‌گردد.

این مردان به دنبال جمع‌آوری مدارکی مانند نامرتب بودن لباس‌ها و وجود لکه‌هایی بر روی دامن و لباس زن می‌پردازند تا هذیان خود را اثبات کنند. این افراد تقریباً همیشه در برابر همسر خویش موضع‌گیری می‌کنند و ممکن است برای جلوگیری از بی‌وفایی و خیانت خیالی زن به اقدامات نامتعارفی دست بزنند مانند محدود کردن اختیارات زن، پافشاری بر عدم خروج زن از منزل، تعقیب کردن پنهانی زن و خواندن دفتر خاطرات وی و پی‌گیری تلفن‌های او.

این مردان پیوسته به طرح سؤالات ضمنی از همسر خود می‌پردازند که این سؤالات ممکن است در نهایت به نزاع‌های خشن و حملات خطرناک منجر شود. گاهی همسران این افراد در اثر خسته شدن و برای برقراری صلح ظاهری به دروغ اعتراف به گناه خویش می‌کنند و گاهی نیز شوهر برای گرفتن اعتراف به گناهی که زن مرتکب نشده اقدام به کتک زدن و شکنجه وی می‌کند. البته اعتراف زن نه تنها وضعیت را بهتر نمی‌کند بلکه آن را وخیم‌تر نموده و فرد را در اعمال خشونت خود ثابت قدم‌تر می‌گرداند و حتی تصمیم به قتل همسر خود می‌گیرد.

از نظر اسلام، مرد حق ندارد به مجرد احتمال یا گمان یا شایعه‌های بی‌اساس به زن خود تهمت‌های ناروا بزند و روابط نامشروع مانند زنا به وی نسبت دهد و یا فرزندی را که از زن خود متولد شده و ممکن است از او باشد از خود نفی کند.

1. Verb abuse
2. Physical abuse

شدت سخت‌گیری اسلام برای پیش‌گیری از این موضوع به حدی است که اگر مرد به زن خود نسبت زنا دهد بر او «حد قذف» یعنی حد تهمت‌زدن جاری می‌شود و هشتاد تازیانه خواهد خورد و در مواردی حکم طلاق نیز داده می‌شود: درباره‌ی کسی که به همسرش نسبت ناروای زنا می‌دهد امام باقر(ع) فرمود: «تازیانه زده می‌شود».

راوی می‌گوید: به آن حضرت گفتم اگر زنش وی را ببخشد چه نظری دارید؟ حضرت فرمود: «بخشش زن فایده‌ای ندارد».^۱
راوی می‌گوید از امام صادق(ع) درباره‌ی مردی پرسیدم که به همسرش گفت: ای زناکار!

حضرت فرمود: «به اندازه‌ی حد کامل تازیانه می‌خورد و پس از آن بین زن و شوهر جدایی و طلاق انجام شود و آن زن دیگر همسر آن مرد نیست». حضرت فرمود: «ولی اگر سخنی به طور ناگهانی از مرد سر زده باشد بدون این که به معنا و مفهوم آن توجه داشته باشد بلکه می‌خواسته همسرش را به خشم آورد از یک‌دیگر جدا نمی‌گردند».^۲

۲- اختلال شخصیت ضد اجتماعی

این افراد تمایل شدید به تحقیر دیگران، زورگویی و انجام رفتارهای خشونت‌آمیز دارند. ازدواج آنان نیز معمولاً با بی‌علاقگی به همسر و انجام انواع خشونت‌ها نسبت به وی و فرزندان همراه است.
رفتار خشونت‌آمیز در این مردان با فقدان احساس گناه روبه‌روست به گونه‌ای که هیچ‌گاه نسبت به خشونت‌ورزی به همسر یا فرزندان احساس شرم و پشیمانی نمی‌کنند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸، ح ۵۰۶۶

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۰، ح ۵۰۷۳

این افراد در برابر ناکامی‌های زندگی کم ظرفیت بوده و در صورت شکست، رفتار خشونت‌آمیز خود را در خانه تشدید می‌کنند. در نهایت ازدواج آنان با طلاق و جدایی پایان می‌پذیرد.

۳- اختلال شخصیت تکانشی^۱

این افراد مستعد برون‌ریزی ناگهانی خشم خود می‌باشند و نمی‌توانند هیجانات خود را به اندازه‌ی کافی کنترل نمایند و به همین جهت در روابط بین فردی مشکل دارند.

خشم در این افراد مهارگسسته است و فقط به حملات کلامی محدود نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد به خشونت‌های جسمی و آسیب‌های جدی نیز می‌انجامد.

بروز ناآرامی و خشم در این افراد قابل پیش‌بینی نیست و به طور ناگهانی دارای رفتارهای تهدیدآمیز می‌شوند و از آن جا که تحریک‌پذیری آنان نیز بسیار بالا می‌باشد با کوچک‌ترین و ساده‌ترین موضوعی ممکن است تحریک شده و به رفتارهای خشونت‌آمیز در خانه دست بزنند.

۴- سوء مصرف مواد

یکی از مهم‌ترین عوامل خشونت خانوادگی، وجود مردانی است که به موادمخدر، داروهای روان‌گردان یا مواد تحلیل‌برنده مغز و اعصاب معتاد بوده یا به مصرف مشروبات الکلی روی آورده‌اند. این افراد به طور گسترده و شایع به آزار همسر و کتک زدن وی می‌پردازند.

نوشیدن الکل از چند جهت می‌تواند عامل جدی برای تهدید زندگی خانوادگی باشد مانند آن که با ایجاد تیرگی شعور، فرد نسبت به کارهایی که انجام می‌دهد

۱. این اختلال در DSM IV طبقه‌بندی نگردیده است ولی در ICD۱۰ وجود دارد.

هیچ گونه حالت هوشیاری نداشته باشد و در این حالت به اقداماتی خطرناک دست بزند.

از سوی دیگر برخی اختلالات روانی مانند افسردگی‌های پنهان و هذیان حسادت با مصرف الکل تشدید می‌شوند که این دو نیز در افزایش خشونت در خانواده نقش دارند. بدبینی‌های غیرهذیانی نسبت به همسر نیز در افراد الکلی بیش‌تر از افراد طبیعی رایج است.

به همین جهت است که در کتاب روان‌پزشکی کاپلان - سادوک به این موضوع تصریح گردیده است:

«به هر صورت پدیده خشونت و سوء رفتار با همسران در خانواده‌هایی شایع‌تر است که دچار معضلات سوء مصرف مواد به خصوص الکل هستند»^۱
در آموزه‌های دینی نیز اشاره گردیده است که به فرد شراب‌خوار و میگسار همسر ندهید و اگر کسی به این افراد دختری بدهد با دست خویش وی را به کانونی پر آشوب و شعله‌ور روانه ساخته است:
امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید:

«فرد شراب‌خوار اگر از شما خواستگاری کرد به او زن ندهید، زیرا کسی که دخترش را به فرد شراب‌خوار بدهد گویا او را به سوی آتش رانده است»^۲
«هرکس دختر گرامی خودش را به ازدواج فرد شراب‌خوار درآورد رحم و پیوند خانوادگی دختر را قطع نموده است»^۳.

۱. کاپلان - سادوک، ج ۳، ص ۵۰ (فصل ۳۱)

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۲، ح ۳۱۹۸۶

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۱

علل و عوامل روحی

طیف گسترده‌ای از ویژگی‌های روحی و اخلاقی وجود دارد که در صورت عدم رعایت آن‌ها، بستر مناسب برای نابودی صمیمیت و عاطفه در کانون خانواده فراهم می‌شود و نهال دشمنی در دل هر دو کاشته می‌گردد که در نهایت کینه و تنفر را به بار می‌نشانند. در این هنگام است که شاهد بروز انواع خشونت‌ها در کانون خانواده خواهیم بود. مهم‌ترین ویژگی‌های منفی که فراهم کننده بروز خشونت در خانواده می‌شوند عبارتند از:

۱- خشمگینی

خشونت از دیدگاه روان‌شناسی ناشی از عدم کنترل یا ناتوانی در کنترل خشم است و فرد در هنگام خشم از نظر جسمی و روانی در حالت تعادل قرار ندارد. خشم و عصبانیت را می‌توان در دو بخش تقسیم نمود:

- ۱- مرحله اول خشمگینی که عقل و اندیشه فرد تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد و به آن چه می‌گویند و انجام می‌دهد آگاهی دارد.
- ۲- مرحله دوم که خشمگینی به حد نهایی و اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که آگاهی و اراده شخص تحت تاثیر قرار می‌گیرد و نمی‌داند چه می‌گوید و چه کار می‌کند، چرا که خشم عقل فرد را پوشانده است.

در آموزه‌های دینی به طور گسترده به خشم و آثار ویران‌گر آن اشاره گردیده است: پیامبر(ص) می‌فرماید:

«خشمگین مشو که خشم مایه فساد است»^۱.

امیرمومنان (ع) نیز می‌فرماید:

«هیچ ادب و احترامی همراه با خشمگینی وجود ندارد».^۱

«از خشم بپرهیز، زیرا خشم، آتش سوزاننده‌ای است».^۲

امام صادق (ع) هم می‌فرماید:

«خشم کلید هر بدی است».^۳

«هرکس مالک خشم خود نباشد مالک عقل خویش هم نخواهد بود»^۴

البته عصبانیت و پرخاش‌گری هم در زن و هم در مرد مشاهده می‌شود ولی میزان بروز خشم در آن دو متفاوت است. زنان خشم و عصبانیت خود را کم‌تر به طور مستقیم نشان می‌دهند و ترجیح می‌دهند در خانه بیش‌تر رفتار مسالمت‌آمیزی از خود نشان دهند. اما مردان خیلی راحت حالت خشم و پرخاش‌گری خود را نشان می‌دهند و از ضربه‌زدن به صورت زن یا سایر آسیب‌های جسمانی پرهیز نمی‌کنند.

برخی مردانی که رشد شخصیتی پیدا نکرده‌اند هرگاه مرتکب اشتباهی شوند و زن این اشتباه را به رخ او بکشد مرد به شدت از دست زن عصبانی می‌شود. درجه شدت خشم او بستگی به بزرگی اشتباهش دارد. یک اشتباه کوچک او را وادار می‌کند کمی حالت تهاجمی به خود بگیرد اما یک اشتباه بزرگ این حالت را شدیدتر می‌کند. زن از این مسأله تعجب می‌کند که چرا مرد نمی‌تواند به علت اشتباه بزرگی که از خودش سرزده به راحتی عذرخواهی کند.

این‌گونه مردان می‌ترسند که اشتباه آنان توسط زن بخشیده نشود و به جای این که از خطای خویش متأسف باشند از رفتار زن در یادآوری اشتباه عصبانی می‌شوند و در صدد مجازات زن برمی‌آیند.

۱. غررالحکم، ص ۳۰۳، ج ۶۹۱۲

۲. غررالحکم، ص ۳۰۳، ج ۶۸۹۶

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۳، ج ۳

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۰۵، ج ۱۳

۲- لجاجت

معمولاً افراد لجوج در زندگی مشترک خانوادگی به دنبال تثبیت شخصیت خویش به عنوان فرد برتر هستند و طبیعی است کسانی که دارای «من» بزرگ و خود محور هستند نیاز بیمارگونه‌ای برای مقابله کردن با کسی دارند که به این «من» بزرگ خدشه وارد ساخته و آنان گمان می‌کنند می‌توانند با رفتار لجوجانه خویش «من» بزرگ خود را حفظ کنند.

به همین جهت است که یکی از عوامل درگیری در خانواده، روحیه لجاجت در زن یا شوهر است که ارزشی برای دیگری در نظر نمی‌گیرند. روحیه این افراد به گونه‌ای است که مخالفت دیگری را بر نمی‌تابند. آنان به شدت به دنبال سرکوب برمی‌آیند و از راه‌های مستقیم و غیرمستقیم در فکر انتقام‌جویی و پرداختن به خشونت هستند و از هر گونه اذیت و آزاری خودداری نمی‌ورزند.

به همین جهت، پیامبر(ص) به این روحیه مخرب در زن و شوهر اشاره فرموده است:

«منفورترین مردان نزد خداوند فرد لجوج و ستیزه‌جوست»^۱

«بدترین زنان نیز افراد لجوج آنان هستند».^۲

۳- تندخویی

یکی از عوامل مهم خشونت خانوادگی، روحیه تندخویی و پرخاش‌گری است که فرد سعی می‌کند با خشونت و پرخاش خواسته‌ی خویش را به دیگران تحمیل کند و آنان را ناگزیر به پذیرش خواست خود نماید.

خشونت می‌تواند بازتابی از روحیه تندخویی فرد باشد، مردانی که تندخویی را به جای مهر و محبت در زندگی برمی‌گزینند همواره زندگی آنان در معرض

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۸

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ح ۱۶۳۸۴

طوفان‌های ویران‌گر است. این مردان به دنبال بهانه‌گیری و ایراد گرفتن هستند و با عدم ناسازگاری و ابراز تندخویی خویش همسرشان را مورد تهاجم قرار می‌دهند.

تندخویی نه تنها نشانه‌ی فقدان حس هم‌دلی و عاطفه است بلکه یک روش منفی برای پایه‌گذاری برتری خود در خانواده نیز می‌باشد. ولی در نهایت این برتری نمی‌تواند همیشگی باشد و با واکنش همسر در خانه روبه‌رو خواهد شد و بنیان خانه را سست کرده و برای فرد تندخو پشیمانی به بار خواهد آورد. گاهی روحیه لجاجت و سرکشی و مقابله را در زن شعله‌ور می‌سازد، زیرا هیچ فردی دوست ندارد شخصیت و عزت نفس او تحقیر شود.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

«تندخویی مایه‌ی شوم و نامبارکی است».^۱

امیرمومنان(ع) نیز در سخنانی می‌فرماید:

«اساس سبک عقلی، درستی کردن و تندخویی است».^۲

«هرکس با درستی و تندخویی رفتار کند پشیمان می‌شود».^۳

که تندی پشیمانی آردت باز تو در بوستان تخم تندی مکار

فردوسی

فردی می‌گوید به امام رضا(ع) نوشتم خویشاوندی دارم که به خواستگاری

دخترم آمده ولی اخلاقش بد است (تکلیف چیست؟)

حضرت فرمود: «اگر بد اخلاق است به او دختر مده».^۴

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۶۹۸

۲. غررالحکم، ص ۲۶۵، ح ۵۷۳۱

۳. غررالحکم، ص ۴۵۸، ح ۱۰۴۷۳

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۶۳، ح ۳۰

۴- سخت‌گیری

سخت‌گیری از سوی زن و شوهر شیرینی زندگی مشترک را تلخ نموده و روابط آن دو را تیره می‌سازد. خستگی و دل‌تنگی ناشی از فشار سخت‌گیری حاکم بر خانه باعث می‌شود شادابی از آن خانه دور گردد.

ممکن است در ابتدا زن با امیدواری به اصلاح روحیه سخت‌گیری شوهر به زندگی خویش بدون درگیری ادامه دهد اما زمانی که کاسه‌ی صبر و تحمل زن که ظرفیتی محدود دارد لبریز شود زمزمه‌های اختلاف و درگیری آغاز شده و نارضایتی خود را اعلام می‌کند، زیرا انتظار نیست که همه‌ی زنان چون آسیه همسر فرعون باشند که بدون درگیری زندگی خود را ادامه دهند.

هرگاه آتش خشم زن که به امید بهبودی زندگی مشترک خاموش بود ناگهان شعله‌ور گردد در آن صورت چنان به جان هم می‌افتند و در پی آسیب رساندن به هم دیگر برمی‌آیند که قابل تصور نیست.

با توجه به پیامدهای ویران‌گر سخت‌گیری است که پیامبر(ص) می‌فرماید:

«بدترین مردم آن کسانی هستند که بر خانواده‌شان سخت‌گیرند».^۱

«سهل و آسان گیرید و سخت مگیرید».^۲

«هرچه آسان‌گیری آسان‌گذرد».^۳

«آسان بگیر تا برای تو نیز آسان گرفته شود».^۴

«هرکس آسان گیرد، نرم و ملایم باشد خدا جهنم را بر او حرام نموده است».^۵

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۸۱۲

۲. نهج‌الفصاحه، ح ۳۲۱۳

۳. نهج‌الفصاحه، ح ۲۴۹۸

۴. نهج‌الفصاحه، ح ۲۹۳

۵. نهج‌الفصاحه، ح ۲۹۱۱

۵- رقابت ناسالم

گاهی زن و شوهر می‌کوشند در محیط خانه به جای «نقش تکمیلی» از «نقش تعارضی» استفاده کنند و در تمام امور به مقایسه یک‌دیگر با هم بپردازند. هر یک از آن دو منزلت و پایگاه خانوادگی و اجتماعی خود را از دیگری برتر می‌پندارد و به همین مقدار نیز بسنده نمی‌کند بلکه در صدد برمی‌آید با تحقیر و خوار جلوه دادن دیگری به ظاهر بر مقام خویش بیفزاید.

اگر در این حالت، شوهر خود را بهتر بداند و همسرش را همواره در اشتباه بیندارد نوعی نگرش تحقیرآمیزی نسبت به او پیدا می‌کند. این مردان در پی آن هستند که همواره همسر خود را تحقیر کنند و به انواع شیوه‌های سرزنش‌گری، انتقاد و طعنه‌زدن روی می‌آورند تا برتری خویش را حفظ کنند.

هر گاه این «نقش تعارضی» بر خانه حاکم شود رابطه عاطفی زن و شوهر را خدشه‌دار می‌سازد. از آن جا که این مردان هرگز نمی‌خواهند اظهار نظر همسر خویش را بشنود و رابطه مشترک را یک طرفه فرض کرده‌اند قطعاً در ادامه زندگی دچار مشکل شده و با کوچک‌ترین مخالفت از سوی زن حالت تهاجمی گرفته و با انواع روش‌ها به دنبال سرکوب زن و تثبیت موقعیت خود هستند.

در روایات به فرومایگی این مردان اشاره شده که رفتار آنان ناشی از بی‌خردی ایشان است: پیامبر(ص) می‌فرماید:

«زنان را جز فرد بزرگوار گرامی نمی‌دارد و جز فرد فرومایه نیز آنان را خوار و سبک نمی‌گرداند».^۱

امیرمومنان(ع) نیز می‌فرماید:

«خردمند کسی را خوار نمی‌کند».^۲

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۵۲۰

۲. تحف‌العقول، ص ۳۱۹

علل و عوامل خانوادگی

برخی از عوامل زمینه‌ساز خشونت به ساختار نامناسب نظام خانواده برمی‌گردد که مهم‌ترین این عوامل برشمرده می‌شود:

۱- ازدواج نامناسب

موارد فراوانی برای ازدواج نامناسب وجود دارد که از همان ابتدا ساختار خانوادگی اشتباه بوده و پایه این خانواده بر تارهای سستی بنیان گذارده شده و به همین جهت امکان بروز درگیری و اختلاف در آن بسیار بالاست. به مهم‌ترین موارد این گونه تشکیل نادرست خانواده اشاره گذرا می‌شود:

الف) ازدواج اجباری

ازدواج به عنوان مشارکت نزدیک و محبت‌آمیز بین دو نفر شناخته شده است. مفهوم این زندگی مشترک در یک ارتباط جدید بر اساس صمیمیت و محبت در یک انتخاب آزاد تحقق می‌یابد. زندگی مشترک هنگامی مایه‌ی آرامش خواهد بود که میان دو همسر توافق وجود داشته باشد. این توافق و هم‌آهنگی زمانی به وجود می‌آید که انتخاب همسر با آزادی و اختیار کامل دو طرف صورت گیرد و زن و شوهر درباره‌ی انتخاب همسر هیچ گونه اجباری نداشته باشند.

به همین جهت است که از نظر اسلام، اولین شرط صحیح بودن ازدواج، موافقت واقعی زن است. اگر دقت شود در خطبه‌ی عقد ازدواج این زن است که به همسر مورد علاقه‌ی خود پیشنهاد ازدواج می‌دهد و شوهر نیز که از پذیرش این پیشنهاد راضی است موافقت خود را اعلام نماید.

هنگامی که زن با مرد بدون علاقه‌ی قلبی و بر اساس فشار دیگران به ازدواج اجباری تن دهد و زندگی جدید را که باید مشترک باشد با حالت نارضایتی آغاز کند آمادگی فراوانی برای ایجاد بهانه‌گیری زن و درگیری با شوهر وجود دارد.

در بسیاری از موارد ازدواج اجباری، شوهر با انواع خشونت‌ها در صدد بر می‌آید که تسلط خود را بر زن حاکم کند و زن نیز در صدد بر می‌آید با انواع شیوه‌ها و کاستی در وظایف خویش نارضایتی خود را اعلام نماید که مانند یک چرخه معیوب بر شدت خشونت شوهر افزوده می‌شود.

به همین جهت است که اسلام به علاقه‌ی شخصی زن و شوهر در انتخاب همسر اهمیت زیادی داده است:

در روایتی نقل شده است: دختری نزد پیامبر(ص) آمد در حالی که پدرش در سن کودکی او را به کسی شوهر داده بود. آن دختر گفت: اکنون که به سن تشخیص و رشد رسیده به آن ازدواج راضی نیست و آن را به مصلحت خویش نمی‌داند.

پیامبر(ص) وقتی دید او از این کار ناراضی است پذیرش یا رد آن ازدواج را به عهده دختر واگذار نمود.^۱

فردی نیز می‌گوید به امام صادق(ع) گفتم: من می‌خواهم با دختری ازدواج کنم در حالی که پدر و مادرم می‌خواهند مرا به قبول ازدواج با دختری دیگر وادار کنند (تکیف چیست)؟

حضرت فرمود: «با دختری که دوستش داری ازدواج کن و آن دختری را که پدر و مادرت دوست دارند رها کن».^۲

ب) ازدواج مجدد یا خانواده مخلوط

گرچه ازدواج‌های دوم یا ازدواج‌های بعدی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد ولی ازدواج مجدد فرد طلاق گرفته یا بیوه شوهر مرده ممکن است زمینه بیش‌تری برای بروز خشونت داشته باشد که برای این امر دلایل فراوانی وجود دارد:

۱- عدم توانایی شخص به تشکیل یک ارتباط جدید رضایت‌بخش

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱۸۷۴

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۱

- ۲- تجربیات گذشته و احساس عدم امنیت که به سادگی حل نمی‌شود.
 - ۳- مشاجره در ارتباط با فرزندان خود یا شوهر و فرزندان مشترک
 - ۴- مداخله از طرف همسران قبلی هر یک از دو طرف
 - ۵- برداشت منفی از مفهوم ناپدیری و نامادری
 - ۶- مقایسه زن و شوهر با همسران سابق خویش.
- تمامی این موارد می‌تواند باعث اختلافات بین زن و شوهر شود و با ساده‌ترین اختلاف نیز درگیری و نزاع اوج می‌گیرد.
- گاهی در ابتدای ازدواج بر اختلاف‌ها سرپوش گذارده می‌شود ولی جدال آنان با مرور زمان علنی خواهد شد که بر سر مسایل جزئی و گاهی در حمایت از فرزندان خویش کشمکش زن و شوهر به شدت بروز می‌کند.

ج) اختلاف فاحش سن زن و شوهر

بین افرادی که از نظر سن اختلاف فاحشی وجود دارد غالباً تفاوت سلیقه دیده می‌شود. شخص جوان‌تر تمایل به فعالیت بیش‌تری نشان می‌دهد و از انرژی بیش‌تری برخوردار می‌باشد، ولی معمولاً شخص میان‌سال چنین وضعیتی نمی‌تواند داشته باشد.

هرگاه تفاوت سنی بین زن و مرد بیش‌تر از ۱۵ سال باشد در واقع ازدواج بین دو نسل رخ داده و طبیعی است که عقاید و سلیقه‌های دو نسل نیز کاملاً با یک‌دیگر فرق می‌کند. گاهی فرد جوان‌تر به‌دنبال تغییر سبک زندگی دیگری است و فرد با سن بالا نیز تمایلی نشان نمی‌دهد که از سبک زندگی خود فاصله بگیرد، در این صورت زن با توجه به شور و شوقی که در خود احساس می‌کند تصور می‌کند که شوهر با او توافق ندارد.

به هر صورت چون تغییر دادن هر دو فرد برای زندگی کردن در کنار یک‌دیگر بسیار سخت خواهد بود ناسازگاری در بخش عمده‌ای از زندگی آنان به وجود می‌آید که زمینه مساعدی برای درگیری آنان خواهد بود.

۲- ناسازگاری نقش‌ها

هر زن و شوهری با احساس و افکار و رفتاری متفاوت وارد زندگی مشترک می‌شوند که از نظر هر یک از آن دو برخی رفتارها طبیعی و پسندیده و بعضی دیگر نیز ناپسند محسوب می‌شود. معمولاً دیده می‌شود که در پاره‌ای از موارد رفتار یک همسر با رفتار دیگری تفاوت دارد در حالی که هر یک از آنان رفتار خویش را صحیح و رفتار دیگری را اشتباه می‌پندارد.

در این حالت با ایجاد سوء تفاهم، زمینه مناسب برای نارضایتی و اعتراض و درگیری پیش می‌آید. اما هر دو فرد باید این موضوع را درک کنند که با دو شخصیت و سلیقه متفاوت زندگی مشترک را آغاز کرده‌اند و هدف اصلی آنان نیز باید این باشد که طوری به هم نزدیک شوند که کاملاً قابل انطباق با یکدیگر باشند. به طور طبیعی زمانی این انطباق صحیح و آسان صورت می‌گیرد که به درستی موارد اختلاف یکدیگر را بشناسند و با شیوه‌ی مناسب در صدد رفع آن باشند.

گاهی نیز زن و مرد در ذهن خویش برای یکدیگر نقش‌ها و وظیفه‌هایی معتقدند که بر اساس آداب و رسوم و خرده‌فرهنگ‌های آنان در ذهن‌شان نقش بسته است که در صورت عدم تحقق این نقش‌های ذهنی اختلافات آغاز می‌گردد. به عنوان نمونه، زن گمان می‌کند که وظیفه مرد تأمین نیازهای ضروری و غیرضروری و فراهم‌سازی رفاه کامل در خانه است و مرد در هر حال حتی با کار زیاد و چند شغله بودن باید آن را فراهم سازد. در این صورت اگر مرد بگوید وظیفه وی تأمین نیازهای ضروری است ممکن است از جهت ترک برخی از کارها از سوی زن مورد انتقاد قرار گیرد و به تنبلی و تن‌پروری متهم شود.

مرد نیز اگر تصور نادرستی داشته باشد که وظیفه زن سرویس دادن به اعضای خانه است که به بهترین صورت ممکن باید این خدمات و سرویس ارایه گردد و

در صورتی که ارایه این خدمات با تصور او سازگار نباشد زمینه درگیری فراهم می‌شود.

به هر صورت تعارض ذهنی هر دو درباره‌ی نقش‌ها و وظیفه‌های زن و شوهر باعث ایجاد بستر مناسب برای ناسازگاری می‌گردد، چرا که هر یک وظیفه ذهنی و پنداری برای دیگری را الزامی دانسته و عدم انجام آن را ناشی از عدم انجام وظیفه واقعی تفسیر می‌کند.

در این حالت ناسازگاری نقش‌ها اگر هر کدام به انجام کارهای بیش از وظیفه خویش بپردازد دیگری خود را موظف به قدردانی و جبران محبت وی نمی‌بیند و اگر هر کدام تنها به انجام وظیفه واقعی خویش بسنده کنند دیگری ناراضی شده و به اعمال مجازات‌های جسمی و روانی نسبت به دیگری دست می‌زند و درگیری رخ می‌دهد.

گاهی نیز در خانه شاهد تداخل نقش‌ها هستیم. به عنوان نمونه، زن در خانه به طور هم‌زمان وظیفه همسری و مادری را بر دوش دارد که در برخی موارد انجام هم‌زمان آن دو وظیفه امکان‌پذیر نیست یا در تعارض با یک‌دیگر می‌باشد. مانند این که زن با انجام وظیفه خویش برای فرزند کوچک و پرداختن به حجم زیاد کارهای فرزندان دیگر ممکن است شادابی و آراستگی وی تحت تأثیر قرار گیرد و برای شوهر تصور بی‌اعتنایی از سوی همسرش ایجاد شود و همین سوء تفاهم باعث سردی روابط آن دو شود و زمینه درگیری آن دو آماده گردد.

۳- دخالت خانواده‌های زن و شوهر

باید در نظر داشت که هر زوج جوانی که ازدواج می‌کنند به سه خانواده تعلق دارند: به یک‌دیگر، به خانواده مرد و به خانواده زن.

اگر افراد جوان مایل هستند که پیوند محکم خانوادگی داشته باشند و از دخالت‌های بی‌جای پدر و مادر یا آشنایان هر یک از خانواده‌ها در امان باشند

داشتن صداقت برای خانواده خویشتن بیش از خانواده‌های زن و مرد ضرورت دارد و هرگز نباید خویشاوندان به همسر و خانه خود ترجیح داده شوند. در صورتی که هر یک از خانواده‌های زن و مرد حالت تهاجمی نسبت به یکی از دو زوج دارند وظیفه فرد است که سعی کند رابطه خود را با آنان به حداقل برساند و نسبت به همسر خود وفادار بماند. زن و شوهر باید نسبت به موقعیت‌ها حساس باشند و با هوشیاری کامل منابع تحریک در هر یک از خانواده‌های خود را بشناسند و با شیوه مناسب با آن برخورد کنند.

«اوسن میلیس دوال» در کتاب خود به نام «فامیل‌های سببی موافق و مخالف» می‌نویسد:

«در تحقیقی که از ۱۳۷۷ نفر به عمل آورده است ۳۶/۸٪ آنان مادرزن و مادرشوهر را باعث اختلاف و ۱۸/۱٪ سایر آشنایان سببی را عامل اختلاف دانسته و ۲۰/۳٪ خواهرزن و خواهرشوهر را مقصر دانسته‌اند. ۲۴/۸٪ هم هیچ گونه اختلافی با اعضای خانواده‌های زن و مرد نداشته‌اند»^۱.

گاهی نیز توجه زیاد و ارتباط بیش از اندازه متعارف زن یا شوهر به آشنایان خویش موجب کم‌توجهی یا بی‌اعتنایی آنان به روابط خانوادگی خویش می‌شود در واقع آن نقش مناسبی را که باید در خانواده خویش بر عهده گیرند به سوی خانواده خویشاوندی خود منتقل ساخته‌اند. در این حالت نیز با ایجاد روابط سرد خانوادگی و نارضایتی زمینه نزاع و اختلاف فراهم می‌شود.

۴- یادگیری در دوران کودکی

تجربیات دوران کودکی نقش مهمی در شخصیت افراد دارد. مردان که در دوران کودکی شاهد کتک خوردن یا انواع خشونت‌ها علیه مادر یا خواهر خویش

۱. اولین سال ازدواج، مک گیتس، ص ۱۹۹

بوده‌اند، معمولاً این شیوه را طبیعی فرض نموده و به طور قابل توجهی در زندگی مشترک آینده خود همسرشان را مورد ضرب و شتم و خشونت قرار می‌دهند. دختران خردسال نیز که شاهد انواع خشونت‌ها در خانواده خویش بوده‌اند از همان ابتدا تصوراتی در ذهنشان نقش می‌بندد که این موارد منطقی و طبیعی است، هیچ خانواده‌ای بدون مشکل نیست، این موارد قابل حل نیست و باید تحمل کرد و در نهایت ممکن است بپذیرند که این موارد را باید نادیده گرفت تا بتوان زندگی کرد. معمولاً دختران در مقام یک زن برای دفاع از خود در مقابل خشونت در خانه از امکانات محدودتری برخوردار هستند و ناگزیر از سازگاری با خشونت هستند. این تصور ذهنی برای آنان ایجاد می‌شود که پذیرش خشونت جزئی از زندگی خانوادگی است.

بنابر این، هرگاه خشونت در خانواده حاکم باشد فرزندان از آن الگوبرداری می‌کنند که یا خواسته خود را با خشونت به دست آورند که معمولاً مردان این گونه هستند یا در برابر خشونت تسلیم باشند که بیش‌تر زنان آن را پذیرفته‌اند. مرد و زن امروزی که در چنین خانواده‌های رشد یافته‌اند بعید است که بتوانند حقوق یک‌دیگر را رعایت نمایند و به همسر خویش اجازه‌ی تصمیم‌گیری بدهند. به همین دلیل امروزه پذیرفته‌اند که افراد خشونت‌گرا اغلب یا خود قربانی خشونت بوده‌اند و در خانواده مدت زیادی در معرض خشونت و درد قرار داشته‌اند یا شاهد اعمال خشونت نسبت به سایر اعضای خانواده بوده‌اند.

در آموزه‌های دینی نیز به این موضوع توجه شده است. به عنوان نمونه، پیامبر(ص) یکی از حقوق فرزند چه دختر و چه پسر را آن دانسته است که پدر احترام مادر فرزندش را نگه دارد.^۱ با احترام برخورد کردن با مادر نقش بسیار مثبت در فرزند خواهد داشت که وی نیز در زندگی مشترک آینده خود آن را

رعایت کند و به همسرش احترام کامل بگذارد و زن نیز احترام‌گذاری همسر را حق خویش بشمارد.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

«هر کس همسری برمی‌گزیند باید به او احترام ورزد».^۱

۵- تبعیض میان دختر و پسر

برخی بر اساس خرافات و افکار جاهلی معتقدند که فقط پسران، فرزندان حقیقی ایشان هستند. آنان برای خویش استدلال می‌کنند که بقای نسل و تبار خانوادگی فقط با داشتن فرزند پسر امکان‌پذیر است. اگر کسی فرزند پسر نداشته باشد و همهی فرزندانش دختر باشند او را بدون نسل می‌پندارند و به اصطلاح نادرست «جاق‌کور» می‌نامند.

این دیدگاه نادرست باعث شده در برخی از خانواده‌ها به پسران بیش از دختران بها داده شود و برخی از خانواده‌ها نیز از داشتن فرزند دختر دچار سرشکستگی شوند.

ریشه این نگاه تبعیض‌آمیز را می‌توان در آیین‌های غیر اسلام جست‌وجو نمود. به عنوان نمونه، در منابع یهودیان آمده است:

«هرگاه زنی پسری به دنیا آورد آن زن شرعاً مدت هفت روز نجس خواهد بود و هرگاه دختری به دنیا آورد آن زن تا مدت دو هفته نجس خواهد بود».^۲

برتری پسر بر دختر در سراسر تورات دیده می‌شود و علت آن نیز چنین برشمرده شده است:

پسر عصای پیری والدین و تکیه‌گاه ایشان در زمان ضعف و درماندگی است و می‌تواند دانش‌مند معروفی شود و آروزی دیرینه‌ی پدر و مادر خویش را برآورده

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۰۳۳

۲. عهد قدیم؛ سفر لاویان: ۱۲: ۵ و ۱

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۴۱

سازد، اما دختر گنجینه‌ای نگرانی‌آور برای پدر است. پدر همواره در مورد او در زمان بزرگسالی نگرانی و تشویش دارد که مبادا کسی او را به همسری برنگزیند. به همین جهت گمان می‌کردند دختران به مراقبت دقیق و همیشگی نیاز دارند. در دعای خیر یهودیان آمده است:

«خداوند تو را برکت دهد، یعنی آن که تو را صاحب پسران سازد و از داشتن دختران محافظت کند».^۱

در نظر هندوها نیز پسر بر دختر ترجیح دارد، زیرا دختران باید خانواده را ترک گویند و برای خانواده شوهر فرزند به دنیا آورند در حالی که پسران در تداوم تبار خانوادگی مشارکت دارند. به همین جهت اگر از ازدواج، فرزند دختری به دنیا آید شوهر هندو مجاز است همسر دیگری را برگزیند.

به هر صورت تبعیض میان پسر و دختر زمینه‌ساز بی‌اعتنایی به دختر و نیازهای وی در خانواده می‌شود و اعمال هر نوع خشونتی بر او را مجاز جلوه می‌دهد. این نگرش تبعیض‌آمیز منطبق با دیدگاه اسلام نمی‌باشد. پیامبر(ص) می‌فرماید:

«از خداوند پروا داشته باشید و میان فرزندان خود با عدالت رفتار نمایید، همان طور که دوست می‌دارید با شما به نیکی رفتار کنند».^۲

۶- احساس تهدید

برخی از مردان معتقدند همسرشان باید در تمام موارد گوش به فرمان آنان و آماده به خدمت باشد تا ریاست آنان بر خانه ثابت شود. در مواردی که آنان به گمان خویش احساس کنند ریاست‌شان در خطر است دست به خشونت جسمی و

۱. برگرفته از گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۹۰

۲. نهج‌الفصاحه، ح ۳۶

روانی زده و برای زن محدودیت‌های مد نظر خودشان را ایجاد می‌کنند و با استفاده از اختیارات مطلق خود زن را وادار به پذیرش ریاست خویش می‌کنند. این مردان هیچ‌گاه دوست ندارند استعدادها و توانایی همسرشان شکوفا شود و اگر زن بخواهد فعالیت‌هایی خلاف نظر وی انجام دهد با مخالفت شدید شوهر روبه‌رو می‌شود و شاهد بروز خشم وی و آغاز ایرادگیری او خواهد بود. در این حالت زن هر کاری انجام دهد، از نظر شوهر مقصر دانسته می‌شود و با فریاد اعلام می‌کند که از وقت کمی که برای او می‌گذارد خشمگین است چرا که او انتظار دارد زن تمام وقت خویش را صرف او کند و هنگامی که مرد نتواند این حرف خود را به کرسی بنشاند توسط خشونت آن را انجام می‌دهد.

این شوهران بیان نقطه نظرات زن را به معنای کم‌رنگ شدن ریاست خویش می‌پندارند و احساس تهدید برای ریاست خود محسوب کرده یا آن را نشانه‌ی سرکشی زن می‌دانند پس خود را ناچار می‌دانند که با توسل به خشونت، پایه‌های ریاست مطلق خویش را محکم سازند و همسر خویش را نیز رام گردانند.

در بررسی‌های «دوباش-دوباش»^۱ مشخص گردید مردان برای ساکت کردن زنان و تثبیت ریاست خویش به برنده شدن در بحث و مجادله، نمایش دادن ناراضی خود، جلوگیری از تکرار این‌گونه رفتارها در آینده و برای نمایش حاکمیت خویش در خانه دست به خشونت می‌زنند.

این مردان در محدوده‌ی خانواده، خواهان انحصار قدرت هستند و زمانی که با بهره‌گیری از خشونت زن و فرزندان خود را به انجام دادن رفتارهایی وادار می‌کنند نه تنها احساس ناراحتی نمی‌کنند، بلکه برعکس احساس می‌کنند که حق نیز با آنان است.

«گلز» در سال ۱۹۸۷ در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید، مردانی که نسبت به زنان خود در موقعیت پایین‌تری قرار دارند دچار سردرگمی و ناکامی

1. Dobach & Dobach, page 92, 1979

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۴۳

می‌شوند و از آن جا که خشونت آخرین منبع کسب قدرت است برای اعمال حاکمیت و ریاست خویش به آن متوسل می‌شوند.

به هر صورت در این گونه خانواده‌ها، هیچ جایگاهی برای صمیمیت وجود ندارد و هدف اصلی تحمیل نظر مرد بر خانواده است که حس هم‌دلی را کاهش می‌دهد. در حالی که در ادبیات و آیین ما بر صمیمیت و هم‌دلی بین زن و شوهر تأکید فراوان شده است.

زندگانی با زن بایست نیک زانکه زن در عیش مرد آمد شریک

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«هر آزارگری در جهنم است».^۱

«بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهتر باشد و من از همه شما برای خانواده‌ام بهتر هستم».^۲

«خداوند شما را درباره زنان به نیکی سفارش می‌کند، زیرا زنان همان مادران و دختران و خاله‌های شما هستند».^۳

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«خداوند رحمت کند بنده‌ای که رابطه بین خود و همسرش را نیکو سازد، زیرا خداوند اختیار [او سرپرستی] همسرش را به دست او سپرده و او را سرپرست و نگاهدار همسرش قرار داده است».^۴

۷- سرخوردگی و شکست مرد

برخی از مردان ممکن است در بخشی از زندگی اجتماعی خود موفق نباشند و احساس سرخوردگی، ناامیدی و شکست کنند. گاهی احساس بی‌کفایتی مانند از

۱. نهج الفصاحه، ح ۲۱۷۱

۲. نهج الفصاحه، ح ۱۵۲۰

۳. نهج الفصاحه، ح ۷۷۹

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳ ص ۴۴۳، ح ۴۵۴۰

دست دادن شغل و مقام، مرد را با تهدیدی روبه‌رو می‌سازد که این فرد آن را به خانه منتقل می‌سازد. گاهی نیز مرد در محیط شغلی خویش اعتماد به نفس لازم و ارزش و اعتبار مناسب را کسب نمی‌کند.

در این گونه موارد به دنبال کسب شخصیت و عزت نفس خویش و تأیید آن توسط اعضای خانه است تا موقعیت خود را در خانه حفظ کند. در این صورت با ساده‌ترین و جزئی‌ترین تعارض در خانواده بستر برای بروز انواع خشونت‌ها نسبت به اعضای خانواده فراهم است.

در واقع این خشونت‌های شوهران، نوعی رفتار برای جبران عزت نفس پایین یا از دست‌رفته خودشان است که گاهی در صورت عدم تعارضی در خانه و بهانه برای اعمال خشونت، خود آنان با بهانه‌گیری و تمسخر، زمینه‌ای را برای ایجاد اختلاف و درگیری آماده می‌کنند تا به گونه‌ای خود را از بن‌بست ایجاد شده خارج نمایند.

علل و عوامل اجتماعی

برخی از ریشه‌ها و سرچشمه‌ها اعمال خشونت علیه زنان برخاسته از فرهنگ و اجتماعی است که زنان در آن زندگی می‌کنند. عمده‌ترین این علل را می‌توان این گونه برشمرد:

۱- رسوخ تفکرات جاهلی

وجود باورهای بر جای مانده از جاهلیت قدیم و جدید باعث شده که بسیاری از خشونت‌ها در خانواده و جامعه به زنان تحمیل شود و گاهی خود زنان نیز آن‌ها را طبیعی بیندارند. این باورهای ناروا و آداب و رسوم جاهلی گاهی در میان جامعه اسلامی ما نیز رواج دارد و به یکی از مهم‌ترین عوامل توجیه خشونت تبدیل شده است که به‌مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ضروری دانستن خدمت‌گزاری زن به مرد

۲- نگرش جنسی به زنان؛ زنان را به عنوان فقط تامین‌کننده نیازهای جنسی مردان دانستن و نادیده گرفتن سایر نقش‌های زنان

۳- بی‌عدالتی در ازدواج؛ پندار نادرست که زن با ازدواج در واقع به اسیری مرد در می‌آید.

۴- ضروری دانستن تغییر یک طرفه در خانواده؛ زنان باید خود را با خصوصیات اخلاقی و درخواست‌های شوهران منطبق کنند یا در جهت خواست آنان تغییر رفتار دهند نه برعکس

۵- غیرقابل تغییر دانستن خصوصیات اخلاقی مردان؛ پس زنان باید مردان را با همین خصوصیات غیرقابل تغییر تحمل کنند.

- ۶- پندار نادرست ناموسی نسبت به زنان؛ وابسته دانستن شرافت و آبروی خانوادگی به زنان
- ۷- زیرسؤال بردن صلاحیت و شایستگی زن حتی در امور مرتبط با خودش
- ۸- عدم ضرورت فراهم‌سازی فرصت‌های مناسب برای پیش‌رفت فکری و توانایی و استعداد‌های زن
- ۹- مستقل ندانستن زن و عدم لزوم هم‌فکری با وی
- ۱۰- استفاده از خشونت تحت عنوان جذاب «نظارت بر رفتار زن».

۲- تهی کردن شخصیت زن

در بسیاری از جوامع، زن همواره از طریق برتری مردان در مراحل مختلف زندگی در معرض تخریب شخصیت قرار داشته است. برتری‌طلبی مرد بر زن باعث می‌شود که شخص برتر همواره شخصیت خود را ویژه و استثنایی فرض نموده و به زیردست خود توجهی ننماید.

در این جوامع، مرد علاوه بر برخورداری از حقوق رسمی از یک‌سری حقوق نانوشته نیز برخوردار می‌باشد، چرا که مردان را در مقایسه با زنان دارای موقعیت و پایگاه اجتماعی برتر می‌پندارند به گونه‌ای که حق انتخاب در درجه اول در اختیار مردان است و زن در درجه دوم قرار می‌گیرد.

در این حالت، با از بین بردن کرامت و عزت زن و پایمال نمودن شخصیت او و ناچیز شمردن توانایی و ارزش زن در صدد برمی‌آیند که او را وادار به پذیرش این موضوع نمایند که موجودی با ارزش‌های اندک است و این باور را به خود تلقین کند که استواری جامعه به وجود مردان است نه زنان.

طبق این نگاه، زن در جامعه به عنوان موجودی سربار مطرح می‌گردد که بسیاری از بار زندگی آنان بر دوش مردان می‌باشد و وابستگی شدید در بسیاری از امکانات زندگی دارند. رواج این دیدگاه باعث می‌شود زن نسبت به خودش

احساس حقارت پیدا کند و در معرض ارزیابی منفی خود قرار بگیرد و انگیزه‌های واقعی خویش را برای ایجاد شخصیت والای خویش از دست بدهد. در این جوامع، نوعی حالت انفعال و رکود و سرکوب کردن استعدادها و توانایی در زن پدید می‌آید و شخصیت او به جای رشد و ارتقا یافتن به سمت تهی شدن و نابودی حرکت می‌کند.

نهایت این وضعیت به دو صورت جلوه می‌کند:

۱- زنان خود را مستحق برخی برخوردهای خشونت‌آمیز آنان بیندارند، زیرا گمان می‌کنند در برابر بار زیادی از زندگی آنان که بر دوش مردان است، این نوع از رفتار از سوی آنان طبیعی به نظر می‌رسد.

۲- مردان نیز از وضعیت تهی شدن شخصیت زنان و احساس حقارت ایشان به عنوان ابزار مناسبی برای ظلم و ستم به آنان سوء استفاده نمایند.

۳- مجاز پنداشتن اقدام خودسرانه برای مجازات زنان

گاهی بر اثر آداب و رسوم و عرف نادرست جامعه تصویری غلط برای مردان ایجاد می‌شود که شرافت و حیثیت خانوادگی فقط به رفتار زنان و دختران وابسته می‌باشد و آبروی خانواده در گرو رفتار آنان است. در این صورت مرد آزادی مطلق در این زمینه احساس می‌کند که به بهانه شرافت به بدیهی‌ترین حقوق زن یعنی حق حیات وی تجاوز نماید، زن، دختر یا خواهر خود را بکشد.

در این جا باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً از نظر اسلام، آبرو و شرافت خانواده فقط به رفتار زنان گره نخورده است، بلکه رفتار مرد نیز می‌تواند مایه ننگ خانواده شود و نباید در غیرت خانوادگی تبعیضی را میان دختر و پسر یا زن و مرد در نظر گرفت.

ثانیاً باید از غیرت‌ورزی بی جا که باعث پیامدهای ویران‌گر می‌شود پرهیز نمود.

امیرمؤمنان (ع) در سفارش خویش به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید:

«از غیرت نابجا بپرهیز که این حالت زنان درست کردار را به نادرستی می‌کشاند و زنان پاک‌دامن را به بدگمانی می‌راند»^۱.
ثالثاً در هیچ موردی اسلام اجازه نمی‌دهد که افراد خود مجری مجازات باشند، بلکه اجرای مجازات دارای روند خاص خود است که باید در دادگاهی گناه ثابت و حکم صادر گردد و سپس اجرا شود. بنابر این، اگر فردی خودسرانه اقدام به مجازات زنی نماید خود وی باید محاکمه و مجازات گردد.

علل و عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی فراوانی ممکن است زمینه‌ساز بروز خشونت در خانواده شود، مانند شرایط نامطلوب شغلی، بی‌کاری، مشکلات مسکن، تأمین هزینه فرزندان که در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱- فقر

گرچه به عنوان یک قانون کلی نمی‌توان گفت که در کشورهای پایین و فقیر خشونت بیش‌تر است، زیرا بسیاری از خانواده‌ها که از فقیرترین افراد جامعه به شمار می‌آیند با آرامش نسبی زندگی می‌کنند و هیچ نمودی از خشونت در این خانواده‌ها دیده نمی‌شود.

از سوی دیگر، هیچ مدرک روشنی در مورد ارتباط مستقیم بین درآمد و خوش‌بختی خانواده نیز وجود ندارد. مطالعات «برگیس» و «پل‌والین» که بر روی ۱۰۰ زوج به عمل آوردند به وضوح نشان داد که مسایل اقتصادی در روابط زناشویی می‌تواند کاملاً به وسیله سایر عوامل تحت تأثیر قرار گیرد. عواملی مانند شخصیت افراد، تفاهم، عشق و محبت و جنبه‌های معنوی زندگی باعث می‌شود که افراد مختلف ارزش پول را با معیارهای مادی محض نسنجند و پول در نظر آنان ارزش صددرصد تعیین‌کننده‌ای در زندگی نباشد.

اما برخی خانواده‌ها که دارای نزاع و اختلاف هستند، معمولاً بی‌پولی و فقر را سبب ایجاد آن می‌دانند که به نظر می‌رسد مشکلات اقتصادی غالباً از سایر مشکلات در روابط زن و شوهر سرچشمه می‌گیرد.

به هر صورت می‌توان فقر را یکی از عوامل مهم و اساسی زمینه‌ساز خشونت خانوادگی در نظر گرفت و بسیاری از موارد خشونت مالی را نتیجه‌ی ناتوانی سرپرست خانوار در تأمین هزینه‌های زندگی دانست.

سرافکندگی سرپرست خانوار در برابر خانواده و مشکلات روحی و روانی آن گاهی به اندازه‌ای شدت پیدا می‌کند که وی را به خشونت وادار می‌سازد تا با آن خودش را تسکین دهد. در این حالت، اعضای خانواده با اندک بهانه‌ای به شدت قربانی خشونت می‌شوند. شرایط زندگی پرتنش در این وضعیت ممکن است سبب بروز رفتارهای پرخاش‌گرانه شده و خانواده را بسیار آسیب‌پذیر نماید.

به همین جهت است که اسلام رفع فقر افراد را وظیفه نهاد حکومت و سایر افراد جامعه می‌داند که از طریق امکانات اقتصادی مانند بیت‌المال، خمس، زکات و صدقه به یاری این خانواده‌ها بشتابند و آنان را از بن‌بست اقتصادی خارج سازند و تأمین هزینه زندگی این گونه خانواده‌ها را در اولویت قرار دهند.

۲- سخت‌گیری در هزینه

مرد وظیفه دارد به عنوان سرپرست به رفع نیازهای ضروری اقتصادی افراد خانواده بپردازد و بدون هیچ نوع منت‌گذاری آنان را از این جهت تأمین نماید. هیچ‌گاه در تأمین نیاز آنان روحیه بخل‌ورزی نداشته باشد و یا از امکانات اقتصادی که در اختیارش است به عنوان شیوه‌ای برای مجازات اعضای خانواده استفاده نکند. سخت‌گیری در هزینه کردن باعث می‌شود که اعضای خانواده گمان کنند سربار مرد هستند و هیچ‌گونه احساس صمیمیت و هم‌دلی در خانه حاکم نباشد و به راحتی نتوانند نیازهای خود را بر زبان جاری کنند. گاهی نیز سخت‌گیری باعث بروز واکنش منفی آنان شده و به عنوان اعتراض واحد با شیوه‌های مختلف ابزاری ناراضیتی خود را اعلام می‌کنند.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«نخستین چیزی که در ترازوی بنده [در روز قیامت] می‌گذارند [و به آن پاداش می‌دهند] هزینه و خرجی است که برای خانواده خود کرده است».^۱

«هر کس خدا به او گشایش دهد و بر خانواده خود سخت گیرد از ما نیست».^۲

امام سجاد(ع) نیز می‌فرماید:

«پسندیده‌ترین شما نزد خداوند کسی است که نسبت به هزینه خانواده‌اش گشایش [و دست‌ودل‌بازی] بیش‌تری داشته باشد».^۳

امام باقر(ع) هم می‌فرماید:

«شایسته است مرد [در هزینه کردن] بر زن و فرزندانش گشایش و فراوانی به خرج دهد تا آنان آرزوی مرگ وی را نکنند».^۴

۳- پرتوقعی

یکی از عوامل زمینه‌ساز خشونت خانوادگی، توقع بی‌جا و زیاده‌خواهی زن است. علاقه افراطی و درخواست‌های نامعقولی که برخی از زنان ممکن است داشته باشند باعث می‌شود شوهران خویش را با این درخواست‌ها شرمنده سازند و زمینه‌ساز بروز اختلاف و درگیری شوند.

نمونه بارز این وضعیت در برخی از زنان پیامبر(ص) بود که بدون توجه به موقعیت آن حضرت، درخواست‌های مادی زیادی داشتند و با این درخواست‌های ناحق و ناشایست پیامبر را آزرده ساختند تا آیه‌ای درباره‌ی آنان آمد:

«ای پیامبر به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زرق و برق آن هستید بیایید تا شما را [با دادن هدیه‌ای] بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم».^۵

۱. نهج‌الفصاحه، ج ۹۸۳.

۲. نهج‌الفصاحه، ج ۲۴۱.

۳. کافی، ج ۴، ص ۱۱، ح ۱.

۴. من لایحضره الفقیه: ج ۲، ص ۶۸ ح ۱۷۴۴.

۵. سوره احزاب، آیه ۲۸.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«آگاه باشید هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را وادار به کاری کند که بر انجام آن توانایی ندارد خداوند هیچ کار نیکی را از او نمی‌پذیرد و خدا را در حالی که از وی خشمگین است ملاقات می‌کند»^۱.

«پربرکت‌ترین زنان آن کسی است که هزینه‌اش کم‌تر باشد»^۲.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«از برکت زن، کم‌هزینه بودن اوست و از نامبارکی زن نیز سنگین بودن هزینه است»^۳.

به هر صورت، زن نباید با داشتن توقع فراوان و خارج از توانایی شوهر موجب تلخی خانواده و نزاع شود یا او را وادار به امور حرام و خلاف نماید که عواقب این گرفتاری نیز گریبان خانواده را خواهد گرفت.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

«زمانی می‌آید که هلاکت مرد به‌دست همسر اوست برای این که او را به خاطر نداشتن وسایل ظاهری سرزنش می‌کند تا آن که او وادار به انجام کارهای حرام مانند رشوه و غیر آن می‌گردد»^۴.

نفقه هم بر قدر معروف است و بس نی بقدر آن که زن دارد هوس

۴- ولخرجی

اگر مرد یا زن در امور مالی سهل‌انگار باشند و تمایل به ولخرجی و هزینه کردن‌های بی‌مورد داشته باشند زمینه‌ای مناسب برای بروز اختلاف بین آن دو فراهم می‌گردد و این امر ضربه‌ای بسیار شدید به کانون گرم خانواده خواهد زد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴۹۷۱

۲. نهج‌الفصاحه، ح ۳۵۷

۳. کافی، ج ۵، ص ۵۶۴، ح ۳۷

۴. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۰، ص ۴۷

فصل سوم: علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت ۱۵۳

فرد و لخرج به عنوان برهم‌زننده آرامش خانواده شناخته می‌شود که توجهی به بهینه‌هزینه کردن ندارد. به عنوان نمونه، گاهی مرد گمان می‌کند که تلاش وی با ولخرجی زن نابود می‌شود و در صدد مجازات وی بر می‌آید.

گاهی نیز زن عادت پیدا می‌کند هرگاه با مشاجره یا ناراحت کردن یا تحمیل کاری از سوی شوهرش روبه‌رو می‌شود از طریق ولخرجی و خریدهای غیرضروری در صدد بر می‌آید شوهرش را مجازات کند تا به گونه‌ای ناراحتی وی را فراهم آورده باشد. ولی این شیوه مناسبی نمی‌باشد و وی وارد یک چرخه‌ی معیوب می‌گردد، زیرا وقتی شوهر ولخرجی وی را ببیند خشمگین و عصبانی می‌شود و دوباره مشاجره و دعوا در می‌گیرد. اگر دوباره زن فکر کند بهانه و فرصتی برای مجازات شوهر با ولخرجی و هزینه کردن بی‌مورد پیدا کرده است به ادامه این چرخه معیوب کمک می‌کند تا به گونه‌ای که آرامش و آسایش به کلی از بین می‌رود و انواع خشونت‌ها ممکن است میان آن دو رخ دهد.

در آموزه‌های دینی به زن سفارش گردیده که زن حافظ و نگاهدار اموال شوهر باشد و در هزینه کردن میانه‌روی را پیشه‌ی خود سازد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«بهترین زنان شما زنی است که اگر هزینه کند به صورت پسندیده خرج می‌کند و ولخرج نیست و اگر از هزینه کردن خودداری ورزد به صورت پسندیده دست نگه دارد و بخیل نمی‌باشد این زنان از کارگزاران خداوند هستند و کارگزار خدا نومید نمی‌شود»^۱.



فصل چهارم

پیامدها و آثار

خشونت



گفتار اولیه

اگر تنش و نزاع میان زن و شوهر با استفاده از قدرت و زور شوهر به شیوه خشونت‌آمیز برطرف شود و شوهر گمان کند که موضوع را حل نموده است و تصور نماید که در استفاده از روش خشونت‌آمیز با موفقیت عمل کرده است وی سخت در اشتباه است. این شیوه را نباید روش موفقیت‌آمیزی دانست، زیرا خشونت طیف گسترده‌ای از آثار و پیامدهای مختلف را برای فرد خشونت‌گرا و قربانی به ارمغان خواهد آورد و خشونت می‌تواند تمامی ابعاد فردی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

در واقع خانواده‌ای که می‌توانست «نقش مکملی» را برای اعضای خود بر عهده گیرد و آنان را در مسیر صحیح زندگی سعادت‌مند قرار دهد با بروز خشونت و حاکم شدن آن بر روابط افراد این کانون از مسیر اصلی خود خارج می‌گردد و به جای زندگی سرشار از عشق و صمیمیت به نوعی زیستن غیر انسانی تبدیل می‌شود و محیطی را به وجود می‌آورد که افراد آن از روی ناچاری و بدون رغبت و میل مجبور می‌باشند هم‌دیگر را تحمل کنند تا در اولین فرصت ممکن بتوانند با هر وسیله و روشی از این وضعیت خارج گردند.

در میان اعضای چنین خانواده‌هایی، بی‌پناه‌ترین و مظلوم‌ترین افراد آسیب‌دیده از خشونت را می‌توان کودکان خردسالی دانست که مجبورند از یک سو، شاهد از بین رفتن آرامش و امنیت خانواده باشند و هر روز انواع خشونت والدین را نسبت به یک‌دیگر تماشا نمایند و به علت ناتوانی در تغییر وضعیت خانواده احساس درماندگی و شرم‌ساری کنند و به انواع اختلالات جسمی، روانی و اجتماعی گرفتار آیند. از سوی دیگر، کودکان به طور ناخودآگاه تحت تأثیر رفتاری و شخصیتی

چنین والدینی قرار گرفته و از آنان تأثیر می‌پذیرند و در آینده نیز خود یا قربانی خشونت می‌شوند یا به فردی پرخاش‌گر و خشن تبدیل می‌گردند. به هر صورت، باید پذیرفت که آثار و پیامدهای خشونت بسیار ویران‌گر و خانمان برانداز است که هیچ یک از آن‌ها را نمی‌توان از یک‌دیگر تفکیک نمود. این پیامدها مانند یک شبکه در هم تنیده هستند به گونه‌ای که بروز خشونت در هر بخشی می‌تواند سایر بخش‌ها و ابعاد زندگی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. اما برای آشنایی بیشتر در این فصل تلاش گردیده که پیامدهای خشونت را در چند بخش مختلف تقسیم‌بندی نموده و به مهم‌ترین آن‌ها اشاره گردد.

پیامدهای جسمی

شاید خشونت جسمی را بتوان غیر انسانی‌ترین و فجیع‌ترین رفتاری دانست که ممکن است از سوی انسان سر بزند. به خصوص در مواردی که فرد قربانی هیچ‌گونه قدرت لازم را از نظر فردی و اجتماعی برای دفاع از خود نداشته باشد. در خشونت جسمی بیش‌تر فرد خشونت‌گرا از دست خویش یا وسایل و ابزار در دسترس مانند کمر بند، شیلنگ، چوب و سایر وسایل منزل برای آسیب رساندن استفاده می‌کند.

در این نوع خشونت تقریباً تمام اعضا و اندام‌ها می‌توانند در معرض آسیب دیدن قرار گیرند ولی بیش‌تر سر و صورت، گردن، قفسه‌های سینه، دنده‌ها و پستان‌ها، شکم و ناحیه بین آلت تناسلی مورد هدف قرار می‌گیرند. آسیب دیدن و عوارض ناشی از این خشونت بسته به نوع ابزار مورد استفاده و محل صدمه دیده بدن می‌تواند بسیار متفاوت باشد.

مشکل اصلی در ارزیابی خشونت جسمی و عوارض آن، تأخیر در مراجعه فرد قربانی است. در بسیاری از موارد فرد قربانی به دلایل متعددی مانند حفظ آبروی خانوادگی و احساس شرم در فاش شدن خشونت به تحمل عوارض خشونت تن می‌دهد بدون آن که به مراکز بهداشتی، درمانی یا پلیس مراجعه کند. گاهی نیز در صورت مراجعه وی، کادر پزشکی تمایلی برای تفکیک عوارض ناشی از خشونت و سایر آسیب‌ها نشان نمی‌دهند.

گاهی نیز به علت تأخیر در مراجعه نمی‌توان به طور دقیق این عوارض را شناسایی نمود، زیرا آسیب‌های حاد، ترمیم یافته و کبودی‌ها نیز جذب شده است. به هر صورت طیف گسترده‌ای از عوارض گوناگون جسمی در اثر خشونت به وجود می‌آید که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

صدمات پوستی

در اثر ضربه و کتک زدن یا پرتاب اشیا به سمت قربانی ممکن است دو دسته آسیب پوستی ایجاد گردد:

۱- آسیب سطحی

آسیب‌هایی که پوست را به سرخی، کبودی یا تیره شدگی تغییر رنگ می‌دهند و گاهی ممکن است نقش و شکل دست یا ابزار مورد استفاده از ضربه زدن مانند قلاب کمر بند را بر سطح پوست بتوان تشخیص داد.

۲- آسیب عمقی

گاهی ممکن است در اثر ابزار مورد استفاده، پوست از هم گسیخته شود و خراشیدگی، بریدگی یا پارگی در آن به وجود آید. این آسیب‌ها با هر وسیله‌ی نافذ و برنده‌ای مانند چاقو ممکن است رخ دهد که اگر تمام ضخامت و لایه‌های پوست آسیب دیده باشد ترمیم آن باعث ایجاد جوش‌گاه‌هایی در سطح پوست می‌گردد. حجم گسترده آسیب‌های جسمی در برخی از جوامع، هزینه اقتصادی زیادی به آنان تحمیل می‌کند به عنوان نمونه، در آمریکا مخارج درمان زخم‌های ناشی از خشونت خانوادگی سالانه ۵-۳ میلیارد دلار ارزیابی گردیده است.^۱

سوختگی

در خشونت جسمی تمامی انواع سوختگی‌های سطحی و عمیق ممکن است دیده شود. در تمام سوختگی‌ها به جز سوختگی سطحی آثار بر جای مانده مانند جوش‌گاه‌ها قابل مشاهده می‌باشد.

۱. مونی و دیگران، ۱۹۹۷

گاهی در موارد سوختگی عمیق و عدم مراجعه قربانی برای انجام مراقبت‌های لازم انواع عفونت‌های سطحی و منتشر به وجود می‌آید که ممکن است باعث مرگ قربانی نیز بشود.

صدمات مغزی

متأسفانه گاهی فرد خشونت‌گرا بر اثر حالت خشمی که در وی ایجاد می‌شود ضربات محکمی بر سر قربانی فرود می‌آورد که در این ضربات شدید احتمال انواع آسیب‌های داخل جمجمه‌ای، گیجگاهی و خونریزی‌های داخلی مغزی وجود دارد.

آسیب‌های صورت

در اثر ضربات مشت، لگد، کشیده زدن یا پرتاب اشیا ممکن است آسیب‌های فراوانی به اعضای ناحیه صورت وارد می‌آید: شکستگی بینی، دندان، فک و گونه‌ها، پارگی قرنیه چشم، پارگی پرده صماخ و صدمه دیدن گوش داخلی بخشی از آسیب‌های این ناحیه می‌باشند.

شکستگی‌ها

در برخی موارد، شدت خشونت به حدی است که موجب انواع شکستگی‌ها یا دررفتگی می‌شود. شکستگی بیش‌تر در گونه‌ها و دنده‌ها اتفاق می‌افتد و سپس کتف و اندام‌ها در معرض خطر هستند. بیش‌تر شکستگی‌ها نیز از نوع شکستگی متعدد و مارپیچی می‌باشند.

آسیب‌های داخل شکمی

در اثر ضربات فرد خشونت‌گر به ناحیه شکم ممکن است پارگی کبد، طحال و روده‌ها همراه با علائم شکم حاد به وجود آید. خونریزی شدید داخل شکمی نیز

۱۶۲ نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین

فرد قربانی را با خطرات جدی مواجه می‌سازد و گاهی نیز به کما، تشنج یا مرگ وی منجر می‌شود.

رشد جسمی نامناسب

دخترانی که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و به نیازهای جسمی آنان توجه نمی‌شود به علت گرسنگی، سوء تغذیه و گرفتاری به عفونت‌های مزمن از رشد جسمی مناسب برخوردار نبوده و معمولاً جثه کوچکی دارند.

متأسفانه بر اثر نگرش منفی به دختران گاهی نسبت به بدیهی‌ترین نیاز آنان یعنی تغذیه مناسب نیز حالت تبعیض‌آمیز وجود دارد و شاید یکی از دلایل بیش‌تر بودن سوء تغذیه در دختران نسبت به پسران همین نگرش دوگانه باشد که باعث گردیده سوء تغذیه دختران در جامعه شهری و روستایی و عشایری دو برابر پسران باشد:

سوء تغذیه در جامعه شهری در دختران ۱۱٪ و در پسران ۶٪ است و در جامعه روستایی نیز دختران ۱۳/۵٪ و پسران ۷٪ دچار سوء تغذیه می‌باشند^۱.

آثار جنینی

۲۵-۱۵٪ زنان باردار که در هنگام بارداری مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند با نقایصی در جنین یا مشکلاتی هنگام زایمان روبه‌رو شده‌اند^۲.
خشونت هنگام بارداری یکی از مهم‌ترین دلایل تولد نوزدان با وزن کم است. بیش از ۵۰٪ نوزادانی که مادرانشان در هنگام بارداری مورد خشونت شدید قرار گرفته نارس به دنیا آمده و با وزن پایین هنگام تولد به دنیا آمده‌اند.

۱. مرکز آمار ایران

۲. کاپلان - سادوک، ج ۳، ص ۵۰

سقط جنین

خشونت هنگام بارداری یکی از مهم‌ترین دلایل سقط جنین می‌باشد. در اثر مشت و لگد به شکم یا پرتاب اشیا به سمت زن باردار ممکن است سقط جنین رخ دهد.

در مکزیکوسیتی تحقیقی بر روی ۳۴۲۷ نفر از زنان صورت گرفت که ۲۰٪ زنان کتک خورده از ضربه به ناحیه شکم دچار سقط جنین یا دردهای مزمن شده بودند.

در کاستاریکا نیز ۴۹٪ از زنان کتک خورده بیان کرده‌اند که هنگام بارداری کتک خورده‌اند و در ۷/۵٪ آنان این خشونت به سقط جنین منجر شده است. البته یکی از دلایل سقط جنین، اعتراض زن به ازدواج اجباری یا علایم نارضایتی از شوهر است که ممکن است زن برای انتقام‌گیری از شوهر خود به سقط جنین اقدام نماید.

قتل؛ قتل‌های خانوادگی یا قتل‌های ناموسی

همسرکشی یکی از رفتارهای بسیار جدی و خشنی است که اغلب با اختلاف بر سر موضوعات جزئی روی می‌دهد و معمولاً مناقشات و درگیری‌های جزئی و کوچک عمده‌ترین علت همسرکشی است.

این اختلافات جزئی روی هم انباشته گردیده و به حدی می‌رسد که حالت کینه و نفرت را در میان آن دو به وجود می‌آورد و آنان به گزینه همسرکشی به عنوان آخرین حد همسرآزاری روی می‌آورند.

البته گاهی برخی افراد تصور می‌کنند که همسر مقتول فردی ضعیف بوده که قربانی خشونت شده است، اما حداقل در ۲۵٪ موارد مقتول نیز در نزاع و اختلاف

فصل چهارم: پیامدها و آثار خشونت ۱۶۵

نقش داشته است و با دامن زدن به مشاجره، زمینه را برای این اقدام خشن فراهم ساخته است.

همسرکشی بیش‌تر به شیوه ضربه زدن (۷۱٪)، پرتاب کردن، آتش زدن، دار زدن، مسموم کردن و خفه کردن روی می‌دهد.

یکی از برخوردهای متداول در هنگام خشونت جسمی، فشردن گلوی زن است که در اثر فشار شدید گردن باعث خفگی یا استرانگولایسون دستی می‌شود. این روش شایع جهت قتل زنان توسط مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد، چرا که این کار نیاز به اختلاف نیروی بدنی زیاد بین قاتل و مقتول دارد و زنان نیز به طور معمولی نیروی بدنی کم‌تری نسبت به شوهران خود دارند. به همین جهت است که زنان غیر از موارد نوزادکشی به ندرت از روش خفه کردن با دست استفاده می‌کنند.

گاهی نیز مردان از بند، طناب، سیم برق یا تلفن، جوراب، لباس یا شال برای خفه کردن زن استفاده می‌کنند.

آمار قتل زنان توسط بستگان و محارم در تمامی جوامع بالا می‌باشد. به عنوان نمونه، در آمریکا در سال ۱۹۹۳، ۷۰٪ مقتولانی که توسط نزدیکان خود به قتل رسیده‌اند زنان بوده‌اند^۱ و در ایران نیز ۶۳٪ قاتلان زنان، محارم آنان می‌باشند.^۲ زنانی که شوهران خشن دارند و آنان را ترک می‌کنند بیش‌تر در معرض خطر قتل هستند و احتمال کشته شدن این زنان توسط شوهرانشان ۷۵٪ بیش از زنان کتک خورده‌ای است که منزل را ترک نمی‌کنند.^۳

انگیزه قتل همسر در زن و مرد متفاوت است. مردان اغلب در واکنش به خیانت و بی‌وفایی زن، او را می‌کشند ولی زنان بیش‌تر برای حفظ جان و فرار از

۱. مونی و دیگران، ۱۹۹۷

۲. همایش ملی کنترل جرایم خشونت بار، همشهری، ۸۶/۱۰/۱۷

۳. کاپلان - ساروک، ج ۳، ص ۵۱

خشونت دست به همسرکشی می‌زنند و به ندرت شوهران خود را به علت خیانت می‌کشند.

به همین جهت، نوعی قتل به نام «قتل‌های ناموسی» در برخی جوامع مطرح است که بسیاری از خواهران و همسران به دست برادران، پدران و شوهران خود با انگیزه به ظاهر حفظ شرافت خانوادگی به قتل می‌رسند.

در بسیاری از موارد، اتهام به برخی از زنان و دختران ناشی از بدبینی و حالت روانی ناسالم برخی از مردان می‌باشد که زمینه‌ساز اقدام آنان برای قتل گردیده است.

نکته قابل توجه در این قتل‌ها آن است که بسیاری از این اتهام‌ها واقعی نبوده و هیچ گاه قابل اثبات نمی‌باشد ولی برای این دسته از مردان وجود شواهد و دلایل خیالی و ذهنی کافی است که در نزد خویش یک رابطه ناصحیح تصور نموده و اقدام به قتل کنند.

سوء ظن و بدبینی ⇨ کتک و حبس کردن ⇨ اصرار فراوان بر پذیرش اتهام رابطه نامشروع ⇨ قتل

در ایران، قتل‌های ناموسی بیش‌ترین نسبت قتل را در زنان (حدود ۲۰٪ قتل‌ها) به خود اختصاص داده است.^۱

برخی جامعه‌شناسان، قتل را به «فرهنگ خشونت» نسبت داده‌اند و شاخص آن را نوعی حالت مردانگی پرخاش‌گر دانسته‌اند که مردان را به واکنش پرخاش‌گرانه به هر نوع حمله و تجاوزی به حریم مردانگی آنان وادار می‌سازد و نشان ندادن واکنش پرخاش‌گرانه در چنین مواردی را ترسویی و بزدلی و بی‌غیرتی تعبیر می‌کنند.

به هنگام طغیان خشم و هیجان فرد که ناشی از غیرت بی‌جا و اتهام ناروا است هر چیزی می‌تواند برای وی به عنوان آلت قتل تبدیل شود. در ایران معمولاً از

۱. آسیب‌شناسی اجتماعی، رحمت‌الله صدیق، ص ۱۲۵

فصل چهارم: پیامدها و آثار خشونت ۱۶۷

ابزار و آلات برنده و کوبنده استفاده می‌شود و در کشورهای غربی، اسلحه گرم مورد استفاده قرار می‌گیرد. دسترسی افراد به ابزار و آلات قتل زمینه تحریک آنان را برای استفاده و کشتن زنان و دختران بیش‌تر می‌کند.

نکته دیگری که باید توجه داشت قتل شوهران توسط زنان است که معمولاً زنان برای نابود کردن همسر خویش از روش‌هایی استفاده می‌کنند که ظریف‌تر و بی‌سر و صداتر باشد مانند مسموم کردن یا اجیر کردن شخص ثالث برای کشتن همسر.

پیامدهای جنسی

معمولاً زنان و دختران بیش تر در معرض آزار و آسیب‌های جنسی هستند که آثار و پیامدهای جسمی و روانی فراوان برای آنان بر جای می‌گذارد.

بارداری اجباری

در بسیاری از خانواده‌ها، تصمیم‌گیری درباره بارداری و تعداد فرزندان به دست مرد سپرده شده است و نظر زنان درباره این موضوع کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. گاهی بی‌توجهی به نظر زن به حدی می‌باشد که وی بدون آمادگی جسمی و روانی وادار به پذیرش بارداری می‌گردد.

در مناطق مختلف کشور ما دلایل گوناگونی برای وادار کردن زنان به بارداری وجود دارد. متأسفانه شایع‌ترین دلیل، وجود نگرش منفی به فرزندان دختر است که برخی از مردان با وجود داشتن چند دختر به امید داشتن فرزند پسر، زنان را به بارداری‌های پی‌درپی مجبور می‌سازند.

عوارض جسمی و عفونی

بر اثر سوء استفاده جنسی از زنان و دختران، آثار جسمی زیادی بر جای می‌ماند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- خون‌مردگی
- ۲- درد و خارش در ناحیه تناسلی
- ۳- خون‌ریزی مقعدی یا مهبل
- ۴- انواع ترشحات مهبل

فصل چهارم: پیامدها و آثار خشونت ۱۶۹

۵- انواع عفونت‌های تناسلی و مقاربتی مانند ابتلا به ویروس HIV، سیفلیس و سوزاک

۶- عفونت‌های مکرر دستگاه ادراری

۷- اشکال در راه رفتن و نشستن.

پیامدهای روانی

در زنان و دخترانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند بسیاری از پیامدها و اختلالات روانی مشاهده می‌گردد که اضطراب، اختلالات افسردگی، اختلال استرس پس از آسیب (PTSD)، اختلال هویت تجزیه‌ای (اختلال شخصیت چندگانه‌ای)، عزت نفس پایین و سوء مصرف مواد و الکل بخشی از این طیف گسترده پیامدهای روانی می‌باشد.

در یک بررسی وسیع که در سطح مطب پزشکان داخلی مراقبت‌های اولیه انجام گرفته است مشاهده گردید که ۵/۵٪ کل بیماران زن که در سال گذشته خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند در آنان احتمال بروز افسردگی، اضطراب، اختلال جسمانی کردن، سوء استفاده از مواد و اقدام به خودکشی بیش‌تر بوده است. قربانیان اغلب از اعتماد به نفس ضعیف و مجموعه علائم مبهم جسمانی، انزوای اجتماعی و احساس انفعال و از دست دادن کنترل خود رنج می‌برند.^۱

عمده‌ترین پیامدهای زنان و دختران قربانی خشونت رامی‌توان این گونه

برشمرد:

۱- اضطراب

شاید بتوان اضطراب را رایج‌ترین و شایع‌ترین پیامد روانی خشونت دانست. نگرانی همیشگی قربانیان از وقوع مکرر خشونت و تحمل آن باعث می‌شود که آنان بیش از اندازه رنج ببرند و دچار احساس ذهنی ناراحتی، احساس بیم و ترس از آینده شوند. این افراد هنگامی که مورد تهاجم و حمله فرد خشونت‌گر قرار

۱. روان‌پزشکی هاریسون، ترجمه منصور میرزایی، ص ۵۰

می‌گیرند دچار حالت وحشت‌زدگی و ترس شدید همراه با علایم جسمی مانند تپش قلب، تعریق، لرزش، درد قفسه سینه و تنگی نفس می‌شوند.

۲- افسردگی

گرچه ارتباط بین فشار روانی و حوادث منفی و تنش‌زای زندگی و شروع حملات افسردگی نامشخص است ولی تجربیات بالینی نشان داده که اختلالات افسردگی اغلب در پی حوادث تنش‌زای زندگی ایجاد می‌گردند. این ارتباط ممکن است به صورت رابطه علت و معلولی نباشد ولی این موضوع را تأیید می‌کند که این گونه حوادث در زندگی فرد زمینه‌ساز ابتلا به افسردگی می‌باشد.

به صورت قطعی می‌توان گفت حوادث منفی و تنش‌زای زندگی می‌تواند روند افسردگی را تسریع و تشدید نماید و در بروز آن نیز نقش داشته باشد.

بنابر این، شرایط نامناسب ناشی از خشونت خانوادگی، زمینه‌ای مناسب را برای موقعیت‌های تنش‌زای مکرر برای زنان فراهم می‌آورد تا افسردگی در آنان آشکار گردد.

اگر این زنان که خود را قربانی خشونت می‌دانند نتوانند کشمکش‌های درونی خود را با موضوع خشونت حل کنند دچار نوعی احساس درماندگی همراه با شرم‌ساری و حقارت می‌شوند.

تصور آنان نیز این گونه است که از آسیب‌دیدگی دایمی در خانه برخوردارند که به ظاهر راه‌گریزی نیز از این وضعیت ندارند. این حالت تنش‌زا برای این زنان کافی است تا بروز افسردگی در آنان آغاز و تشدید گردد.

۳- اعتیاد

در غرب در بین دختران و زنانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند میزان سوء مصرف مواد نیز بالا گزارش شده است. شواهد مختلف نیز بیان‌گر یک

رابطه دوجانبه بین مصرف مواد و الکل و اقدام به خشونت می‌باشد. یعنی مردان با روی آوردن به اعتیاد و سوء مصرف مواد اقدام به خشونت علیه زنان می‌کنند و زنان نیز برای کاهش رنج خویش به الکل و مصرف مواد پناه می‌برند. باید به این نکته توجه داشت که گرچه ممکن است این پیامد در جامعه ما گسترده نباشد ولی شواهد حاکی از افزایش این پیامد در بین دختران جوان می‌باشد.

۴- خودکشی

درباره انگیزه زنان برای خودکشی و اقدام به آن نظرات متفاوتی مطرح گردیده است:

برخی معتقدند خودکشی و دگرگشی دو روی یک سکه هستند که از رفتاری پرخاش‌گرانه ناشی از ناکامی سرچشمه می‌گیرند و در واقع آن دو چیزی بیش از دو چهره از یک واقعیت نمی‌باشند.

به اعتقاد این افراد، دگرگشی نوعی رفتار پرخاش‌گرانه بر علیه دیگری است و افرادی که به شدت دچار ناکامی شده‌اند اگر از محدودیت قوی و ناراحتی فردی رنج کشیده باشند دگرگشی را انتخاب می‌کنند تا عامل بدبختی خود را نابود سازند ولی افرادی که چنین توانایی را در نابودسازی فرد آسیب‌رسان ندارند رفتار پرخاش‌گرانه خودگرا پیدا می‌کنند و به خودکشی روی می‌آورند.

بنابر این نظر، زنان قربانی اگر بتوانند در صدد برمی‌آیند که شوهر خشونت‌گر را نابود ساخته و به قتل برسانند و در صورت ضعف و ناتوانی از این روش به خودکشی اقدام می‌کنند.

برخی دیگر نیز معتقدند خودکشی نوعی مرگ عمدی است که معمولاً افرادی به آن دست می‌زنند که این عمل را بهترین راه حل برای مشکلات خود تصور می‌کنند.

فصل چهارم: پیامدها و آثار خشونت ۱۷۳

بر طبق این نظر، یکی از مهم‌ترین علل خودکشی زنان و دختران، شکست آنان در زندگی است چرا که شیوه زندگی فرد، عامل بسیار مهمی برای اندیشیدن و اقدام به خودکشی است.

اگر فرد در روابط خانوادگی و زناشویی خویش، خود را موفق نداند ممکن است به گزینه خودکشی بیندیشد و خودکشی را نوعی راه حل برای خروج از بن‌بست زندگی خود فرض کند.

تجربه نیز نشان داده است زنان قربانی که از اختلافات شدید خانوادگی و انواع خشونت‌ها رنج می‌برند و هیچ‌امیدی به نجات از وضعیت موجود ندارند به هر اقدامی برای رهایی از این حالت می‌اندیشند که گاهی به بدترین و شدیدترین اقدام‌های یعنی خودکشی روی می‌آورند.

معمولاً این زنان با احساساتی مانند ناامیدی مطلق و بی‌چارگی که بر آنان حاکم می‌شود به خودکشی دست می‌زنند و هنگامی تصمیم به خودکشی گرفته‌اند که به علت احساسات عدم توانایی در مقابله با موضوع خشونت و عدم پاسخ دیگران به مشکلات وی خود را ناچار از خودکشی یافته است.

برخی دیگر از صاحب‌نظران، خودکشی را نوعی حالت اعتراض فعال می‌دانند که زنان برای انتقام‌جویی و تسویه حساب کردن به فرد خشونت‌گر برگزیده‌اند تا با این کار نوعی احساس گناه و بدنامی در فردی ایجاد کنند که عامل تمام ناکامی‌ها و بدبختی‌های وی بوده است.

۵- محرومیت عاطفی

زنان و دخترانی که مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی خانواده‌های خود قرار می‌گیرند علاوه بر این که در رشد جسمانی و هیجانی دچار مشکل می‌شوند به واکنش‌های پرخاشگری تا پرخاش‌گری روی می‌آورند. افرادی که برای مدت زمان طولانی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند از لحاظ رفتاری ممکن است

نوعی حالت بی تفاوتی پیدا کنند که هیچ نوع تفاوتی در رفتار آنان با آشنایان و غریبه‌ها وجود نداشته باشد. گاهی نیز این افراد هنگامی که ظرفیت تحملشان لبریز گردید به واکنش‌های شدید پرخاش‌گرانه روی می‌آورند. متأسفانه کمبود محبت و عاطفه و بی‌توجهی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی زنان و دختران به گونه‌ای آشکار است که گاهی آنان احساس می‌کنند مورد پذیرش نیستند و به شدت احساس محرومیت از محبت و عاطفه می‌کنند. البته کم‌توجهی در همه خانواده‌ها یک‌سان نیست و شامل یک طیف گسترده از کم‌توجهی ناشی از غفلت پدر و مادر تا بی‌توجهی کامل عمدی از سوی آنان متغیر می‌باشد. تمامی این موارد می‌تواند پیامدهای ویران‌گری بر روند فکری و اجتماعی زنان و دختران برجای گذارد.

۶- اختلالات عصبی کودکان

یکی از بدترین پیامدهای خشونت در خانواده و نزاع‌های بین زن و شوهر و بروز اختلافات میان آنان، شیوع اختلالات عصبی در کودکان است که مهم‌ترین آن به صورت اشکالات تکلمی به‌خصوص لکنت زبان آشکار می‌شود. از سوی دیگر، کودکان که آسایش و آرامش در محیط خانه را دوست می‌دارند و علاقه‌ای ندارند که دچار تشویش ذهنی شوند و نمی‌خواهند در خانه جو خشونت و درگیری حاکم باشد در صورت مشاهده هر نوع درگیری پدر و مادر و خشونت در خانه به شدت دچار ترس می‌شوند به گونه‌ای که ممکن است آثار جسمی و روانی فراوانی در آنان بر جای گذارد. طبق تحقیق «فینلی»^۱ کودکان این گونه خانواده‌ها که در آن خشونت وجود دارد در سنین ۱۲-۲ سالگی دچار ترس زیاد هستند.^۲

1. Finley

۲. رشد و تکامل انسان، آرزومانیانس، ص ۳۵۵

پیامدهای خانوادگی

خانواده‌ای که خشونت بر آن حاکم باشد کانون گرم و محیط صفا و صمیمیت نمی‌باشد بلکه نوعی مکان زیست اجباری است که روابط سرد بر آن حاکم است. چنین خانواده‌ای در بسیاری موارد بنیانی سست دارد و دوام چندانی نخواهد یافت و در صورت ادامه آن نیز با موفقیت روبه‌رو نبوده و پیامدهای ویران‌گری برای زن و شوهر و فرزندان خواهد داشت:

۱- تشنج در روابط؛ تزلزل در امنیت

زنی که در اثر رفتار خشونت‌آمیز شوهرش احساس عدم امنیت در خانه می‌کند مجبور می‌شود به دنبال راه‌حلهایی برای مقابله با خشونت بگردد که بسیاری از این راه‌ها مقابله معقول به نظر نمی‌رسد.

به همین جهت، زندگی خانوادگی که باید بر اساس تفاهم و محبت استوار باشد همیشه میدان کارزار و نبرد خواهد بود که به طور دایم هر دو سرشار از خشم و درنده‌خویی نسبت به یکدیگر می‌باشند.

هنگامی که زن قربانی سعی می‌کند شوهرش را به نوعی تهدید کند تا از خشونت او کاسته شود برعکس گاهی خشونت شوهر چند برابر می‌شود و تهدید می‌کند که به حساب آن زن خواهد رسید.

اگر زن دارای فرزندان خردسالی باشد شوهر از این موضوع ممکن است سوء استفاده کند و تهدیدهای خود را علاوه بر زن متوجه فرزندان خردسال نیز می‌گرداند.

طبیعی است چنین خانواده‌ای با تشنج دایم در روابط خانوادگی در ادامه با تزلزل و ناپایداری روبه‌رو بوده و امیدی به تداوم آن نمی‌باشد.

۲- از هم پاشیدگی خانواده

از مهم‌ترین پیامدهای خشونت خانوادگی، از هم پاشیدن کانون خانواده است. آثار گسترده طلاق که گریبان‌گیر فرد و جامعه خواهد بود از نتایج شوم و نامبارک خشونت خانوادگی است.

در آمریکا که همه ساله بیش از یک میلیون کودک شاهد طلاق والدین خود هستند که خشونت عامل ۲۲٪ این طلاق‌ها می‌باشد^۱.

در ایران نیز اگر چه قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست ولی رشد طلاق و از هم پاشیدگی خانواده‌ها به علت خشونت و اختلافات خانوادگی در حال افزایش است و در حال حاضر این موج از کلان شهرهای کشور به شهرهای کوچک و روستاها نیز کشیده شده است.

۳- غفلت از فرزندان^۲

این اصطلاح در برگیرنده بد رفتاری غافلانه و غیرعمدی به مسایل مهم فرزندان مانند بهداشت، تغذیه، لباس، آموزش و نیازهای اجتماعی آنان است. باید پذیرفت که کودکان معصوم‌ترین قربانیان خشونت بوده و گاهی بیش‌ترین آسیب‌ها متوجه آنان می‌شود.

کودکانی که مورد غفلت قرار می‌گیرند از موقعیت اجتماعی و سطح آموزشی مناسب دور شده و گاهی بحران بزرگی برای آنان پیش می‌آید و نیازهای آنان به فراموشی سپرده می‌شود.

طبیعی است هنگامی که بیش‌ترین وقت پدر و مادر صرف مشاخره و تخریب یک‌دیگر شود زمانی برای توجه به فرزندان و نیازهای آنان باقی نمی‌ماند.

۱. مونی و دیگران، ۱۹۹۷

گاهی نیز برای انتقام‌جویی از یک‌دیگر، ابزار خوبی به نام فرزندان در اختیار می‌گیرند و هر یک دیگری را مسؤول برآوردن نیازهای فرزندان می‌داند و هیچ‌گاه در صدد برنمی‌آیند که با تفاهم به رفع نیازهای فرزندان بپردازند. در برخی از جوامع سوء رفتار و مسامحه و غفلت در مورد فرزندان دختر بیش‌تر مشاهده می‌گردد و میزان آن نیز به‌طور نگران‌کننده‌ای رو به افزایش است. طیف وسیعی از نیازهای دختران مورد غفلت والدین قرار می‌گیرد که فقط به مشاجره خویش توجه لازم را دارند. در نتیجه این غفلت، شاهد انواع واکنش‌های اعتراض‌گونه دختران در سطح جامعه خواهیم بود که یکی از عوامل و علل بی‌بندوباری دختران، عدم تأمین نیازهای جسمی، روانی و معنوی آنان در خانواده می‌باشد.

۴- افت تحصیلی

کودکان که در خانواده خشن زندگی می‌کنند به علت وحشت، اضطراب و احساس عدم امنیت که در این خانه‌ها وجود دارد و این حالت در آنان ریشه دوانیده و درونی شده است رضایت‌مندی از زندگی در خانه ندارند. گاهی خود آنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند که شرم‌ساری ناشی از آثار ضرب و شتم مانع حضور آنان در مدرسه می‌شود. گاهی نیز به علت عدم رضایت و خرسندی از خانواده‌ای که در آن زندگی می‌کنند در مدرسه پیش‌رفت چندانی از خود نشان نمی‌دهند و دچار افت تحصیلی می‌شوند. تحقیق «فینکلهر»^۱ در سال ۱۹۸۸ این موضوع را تأیید نموده است.

پیامدهای اجتماعی

خشونت خانگی موضوعی نیست که پیامد آن محدود به چارچوب خانواده باشد و طبیعی است که آثار و پیامدهای منفی آن گریبان جامعه را نیز خواهد گرفت که به مهم‌ترین این پیامدها اشاره می‌گردد:

۱- ناهنجاری در روابط اجتماعی

رفتار خشونت‌آمیز خانوادگی نسبت به فرد قربانی سبب می‌شود او در روابط اجتماعی خود با دیگران رفتار نابهنجاری داشته باشد. قربانیان خشونت خانوادگی در محیط‌های خارج از خانه مانند مدرسه، محل کار و اصولاً در هر جا که به شکل سازمان یافته‌ای با دیگران در ارتباط اجتماعی قرار دارند با مشکلات رفتاری مواجه هستند و از نظر اجتماعی رفتار مناسبی را ارایه نمی‌دهند. زنان و کودکان قربانی خشونت در روابط با دیگران معمولاً بر سر دو طیف قرار می‌گیرند:

الف) گوشه‌گیر و منزوی

برخی از قربانیان خشونت به علت اعتماد به نفس اندکی که پیدا کرده‌اند در روابط اجتماعی با دیگران دچار تزلزل بوده و از اطمینان مناسبی برای ارتباط برقرار کردن با دیگران برخوردار نیستند. این افراد گاهی در روابط اجتماعی، رفتاری همراه با فرمان‌برداری و سر به زیر بودن بیش از حد از خود نشان می‌دهند و معمولاً سعی می‌کنند از عوامل تحریک برای نزاع و دعوا در روابط اجتماعی اجتناب نمایند.

ب) پرخاش گر و تحریک کننده

برخی دیگر از قربانیان خشونت در روابط با دیگران دارای رفتاری پرخاش‌گرانه هستند و همیشه آماده درگیری با دیگران می‌باشند تا به گونه‌ای آسیب وارده بر خود را به وسیله درگیری با دیگران جبران نمایند.

تحقیقات «امری ۱۹۸۲، هترینگسون ۱۹۸۲» نشان داده که نزاع والدین با پرخاش‌گری و رفتار بزه‌کارانه در کودکان و عدم محبوبیت آنان در میان هم‌سالان ارتباط دارد. این کودکان طبق تحقیق «فینکلهر» در سال ۱۹۸۸ به طور مشخص از نظر رشد و تکامل اجتماعی از سایر افراد عقب‌تر هستند.

یک تحقیق جامعه‌شناختی توسط «پالمر» در سال ۱۹۶۰ بر روی پنجاه نفر مجرم سابقه‌دار با برادران آنان که هیچ سابقه‌ای نداشتند انجام گرفت وی دریافت که افراد قاتل در مقایسه با برادران بدون سابقه خود، در دوران کودکی با کتک خوردن از سوی والدین و آزاررسانی آنان روبه‌رو بوده‌اند.

۲- افت و کاهش کارآیی

قربانیان خشونت در محیط کار خود با رفتارهای نابهنجاری که انجام می‌دهند در مقایسه با دیگران کارآیی پایینی از خود نشان می‌دهند که در مواردی به برکنار شدن آنان از کار منجر شده است.

از سوی دیگر، می‌توان گفت خشونت بر تمامی جنبه‌های عملکرد فرد قربانی نیز تأثیرگذار است و او را از شرایط عادی خارج ساخته و با درگیری درونی و بیرونی که برای وی به وجود می‌آید نمی‌تواند از کارآیی لازم و مفید برخوردار باشد.

۳- ادامه روند چرخه خشونت

معمولاً کودکی که قربانی خشونت در زندگی خانوادگی خود بوده است به دو طریق رفتار می‌کند:

۱- یا بار دیگر در زندگی مستقل خود نیز به قربانی خشونت تبدیل می‌گردد.
۲- یا به صورت عامل خشونت درمی‌آید.
در هر دو صورت نیز خشونت موجود در نسل قبلی به نسل بعدی انتقال می‌یابد. بدین ترتیب پدیده خشونت حالت استمرار و دوام پیدا می‌کند و پدیده‌ای به نام چرخش خشونت در میان نسل‌ها ادامه می‌یابد.
تحقیقات «فینلی» نشان داده است که رفتار خشونت‌آمیز در خانواده، سرمشق آینده کودکان و زندگی آنان قرار خواهد گرفت.^۱

۴- دختران فراری یا زنان خیابانی

فرار دختران و زنان جوان از خانه و خانواده به یکی از معضلات جدی اجتماعی تبدیل شده است. هنگامی که دختر در خانه احساس ناامنی کند و در خارج از خانه به تصور نادرست خودش احساس امنیت بیش‌تری می‌کند فرار از خانه را به عنوان آخرین راه‌حل مشکل خویش برمی‌گزیند.
این احساس ناامنی در خانه ممکن است دلایل متعددی داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها، اذیت و آزار جسمی، جنسی و روانی دختر از سوی افراد خانواده به ویژه پدر و برادر است یا روابط و برخورد خشونت‌آمیز پدر و مادر که عرصه را برای زندگی دختر در خانه تنگ می‌سازد و به احساسات و عواطف وی در آن خانه توجه نمی‌شود.

در کشور ما برخی از عوامل مانند محدودیت نابجا و غیرت‌ورزی بی‌جا از سوی والدین، آزار جسمی، ناسازگاری با والدین، فاش شدن رابطه با دوست پسر و ترس از ازدواج اجباری از مهم‌ترین عوامل فرار از خانه می‌باشند. بیش‌تر دخترانی که از خانه فرار می‌کنند کسانی هستند که والدین آنان درگیر خشونت‌های گوناگون و

۱. رشد و تکامل انسان، آرزومانیانس، ص ۳۵۵

فحاشی علیه یک‌دیگر هستند و قادر به حل مشکلات خود در داخل محیط خانه نمی‌باشند.

دختران این گونه خانواده‌ها از وضعیت موجود رنج می‌برند و خود را قربانی کشمکش والدین می‌دانند و تنها راه گریز و نجات خود از این بحران و جنجال را فرار از خانه می‌دانند.

گاهی نیز دختران نمی‌توانند ناراحتی ناشی از تنبیه و خشونت را تحمل کنند و از خانه فرار می‌کنند تا به نوعی خود را از محیطی که در آن تنبیه وجود دارد نجات دهند.

در یک تحقیق^۱ مشخص گردید که عمده‌ترین دلیل فرار دختران به دلیل اختلاف با پدر و مادر و فرار از کتک خوردن و به‌دلیل اختلاف با برادر می‌باشد. در یک تحقیق دیگر ۳۴٪ دختران فراری عامل فرار خودشان را خشونت والدین می‌دانند و ۹۰٪ این گروه مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند.^۲

یک تحقیق دیگر با عنوان «کودک آزاری و امنیت اجتماعی» نشان می‌دهد ۷۲٪ دختران در سنین ۱۶ تا ۲۵ سالگی فرار کرده‌اند و در خانواده‌های ۵۰٪ آنان دعوا و ضرب و شتم به صورت مکرر انجام می‌شده است.^۳

در برخی مطالعات نیز مشخص گردیده، دختری از سوی دیگر، دختران فراری و طرد شده از خانه نیز به دام شبکه‌های فساد و فحشا می‌افتند. دام‌هایی که برای دختران در بیرون از خانه توسط شبکه‌های فساد گسترده شده و آنان را به سوی اعتیاد (سوء مصرف مواد و الکل) و انواع بیماری‌های آمیزشی می‌کشاند.

۱. دکتر صمدی‌زاده، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

1. www.madarzan.com

۳. مجله زنان فردا، شماره ۱۷، آبان ۱۳۸۴

فصل پنجم

تنبیه بدنی

گفتار اولیه

یکی از اتهاماتی که از سوی افراد ناآشنا به آموزه‌های دین اسلام مطرح می‌گردد موضوع تایید خشونت علیه زن و تنبیه بدنی وی در خانه می‌باشد. برخی از افراد به ظاهر متدین نیز گمان کرده‌اند اسلام نیز از این موضوع طرفداری نموده است.

در برخی خانواده‌های ما که باورهای نادرست و رسوخ افکار جاهلی به نام اسلام رواج دارد مرد می‌پندارد با ازدواج و تشکیل خانواده، زن را اسیر خود ساخته است و می‌تواند با وی هر گونه رفتاری که خواست انجام دهد. در حالی که اسلام با ظهور خویش در صدد ارتقای شخصیت زن برآمد و با اختصاص سوره‌ای خاص به نام زنان یعنی سوره «نساء» بر تمام باورهای غلط خط بطلان کشید و با صراحت به بیان حقوق زنان پرداخت.

اما دشمنان غرض‌ورز با بهانه‌های واهی در صدد انتساب رفتار غیراخلاقی، غیرشرافت‌مندانه خشونت علیه زنان به اسلام هستند. در حالی که در نگاه جامع‌نگر به آموزه‌های دینی خلاف این پندار دیده می‌شود. در آموزه‌های دینی تصریح شده که هرگز نباید در برنامه زندگی مشترک زن و مرد خشونت جاری باشد بلکه اشاره می‌شود که نخستین برنامه باید مهر و محبت، ملایمت و نرمی و عفو و گذشت باشد، زیرا انسان سالم که دارای عقل و منطق است نیازی به رفتارهای خشونت‌آمیز ندارد. مرد می‌تواند در زندگی خانوادگی با عزت و اقتدار همراه با لطف و رحمت رفتار نماید نه آن که قدرت را در گفتار و رفتار خشن جستجو کند.

باید از خود پرسید:

آیا واقعاً در سیره و روش پیامبر(ص) و امامان و پیشوایان دین اسلام رفتار خشونت‌آمیز در خانواده امری عادی و رایج بوده است؟! آیا رفتار خشونت‌آمیز با اصل مودت و صمیمیت که قرآن آن را اصل حاکم بر روابط زن و شوهر اعلام نموده همخوانی دارد؟! آیا مرد می‌تواند با خشونت و زورگویی زن را در تمام امور وادار به تسلیم و سکوت کند؟!!

آیا می‌توان بدون هیچ بهانه‌ای یا بهانه‌گیری بی‌مورد به خشونت دست زد؟! آیا زنی که شاهد خشونت شوهرش باشد می‌تواند احساسات پرشور و عاطفه قوی خود را نثار چنین همسری کند؟!!

آیا چنین زنی می‌تواند لذت زندگی مشترک را بچشد و به همسرش بچشاند؟! طبیعی است که اسلام با مطرح نمودن اصل آرامش و مودت پیامی بسیار رسا را اعلام نموده که خانه میدان نبرد و کارزار نیست که در آن میدان شاهد ضرب و شتم باشیم.

متأسفانه در جوامع غربی واقعیت واژگونه جلوه می‌شود. با وجود عوامل متعدد زمینه‌ساز خشونت و تنبیه زنان در آن جوامع، آنان با در دست داشتن امکانات گوناگون و ابزارهای تبلیغاتی گسترده وانمود نموده‌اند که موضوع خشونت در کشورهای اسلامی به اوج خود رسیده است و بدترین نوع خشونت یعنی تنبیه بدنی در جوامع اسلامی اتفاق می‌افتد. گاهی نیز به برخورد خشن برخی مردان به ظاهر مسلمان در این کشورها استناد می‌نمایند. در حالی که در اروپا «جمعیت زنان کتک خورده» تاسیس شده که به دفاع و چاره‌جویی از خود می‌پردازند.

اما به هر صورت امروزه بر اثر تهاجم فرهنگ غربی، موضوع خشونت در میان مسلمانان تا حدودی سوژه مخالفان اسلام قرار گرفته که در سطح جهانی این موضوع را با تبلیغات مسموم بر ضد اسلام مطرح می‌نمایند.

فصل پنجم: تنبیه بدنی ۱۸۷

متأسفانه برخی دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه نیز به دنبال آرایه چهره‌ای واژگونه درباره این موضوع می‌باشند و با رفتار و گفتار خویش اعلام می‌نمایند که اسلام هر گونه تنبیه‌ای را برای مرد روا دانسته و زن نیز ناچار به پذیرش آن است. لازمه‌ی بررسی این موضوع و زدودن اتهام منتسب به اسلام آن است که نگاه جامع‌نگری به آموزه‌های دینی در قرآن، روایات و کردار و گفتار پیشوایان دینی داشت، آن‌گاه قضاوت را به اهل انصاف واگذار نمود.

در این فصل تلاش گردیده که این موضوع مورد کنکاش قرار گیرد و آموزه‌های دینی بیان‌گر واقعیت در این زمینه باشد.

سرپرستی مرد بر زن

در قوانین فعلی که سرپرستی به معنای ریاست شوهر بر خانواده دانسته شده برخی قوانین وضع گردیده‌اند که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- زن حق دارد نام خانوادگی شوهر را با موافقت او به کار برد. (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال)

۲- اقامت‌گاه زن اصولاً همان اقامت‌گاه شوهر است. (ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی)

۳- در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است. (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)

۴- ریاست خانواده باعث می‌گردد که ولایت قهری نسبت به کودکان متعلق به پدر باشد و او نیز عهده‌دار هزینه خانواده باشد. (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۹۹ قانون مدنی)

البته باید توجه داشت که برخی از این مواد قانونی بسیار کلی می‌باشد که در عمل و اجرا نیازمند بررسی فراوان است ولی در این نوشتار در صدد بررسی موضوع سرپرستی مرد از دیدگاه حقوقی و صحت و سقم آن نمی‌باشیم بلکه بر آن هستیم که موضوع سرپرستی را از نگاه متون دینی مورد واکاوی و کنکاش قرار دهیم.

ضرورت وجود سرپرست

ضرورت وجود سرپرست برای هر اجتماعی یک اصل عقلی و بدیهی است تا وی با برعهده گرفتن وظایف مشخص، آن اجتماع را در راه رسیدن به اهداف خویش هم‌آهنگ سازد و در صورت بروز اختلاف نظر و ناهم‌آهنگی با در نظر گرفتن مصالح آن اجتماع بهترین نظر را برگزیند و گزینش وی نیز مورد پذیرش همگان قرار گیرد.

خانواده نیز به عنوان یک اجتماع کوچک پیرو این اصل عقلی است و نیازمند نقشی به عنوان «سرپرست» در درون خود می‌باشد. بدیهی است که در صورت نبود این نقش در خانواده، دیگر کانونی هم‌آهنگ به نام خانواده وجود نخواهد داشت، زیرا اگر خانواده سرپرست نداشته باشد چندین حالت غیرطبیعی می‌تواند مطرح گردد که همگی ناممکن بوده یا با روند زندگی خانوادگی سازگار نمی‌باشد:

۱- پیشنهاد ایده‌آل آن است که زن و شوهر به صورت مشترک سرپرستی خانواده را بر عهده گیرند. اما در عمل چنین احتمالی ناممکن است، زیرا می‌توان فرض نمود که زن و شوهر با صفا و صمیمیت و توافق یک‌دیگر امور خانواده را اداره کنند ولی به هر صورت درباره مسایل خانوادگی بین آن دو اختلاف نظر و سلیقه نیز پدید می‌آید و خانواده‌ای نمی‌توان فرض نمود که هیچ نوع اختلافی نداشته باشند. در این موارد نمی‌توان گفت هر یک از زن و مرد به نظر خویش ترتیب اثر دهند و مانند دو غریبه به یک‌دیگر کاری نداشته باشند و مفهوم زندگی مشترک را نادیده گیرند. قطعاً چنین شیوه‌ای نمی‌تواند پایدار باشد و به زودی اوج فاصله گرفتن هر دو به جدایی و نابودی کانون خانواده منجر خواهد شد.

۲- پیشنهاد دیگر نیز آن است که زن و مرد در اداره امور خانواده مشترک باشند و برای حل اختلاف نظر و سلیقه خود به فرد دیگر یا دادگاه مراجعه نمایند. این پیشنهاد نیز ناممکن است که اولاً زن و شوهر اسرار و ناگفته‌های زندگی خویش را نزد دیگری فاش سازند و حریم خانواده را خدشه‌دار نمایند و ثانیاً در هر مورد اختلاف، مراجعه کردن یعنی مقدار زیادی از عمر زندگی مشترک خویش را صرف مراجعه به دادگاه نمایند. طبیعی است که این امر صلح و صفای خانواده را نابوده نموده و پایه‌های زندگی مشترک را فرو می‌ریزد.

بنابر این، اصل وجود سرپرست برای خانواده امری طبیعی است. اسلام نیز ضمن پذیرش این اصل عقلی، نقش سرپرستی را برعهده مرد گذاشته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

الرجال قوامون علی النساء^۱

«مردان سرپرست زنان هستند».

برخی مفسران گستره آیه را شامل خانواده و جامعه می‌دانند و برخی دیگر آیه را محدود به خانواده دانسته‌اند. به عبارتی، در تفسیر این آیه مفسران به دو گروه تقسیم گردیده‌اند:

الف- گروهی مانند علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» گستره آیه را بسیار فراگیر و شامل خانه و جامعه در نظر گرفته‌اند که در تمامی محیط‌ها سرپرستی بر عهده مرد است. این نظر و نقد آن مجال و فرصت دیگری می‌طلبد.

ب- گروهی نیز مانند آقای جوادی آملی معتقدند هنگامی که زن در مقابل مرد به عنوان دو صنف از انسان مطرح باشند هرگز مرد سرپرست زن نیست و زن هم در تحت سرپرستی مرد نمی‌باشد. از دید این گروه از مفسران، آیه مربوط به سرپرستی مرد در خانواده است.

اما قدر مشترک هر دو دیدگاه آن است که مرد سرپرستی خانواده را برعهده دارد. به عبارتی، از آن جا که نمی‌توان خانواده را بدون سرپرست قرار داد قرآن مسؤلیت و سرپرستی را به شوهر سپرده است.

بنابر این، اصل سرپرستی و واگذاری آن به مرد موضوعی است که اسلام آن را بیان نموده است. اما درباره مفهوم «قوام» و سرپرستی در این آیه از سوی مخالفان و موافقان اظهار نظرهای گوناگونی مطرح شده است. عده‌ای اندک کلمه «قوام» را به معنای ولایت کامل و سیطره داشتن همه جانبه مرد بر زن دانسته‌اند. این موضوع نیز باعث سوء استفاده مخالفان اسلام شده که آن را مظهر بارز نادیده گرفتن حقوق زن در دین اسلام بپندارند و اسلام را مورد هدف تهاجم خود قرار دهند. اما بیش‌تر مفسران، «قوام» را به درستی بیان نموده‌اند که منظور کسی است که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. منظور آیه نیز این است که مردان

قیام کنندگان، برپا دارندگان و عهده‌داران امور همسران خویش هستند. طبیعت مردان نیز این گونه است که به امور همسران خویش همت بگمارند و به بهترین وجه در رعایت حال آنان و برآورده نمودن نیازهای مادی و معنوی زندگی مشترک تلاش نمایند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«اسلام مرد را «قوام» و زن را «ریحان» می‌داند. این نه جسارت به زن است و نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد، بلکه درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است، یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن و تکیه‌گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شوند. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن»^۱.

در کلامی دیگر، ایشان می‌فرماید:

«قرآن می‌فرماید: الرجال قوامون علی النساء، سرپرستی امور خانواده به عهده مرد است. مرد باید برود کار کند، معیشت خانواده به عهده اوست. زن هر چه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشت خانواده بر دوش او نیست»^۲.

بنابر این، فلسفه حکم سرپرستی مرد آن است که وی به طور طبیعی توانایی بهتری برای اداره خانواده و تامین نیازهای آن دارد. زن نیز نیازمند محیطی آرام و امن همراه با آسایش کافی است تا در پرتو آن بتواند به انجام وظایف خویش بپردازد.

بررسی متون روایی نیز بیان‌گر این موضوع است که به چند نمونه اشاره می‌گردد.

۱. مطلع عشق، ص ۴۹

۲. مطلع عشق، ص ۵۱

پیامبر(ص) در سخنان خویش می‌فرماید:
«هر یک از فرزندان آدم فرمان‌روایی است، مرد فرمان‌روای کسان خویش و خانواده است و زن نیز فرمان‌روای خانه خویش است».^۱
«مرد سرپرست افراد خانواده خویش است و نسبت به ایشان مسؤول و پاسخ‌گو می‌باشد».^۲

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:
«خداوند رحمت کند بنده‌ای که رابطه میان خود و همسرش را نیکو سازد، زیرا خداوند اختیار(اداره) همسرش را به دست او سپرده و او را سرپرست همسرش قرار داده است».^۳

پیامبر(ص) فرموده‌اند:
«خانواده مرد، اسیران وی هستند و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند، نیکوکارترین آنان نسبت به اسیرانش می‌باشد».^۴

امام کاظم(ع) می‌فرماید:
«خانواده مرد، اسیران او هستند پس هر کس که خداوند به او نعمتی داد باید بر خانواده‌اش گشاده‌دستی نشان دهد(و برای آنان هزینه کند). اگر این کار را انجام ندهد ممکن است آن نعمت از او گرفته شود».^۵

پیامبر(ص) می‌فرماید:
«بهترین مردان امت من، کسانی هستند که در مقابل خانواده خود فخرفروشی نکنند، نسبت به آنان مهربان باشند و به آنان ستم روا ندارند. آن‌گاه حضرت این آیه را قرائت فرمود: الرجال قوامون علی النساء».^۶

۱. نهج‌الفصاحه، ج ۲۱۷۷

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳، ح ۴۵۴۰

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۱۲

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۳

۶. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۶

در حدیثی دیگر، حضرت فرموده است:

«بهترین شما، بهترین نسبت به خانواده‌اش می‌باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم».^۱

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مرد برای اداره خانواده و خودش به سه خصلت نیاز دارد که اگر به طور طبیعی هم آن‌ها را نداشته باشد باید با تکلف و سختی خود را به آن‌ها وادارد:

۱- خوش رفتاری

۲- گشاده‌دستی

۳- غیرت بر حفاظت و نگهداری از آنان».^۲

امام سجاده (ع) نیز در رساله حقوق خویش فرموده است:

«اما حق همسرت این است که بدانی خداند وی را مایه‌ی آرامش و انس تو قرار داده و بدانی که این نعمتی از سوی خداوند برای توست پس او را گرمی بداری و نسبت به او مدارا کنی. گرچه حق تو بر او لازم است ولی حق او بر تو این است که به او مهربانی نمایی، زیرا او اسیر توست و او را غذا و لباس دهی و هرگاه نادانی کرد او را بیخشایی».^۳

با توجه به این آموزه‌های دینی و بیان رسای آن‌ها درباره چگونگی رابطه زن و مرد در محیط خانه، متأسفانه برخی با برداشتهای نادرست از موضوع سرپرستی مرد، در مسیر باطل گام نهاده‌اند:

۱- افراد تندرو با عقاید فمنیستی معتقدند تا یک قرن پیش در بیش‌تر کشورهای جهان چنین بوده است که مرد سرپرست خانواده باشد و شوهر نیز حاکم خانه شمرده شود و اولین و مهم‌ترین وظیفه زن نیز در خانواده اطاعت محض و کورکورانه از شوهر بوده است. توصیه‌ای که حدود یک صد سال پیش به

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۱۱

۲. تحف العقول، ص ۳۲۲

۳. من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۷

زنان می‌شد این بود: «به دستور خداوند و بشریت، شوهر تو سرور توست، کاری مکن که این حکم الهی را به تو یادآور شوند».

براساس این نگرش، زنی که ازدواج می‌کرد حقوق فردی خود را از دست می‌داد و از حقوق اجتماعی هم که محروم بود و تمام قوانین به نفع شوهر وضع شده بود و زن باید مانند یک موجود غیرمستقل و بی‌اختیار تابع محض شوهر باشد.

نهضت جهانی زنان به دنبال شکستن تمام سنت‌های کهنه برآمد تا به اصطلاح سد بزرگ در راه آزادی زنان را از سر راه بردارد. به گمان این نگرش، یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه رشد و آزادی زنان، سپردن نقش سرپرستی خانواده به مرد است پس باید با آن مبارزه نمود و شوهر را نباید به عنوان حاکم بزرگ خانه پذیرفت که بتواند برای خانه تصمیم بگیرد.

پیامد این نگرش نابودی مفهوم طبیعی خانواده است که در غرب شاهد آن بوده‌ایم و انواع روابط نامتعارف جایگزین مفهوم خانواده گردیده است.

۲- برخی از مردم ناآشنا با مبانی دینی نیز تفسیرهای شخصی از سرپرستی در ذهن خود پرورانده‌اند. آنان بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز خود را با این موضوع توجیه می‌کنند که وظیفه آنان، سرپرستی خانواده است و خود را فرمان‌روای مطلق کانون خانواده فرض نموده که هیچ‌گونه اظهار نظر مخالف را برنمی‌تابند و به شدت با آن مقابله می‌نمایند.

در حالی که اسلام با سپردن مسؤولیت سرپرستی خانواده به مرد هرگز اجازه نداده است که مردان از سرپرستی، تفسیری شخصی داشته باشند و بر طبق سلیقه فردی خود حاکمیت مطلق در خانه برقرار نمایند.

برای روشن شدن دیدگاه اسلام درباره «سرپرستی مرد» و پیش‌گیری از هر گونه برداشت نادرست و سوء استفاده احتمالی از آن در خانواده باید به برخی نکات توجه ویژه نمود:

۱- سرپرستی خانواده که به جهت رعایت مصلحت به مرد سپرده شده است به عنوان یک وظیفه محسوب می‌گردد که برای برپایی و حفظ تداوم خانواده به وی واگذار گردیده است تا با تلاش خویش بتواند سعادت خانواده را تامین نماید. به عبارتی، مرد باید بیش از زن بکوشد و باید بیش از زن بتواند تحمل تامین هزینه زندگی را داشته باشد. پس سرپرستی خانواده به معنای فراهم آوردن بسترهای مناسب برای حفظ، رشد و ارتقای کانون خانواده توسط مرد است. مدیر خانواده باید تمام تلاش خویش را در این راه صرف نماید و شایستگی خویش را در این زمینه اثبات نماید.

به همین جهت است که شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت مرد در تامین و اداره زندگی برشمرده شده است و اگر مردی از این شرط برخوردار نباشد زن می‌تواند درخواست طلاق دهد.

۲- گرچه برخی ملاک‌های گوناگونی را برای انتخاب مرد به عنوان سرپرست خانواده مطرح نموده‌اند ولی باید دانست که سرپرست خانواده بودن برای مرد یک مزیت و امتیاز ویژه محسوب نمی‌شود و در این آیه نیز برتری خاصی برای مرد نسبت به زن وجود ندارد و مرد را از نظر شخصیت انسانی برتر از زن ندانسته است. بنابر این، مرد نمی‌تواند از این سرپرستی مزیتی به دست آورد و بگوید چون من سرپرست خانواده هستم بر تمام افراد خانواده برتر می‌باشم.

آقای جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید:

«الرجال قوامون علی النساء مربوط به آن جایی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد در آن صورت سخن از قوام بودن به میان می‌آید. علاوه بر آن که قوام بودن نشانه‌ی کمال و تقرب الی الله نیست...»

مدیریت، فخر معنوی نیست بلکه یک کار اجرایی است. این چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی هم بدست آورد و بگوید من چون سرپرستم پس افضل هستم بلکه این یک کار اجرایی است، یک وظیفه است نه فضیلت، روح

قیوم و قوام بودن وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو در تحت فرمان مرد هستی، بلکه به مرد می‌گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده بگیر.

اگر ما این آیه را به صورت تبیین وظیفه تلقی کنیم نه اعطای مزیت، آن گاه روشن می‌شود که ای مردها! شما به امر خانواده قیام کنید.^۱ بنابر این، با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایی که با نقش مرد در خانواده تناسب دارد سرپرستی خانواده به وی سپرده شده و این موضوع هیچ گاه موجب فضیلت و برتری مطلق مرد در همه‌ی زمینه‌ها نسبت به زن و سایر افراد خانواده نمی‌باشد.

۳- اسلام برای سرپرستی به عنوان وظیفه‌ای خاص، چارچوب مشخصی را در نظر گرفته است. بنابر این، مرد نمی‌تواند از این موضوع سوء استفاده نماید و با سلیقه شخصی خویش و به دلخواه خود عمل نماید و با زورگویی زن را در خانه به اسارت خویش درآورد.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

«این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند. نه خیر، چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. الرجال قوامون علی النساء معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد، نه این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و رفیق هستند. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید، یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یک‌دیگر زندگی کنید».^۲

آقای جوادی آملی نیز می‌فرماید:

۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۶۶

۲. مطلع عشق، ص ۵۱

«الرجال قوامون على النساء به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قوام، قیوم و مدیر است و می‌تواند به دلخواه خود عمل کند. خواه بخواهد به منزل برود و خواه نخواهد، بلکه قرآن هم به زن‌ها می‌گوید شما به این مدیریت به سرپرستی داخلی احترام بگذارید و هم به مرد می‌گوید تو موظفی و این وظیفه‌ی توست نه مزیت تو و به این وظیفه عمل کن...

هرگز الرجال قوامون على النساء نیامده است فتوای یک جانبه بدهد و به مرد بگوید تو فرمان‌روا هستی و هر چه می‌خواهی بکن»^۱.
علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید:

«این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که مردان در مورد پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند. قیومت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آن چه مالک آن است بکند و معنای قیومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش را سلب کند.

پس زن هم‌چنان استقلال و آزادی خود را دارد. هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به این هدف‌هایش مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند متوسل شود»^۲.

بنابر این، دلیل شرعی نداریم که در خانواده همیشه یکی حاکم باشد و دیگری محکوم، یکی ادعای فرمان‌روایی مطلق کند و دیگری فرمان‌بردار محض باشد. وقتی مرد، زن را ملک خود بپندارد خود را مجاز می‌داند که هر گونه رفتاری با وی بنماید و این رفتار خود را نیز طبیعی تلقی نماید.
رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

۱. زن در آیینه جلال و جمال، ص ۳۶۶

۲. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۵۴۴

«از طرف مرد، وظیفه این طور است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد، نسبت به حال او غافل نباشد و خود را صاحب اختیار مطلق‌العنان او در خانه نداند.

زن و شوهر دو نفرند، دو شریکند، دو رفیقند، هر کدام یک وسیع از لحاظ فکری و روحی دارند... در قدیم، بعضی مردها خود را مالک زن‌ها می‌دانستند... نه! همان قدری که شما در محیط خانواده ذی‌حق هستید او هم ذی‌حق است نباید به زن زور بگویید و تحمیل کنید، چون به حسب جسم، او ضعیف‌تر است، بعضی‌ها خیال می‌کنند که بله، حالا باید زور بگویند، صدایشان را کلفت کنند و دعوا کنند و تحمیل کنند»^۱.

۴- سرپرستی مرد در خانواده به معنای آن نیست که زن از صفحه اجتماع محو گردد بلکه زنان می‌توانند در اجتماع کارهای سازگار با ساختار خود را عهده‌دار شوند و از نظر علمی، فرهنگی، اجتماعی و معنوی از بسیاری مردان پیش‌رفته‌تر باشند.

بنابر این، تصور نادرستی که در اثر نهضت زنانه در قرن اخیر اوج گرفته و آثار آن از غرب به سایر کشورها نیز منتقل گردیده که به علت سرپرست بودن مردان، زنان از رشد و ترقی باز مانده‌اند این تصور به کلی باطل است و هیچ‌گاه نباید موضوع سرپرست بودن مردان را به عنوان عاملی برای عقب‌ماندگی زنان در نظر گرفت.

البته باید به این نکته توجه داشت که دو گروه دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه از این موضوع سوء استفاده نموده‌اند تا به گونه‌ای وانمود کنند سرپرست قرار دادن مردان عامل برجسته‌ای در عدم رشد فردی و اجتماعی زنان بوده است. گروه اول یعنی دشمنان آگاه با برگزیدن راه افراط در صدد حذف سرپرستی مردان هستند تا به ظاهر زنان بتوانند راه رشد خویش را سپری نمایند.

گروه دوم یعنی دوستان ناآگاه نیز با برداشت غلط از مفهوم سرپرستی راه تفریط را می‌پیمایند که هر گونه فعالیت فردی و اجتماعی متناسب با موقعیت و ساختار زن را نفی می‌نمایند و در صدد نادیده گرفتن تمامی حقوق فردی و اجتماعی زنان می‌باشند.

اصول سرپرستی

اسلام علاوه بر قوانین حقوقی که برای تعیین سرپرستی مرد وضع کرده است تا سرپرستی به شیوه‌ای عادلانه اجرا شود، از نظر اخلاق نیز با بیان آموزه‌های مناسب در صدد تشویق مردان بوده تا متوجه مسؤولیت مهم خود باشند و به خوبی عهده‌دار آن شوند.

با نگاهی گذرا در متون دینی در می‌یابیم که کلید سعادت خانواده در رعایت آموزه‌های دینی پیرامون موضوع سرپرستی است که اکنون به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- رعایت عدالت و انصاف

یکی از مهم‌ترین شرایط سرپرستی، رعایت عدل و انصاف است و مرد باید با رعایت عدالت و حدود الهی، وظیفه سرپرستی خویش را انجام دهد. در نظام اخلاقی اسلام به رعایت عدالت در تمام امور و نسبت به تمام اشخاص (حتی دشمن و قاتل) سفارش گردیده است:

ان الله یامر بالعدل^۱

«خداوند امر به عدالت می‌نماید».

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوَّامین بالقسط^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر پا کنندگان عدل و داد باشید».

۱. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۵ و سوره مائده، آیه ۸.

قل امر ربی بالقسط^۱

«بگو پروردگرم به عدل و انصاف فرمان داده است.»

امیر مؤمنان (ع) نیز در سخنان خویش می‌فرماید:

«در آن چه سرپرستی آن به تو سپرده شده است عدالت را رعایت کن.»^۲

«از نشانه‌های کامل شدن ایمان فرد آن است که عدالت را در هنگام خشم و

خشنودی رعایت کند.»^۳

«عادل‌ترین مردم کسی است که در حال توانایی و قدرت داشتن، انصاف را

رعایت کند.»^۴

«زکات قدرت، انصاف‌ورزی است.»^۵

«انصاف‌ورزیدن محبت و علاقه را همیشگی می‌سازد.»^۶

«انصاف‌ورزی قلب‌ها را با یک‌دیگر هم‌دل می‌گرداند.»^۷

«انصاف‌ورزی اختلاف‌ها را برطرف می‌سازد و موجب وحدت و هم‌دلی

می‌شود.»^۸

«با انصاف‌ورزی مودت پا برجا و استوار می‌گردد.»^۹

هرگاه زن احساس کند که همسرش عدل و انصاف را در روابط خانوادگی

رعایت می‌کند طبیعی است که علاقه و محبت پایدار خویش را نثار وی می‌کند و

احترام‌گذاری در رفتار و گفتار را وظیفه خود می‌داند.

۱. سوره اعراف، آیه ۳۹

۲. غررالحکم، ج ۱۰، ص ۲۰۸

۳. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۷۲

۴. غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱۰۵

۵. غررالحکم، ج ۱، ص ۷۸۲۱

۶. غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱۱۴

۷. غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱۱۵

۸. غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱۱۶

۹. غررالحکم، ج ۱، ص ۹۱۱۹

فصل پنجم: تنبیه بدنی ۲۰۱

از سوی دیگر، مرد هر اندازه که روحیه انصاف‌ورزی داشته باشد غیرمستقیم به همان اندازه بر میزان مقبولیت و پذیرش سرپرستی خویش در خانواده اقدام نموده است. اما زمانی که زن احساس کند مرد در سرپرستی خانواده از صفت عدل و انصاف دور گردیده است دیگر به صورت قلبی و واقعی پذیرای سرپرستی آن مرد نخواهد بود.

۲- احسان‌ورزی

مرد نه تنها باید در سرپرستی خویش، عدل و انصاف را رعایت نماید بلکه در برخی موارد باید از حق خود بگذرد و با روحیه احسان و ایثار نسبت به همسر خویش برخورد نماید.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و الله عزیز الحکیم^۱
«برای زنان، حقوق شایسته‌ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده آنان است و مردان را بر آنان فزونی است و خداوند توانا و حکیم است.»

ابن عباس در تفسیر «درجه» ای که در این آیه برای مردان بیان شده است می‌گوید:

«منظور این است که مرد بخشی از حقوق خود را ببخشد ولی تمام حقوق همسرش را رعایت نماید، زیرا خداوند نخست فرموده زن و مرد حقوقی همانند دارند سپس مردان را دعوت نموده که فضیلت و فزونی خود را با چشم‌پوشی از برخی حقوق خود بر زنان اثبات کنند.»^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸

۲. جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۶

۳- احترام‌گذاری به زن

مرد در صورتی در سرپرستی خویش موفق خواهد بود که همسر خویش را گرامی بدارد و از تخریب شخصیت وی نزد خانواده و خویشاوندان خود خودداری ورزد. به همین جهت است که در آموزه‌های دینی به این موضوع اشاره گردیده است:

پیامبر(ص) می‌فرماید:

«زنان را تنها بزرگواران، گرامی می‌دارند و فقط افراد فرومایه زنان را خوار می‌شمارند».^۱

امام باقر(ع) هم می‌فرماید:

«به درستی که بزرگوارترین شما کسی است که بیش‌تر همسرش را گرامی بدارد».^۲

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

«هرکس همسری برگزیند باید به وی احترام بگذارد».^۳

بسیاری از مصادیق احترام‌گذاری و گرامی داشتن همسر در روایات وجود دارد که برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- پرهیز از توهین: پیامبر(ص) در سخنان خویش می‌فرماید:

«زیبایی مرد در زبان اوست».^۴

«حق زن بر شوهر آن است که ... به او بد نگوید و جز در خانه از او دوری

نگیرد».^۵

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۵۲۰

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۶، ح ۴۷۷۷

۳. وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۶۱، ح ۵۹۱۳

۴. نهج‌الفصاحه، ح ۱۳۲۵

۵. نهج‌الفصاحه، ح ۱۳۹۰

فصل پنجم: تنبیه بدنی ۲۰۳

«سخن نیک بگویند تا بهره ببرید و از سخن شر و بد خاموش مانید تا سالم بمانید».^۱

«ورود به بهشت بر هر فرد بد زبان حرام شده است».^۲

«برادرم جبرئیل به من خبر داده پیوسته درباره زنان سفارش می نمود به گونه ای که گمان کردم که برای شوهر روا نیست که به زن (کلمه ای ناشایست مانند) «اف» بگوید».^۳

امیر مومنان (ع) نیز در این زمینه می فرماید:

«خردمند کسی را خوار نمی کند».^۴

«از گفتن سخن زشت پرهیز که دل را پر از خشم و کینه کند».^۵

«هرکس مالک زبانش نباشد پشیمان می گردد».^۶

۲- پرهیز از تندخویی: امیر مومنان (ع) می فرماید:

«اساس سبک عقلی، درشتی کردن و تندخویی است».^۷

«هرکس با تندوی و درشتی رفتار کند پشیمان می شود».^۸

۳- پرهیز از لجاجت و ستیزه جویی: پیامبر (ص) می فرماید:

«منفورترین مردان نزد خداوند، مرد لجوج و ستیزه جوست».^۹

۴- پرهیز از تکبر و فخر فروشی: پیامبر (ص) می فرماید:

«بهترین مردان امت من، کسانی هستند که در برابر خانواده خود، تکبر و

فخر فروشی نکنند».^{۱۰}

۱. نهج الفصاحه، ج ۲۱۰۱

۲. نهج الفصاحه، ج ۱۳۳۰

۳. مستدرک الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۱۶۶۲۷

۴. تحف العقول، ص ۳۱۹

۵. غرر الحکم، ج ۴۱۷۳

۶. کافی، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۹

۷. غرر الحکم، ج ۵۷۳۱

۸. غرر الحکم، ج ۱۰۴۷۳

۹. غرر الحکم، ج ۱۰۴۷۳

۱۰. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶

۴- آسان‌گیری

مرد نباید تصور کند که سرپرستی وی در صورتی مورد پذیرش همسر و سایر افراد خانواده قرار می‌گیرد که با سخت‌گیری بر تمام امور آنان نظارت کند و بخواهد مته بر خشخاش بگذارد و مو را از ماست بکشد.

به همین جهت در آموزه‌های دینی سفارش به چشم‌پوشی و تغافل در برخی موارد شده است و افراد را به آسان‌گیری در امور و شوهر را نیز به آسان‌گیری بر اهل خانه توصیه نموده است.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«بدترین مردم آن کس است که بر اهل خانه خود سخت گیرد».^۱

«سهل و آسان گیرید و سخت مگیرید».^۲

«هر چه آسان‌گیری، آسان گذرد».^۳

«آسان بگیر تا برای تو نیز آسان گرفته شود».^۴

«هر کس آسان گیرد و نرم و ملایم باشد خداوند آتش جهنم را بر او حرام

می‌کند».^۵

امیرمومنان(ع) نیز می‌فرماید:

«زنان در نظر مردان برای خودشان سود و ضرری ندارند و آنان نزد شما امانت

الهی هستند پس به آنان آزار و زیان نرسانید و بر آنان سخت و تنگ نگیرید».^۶

۱. نهج‌الفصاحه، ح ۱۸۱۲

۲. مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۶

۳. نهج‌الفصاحه، ح ۳۲۱۳

۴. نهج‌الفصاحه، ح ۲۴۹۸

۵. نهج‌الفصاحه، ح ۲۹۱۱

۶. مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ح ۱۶۶۲۲

۵- مدارا نمودن

در آموزه‌های دینی به مدارا نمودن مرد در کانون خانواده سفارش گردیده تا سلامت خانواده پا برجا بماند. مرد هر اندازه که بتواند روحیه مدارا را در خویش تقویت نماید و رفتار خود را بر اساس آن تنظیم کند به همان میزان به خوش‌بختی خانواده کمک نموده است.

امیر مومنان (ع) در سخنانی می‌فرماید:

«سلامت زندگانی در مدارا نمودن است»^۱.

«در هر حال با زنان مدارا کنید و با آنان به خوبی سخن بگویید شاید آنان نیز رفتار خود را خوب کنند»^۲.

«در هر حال با همسرت مدارا کن و با او به نیکی رفتار نما تا زندگی لبریز از صفا و صمیمیت بشود»^۳.

۶- مودت‌ورزی

سرپرستی مرد بر خانواده مانند مدیریت یک مدیر اداره نمی‌باشد که فقط وظیفه اداره کردن به وی سپرده باشد خواه به کار خود علاقه‌مند باشد یا نباشد. طبیعی است که هرگاه مرد به کانون گرم خانواده علاقه و دل‌بستگی نداشته باشد هیچ‌گونه میل و رغبتی در آرایه سرپرستی مناسب در خانواده احساس نمی‌کند و نقش سرپرستی وی برخاسته از درون و اعماق وی نخواهد بود. پیوند و کشش قلبی میان زن و شوهر باعث می‌گردد که مرد نقش سرپرستی خانواده را با تمام وجود بپذیرد و با جان و دل تلاش می‌کند تا وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. به همین دلیل است که قرآن یکی از اهداف تشکیل خانواده را ایجاد مودت میان زن و شوهر بر می‌شمارد:

۱. غررالحکم، ج ۱۱، ص ۱۰۱

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۴، ح ۴۹۰۳

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۴

«از نشانه‌های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. قطعاً در این کار نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند»^۱.

امام صادق(ع) در سخنان خویش می‌فرماید:

«محبت‌ورزی به زنان(و همسران) از اخلاق پیامبران است»^۲.

«هر کس محبت و دوستی وی نسبت به ما بیش‌تر باشد دوستی و محبت وی نسبت به زنان نیز بیش‌تر است»^۳.

«گمان نمی‌کنم مردی بر ایمانش افزوده شود مگر آن که بر محبت وی به زنان نیز افزوده شود»^۴.

پیامبر(ص) نیز می‌فرماید:

«هرگاه مرد به همسر خود(با نگاه محبت‌آمیز) بنگرد و زن نیز به او بنگرد خداوند به دیده‌ی رحمت بر آنان می‌نگرد»^۵.

«مرد مسلمان پس از اسلام آوردن، سود و فایده‌ای نبرده که بهتر از زن مسلمانی باشد که هرگاه به او نگاه کند خوش‌حالش نماید»^۶.

امیر مؤمنان(ع) هم می‌فرماید

«به خدا سوگند! هرگز فاطمه را به خشم نیاوردم و او را در کاری مجبور نساختم تا این که خداوند جان وی را گرفت و فاطمه نیز مرا به خشم نیاورد و در هیچ امری نافرمانی مرا نکرد و هرگاه که به وی می‌نگریستم غم و اندوه از من رخت برمی‌بست»^۷.

۱. سوره روم، آیه ۲۱

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۱

۳. وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴، ح ۲۴۹۳۳

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۲

۵. نهج الفصاحه، ح ۶۲۱

۶. کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۱

۷. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴

۷- خدمت‌گزاری

هنگامی که کانون خانواده از مهر و محبت و عاطفه لبریز گردد سرپرستی مرد فقط جنبه فرمان دادن و سخت‌گیری به خود نمی‌گیرد بلکه وی سعی می‌کند که در تمام امور خانه یاور زن و همکار وی باشد.

در این صورت، مرد این نوع خدمت کردن را به عنوان نقطه ضعفی برای شخصیت خود در نظر نمی‌گیرد بلکه آن را به عنوان نوعی ثواب می‌پندارد.

به همین جهت است که پیامبر(ص) می‌فرماید:

«خدمتی که به همسر خود می‌کنی صدقه محسوب می‌گردد»^۱.

حضرت علی(ع) نیز نقل می‌کند که پیامبر(ص) بر من و حضرت فاطمه وارد شد در حالی که فاطمه نزدیک نشده بود و من نیز عدس پاک می‌کردم. حضرت فرمود: «ای علی! گفتم: بله، ای پیامبر خدا! حضرت فرمود:

گوش کن و آن چه می‌گویم جز آن نیست که فرمان پروردگارم می‌باشد: هیچ مردی نیست که در خانه به همسرش کمک کند مگر آن که برای هر مویی که بر بدنش است عبادت یک سال و روزه‌داری آن سال و برپایی نماز شب در آن سال برای وی می‌باشد و خداوند از پاداش آن مقدار به وی می‌دهد که به افراد شکیبیا، داود، یعقوب و عیسی داده است.

ای علی! هر کس در حال خدمت کردن به خانواده باشد و آن را عار و ننگ نداند خداوند نام وی را در دیوان شهیدان می‌نویسد و برای وی در برابر هر شبانه روز، (ثواب) هزار شهید را می‌نویسد و برای هر گام، پاداش حج عمره را می‌نویسد و برای هر رگی که در بدنش است شهری در بهشت به وی عطا می‌کند.

ای علی! یک ساعت در خدمت‌گزاری خانواده بهتر از هزار سال عبادت، هزار حج و هزار عمره است.

بهتر از آزاد کردن هزار بنده و شرکت در هزار جنگ است.

بهتر از هزار بیماری است که آنان را عیادت کرده باشی.
بهتر از هزار نماز جمعه‌ای است که به جا آورده باشی.
بهتر از هزار تشییع جنازه‌ای است که در آن شرکت کرده باشی.
بهتر از هزار گرسنه‌ای است که آنان را سیر نموده باشی.
بهتر از هزار برهنه‌ای است که آنان را پوشانده باشی.
بهتر از هزار اسبی است که آنان را در راه خدا داده باشی.
بهتر از هزار دینار است که در راه خدا به تهی‌دستان صدقه داده باشی.
بهتر از قرائت تورات، انجیل، زبور و قرآن است.
بهتر از هزار اسیر است که خریده باشی و آزاد کرده باشی.
بهتر از هزار شتر است که به تهی‌دستان داده باشی و این فرد از دنیا نمی‌رود
مگر آن که جایگاه و مقام خویش را در بهشت می‌بیند.
ای علی! کسی که از خدمت به خانواده عار و ننگ نداشته باشد بدون حساب
وارد بهشت می‌شود و خدمت به خانواده کفاره گناهان کبیره است و آتش خشم
خداوند را خاموش می‌کند و مهریه حورالعین است و بر خوبی و درجه‌ها می‌افزاید.
ای علی! به خانواده خدمت نمی‌کند جز افراد راست‌گو، شهدا و پیامبران که
خداوند برای آنان خوبی دنیا و آخرت را می‌خواهد»^۱.

تنبیه بدنی

امروزه بر اثر تبلیغات مسموم غرب، این موضوع در ذهن بسیاری از افراد ناآشنا با اسلام نفوذ کرده که این دین، تنبیه بدنی زن را پذیرفته است و به شوهر، پدر و برادر حق داده که یکی از بدیهی‌ترین حقوق زن را پایمال نمایند و به تنبیه بدنی آنان اقدام نمایند.

گاهی نیز در جوامع اسلامی، برخی باورهای ناروا در میان خانواده‌های مسلمانان وجود دارد مانند برداشت غلط از حق سرپرستی مرد که گمان می‌رود خشونت‌ورزی و تنبیه بدنی زنان (همسران، دختران و خواهران) توسط پدر و سرپرست خانواده مجاز شمرده شده و بخشی از وظیفه سرپرستی این افراد می‌باشد.

گاهی بر اساس عرف غلط در برخی جوامع اسلامی، اقدام خودسرانه مردان برای مجازات زنان روا و جایز شمرده می‌شود و مرد می‌تواند برای دفاع از آبروی خانوادگی خود، همسر، دختر یا خواهرش را کتک بزند یا بکشد، زیرا در نگاه این افراد، آبروی خانوادگی در گرو تنبیه یا نابودی زنان است. آنان در این زمینه احساس آزادی مطلق می‌کنند که به بهانه حفظ شرافت، بدیهی‌ترین حق زن یعنی حق سلامت و حق حیات را پایمال کنند. این افراد گاهی این گونه استدلال کنند که روش آنان برای حفظ پایداری بنیان خانواده است.

تصور اولیه این مردان آن است که عزت و قدرت سرپرستی در گرو خشونت و برخورد ناشایست با افراد خانواده است و مرد نمی‌تواند با برخورداری از لطف و رحمت دارای اقتدار لازم برای سرپرستی خانواده باشد. اگر از آنان پرسیده شود که چرا همسران خود را کتک می‌زنید و مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهید، به راحتی

پاسخ می‌دهند چون این نوع رفتار حق طبیعی مرد است و استفاده از خشونت در جهت نظارت بر رفتار زن مجاز می‌باشد.

حال باید پرسید: آیا واقعاً دیدگاه اسلام همان گونه است که دشمنان آگاه و مغرض در صدد ارایه آن هستند و دوستان ناآگاه نیز گاهی با رفتار نادرست خویش مَهر تأیید بر آن می‌زنند؟ یا آن که دیدگاه اسلام کاملاً با این نوع رفتار مخالف است؟

از آن جا که آموزه‌های دین اسلام برگرفته از تفکر بشری نیست بلکه از منبع وحی سرچشمه گرفته است و در تمامی امور واقعیت و مصالح را در نظر می‌گیرد، برای فهمیدن واقعیت باید به سراغ این آموزه‌ها رفت و با کنکاش در آن‌ها، دیدگاه اسلام را در این زمینه به دست آورد.

ابتدا به موضوع خشم به عنوان عامل اصلی بروز تنبیه بدنی و راه کارهای مقابله با خشم پرداخته سپس به متون روایی درباره روابط زن و مرد اشاره‌ای نموده آن‌گاه به آیه ۳۴ سوره نساء که مورد استناد به عنوان دلیل شرعی برای تنبیه بدنی زن است پرداخته می‌شود.

خشم و راه‌های فرونشانی آن

در روان‌شناسی جنسیتی بیان می‌شود که اگر مرد مرتکب خطایی شود و زن این خطا را به رخ او بکشد و مرد را سرزنش کند، مرد بسیار عصبانی می‌شود و درجه خشم او بستگی به بزرگی خطایش دارد. یک خطای کوچک مرد را وادار می‌کند کمی حالت تهاجمی به خود بگیرد اما یک خطای بزرگ این حالت را شدیدتر می‌کند و او را به تنبیه بدنی زن نیز وادار می‌سازد.

زنان از این موضوع تعجب می‌کنند که چرا مرد نمی‌تواند به علت خطای بزرگی که از خودش سر زده به راحتی اعتراف کند و عذرخواهی نماید. زن در این

شرایط باید توجه داشته باشد که بیان خطای مرد و اصرار بر اعتراف گرفتن از وی او را به طوفانی سهمناک تبدیل می‌سازد.

البته در هر دو جنس عصبانیت و خشم مشاهده می‌شود ولی میزان بروز آن میان دو جنس یکسان نمی‌باشد. مردان خیلی زود و راحت با حرکات و رفتار مستقیم خویش، پرخاش‌گری و خشم خود را نشان می‌هند. اما زنان بیش‌تر از روش‌های غیرمستقیم برای بروز خشم و عصبانیت خود استفاده می‌نمایند. به همین جهت است که مردان در حالت خشم از ضربه زدن به صورت یا سایر اعضای بدن پرهیز نمی‌کنند.

اگر این مقدار از عصبانیت بروز کند به مرور زمان میزان هم‌دلی در میان آنان کاهش می‌یابد و عاطفه در بین آن دو به اندازه‌ای پایین می‌آید که دیگر نمی‌توان شاهد تکرار تنبیه بدنی و آسیب‌های جسمانی نبود.

به همین جهت است که خشونت از دیدگاه روان‌شناسان به مفهوم ناتوانی در کنترل خشم در نظر گرفته شده است و خشونت را حالتی می‌دانند که فرد از نظر جسمی و روانی در حد تعادل قرار ندارد و عدم تعادل در کنترل خشم عامل اصلی خشونت محسوب می‌گردد. در روایت نیز اشاره گردیده که خشم کلید هر شر و بدی است.^۱

هر فردی در هنگام عصبانیت و خشم سه راه پیش روی خود دارد:

۱- آشکارسازی خشم

۲- فروخوری خشم

۳- فرونشانی خشم.

راه اول یعنی واکنش نشان دادن و آشکار کردن خشم خویش به صورت داد و فریاد کردن، زد و خورد کردن با دیگران مورد پذیرش هیچ کس قرار نمی‌گیرد و آنان را نیز وادار به واکنش می‌نماید.

البته برای پیش‌گیری از گسترده شدن دامنه خشم از افرادی که مورد خشم قرار می‌گیرند خواسته شده که از مقابله کردن پرهیز نمایند. امیرمومنان (ع) در سفارش به فرزندش می‌فرماید:

«با کسی که بر تو خشم گرفته به نرمی رفتار کن تا به خواسته‌ات دست‌یابی»^۱
اما به طور کلی می‌توان گفت شاید بسیاری از افراد نتوانند نسبت به گفتار و رفتار فرد خشمگین آرام باشند پس بروز خشم و آشکارسازی آن پیامدهای ناگواری برجای خواهد گذاشت. به همین جهت است که در آموزه‌های دینی، تلاش فراوان صورت گرفته تا به نامناسب بودن این گزینه و آثار ویران‌گر آن اشاره گردد. پیامبر (ص) می‌فرماید:

«خشمگین مشو که خشم مایه فساد است»^۲.

امیرمومنان (ع) نیز در سخنان خویش می‌فرماید:

«از خشمگین شدن پرهیزید، زیرا خشم آتشی است که قطعاً می‌سوزاند (و نابود می‌کند)»^۳.

«از خشم پرهیز که اول آن دیوانگی و آخرش پشیمانی است»^۴.

امام صادق (ع) هم می‌فرماید:

«هر کس مالک (و کنترل کننده) خشم خویش نباشد مالک عقل خود نخواهد بود»^۵.

راه دوم یعنی فروخوری خشم نیز که گاهی به صورت برافروختگی صورت و گاهی نیز به صورت خودخوری خواهد بود راهی پر آسیب و بسیار خطرناک است. کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند پس از مدتی که صبر آنان لبریز شد و

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۵۸۳۷

۲. نهج الفصاحه، ح ۲۴۷۱

۳. غررالحکم، ح ۶۸۹۶

۴. غررالحکم، ح ۶۸۹۸

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۰۵، ح ۱۳

فصل پنجم: تنبیه بدنی ۲۱۳

ظرفیت درونی آنان تکمیل گردید چنان از کوره در می‌روند و کنترل خود را به گونه‌ای از دست می‌دهند و واکنشی که از آنان سر می‌زند از چنان شدتی برخوردار می‌شود که قابل پیش‌بینی نبوده است. به عبارتی، در این حالت آسیب‌رسانی آنان شدیدتر از گروه اول خواهد بود و کنترل ایشان نیز از گروه اول دشوارتر می‌گردد.

دکتر «هاریت گلد هورلویز» می‌گوید:

«این فرو خوردن خشم در برابر اعضای خانواده هر چند در کوتاه مدت کارساز است اما به ختم مشکلات نمی‌انجامد و از جایی دیگر سر می‌زند و ممکن است در روابط با همسر یا فرزندان اشکالاتی بروز کند».^۱

«ورا پیفر» نیز می‌گوید:

«آنان که خشم خویش را فرو می‌خورند و از خشم خود به صورت سازنده استفاده نمی‌برند، کوهی از خشم می‌شوند و این خشم ممکن است در زمانی و مکانی کاملاً نامناسب منفجر گردد و یا این که به افسردگی و بیماری ختم گردد».^۲

طبیعی است که دو راه آشکارسازی خشم و فروخوری آن برای فرد و خانواده مشکل‌ساز می‌باشد و محیط خانوادگی را با آسیب‌های جدی رو به رو می‌سازد. بنابراین، شیوه مناسب تنها گزینش راه میانه یعنی فرونشانی خشم است. یعنی از آن جا که خشم مانند یک گردباد و طوفان سهمناکی است که در صورت بی‌اعتنایی به آن به زودی فروکش خواهد کرد و فرد می‌تواند با آرامش به خواسته‌اش برسد پس بهترین راه مدیریت خشم، فرونشانی و کنترل آن است که در آموزه‌های دینی به آن اشاره گردیده است.

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

۱. شعله‌های خشم، هاریت گلد هورلویز، ص ۶۴

۲. استرس و روش‌های مقابله، ورا پیفر، ص ۱۸۲

«ای علی، هر کس خشم خویش را فرو نشانند در حالی که می‌تواند آن را بروز دهد خداوند در روز قیامت، امنیت و ایمانی را به او می‌دهد که طعم آن را می‌یابد».^۱

«پرتوان‌ترین شما کسی است که به هنگام خشم، خودش را کنترل کند».^۲
«دور اندیش‌ترین مردم کسی است که نسبت به خشم خویش فرونشاندنده‌تر باشد».^۳

امام صادق(ع) نیز در سخنان خویش می‌فرماید:
«از ما نیست کسی که هنگام خشمگین شدن، مالک(و کنترل کننده) خودش نباشد».^۴

«می‌خواهید شما را به آن کس که از همه نیرومندتر است آگاه سازم، آن کسی که هنگام خشم بهتر خود را نگاه می‌دارد».^۵
در خطاب‌های خداوند به حضرت موسی در تورات آمده است:
«ای موسی! خشم خود را از کسی که تو را بر وی مسلط ساخته‌ام باز گیر تا خشم خود را از تو باز گیرم».^۶

از سوی دیگر، در آموزه‌های دینی سفارش فراوان به دوراندیشی و راه‌کارهای مناسب فرونشانی در حالت خشمگینی شده است که به مهم‌ترین آن اشاره می‌گردد:

۱- سکوت در برابر دیگران

پیامبر(ص) درباره‌ی این راه‌کار می‌فرماید:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۵

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰، ح ۶۷

۳. نهج‌الفصاحه، ح ۹۵

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۲

۵. نهج‌الفصاحه، ح ۴۶۳

۶. کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۷

«هرگاه خشمگین گشتی سکوت کن»^۱.

«هرگاه خشمگین شدی خاموش باش»^۲.

۲- ذکر گفتن

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«خداوند فرمود: ای فرزند آدم! هرگاه خشمگین گشتی مرا یاد کن»^۳.

«هرگاه خشمگین گشتی «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» بگو تا خشم

تو آرام گردد»^۴.

۳- تغییر وضعیت دادن

پیامبر(ص) درباره‌ی این راه‌کار می‌فرماید:

«هرگاه خشمگین گشتی اگر ایستاده‌ای بنشین و اگر نشسته‌ای برخیز و از شر

شیطان به خداوند پناه ببر»^۵.

۴- بردباری نشان دادن

امام سجاد(ع) می‌فرماید:

«مردی مرا به شگفتی وا می‌دارد که هنگام خشمگین شدن بردباری‌اش او را

دریابد و فراگیرد»^۶.

۵- نیکو رفتاری

امیر مومنان(ع) در این زمینه می‌فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۷۲

۲. نهج الفصاحه، ج ۲۲۵

۳. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۲۵

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵ ح ۱۳۳۸۳

۵. روح البیان، ج ۸، ص ۲۶۵

۶. کافی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۳

«با کسی که تو را به خشم آورده است نرم و ملایم باش تا به خواسته‌ات دست یابی.»^۱

«با کسی که تو را به خشم آورده است نرم و ملایم باش، زیرا به زودی او را با تو نرم و ملایم می‌سازد.»^۲

۶- ایجاد مهر و محبت

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«بهترین زنان شما کسی است که اگر خشمگین شود یا شوهرش از او خشمگین باشد بگوید: دست من در دست توست، چشمانم را برهم نمی‌گذارم (و نمی‌خواهم) تا تو از من راضی شوی.»^۳

بررسی متون دینی

از نظر حقوقی، مهم‌ترین اصل در روابط زن و شوهر، اصل «حسن معاشرت» است که در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی به آن اشاره گردیده است:

«حسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است.»

این ماده قانونی برخاسته از آیات و روایات می‌باشد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

در قرآن ابتدا به حقوق مشترک زن و شوهر پرداخته و سپس به یکی از این حقوق یعنی «حسن معاشرت» تصریح نموده است:

لهن مثل الذی علیهن بالمعروف^۴

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۵۸۲۷

۲. غررالحکم، ح ۴۹۸۴

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۴۳۶۹

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۸

«برای زنان حقوق شایسته‌ای بر عهده‌ی مردان است مانند حقوقی که برای مردان بر عهده‌ی آنان است».

این آیه بیان می‌کند که حقوق ثابت و مشترکی به واسطه ازدواج میان زن و شوهر ایجاد می‌گردد و حقوق زوجیت یک سویه نیست. علاوه بر حقوق و وظایف اختصاصی که هر یک از زن و شوهر دارند یک سری حقوق و وظایف مشترک نیز بر عهده‌ی آنان می‌باشد که مهم‌ترین آن، خوش‌رفتاری زن و شوهر نسبت به یک‌دیگر است تا آنان بتوانند در محیطی صمیمی با هم زندگی کنند. قرآن پایه و اساس روابط زن و شوهر را بر اصل «معروف» قرار داده است:

عاشروهن بالمعروف^۱

«با زنان، به صورتی پسندیده و شایسته رفتار کنید».

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عمل شناخته شده‌ای بدانند و با آن آشنا باشد و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد و به ذوق نزنند. آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد و هم با فضایل اخلاقی منافات نداشته باشد و هم سنت‌های جامعه آن را خلاف ادب ندانند».^۲

بنابر این، شیوه پسندیده، ترغیب و تشویق مرد به رفتار شایسته و پسندیده با زن در تمام موارد می‌باشد حتی در موارد طلاق که معمولاً پیوند زناشویی در حال گسسته شدن است و خشم و نفرت، اضطراب و افسردگی، تنهایی و ترس نومیدی رخ می‌دهد قرآن به برخورد شایسته سفارش می‌نماید:

۱. سوره نساء، آیه ۱۹

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۴۸

«و هرگاه زنان به پایان زمان (عده نگه داشتن) نزدیک شدند آنان را (با رجوع به زوجیت) به صورتی شایسته نگه‌دارید یا از آنان به طرزی شایسته جدا شوید»^۱.

«زنان طلاق داده را (تا پایان عده نگه‌داشتن) به اندازه توان خود، در همان جا سکونت دهید که خود سکونت دارید و به آنان آسیب و زیان نرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید (و زندگی را بر آنان سخت و دشوار سازید)»^۲.

«طلاق (از نوع رجعی که برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است) دوبار است (شوهر در هر مرتبه‌ی رجوع) یا باید (همسرش را) به طور شایسته نگه دارد یا (با ترک رجوع) وی را با نیکی و خوشی رها سازد»^۳.

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان زمان (عده نگه‌داشتن) خود نزدیک شدند آنان را (با رجوع به زوجیت) به طور شایسته نگه‌دارید یا (با ترک رجوع به نیکی و خوشی رها کنید و آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید تا بر آنان ستم نمایید و هرکس چنین کند قطعاً به خود ستم کرده است»^۴.

از مجموع این آیات می‌توان نتیجه گرفت: در زندگی مشترک زناشویی در مواردی که بر اثر اختلافها، ضرورتی برای جدایی و طلاق به وجود می‌آید باید رها ساختن همراه با محبت و احترام و ترک هر گونه خشونت، ظلم و ستم و بی‌احترامی باشد. طبیعی است که هرگاه زندگی مشترک دارای چنین اختلافی نباشد و به خوبی به روند خود ادامه می‌دهد قطعاً محبت و احترام‌گذاری زن و شوهر باید بیش‌تر باشد و هیچ گونه خشونت، ظلم و ستمی نباید در این‌کانون وجود داشته باشد، زیرا هیچ گونه توجیه عقلی و شرعی برای اذیت و آزار وجود ندارد.

۱. سوره طلاق، آیه ۲

۲. سوره طلاق، آیه ۶

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۹

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۱

زندگی با زنان بایست نیک که زن در عیش مرد آمد شریک در روایات و سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) نیز آموزه‌های فراوانی درباره روابط زن و شوهر وجود دارد که گاهی از آن‌ها به فهم دقیق دیدگاه اسلام کمک می‌نماید:

۱- خوش رفتاری

پیامبر(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«هرکس با فردی که ناچار به معاشرت با وی است به نیکی رفتار ننماید تا خدا راه رهایی و خروجی برای او قرار دهد خردمند نیست».^۱

«بهترین شما، خوش اخلاق‌ترین شما نسبت به همسران‌شان می‌باشید».^۲

«نیک‌خویی و خوش‌اخلاقی مودت و محبت را استوار می‌سازد».^۳

«گشاده‌رویی کینه‌ها را می‌زداید».^۴

«هر کس از شما خوش اخلاق‌تر است نزد من محبوب‌تر است».^۵

«از (نشانه‌های) سعادت و خوش‌بختی مرد، خوش‌اخلاقی وی است و از (نشانه‌های) بدبختی وی نیز بداخلاقی اوست».^۶

امیرمؤمنان(ع) نیز می‌فرماید:

«با خوش‌اخلاقی، زندگی خوش و خرم می‌شود».^۷

راوی می‌گوید به امام صادق(ع) گفتم: حق زن بر شوهرش چیست؟ حضرت فرمود: «او را از لحاظ خوراک و پوشاک تامین نماید و با او ترش‌رویی ننماید».^۸

۱. نهج‌الفصاحه، ج ۲۲۹۲

۲. سنن ترمذی، ج ۱۱۶۵

۳. نهج‌الفصاحه، ج ۱۳۷۵

۴. نهج‌الفصاحه، ج ۱۳۷۰

۵. نهج‌الفصاحه، ج ۹۰۷

۶. نهج‌الفصاحه، ج ۳۰۴۳

۷. غررالحکم، ج ۵۳۷۷

۸. کافی، ج ۵، ص ۱۱، ج ۵

۲- نرم خویی

پیامبر(ص) در سخنان خویش می‌فرماید:

«نرم‌خویی(و ملایمت) مایه خجستگی و مبارکی است و تندخویی(و خشونت) مایه شوّم و نامبارکی است».^۱

«در نرم‌خویی، فزونی و برکت است و هر کس از نرم‌خویی محروم گردد از نیکی و خوبی‌ها محروم گردیده است».^۲

«خداوند هرگاه بر اهل خانه‌ای نیکی بخواهد به آنان نرم‌خویی وارد می‌سازد».^۳

امیرمؤمنان(ع) نیز می‌فرماید:

«نرم‌خویی کلید و مایه رشد است و اخلاق خردمندان می‌باشد».^۴

«نرم‌خویی مخالفت‌ورزی(از سوی دیگران) را کم می‌کند».^۵

«نرم‌خویی منجر به صلح و سلامتی می‌شود».^۶

«سرچشمه هر تدبیری، به کار بردن نرم‌خویی است».^۷

امام صادق(ع) هم می‌فرماید:

«افراد هرخانه‌ای که نرم‌خویی از آنان دور باشد نیکی و خوبی‌ها از آنان دور

می‌گردد».^۸

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی
به نرمی ز دشمن توان کند پوست چو با دوست سختی کنی دشمن اوست

۱. نهج‌الفصاحه، ج ۱۶۹۸، کافی ج ۲، ص ۱۱۹، ج ۴

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ج ۷

۳. نهج‌الفصاحه، ج ۱۵۱

۴. غررالحکم، ج ۴۹۵۶

۵. غررالحکم، ج ۴۹۷۷

۶. غررالحکم، ج ۴۹۷۹

۷. غررالحکم، ج ۷۸۳۰

۸. کافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ج ۸

۳- نیکی کردن

پیامبر(ص) در این بخش می‌فرماید:

«نسبت به زنان نیکی ورزید، زیرا آنان، نزد شما امانت و عاریه هستند».^۱
«خداوند شما را درباره زنان به نیکی سفارش می‌کند، زیرا آنان، زنان، مادران، دختران و خاله‌های شما هستند».^۲
«نشستن مرد نزد همسرش پیش خداوند متعال محبوب‌تر از اعتکاف در مسجد من است».^۳

امیرمؤمنان(ع) نیز می‌فرماید:

«خداوند را در آن چه بر شما واجب کرده و شما را به آن فرمان داده پیروی کنید(که یکی از آن موارد) نیکی کردن به زنان است».^۴
«با نیکی کردن دل‌ها به تصرف در می‌آید».^۵
امام صادق(ع) هم می‌فرماید:

«هر کس به افراد خانواده‌اش نیکی ورزد خداوند بر عمرش می‌افزاید».^۶
«هر کس به افراد خانواده‌اش نیکی نماید بر رزقش افزوده می‌شود».^۷

۴- شکیبایی و بردباری

پیامبر(ص) در این قسمت فرموده است:

۱. احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۹۶
۲. نهج الفصاحه، ح ۷۷۹
۳. مجموعه ورام، ح ۲، ص ۱۲۱
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۱۴۸۴ و ۱۴۸۶
۵. غررالحکم، ح ۸۷۸۲
۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵ ح ۱۱
۷. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷، ح ۱۱۷

«آگاه باشید هرکس بر خوی زن بد اخلاق خویش صبر و تحمل نماید و از خداوند انتظار پاداش شکیبایی و تحمل خویش را داشته باشد خداوند به او پاداش شکرگزاران را می‌دهد».^۱

«هر مردی که بر بد اخلاقی همسرش شکیبایی ورزد خداوند پاداشی همانند پاداش صبر حضرت ایوب به او می‌دهد و به هر زنی که بر بد اخلاقی شوهرش شکیبایی نماید مانند پاداش آسیه را خواهد داد».^۲

«هر کس نسبت به همسرش حتی به شنیدن یک کلمه (ناروا) تحمل و شکیبایی ورزد خداوند او را از آتش آزاد و رها می‌سازد و بهشت را بر او واجب می‌نماید و برای آن مرد دویست هزار نیکی نوشته می‌شود و دویست هزار بدی از او پاک و زدوده می‌گردد و مرتبه وی دویست هزار درجه بالا می‌رود و خداوند در برابر هر مویی که بر بدن اوست عبادت یک سال را می‌نویسد».^۳

۵- عفو و گذشت

پیامبر(ص) می‌فرماید:

«ای علی! سه چیز در دنیا و آخرت از اخلاق پسندیده است:

۱- گذشت کردن از کسی که به تو ستم نموده است. ۲- ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است. ۳- بردباری ورزیدن نسبت به کسی با تو با نادانی برخورد کرده است».^۴

راوی می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم حق زن بر شوهرش چیست که اگر ان را انجام دهد شوهر نیکوکاری خواهد بود. حضرت فرمود: «شکم او را سیر کند و بدنش را بپوشاند(خوراک و پوشاک او را تامین کند) و اگر نادانی کرد او را مورد

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۵، ح ۴۹۷۱

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۸، ح ۳۰

۳. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۵۷۶۵

عفو و گذشت قرار دهد. حضرت در ادامه فرمود: پدرم زنی داشت که او را اذیت می‌کرد و پدرم آن زن را می‌بخشید»^۱.

۶- پرهیز از خشونت و تنبیه بدنی

پیامبر(ص) در این بخش می‌فرماید:

«بدترین مردان شما کسی است که تهمت زننده، خسیس و بد زبان باشد و همسرش را کتک بزند»^۲.

«حق زن بر شوهر آن است که... به صورت او نزند»^۳.

«من در شگفتم از کسی که زن خود را می‌زند در حالی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر است. زنانان را با چوب نزنید که قصاص دارد»^۴.

«هر مردی که به همسرش سیلی بزند خداوند فرشته‌ی مالک آتش جهنم را فرمان می‌دهد که در گرمای آتش جهنم هفتاد سیلی به او زده شود و هر مردی از شما که دستش را بر موهای زن مسلمانش قرار دهد(و آن را بکشد) دستش با میخ‌هایی از آتش جهنم میخ‌کوب خواهد شد»^۵.

«سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت! هیچ زنی نیست که دستش را دراز کند تا موهای شوهرش را بگیرد و یا لباس او را پاره کند مگر آن که خداوند دو دست او را میخ‌کوب می‌کند»^۶.

همسر معاذ گفت: ای پیامبر خدا! حق زن بر همسرش چیست؟ حضرت فرمود: «به صورتش سیلی نزنند و به او بد نگویند و از آن چه خود می‌خورد به او بخوراند و از آن چه می‌پوشد به او بپوشاند و با او قهر نکند»^۱.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۱

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۲، ص ۳۴، ح ۲۴۹۵۸

۳. نهج‌الفصاحه، ج ۱۳۹۰

۴. درک‌الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۱۶۶۱۸

۵. درک‌الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۱۶۶۱۹

۶. درک‌الوسایل، ج ۱۴، ص ۲۵۰، ح ۱۶۶۱

ام کلثوم می‌گوید: مردان از زدن زنان منع شدند آن گاه به پیامبر(ص) شکایت کردند و پیامبر بین آنان و زدن زنان را رها کرد و فرمود: «هرگز بهترین مردان شما(همسرانشان را) نمی‌زنند».^۲

یکی از اصحاب می‌گوید به پیامبر(ص) گفتم: ای پیامبر خدا! من همسری دارم که به بد زبان است. حضرت فرمود: او را طلاق بده. گفتم: من از وی فرزندی دارم و وی نیز دارای خویشاوندان(زیادی) است(و از این بابت می‌ترسم) حضرت فرمود: «به وی فرمان(ترک بد زبانی را) بده و وی را نصیحت کن اگر در این زن نیکی و خوبی باشد که آن را می‌پذیرد ولی او را مانند زدن کنیزان مزن».^۳

«آیا هر یک از شما خجالت نمی‌کشد که همسرش را در اول روز همانند زدن بندگان کتک بزند و سپس در آخر روز با وی آمیزش نماید».^۴

«آیا کسی از شما همسرش را می‌زند سپس او را به آغوش می‌کشد»!^۵
«هیچ یک از شما همسرش را مانند زدن بنده نزنند آن گاه در آخر روز بخواهد با وی آمیزش نماید».^۶

یکی از زنان پیامبر(ص) می‌گوید: آن حضرت، هرگز هیچ خادمی را نزد و هرگز هیچ کس و چیزی را با دستش نزد.^۷

از مجموع روایات و سیره و شیوه زندگی پیامبر اسلام و امامان معصوم این گونه استنباط می‌شود که کتک زدن و خشونت‌ورزی نسبت به زن نه تنها در فرهنگ دینی جایگاهی ندارد بلکه آن را در منافات با مودت‌ورزی نسبت به زن می‌دانسته‌اند.

۱. مختصر مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۱۴۸، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۳۹۶

۲. الدرالمثور، ج ۲، ص ۱۵۵

۳. الدرالمثور، ج ۲، ص ۱۵۵

۴. الدرالمثور، ج ۲، ص ۱۵۵، روح‌المعانی، ج ۳، ص ۲۶

۵. کافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۱

۶. صحیح بخاری، ح ۵۲۰۴

۷. سنن دارمی، ح ۲۲۱۴

بنابر این، نباید موضوع آیه ۳۴ سوره نساء را که در رابطه با زنان سرکش در زندگی مشترک است به عنوان یک قانون و حکم کلی دانست که اسلام طرفدار ترویج خشونت خانوادگی است و مجوز تنبیه بدنی زنان را صادر نموده است. بلکه برعکس، اسلام با تشبیه زن به گلی خوشبو به ظرافت این موجود اشاره نموده و از شوهر خواسته همچو باغبان پاسدار و نگاهبان این نعمت خدادادی باشد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«در روایات داریم: «المرأة ریحانة» زن گل است حالا شما ببینید اگر مردی با یک گلی با خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کند و پاس گل بودن او را ندارد، چقدر ظالم و بد است مثل تحمیل کردن، زیاده‌روی کردن، زیاده‌خواهی مردها از زنها، توقعات بی‌جا و زیادی.

«المرأة ریحانة و لیست بقهرمانه» قهرمان یعنی همین کارپرداز امروز زندگی ... این زن کارپرداز شما نیست که همه‌ی کارهای زندگی‌تان را روی دوش او بگذارید و بعد هم او را مواخذه کنید. نه! این یک گلی است در دست شما»^۱
می‌گرفتند از جهالت کار تنگ بر زنان از روی منع و خشم و جنگ

بررسی آیه ۳۴ سوره نساء

«و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] پندشان دهید و [در مرحله دوم] در بستر و خوابگاه‌ها از آنان دوری گزینید و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به قصد تادیب، به آرامی] بزیند سپس اگر فرمان‌بردار شدند هیچ راهی [برای ستم] بر آنان مجوید که خدا بلند مرتبه و بزرگ است»^۲
برخی دشمنان آگاه با غرض‌ورزی خاص و دوستان ناآگاه با رفتار ناپسند خویش در صدد برآمده‌اند که این گونه وانمود نمایند که دین اسلام با بیان این

۱. مطلع عشق، ص ۵۰

۲. سوره نساء، آیه ۳۴

آیه اجازه کامل به مردان داده تا هر نوع خشونت و تنبیه بدنی را نسبت به زنان روا دارند و به آنان فرمان داده تا زنان را در زیر تازیانه، مشت و لگد سیاه و کبود سازند.

برای رفع این اتهام و نسبت ناروا و فهم دقیق و مناسب از آیه باید به چند نکته توجه نمود:

۱- طبیعی است که در هر زندگی مشترک زناشویی، اختلاف سلیقه‌هایی بروز می‌کند. آیه فوق در بسیار از مسایل اختلافی که بین زن و شوهر عادی است ساکت بوده و هیچ حکمی درباره آن‌ها صادر ننموده است و هیچ حقی برای مرد قرار نداده است که در این گونه اختلافات، به نفع او حکم صادر کرده باشد. بلکه برعکس همان طور که در بحث «سرپرستی» اشاره گردید وظیفه مرد است که بسیاری از مشکلات و گره‌های زندگی زناشویی را بدون نیاز به استفاده از زور و توان جسمانی و اعمال خشونت و با استفاده از عقل و درایت و مدیریت شایسته خویش برطرف نماید.

از سوی دیگر، از مرد به عنوان سرپرست خواسته شده که با چشم‌پوشی از برخی حقوق خویش و رعایت اصل احسان کانون خانواده را از بروز اختلافات جدی و درگیری‌های خانمان‌سوز در امان دارد نه آن که با برافروختن شعله آتش، اختلافات را تشدید نماید.

۲- مردان نباید از موقعیت و وظیفه سرپرستی خویش سوء استفاده نمایند و این آیه را مستند رفتار خشونت‌آمیز خویش قرار دهند و بگویند:

حق مرد در تادیب و تنبیه زن یک حق طبیعی برای سرپرست است و وظیفه مرد است که با تنبیه زن، از فروپاشی کانون خانواده جلوگیری نماید و ادعا کند اگر مرد نتواند با تنبیه بدنی، زن را به اطاعت و فرمان‌برداری از خود وادار کند پس سرپرستی مرد مفهومی نخواهد داشت.

باید این پندار غلط و ناهنجاری رفتاری در تنبیه بدنی زن را محکوم نمود و دانست که از نظر اسلام موضوع تنبیه بدنی زن (حتی از دیدگاه موافقان تنبیه زن) در همه موارد مطرح نیست، زیرا خانه میدان کارزار نیست بلکه برعکس، با توجه به سیره و شیوه زندگی پیشوایان دینی حتی یک مورد تنبیه بدنی از سوی آنان مطرح نگردیده است. سفارش دین اسلام به ایجاد فضای مودت و محبت در کانون خانواده است.

بنابر این، نمی توان در برابر مجموع آیات و روایات فراوان و سیره زندگی پیشوایان، فقط به این آیه استناد نمود و از آن حکم کلی تنبیه زن را در تمام موارد برداشت کرد.

سؤالی به عنوان استفتا از امام خمینی شده است:

آیا پدر خانواده می تواند همسر و بچه هایش را که مرتکب خلاف های جزئی و کلی، دینی، اجتماعی و خانوادگی می شوند تنبیه نماید؟ اگر به هیچ وجه نتواند آنان را تنبیه نماید ترک و یا طرد آنان جایز است یا نه؟

ایشان در جواب فرموده اند: قطع رحم جایز نیست و تنبیه اولاد به مقداری که موجب دیه نشود و متعارف باشد مانع ندارد ولی زدن زن جایز نیست.^۱

۳- آیه درباره ی زنانی است که حقوق شوهران را رعایت نمی نمایند و حالت سرکشی و نافرمانی در این زمینه دارند. اگر در مورد این گونه زنان در آخرین مرحله راه کارهای ایجاد برقراری حالت عادی در خانواده به مرد اجازه تنبیه بدنی داده است این حکم به معنای نادیده گرفتن حقوق زنان نیست، زیرا در قرآن درباره مردان سرکش نیز که حقوق همسران خویش را نادیده گرفته و رعایت نمی کنند چنین حکمی وجود دارد.

«اگر زنی از سرکشی شوهرش و روی گردانی وی (از حقوق همسر داری) ترس داشته باشد پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در این که به طور شایسته در میان

خودشان صلح و آشتی برقرار کنند و صلح و آشتی بهتر است و (گرچه در این موارد) افراد در معرض بخل‌ورزی هستند (و از عفو و گذشت بخل می‌ورزند) و اگر شما شوهران نیکی ورزید و (از سرکشی) بپرهیزید قطعاً خداوند همواره به آن چه انجام می‌دهند آگاه است.^۱

بنابر این، در قرآن، موضوع سرکشی مردان نیز مطرح گردیده است که اگر ناسازگاری و زیر پا گذاشتن حقوق از سوی آنان باشد لازم است با آنان برخورد گردد. در این موارد اگر زن از همسر خویش شکایت کند وظیفه حاکم شرع است که از هر طریقی (گرچه با تعزیر و اجرای حکم تازیانه برای شوهر سرکش) وی را به پذیرش وظایف یا جدایی از همسر وادار نماید.

۴- در بسیاری از موارد، میان حقوق واجب که به واسطه پیمان زناشویی بر عهده زن نهاده می‌شود و وظیفه‌هایی که زن به لحاظ عرفی برعهده می‌گیرد تفاوتی در نظر گرفته نمی‌شود. به عبارتی، تصور اولیه بسیاری از افراد این است که حقوق شوهر شامل بسیاری از وظیفه‌های عرفی می‌شود که زن با توجه به عرف جامعه خویش، آن وظایف را برعهده گرفته است.

بر اساس این برداشت نادرست، گاهی تصور ذهنی بسیاری از مردان آن است که حقوق خود را گسترده در نظر می‌گیرند و وظایف فراوانی بر دوش زنان می‌نهند که در صورت عدم انجام آن‌ها، زن را نافرمان دانسته و در صدد اصلاح وی و فرمان‌بردار نمودن او برمی‌آیند.

به عنوان نمونه، امور خانه‌داری (شستن، پختن، تمیز کردن منزل، بچه‌داری و...) از وظایف واجب زن نمی‌باشد. البته گرچه در روایات به صورت مستحبی اشاره گردیده که بهتر است زن آن‌ها را برعهده گیرد ولی شوهر حق ندارد به زن در امور خانه‌داری حکم کند و آن را وظیفه زن بداند بلکه بر عکس این وظیفه مرد است که امور خانه را برای زن آماده کند.

اما تامین نیاز جنسی مرد وظیفه‌ی واجب زن است و وی باید در این مورد از شوهر اطاعت و پیروی کند مگر این که مانع شرعی و عقلی داشته باشد، زیرا زن با پیمان ازدواج، وفاداری خود را نسبت به این حق متعهد شده است. بنابر این، زن ناشزه^۱ و سرکش کسی است که حقوق واجب شوهرش را سبک شمارد و نافرمانی کند مانند زنانی که پیوسته از شوهر خود دوری می‌گزینند و تسلیم خواسته‌های جنسی شوهر نمی‌شوند و تامین نیاز جنسی آنان را وظیفه خود نمی‌دانند و در این زمینه با کمال غرور و تکبر با شوهر رفتار می‌کنند. آیه فوق نیز درباره این گونه زنان در پی آرایه راه‌کارهای سه‌گانه پنددهی، دوری‌گزینی و تنبیه بوده است:

۱- مرحله پنددهی

در این مرحله سعی بر این است که با پند و اندرز از همسر سرکش و نافرمان بخواهد که به روش صحیح زندگی زناشویی برگردد و وظیفه خویش را به خوبی انجام دهد. شوهر در این مرحله از زن می‌خواهد از هنجارشکنی دست بردارد و وظایف زناشویی را به وی یادآور می‌شود. برخی از مفسرین^۲ این مرحله را مربوط به آغاز و شروع نشانه‌های سرکشی زن دانسته‌اند که ممکن است با پند دادن، زن متوجه اشتباه خویش بشود و رفتار خود را اصلاح نماید.

۲- مرحله دوری‌گزینی

هنگامی که پند و نصیحت موثر واقع نشد و زن به رفتار ناشایست خویش ادامه داد راه‌کار دوم برای اعلام نارضایتی مرد نسبت به رفتار نادرست زن آن است که از وی دوری‌گزیند که مفسرین به پنج شیوه دوری‌گزیدن اشاره نموده‌اند:

۱- از آمیزش جنسی با وی خودداری ورزد.

۱. برخی نشوز را یک آسیب روانی می‌دانند که با کینه‌توزی و لجابت و نافرمانی همراه است نه حالت زودگذر نافرمانی که به‌زودی برطرف می‌گردد.

۲. تفسیر منهج‌الصادقین، ج ۳، ص ۱۸

- ۲- از بستر و خوابگاه وی کناره‌گیری نماید.
- ۳- در بستر و خوابگاه وی باشد ولی به وی پشت کند.
- ۴- نزد زن نرود و در بستر وی ن خوابد و با وی در سخن گفتن، غذا خوردن و معاشرت دوری گزیند.

۵- وی را در خانه نگاهداری کند و رفت و آمد وی را محدود نماید.

اما از آن مفهومی که در روایات وجود دارد،^۱ می‌توان فهمید منظور از طرد کردن و دوری گزیدن مفهوم سوم است که فقط در بستر خواب، به زن پشت کند، زیرا این شیوه مناسب‌ترین راه تنبیه است که در آن شدت و سختی وجود ندارد و باعث تحریک احساسات زن می‌شود تا شاید از رفتار ناشایست خویش دست بردارد اما سایر روش‌های مطرح شده ممکن است باعث شدت بخشیدن به رفتار ناشایست زن گردد.

۳- مرحله ضرب

در این بخش درباره‌ی زدن و تنبیه بدنی زن دو نظر متفاوت وجود دارد که به آن اشاره می‌گردد:

نظر موافقان

اگر هیچ یک از شیوه‌های قبلی درباره همسر سرکش موثر واقع نشد و وی به رفتار خویش ادامه داد موضوع زدن مطرح گردیده است. البته باید توجه داشت: اولاً این سه مرحله برای برگرداندن زن سرکش به وظایف واجب خود است پس سه شیوه مطرح گردیده به عنوان راه کارهای مناسب به ترتیب مطرح گردیده‌اند که رعایت ترتیب آن‌ها لازم است. علاوه بر این که اگر از راه کارهای مناسب دیگر نیز می‌توان زن را متوجه تکالیفش کرد استفاده از آن راه کارها نیز مانعی ندارد.

فصل پنجم: تنبیه بدنی ۲۳۱

به عبارتی، سه راه‌کار پیشنهادی در آیه از نوع دستورات ارشادی است نه مولوی و تعبدی. یعنی لازم نیست که سه مرحله اجرا شود و اگر بتوان با راه‌کار مناسب‌تر دیگری مشکل را حل نمود باید از آن راه‌کار استفاده نمود.

ثانیاً اسلام به هیچ وجه در صدد بدتر کردن وضعیت رابطه زن و شوهر در این حالت نیست تا شکاف عاطفی میان آنان عمیق‌تر گردد.

به همین جهت است که موافقان تنبیه بدنی زن معتقدند این زدن به معنای نوعی شیوه برای اعلام تنفر نسبت به رفتار زن سرکش است و زدن واقعی و خشونت مد نظر نیست بلکه به عنوان نوعی علامت تنفر است.

به عبارتی، برخی هدف اصلی این آیه در زدن را بیان نوعی راه‌کار نمادین نسبت به زنان سرکش می‌دانند که به منظور ابراز ناراحتی شوهر مطرح گردیده است تا زن از وضعیت سرکش خویش آگاه گردد. به همین جهت فقط معتقدند که زدن نباید دردناک و شدید باشد بلکه زدن ملایم باشد به اندازه‌ای که زن را متوجه اشتباهش بکند.

بنابر این، به هیچ عنوان موضوع تنبیه بدنی که مد نظر دشمنان اسلام می‌باشد مطرح نیست، زیرا برای این زدن قید شده که نباید اثری بر بدن برجای بگذارد و عضوی را بیازارد یا خون‌آلود نماید و نباید زدن با ابزارهایی مانند چوب، تازیانه یا عصا باشد. امام رضا(ع) می‌فرماید:

منظور زدن با (چوب) مسواک یا چیزی شبیه آن است که زدن نرم باشد.^۱
بنابر این، موضوع زدن نیز حدودی دارد که هرگز با آن چه در اذهان عمومی با تبلیغات مسموم مطرح گردیده سازگار نمی‌باشد، زیرا اسلام هرگز به مرد حق نداده است که به خاطر انتقام‌جویی به تنبیه بدنی زن بپردازد. زدن مورد نظر در

۱. فقه‌الرضا، ص ۲۴۴، منظور از چوب یا مسواک همان چوب نازک اراک است که در گذشته از آن برای مسواک زدن استفاده می‌شده است.

آیه، نوعی زدن به قصد آگاهی دادن زن است که باید در پایین تر حد ممکن باشد و به قدری خفیف باشد که هرگز آسیبی بر بدن وارد نسازد تا موجب دیه گردد. از سوی دیگر، طبیعی است که از نظر اسلام، هیچ فردی حق آسیب رسانی به دیگری را ندارد و در صورت جزیی ترین آسیب که موجب تغییر رنگ پوست فرد آسیب دیده شود به پرداخت دیه محکوم می گردد.

بر اساس روایات که در باب دیه مطرح گردیده و ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی بر اساس آن وضع گردیده است مقدار دیه این گونه تعیین شده است:

دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست تغییر کند به قرار زیر است:

الف- سیاه شدن صورت بدون جراحی و شکستگی: شش دینار

ب- کبود شدن صورت: سه دینار

ج- سرخ شدن صورت: یک و نیم دینار

د- در سایر اعضای بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود

شدن یک و نیم دینار و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.

تبصره ۱: فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد، کوچک و بزرگ نیست و هیچ فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن نیست و نیز فرقی بین آن که اثر جنایت مدتی بماند یا زایل گردد نیست.

ممکن است گفته شود این نوع زدن مفید نیست و اثربخشی لازم را ندارد. در جواب باید گفت: اگر زدن با شدت باشد و آثار جسمی و روانی برجای بگذارد، قش بستن این خاطره در ذهن زن می تواند مهر و محبت و عاطفه وی را نسبت به شوهر برای همیشه از بین ببرد و هیچ گاه نمی توان با خشونت، مهر و محبت در دل کسی کاشت بلکه برعکس خشونت باعث خشکاندن ریشه مهر و محبت می گردد. اما زدن نمادین می تواند نوعی آگاهی بخشی باشد و به دنبال آن، دو واکنش از سوی زن احتمال دارد اتفاق بیفتد که آیه قرآن به هر دو احتمال اشاره نموده است:

۱- زن متوجه اشتباه خویش شود و به حقوق واجب شوهر وفادار و متعهد گردد و آن‌ها را می‌پذیرد و در این مورد فرمان‌بردار شوهر باشد که دیگر هیچ توجیهی برای ستم نمودن مرد وجود ندارد و به عبارتی موضوع راه‌کارهای پیشنهادی آیه منتفی می‌گردد و کانون خانواده به حالت عادی برمی‌گردد.

۲- زن هم‌چنان به سرکشی خویش ادامه می‌دهد و کانون خانواده گرفتار کشمکش شدید می‌گردد که در آیه ۳۵ سوره نساء به آن اشاره می‌کند در این صورت اصلاح این خانواده از عهده زن و شوهر خارج است و نمی‌توان انتظار داشت از درون خانواده بتوان برای نجات آن راه‌کاری یافت بنابر این، باید از سوی هر یک از زن و شوهر، حکمی مشخص گردد تا تکلیف این خانواده را مشخص نمایند.

نظر مخالفان

گرچه بیش‌تر مفسرین و فقها مفهوم «ضرب» را در آیه قرآن به معنای زدن می‌دانند و نوع زدن نیز را به قصد آگاهی دادن زن و نمادین مطرح کرده‌اند اما برخی^۱ نیز مخالف معنای «زدن» می‌باشند. این گروه به دو شیوه استدلال کرده‌اند:

۱- واژه «ضرب» در آیه به معنای «دوری گزیدن» است. به عبارتی، «ضرب» در آیه را می‌توان به معنای اعراض کردن و صرف‌نظر کردن نیز در نظر گرفت و لفظ «ضرب» فقط به معنای زدن نیست، زیرا زدن برای وادار کردن زن به انجام وظایف راه حل مفیدی نیست بلکه برعکس، مرد را از دستیابی به مقصود خود دور می‌کند و او را به نتیجه دلخواه نمی‌رساند.

۱. از میان اهل شیعه می‌توان به آیت‌الله موسوی لاری و از اهل سنت به شیخ محمد طاهر بن عاشور در تفسیر التحریر و التئویر اشاره نمود.

شاهد دیگر آن است که واژه «ضرب» در قرآن در چندین آیه به کار رفته شده که معانی آن در همه جا یکسان نیست و حداقل در پنج معنای متفاوت به کار رفته است:

قرار دادن، وضع کردن، مقرر نمودن، چشم‌پوشی کردن و نادیده گرفتن، روی برگرداندن و دوری گزیدن.

پس می‌توان «ضرب» در آیه را به معنایی غیر از زدن در نظر گرفت و با توجه به معانی پنج‌گانه فوق، مناسب‌ترین مفهوم برای آن، اعراض کردن و دوری گزیدن می‌باشد، زیرا آیه در صدد ارایه راه‌کار برای اختلافات زن و شوهر می‌باشد و می‌خواهد به برگرداندن زن سرکش به حقوق زناشویی کمک نماید و هرگز راه‌کار سوم یعنی زدن راه حل منطقی به نظر نمی‌رسد و ترتیب منطقی با دو راه‌کار قبلی ندارد. بلکه آیه در راه‌کار سوم پس از آن که پشت کردن در بستر موثر واقع نشد به مرد می‌گوید که بر زن سرکش و نافرمان خشم گیرد ولی او را نزند، زیرا همه معتقدند که اگر آیه به معنای زدن باشد به صورت واجب امر به زدن نمی‌کند بلکه آن را مباح می‌شمارد ولی از روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌فهمیم که این امر مباح، ناخوشایند و مکروه است که نباید آن را به کار بست. علاوه بر این که اگر زن هر روز به صورت مکرر حالت سرکشی خود را ادامه دهد متوسل شدن مرد به تنبیه بدنی و زدن نیز باید همیشه ادامه یابد و هر روز شاهد کتک خوردن وی باشیم؟

پس با کمی تأمل و درنگ می‌توان فهمید که آخرین مرحله واکنش مرد در برابر زن نافرمان و سرکش زدن وی نیست بلکه قطع ارتباط، بی‌اعتنایی کامل و خشم گرفتن بر وی است تا زن را به فکر فرو ببرد و موجب عاقبت‌اندیشی زن گردد و او را به بازنگری در رفتار وادارد، چرا که این نوع رفتار مرد از لحاظ روانی برای زن ناخوشایند است.

با توجه به مطالب گذشته، جواب این شیوه استدلال مشخص می‌باشد که اولاً بیش‌تر مفسرین و فقها مفهوم «ضرب» را در آیه فوق به معنای زدن دانسته‌اند و برای آن حدودی مشخص نموده‌اند که این زدن نوعی حالت نمادین برای اظهار نارضایتی شوهر نسبت به رفتار زن نافرمان و سرکش است. به همین جهت در روایت امام رضا(ع) اشاره گردیده بود که با چیزی بسیار ظریف و ملایم مانند چوب مسواک و شبیه آن باشد.

ثانیاً تصور مخالفان زدن آن است که آیه در صدد بیان این موضوع است که با زدن و تنبیه بدنی زن را وادار به فرمان‌برداری از شوهر نمایید. در حالی که هیچ‌گاه با خشونت و تنبیه نمی‌توان زن را وادار به ادامه زندگی زناشویی نمود. پس منظور آیه این نیست که هر چه سرکشی زن بیش‌تر باشد و تکرار گشت شدت تنبیه و زدن مرد هم بیش‌تر گردد بلکه هیچ‌گاه زدن نباید از حالت نمادین و آگاهی‌بخشی خارج گردد و اگر این نوع راه‌کار موثر واقع نشد با انتخاب حکم از سوی هر یک از زن و شوهر تکلیف این خانواده مشخص می‌گردد.

۲- برخی معتقدند حکم به «زدن» محدود به زمان خاص و محیط حجاز و عربستان بوده است. آنان می‌گویند: شرایط اجتماعی و مردم‌شناسی زمان نزول آیه را باید در نظر گرفت. اگر بپذیریم تنبیه بدنی هم روا بوده است در آن زمان و در آن محیط بوده است و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری نبوده است، زیرا هرگاه وضعیت و شرایط نزول آیه از بین رفت حکم نیز از میان خواهد رفت.

پس اگر در عصر و زمانی که هنوز پایه‌های اندیشه و تفکر مردم تکامل نیافته بود، امکان داشت سرکشی زن را با تنبیه بدنی مهار کرد و آن را اصلاح نمود در عصر حاضر شیوه متفاوتی را باید برای برخورد با حالت سرکشی زن برگزید. در شرایط موجود که زنان به مرحله رشد و تعقل رسیده‌اند راه‌کار طرد و دوری گزیدن مرد برای کنترل سرکشی و طغیان زن می‌تواند ثمربخش باشد و به صورت

عاملی تاثیرگذار زن را وادارد که از ادامه رفتار خویش دست بکشد ولی زدن زن او را وادار به لجاجت و سرکشی می‌کند.

در جواب باید گفت: برداشت نادرست و مسموم از مفهوم آیه باعث این گونه استدلال گردیده است، زیرا اولاً موضوع سرکشی و عدم رعایت حقوق واجب از سوی زن محدود به زمان یا مکان خاص نمی‌باشد. به بیان دیگر، آیه در صدد ارایه راه‌کار درباره‌ی زنان غیرمتعهد نسبت به وظایف زناشویی می‌باشد و موضوع آیه یعنی وجود چنین زنانی همیشه بدون توجه به زمان یا مکان خاصی وجود خواهد داشت.

ثانیاً آیه در صدد آن نیست که هر سه راه‌کار با هم اجرا شود بلکه هریک از آن‌ها باید به ترتیب اجرا گردد و در صورت ثمربخشی هر کدام نیاز به راه‌کار دیگر نمی‌باشد.

ثالثاً همان‌طور که اشاره گردید این سه راه‌کار به عنوان یک امر ارشادی است نه یک امر تعبدی و مولوی که حتماً باید اجرا گردد و اگر راه‌کار مناسب‌تری وجود داشته باشد می‌توان از آن استفاده نمود. هدف از این آیه، گوش‌زد نمودن سرکشی زن و اصلاح رفتار وی می‌باشد.

چو راهی ببايد بهين برگزين

نگه کن سرانجام خود را ببين



منابع مطالعاتی

معرفی منابع جهت مطالعه

الف) فارسی

- ۱- آداب زناشویی، حسین دریاب نجفی، قم، انتشارات نخب
- ۲- آداب زناشویی، علی اکبری، قم، انتشارات آیینه دانش
- ۳- آداب رفتار با دختران، معصومه حیدری، کاشان، انتشارات محتشم
- ۴- آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده، ویرجینیا سیتز، ترجمه‌ی بهروز بیرشک، تهران، انتشارات رشد
- ۵- آزادی یا اسارت زن، فرصت قائم مقامی
- ۶- آسیب‌شناسی اجتماعی به ستیزه‌های خانواده و طلاق، محمدحسین فرجاد، تهران، انتشارات مرتضوی
- ۷- آسیب‌شناسی حجاب، مهدی مهریزی
- ۸- آسیب‌شناسی شخصیت زن، محمدرضا کوهی، قم، انتشارات پارسایان
- ۹- آشنایی با وظایف و حقوق زن، ابراهیم امینی، قم، بوستان کتاب
- ۱۰- آشنایی با حقوق و قوانین خانواده، یداله جهانگرد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۱۱- آن چه یک زن باید بداند، اسداله محمدی‌نیا، ورامین، انتشارات مؤسسه علمی- فرهنگی صاحب‌الزمان
- ۱۲- آیین ازدواج و زناشویی، محسن مرتضوی، قم، انتشارات فاتح خیبر
- ۱۳- آیین زناشویی، محمدرضا کمالی، قم، انتشارات وفایی
- ۱۴- آیین زناشویی، محمدرضا پوراحمدی، تبریز، انتشارات زر‌قلم
- ۱۵- آیین همسر‌داری، ابراهیم امینی، تهران، انتشارات اسلامی

- ۱۶- آیین همسرداری، رضا کریمی، قم، انتشارات ظهور
- ۱۷- احکام خانواده و آداب ازدواج، محمدتقی مدرسی، ترجمه‌ی حمیدرضا آژیر، تهران، انتشارات محبان‌الحسین (ع)
- ۱۸- احکام، آداب، حقوق و مسؤولیت‌ها؛ فقه خانواده در جهان معاصر، وهبه زحیلی، ترجمه‌ی عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان
- ۱۹- اختلالات رفتاری کودکان و روش‌های اصلاح و ترمیم آن، عزت‌اله نادری، مریم سیف نراقی
- ۲۰- اخلاق در خانه، حسین مظاهری، قم، انتشارات دارالفکر
- ۲۱- اخلاق در خانواده، احمد صادقی اردستانی، تهران، انتشارات حافظ
- ۲۲- اخلاق در خانواده، علی‌اکبر حسینی، تهران، نشر اسلامی
- ۲۳- اخلاق زن و شوهر و تنظیم خانواده، احمد صادقی اردستانی، تهران، انتشارات حافظ نوین
- ۲۴- ارتباط زن و شوهر در خانواده متعادل، فاطمه قاضی، قم، انتشارات گلستان ادب
- ۲۵- ارزش زن در اسلام، مصطفی قنبرپور
- ۲۶- ازدواج؛ پاک‌دامنی، اسداله یآوری، تهران، انتشارات لوح محفوظ
- ۲۷- ازدواج چرا و چگونه؟ محمدجعفر غفرانی، تهران، نشر زمین
- ۲۸- ازدواج، چگونگی و ضرورت‌ها (تشکیل خانواده‌ی سالم و بالنده)، حسین غیاثی‌نژاد و غلامرضا اطمینان، مشهد، انتشارات شاملو
- ۲۹- ازدواج در اسلام، علی مشکینی، قم، انتشارات مهر استوار
- ۳۰- ازدواج در اسلام، مصطفی کاشفی، تهران، انتشارات طهوری
- ۳۱- ازدواج در زندگی مردان، استیون ناک، ترجمه‌ی سعید غفاری، تهران، انتشارات گوهر کمال
- ۳۲- ازدواج در نظام آفرینش، جمال‌الدین حجازی، تهران، انتشارات میقات

منابع مطالعاتی ۲۴۱

- ۳۳- ازدواج سازنده، جودیت ویوریت، ترجمه‌ی میترا مینویی، تهران، انتشارات پر شکوه
- ۳۴- ازدواج سازنده، میترا سازنده، تهران، انتشارات پر شکوه
- ۳۵- ازدواج شایستگان یا زندگی مقدس و مشترک خدایسندانه‌ی عروس و داماد، ناصر لطیفی گنبدی، قم، انتشارات انصاری
- ۳۶- ازدواج مکتب انسان‌سازی، رضا پاک‌نژاد، تهران، نشر اخلاق
- ۳۷- ازدواج موفق، عباس رحیمی، قم، نشر جمال
- ۳۸- ازدواج و آداب زناشویی، محمدباقر مجلسی، قم، انتشارات فراگفت
- ۳۹- ازدواج و ازدواج‌درمانی، حسین مصلحتی، تهران، انتشارات البرز
- ۴۰- ازدواج و پندهای زندگی، مجید احمدی، قم، انتشارات جمال
- ۴۱- ازدواج و خانواده در ایران، منوچهر محسنی، تهران، انتشارات آرون
- ۴۲- ازدواج و روابط زن و مرد، محمد نجفی یزدی
- ۴۳- ازدواج و روش زن‌داری در اسلام، رضا پاک‌نژاد، تهران، انتشارات بعثت
- ۴۴- از مردها چه می‌دانی، برندا شوشانا، ترجمه‌ی الهام آرام‌نیا
- ۴۵- استرس و خانواده سالم، کوران دو لورس، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، انتشارات البرز
- ۴۶- استعداد‌های زن، محمدباقر محمدی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۴۷- اسلام، زن و جستارهای تازه، محمدحسین فضل‌الله، ترجمه‌ی مجید مرادی، قم، بوستان کتاب
- ۴۸- اسلام و تربیت دختران، علی قائمی، تهران، انتشارات امیری
- ۴۹- اسلام و تربیت کودکان، احمد بهشتی، قم، بوستان کتاب
- ۵۰- اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، حسین بستان، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

- ۵۱- اسلام و روان‌شناسی، محمود بستانی، ترجمه محمود هوشم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۵۲- اصالت حجاب در اسلام، حسن قاضی، تهران، انتشارات اسلامی
- ۵۳- الفبای زندگی، آشنایی با اصول و عوامل تحکیم خانواده، جواد محدثی، قم، بوستان کتاب
- ۵۴- الفبای زندگی مشترک، مینا علمدار، تهران، نشر حسام
- ۵۵- الگوی اجتماعی، پایگاه و نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی بر اساس دیدگاه امام خمینی، فاطمه صفری، انتشارات اسلامی
- ۵۶- الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، محمدتقی سبحانی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- ۵۷- انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن، مهرانگیز منوچهریان، تهران، سازمان داوطلبان حمایت خانواده
- ۵۸- انقیاد زن، جان استوارت میل، ترجمه علاءالدین طباطبایی، تهران، انتشارات هرمس
- ۵۹- اولین سال ازدواج، تام مک گیتس، ترجمه‌ی آذر کارگاه، تبریز، انتشارات تلاش
- ۶۰- اهمیت ازدواج و روابط زن و شوهر، بشیر حسینی و حمیده حیدری، قم، انتشارات نسیم حیات
- ۶۱- بازسازی زندگی زن پس از طلاق، بروس فیشر و رابرت آلبرتی، ترجمه‌ی اکرم اکرمی، تهران، انتشارات صابرین
- ۶۲- برابر با مردان یا جنس دوم؟ باقر ساروخانی
- ۶۳- برای بهبود روابط زناشویی، علیرضا کافی احمدی، تبریز، انتشارات هنر اول
- ۶۴- بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام و تطبیق الگوی صدر اسلام با جامعه کنونی، ثریا مکنون، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی

منابع مطالعاتی ۲۴۳

- ۶۵- بررسی تطبیقی ازدواج، محمدصادق مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۶۶- بررسی حقوق زنان در مسأله طلاق، زهرا گواهی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۶۷- بررسی سند بین‌المللی حقوق جهانی زنان؛ کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، عبدالرسول هاجری و میترا کاوه مریان و زهرا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان
- ۶۸- بررسی عوامل دوگانه ستایش و نکوهش زنان در شاهنامه، حسین سجادی، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگ و هنر و ارتباطات
- ۶۹- بررسی فقهی- حقوقی خانواده، مصطفی محقق داماد، تهران، نشر علوم اسلامی
- ۷۰- بررسی معناشناختی و جایگاه قومیت مرد و حقوق انسانی زن از نظر قرآن، فائزه عظیم‌زاده اردبیلی
- ۷۱- بررسی وضعیت تحقیقات علوم انسانی در مسایل زنان (در بیست سال اخیر در ایران)، ثریا مکنون، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی
- ۷۲- بر کرانه خانواده، مریم میرحسینی، قم، انتشارات فیضیه
- ۷۳- بلوغ؛ تولدی دیگر، محمود محمدیان، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۷۴- بهداشت ازدواج از نظر اسلام، صفدر صانعی، اصفهان، انتشارات کنکاش
- ۷۵- بهداشت خانواده و روابط زناشویی، قنبر فراهانی، قم، انتشارات نسیم کوثر
- ۷۶- بهداشت روانی؛ ازدواج و همسررداری، احمد حسینی، تهران، انتشارات مفید
- ۷۷- بهشت جوانان؛ یا آن چه باید یک زن و مرد بداند، اسداله محمدنیا، قم، انتشارات نصایح
- ۷۸- بهشت خانواده، جواد مصطفوی، قم، انتشارات دارالفکر
- ۷۹- بهشت خانواده، غلامحسین فرحی، قم، نشر فراگفت

- ۸۰- بهشت خانواده با زنان شایسته، الف. یوسفیان، قم، انتشارات دارالعلم
- ۸۱- بهترین دوران زندگی زن، زیتا آنت وبر، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، انتشارات قطره
- ۸۲- بیا با هم خوش‌بخت شویم، محمدرضا تقدیمی، مشهد، انتشارات کتاب‌درمانی
- ۸۳- پاسخ به صد سؤال مهم درباره عشق و روابط زناشویی، مریم معین‌الاسلام، تهران، انتشارات فرا روان
- ۸۴- پدر، مادر، فرزند، حسین شیخ‌الاسلامی
- ۸۵- پدر و فرزند، محمدتقی حکیم
- ۸۶- پرسش‌ها و پاسخ‌ها ج ۵، محمدتقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۸۷- پرورش کودک از نظر اسلام، جعفر شیخ‌الاسلام
- ۸۸- پژوهشی درباره خشونت علیه زنان ایران، مهرانگیز کار، تهران، انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان
- ۸۹- پیکار با تبعیض جنسیتی، آندره میشل، ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات آگاه
- ۹۰- پیمان زناشویی، مصطفی زمانی، قم، انتشارات فاطمه‌الزهراء
- ۹۱- پیوند زناشویی، محمد شریفی، قم، انتشارات شاکر
- ۹۲- تأملی بر جایگاه زن؛ مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی جایگاه و نقش زن از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج
- ۹۳- تجلی زن در آثار مولوی، زلیخا ثقفی، تهران، انتشارات ترفند
- ۹۴- تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن (با تأکید بر هویت تاریخی زن مسلمان)، شهین ایروانی، تهران، انتشارات دریا

منابع مطالعاتی ۲۴۵

- ۹۵- تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، محمدرضا اکبری، اصفهان، انتشارات پیام عترت
- ۹۶- تربیت کودک از دیدگاه اسلام، مجید رشیدپور، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۹۷- تربیت کودک در جهان امروز، احمد بهشتی
- ۹۸- تربیت فرزند از نظر اسلام، حسین مظاهری
- ۹۹- تصویری جامع از ازدواج در اسلام، عبدالرشید ترشید، تهران، نشر احسان
- ۱۰۰- تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ابراهیم شفیعی سروسستانی، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۱۰۱- تعادل و استحکام خانواده، مجید رشیدپور، انتشارات اطلاعات
- ۱۰۲- تمکین بانو، ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، غلامرضا صدیق اورعی، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان
- ۱۰۳- جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، مارتین سگالن، ترجمه‌ی حمید الماسی، تهران، نشر مرکز
- ۱۰۴- جامعه‌شناسی خانواده، باقر ساروخانی، تهران، انتشارات سروش
- ۱۰۵- جامعه‌شناسی خانواده، شهلا اعزازی، تهران، نشر روشن‌گران و مطالعات زنان
- ۱۰۶- جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، آندره میشل، ترجمه‌ی فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۰۷- جامعه‌شناسی خشونت در خانواده، نیره توکلی، تهران، نشر توسعه
- ۱۰۸- جامعه‌شناسی زنان، پاملا آبوت و کلر والاس، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی
- ۱۰۹- جامعه‌شناسی زنان و خانواده، محمدتقی شیخی، تهران، انتشارات شرکت سهامی

- ۱۱۰- جایگاه اجتماعی زن از منظر اسلام، مهدی نصیری، تهران، انتشارات کتاب
صبح
- ۱۱۱- جایگاه اخص و ممتاز زن، محمدرضا امین‌زاده، تهران، انتشارات سازمان
تبلیغات اسلامی
- ۱۱۲- جایگاه بانوان در اسلام، حسین نوری همدانی، قم، انتشارات مهدی موعود
- ۱۱۳- جایگاه زن با محوریت شخصیت حضرت زهرا(س)، فرهاد هدایت‌خواه،
تهران، چاپ و نشر عروج
- ۱۱۴- جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی
- ۱۱۵- جایگاه زن در قانون، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران،
سازمان چاپ و انتشارات
- ۱۱۶- جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان، ابراهیم شفیعی سروستانی، قم، انتشارات
طله
- ۱۱۷- جستاری در هستی‌شناسی زن، اسداله جمشیدی، قم، انتشارات مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۱۱۸- جسم زن؛ جان زن، کریستین نورتراپ، ترجمه‌ی توراندخت تمدن، تهران،
انتشارات نقش و نگار
- ۱۱۹- جنبش اجتماعی زنان، آندره میشل، ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده، تهران، نشر
نیکا
- ۱۲۰- جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، تحقیقی در نقش اشتغال زنان در
جمهوری اسلامی ایران، الهه رستمی، تهران، جامعه ایرانیان
- ۱۲۱- جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ترجمه‌ی توراندخت تمدن، تهران، انتشارات
علمی

منابع مطالعاتی ۲۴۷

- ۱۲۲- جوان و تشکیل خانواده، اساتید طرح جامع آموزش خانواده، تهران انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۱۲۳- جوانان و انتخاب همسر، علی اکبر مظاهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۱۲۴- جوانان و دوران نامزدی، علی اکبر مظاهری
- ۱۲۵- چرا مردها با بعضی زن‌ها ازدواج می‌کنند؟ جان تی. مالوی، ترجمه‌ی شهرزاد فتوحی، تهران، انتشارات جیحون
- ۱۲۶- چگونه ازدواج موفق داشته باشیم؟ ۲ جلد، محمدرضا شرفی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۲۷- چگونه با تفاهم زندگی کنیم، حسن ملکی، تهران، انتشارات نیکان کتاب
- ۱۲۸- چگونه با همسر خود سازش کنیم، اریک بلومنتال، ترجمه‌ی نفیسه سلطانی، تهران، انتشارات پل
- ۱۲۹- چگونه بهترین همسر باشم، محسن کاظمی، قم، انتشارات افق
- ۱۳۰- چگونه زن بی کم و کاست باشیم، ج. اس. سالت، ترجمه‌ی شهره عبداللهی، انتشارات آسیم
- ۱۳۱- چگونه شوهر بی کم و کاست باشیم، ج. اس. سالت، ترجمه‌ی شهره عبداللهی، انتشارات آسیم
- ۱۳۲- چهره زن در قرآن، مرتضی فهیم کرمانی
- ۱۳۳- حجاب در بی‌حجابی، حسین حبیب‌اللهی، قم، انتشارات داوری
- ۱۳۴- حجاب در شخصیت زن مسلمان، محمد محمدی اشتهاردی
- ۱۳۵- حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، محمدمهدی شمس‌الدین، ترجمه‌ی محسن عابدی، تهران، انتشارات بعثت
- ۱۳۶- حریت و حقوق زن در اسلام، محبوبه رضایی، تهران، انتشارات میلاد
- ۱۳۷- حریم عفاف، روح‌الله حسینیان، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی

- ۱۳۸- حریم عفاف، حسین رشیدی، قم، انتشارات بیان‌الحق
- ۱۳۹- حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، زهرا داوری، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان
- ۱۴۰- حقوق خانواده، حسین ضیایی و اسداله امامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۴۱- حقوق خانواده، ناصر کاتوزیان، تهران، انتشارات بهنشر
- ۱۴۲- حقوق خانواده، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۴۳- حقوق خانواده، حسن امامی و اسداله صفایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۴۴- حقوق خانواده، ناصر رسایی‌نیا، تهران، انتشارات بهینه
- ۱۴۵- حقوق زن، حمید کریمی، تهران، کانون اندیشه جوان
- ۱۴۶- حقوق زن، محمد خامنه‌ای
- ۱۴۷- حقوق زن از آغاز تا امروز، نای. بن سعدون، ترجمه گیتی خورسند، تهران، انتشارات کویر
- ۱۴۸- حقوق زنان؛ برابری یا نابرابری، فاطمه بداغی و فریبا علاسوند، قم، نشر معارف
- ۱۴۹- حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، حسام نقبائی
- ۱۵۰- حقوق زن در اسلام و اروپا، حسن صدر، تهران، انتشارات پرستو
- ۱۵۱- حقوق زن در اسلام، حسن مصطفوی
- ۱۵۲- حقوق زنان در ایران، مهدی قرائتی، قم، انتشارات پرتو خورشید
- ۱۵۳- حقوق زن در قرآن و عهدین، طاهره نورحسن فتیده، تهران، انتشارات فرهنگ‌گستر
- ۱۵۴- حقوق زن در دین اسلام، محمدعلی زهیری نجفی، ترجمه محمدتقی حکیم

- ۱۵۵- حقوق مالی زن (مقایسه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان)، فاطمه فهیمی، قم، انتشارات دانشگاه قم
- ۱۵۶- حقوق مثبت زن در قوانین و فقه، بهنام رستگار، شیراز، انتشارات نوید
- ۱۵۷- حقوق و حدود زن در اسلام و جهان، یحیی نوری، تهران، انتشارات فراهانی
- ۱۵۸- حقوق و وظایف زن در اسلام، هبه‌الدین سیدمحمدعلی شهرستانی
- ۱۵۹- حیات اجتماعی زن در تاریخ، دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۱۶۰- خانواده (تحلیل سیستمی)، جان براد شاو، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، نشر البرز
- ۱۶۱- خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، روزن بام، ترجمه‌ی محمدصادق مهدی، تهران، نشر دانشگاهی
- ۱۶۲- خانواده پویا، مصاحبه با سه تن از اساتید، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۱۶۳- خانواده خوش‌بخت، اسداله کیهان‌نیا، تهران، انتشارات مادر
- ۱۶۴- خانواده در اسلام، حسین مظاهری، قم، انتشارات شفق
- ۱۶۵- خانواده در قرآن، احمد بهشتی، قم، بوستان کتاب
- ۱۶۶- خانواده در مکتب قرآن و اهل‌بیت، کاظم ارفع، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۱۶۷- خانواده سالم، حسنعلی میرزاییگی و فرح محمدی، قم، انتشارات فراگفت
- ۱۶۸- خانواده متعادل و نامتعادل؛ حقوق و وظایف و نحوه‌ی رفتار همسران با یک‌دیگر، احمد صافی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۱۶۹- خانواده، معروف و مساوات، مریم احمدیه، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان
- ۱۷۰- خانواده موفق، احمد قربان‌پور

- ۱۷۱- خانواده و تربیت دینی، ابوالفضل هدایتی فخرداود، قم، انتشارات یاس زهرا
- ۱۷۲- خانواده و جامعه، ویلیام جی. گود
- ۱۷۳- خانواده و خانواده‌درمانی، سالوادور مینوچی، ترجمه‌ی باقر ثنایی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- ۱۷۴- خانواده و مسایل جنسی کودکان، علی قائمی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۱۷۵- خانواده و مسایل زناشویی، باقر شریف قرشی، ترجمه‌ی لطیف راشدی، قم، دفتر نشر مصطفی
- ۱۷۶- خانواده و مسایل همسران جوان، علی قائمی، تهران، انتشارات امیری
- ۱۷۷- خانواده و مشکلات اخلاقی کودکان، علی قائمی
- ۱۷۸- خانواده و نقش بنیادین آن، علی قائمی، تهران، سازمان ملی جوانان
- ۱۷۹- خشونت خانگی علیه کودکان، ریچارد ای. برمن، ترجمه‌ی محمد قلی‌پور، تهران، انتشارات مرندیز
- ۱۸۰- خصوصیات روح زن، محمدعلی سادات
- ۱۸۱- خوش‌رفتاری با زنان (نفی خشونت علیه زنان)، زهرا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان
- ۱۸۲- دانستنی‌های ازدواج، محمد صامتی، قم، انتشارات حضور
- ۱۸۳- دانستنی‌هایی برای مادران، اصغر بهمنی، قم، انتشارات سعید نوین
- ۱۸۴- دختران فراری، زهیر خوشگو تهرانی، قم، انتشارات مهر امیرالمؤمنین
- ۱۸۵- دختر و پسر در جامعه ایرانی، علی اسدی
- ۱۸۶- درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، پاملا آبوت و کلر والاس، ترجمه‌ی مریم خراسانی و حمید احمدی، تهران، انتشارات دنیای مادر
- ۱۸۷- درآمدی بر مسایل زنان، ضیا مرتضوی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

منابع مطالعاتی ۲۵۱

- ۱۸۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)، محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، قم، انتشارات نصاب
- ۱۸۹- درّ و صدف، محمد شجاعی، قم، نشر محبی
- ۱۹۰- در جستجوی عشق زندگی، نیل کلارک وارن، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، نشر اوحدی
- ۱۹۱- دفاع از حقوق زن، محمد حکیمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۹۲- دنیای دختران، محمدعلی کریمی‌نیا، قم، نشر پیام مهدی
- ۱۹۳- دنیای دختران، کابی شوستر، ترجمه‌ی کتایون تجلی، تهران، انتشارات پیدایش
- ۱۹۴- دنیای زن، محمد حسین فضل‌الله، ترجمه‌ی گروه مترجمین، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی
- ۱۹۵- دوره آموزشی زوج‌های جوان، محمود گلزاری، تهران، مرکز امور مشارکت زنان
- ۱۹۶- دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)، ناصر کاتوزیان، تهران، انتشارات دادگستر
- ۱۹۷- دیدگاه‌های فقهی در خصوص عهدنامه «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، محسن قدیر، قم، انتشارات مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه
- ۱۹۸- رابطه دوستی و محبت، احمد مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۹۹- رابطه همسران، فرانک فینچام، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، انتشارات پیک بهار
- ۲۰۰- رابطه وراثت و تربیت، احمد مطهری
- ۲۰۱- راز خوش‌بختی همسران، ابراهیم خرمی مشکانی، قم، انتشارات مرسل
- ۲۰۲- راز زناشویی موفق، مهدی فتحی، مشهد، انتشارات شهیدی‌پور

- ۲۰۳- راز شاد زیستن و نشاط کامل در زناشویی موفق، مارابل مورگان، ترجمه‌ی صادق آسوده، تهران، نشر عقیل
- ۲۰۴- راز موفقیت زنان در اجتماع، باربارا دی. آنجلیس، ترجمه‌ی مهرداد انتظاری، تهران، انتشارات فرا دیدنگار
- ۲۰۵- رازهای خوش‌بختی در زندگی، رضا کریمی، قم، انتشارات حیات نسیم
- ۲۰۶- رازهایی درباره‌ی زنان، باربارا دی. آنجلیس، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، تهران، انتشارات نسل نواندیش
- ۲۰۷- رازهایی درباره‌ی مردان، باربارا دی. آنجلیس، ترجمه‌ی هادی ابراهیمی، تهران، انتشارات نسل نواندیش
- ۲۰۸- راه‌های ساده برای زندگی سعادت‌مند، بترا پرومود، ترجمه‌ی مهدی قرچه‌داغی، تهران، نشر سخن
- ۲۰۹- راهنمای ازدواج جوانان، محمدرضا شرفی، تهران، نشر تذکیه
- ۲۱۰- راهنمای ازدواج و طلاق با طرح مسایل تربیتی، اخلاقی و مذهبی، حسن جمشیدی، تهران، انتشارات آفرینش
- ۲۱۱- راهنمای جامع همسران جوان، واحد پژوهش انتشارات اندیشمند، تهران، انتشارات اندیشمند
- ۲۱۲- راهنمای خانواده، امیر ملک‌محمودی، قم، انتشارات شهاب‌الدین
- ۲۱۳- راهنمای همسران جوان، محمدعلی سادات، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۱۴- رساله نوین امام خمینی، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۱۵- رفتار پیامبر در منزل، محمدعلی چنارانی، قم، انتشارات منتظران ظهور
- ۲۱۶- رفتار والدین با فرزندان، محمدعلی سادات، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان

منابع مطالعاتی ۲۵۳

- ۲۱۷- رفتارهای بهنجار و نابهنجار نوجوانان، شکوه نوابی‌نژاد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۲۱۸- رفتارهای جنسی انسان، علی اسلامی‌نسب، تهران، انتشارات حیان
- ۲۱۹- رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار، تهران، نشر پروین
- ۲۲۰- روابط سالم در خانواده، داود حسینی، قم، بوستان کتاب
- ۲۲۱- روابط عاطفی همسران، جارد و روبرتا دوویل، ترجمه‌ی سیمین دانشور و زهرا عابدینی، قم، نشر فراگفت
- ۲۲۲- روابط متکامل زن و مرد، علی صفایی‌حایری، قم، انتشارات لیل‌القدر
- ۲۲۳- روابط موفق، باربارا دی. آنجلیس، ترجمه‌ی بهناز روان‌آسا و کامران افشار، تهران، انتشارات اسرار دانش
- ۲۲۴- روابط موفق زناشویی، جان گری، ترجمه‌ی فاطمه علیپور، تهران، نشر عقیل
- ۲۲۵- روان‌شناسی اختلافی، موریس دبس
- ۲۲۶- روان‌شناسی ازدواج، سمیر بچاری، ترجمه‌ی ناهید مهابادی راد، تهران، انتشارات حافظ
- ۲۲۷- روان‌شناسی ازدواج در اسلام، مجید رشیدپور، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۲۲۸- روان‌شناسی خانواده (خوش‌بختی یافتنی نیست ساختنی است)؛ راهنمای ساده روان‌شناسی زن، پری حسام‌شهرینی، تهران، انتشارات دانش
- ۲۲۹- روان‌شناسی رابطه‌ها، غلامعلی افروز، تهران، انتشارات نوادر
- ۲۳۰- روان‌شناسی رشد یا مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی کودک، سوسن سیف
- ۲۳۱- روان‌شناسی رشد، اکرم حیدری، تهران، انتشارات پر شکوه
- ۲۳۲- روان‌شناسی رشد؛ نوجوانی، محمدعلی فرجاد، تهران، انتشارات سروا

- ۲۳۳- روان‌شناسی روابط درون خانواده، علی‌اصغر احمدی، تهران، انتشارات رضایی
- ۲۳۴- روان‌شناسی زن، مجتبی هاشمی، قم، انتشارات شفق
- ۲۳۵- روان‌شناسی زن در نهج‌البلاغه، ناهید طیبی و مریم معین‌الاسلام، قم، انتشارات بهشت بینش
- ۲۳۶- روان‌شناسی زناشویی، حسین نجاتی، تهران، انتشارات بیکران
- ۲۳۷- روان‌شناسی زنان، ژانت هاید، ترجمه‌ی بهزاد رحمتی، تهران، انتشارات لادن
- ۲۳۸- روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ای. میویس هنرینگتون، ترجمه‌ی جواد طهوریان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۲۳۹- روان‌شناسی موفقیت در خانواده، فاطمه عزیزیان، تهران، انتشارات نسیم حیات
- ۲۴۰- روش همسررداری، ضیاء‌الدین صدری، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۲۴۱- روش همسررداری در اسلام، محمدصادق قبادی، قم، انتشارات حضور
- ۲۴۲- روش‌های همسررداری، محمدمهدی شمس‌الدین، قم، انتشارات شفق
- ۲۴۳- رویارویی با پدیده خشونت در کودکان و نوجوانان، باری مک نامارا و فرانسین مک نامارا، ترجمه‌ی مسعود حاجی‌زاده، تهران، انتشارات صابری
- ۲۴۴- رویاهای زنانه در دنیای مردانه، جمیله کدیور، تهران، انتشارات امید ایران
- ۲۴۵- رویکرد نوین در روابط خانواده، عزت‌السادات میرخانی، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۲۴۶- رهنمودهای بهداشتی برای خانواده، زهره بهداد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۲۴۷- زن، جمیله کدیور، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۲۴۸- زن، علی شریعتی، تهران، انتشارات سبز

- ۲۴۹- زن امروز؛ مرد دیروز، اصغر کیهان‌نیا، تهران، نشر مادر
- ۲۵۰- زنان از دید مردان، گری نبوات، ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات جامی
- ۲۵۱- زن از دیدگاه امام خمینی، جامعه زنان مسلمان
- ۲۵۲- زن از منظر اسلام، فاطمه جعفری و فریده مصطفوی، قم، بوستان کتاب
- ۲۵۳- زن از نظر حقوق اسلامی، ابوالفضل حاذقی
- ۲۵۴- زن از نگاهی دیگر، محمد حسین فضل‌الله، ترجمه‌ی گروه مترجمین، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل
- ۲۵۵- زن، اشتغال و مالکیت، مرضیه روشن‌فر، تهران، انتشارات برگ زیتون
- ۲۵۶- زناشویی، رسول ملکیان، اصفهان، انتشارات فهمیده
- ۲۵۷- زناشویی و راز خوش‌بختی، زین‌العابدین کاظمی خلخالی
- ۲۵۸- زنان شیفته؛ روان‌شناسی محبت بی‌تناسب، رابین نوروود، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، نشر ذهن‌آویز
- ۲۵۹- زنان کتک‌خورده، ماریا روی، ترجمه‌ی مهدی قراچه‌داغی، تهران، نشر علمی
- ۲۶۰- زنان کتک‌خورده، شهلا اعزازی، تهران، انتشارات سالمی
- ۲۶۱- زنان و مردان عاشق چه کسی می‌شوند، اصغر کیهان‌نیا، تهران، انتشارات مادر
- ۲۶۲- زن اعجاز خلقت، پرویز پارسی‌راد، تهران، انتشارات پارسی‌راد
- ۲۶۳- زن اگر این‌گونه می‌بود، راضیه محمدزاده، تهران، نشر جهان جام‌جم
- ۲۶۴- زن برترین پدیده در عرفان به انضمام زن در نگاه فقه و قانون، علی نریمانی، قم، انتشارات میثم تمار
- ۲۶۵- زن بر سریر قدرت، محمود طلوعی، تهران، نشر علم
- ۲۶۶- زن به ظن تاریخ، بنفشه حجازی فراهانی، تهران، انتشارات شهراب

- ۲۶۷- زن چیست؟ مرد کیست؟ سیمون بارون کوهن، ترجمه‌ی گیسو ناصری، تهران، انتشارات پل
- ۲۶۸- زن در آیینه اصلاحات، محمد خاتمی، تهران، انتشارات برگ زیتون
- ۲۶۹- زن در آیینه تاریخ، علی‌اکبر علویقی، تهران، شرکت چاپ
- ۲۷۰- زن در آیینه تاریخ، عباس تیلا، تهران، مؤلف
- ۲۷۱- زن در آیینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا
- ۲۷۲- زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، فتحیه فتاحی‌زاده، قم، بوستان کتاب
- ۲۷۳- زن در زندگی پیامبر اکرم، بنت‌الهدی صدر، ترجمه‌ی محمود شریفی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل
- ۲۷۴- زن در اسلام، پیام‌ها و مصاحبه‌ها و گفته‌های امام خمینی درباره زن، علی‌اکبر صداقت، قم، نشر روح
- ۲۷۵- زن در اندیشه اسلامی، مهدی مهریزی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات
- ۲۷۶- زن در ایران باستان، فرخ‌رو پارسا
- ۲۷۷- زن در ایران باستان، هدایت علوی، تهران، انتشارات هیرمند
- ۲۷۸- زن در تاریخ، محمد جناب‌زاده، قم، انتشارات زهره
- ۲۷۹- زن در حقوق ساسانی، کریستیان پارتکمه، ترجمه ناصر صاحب‌الزمانی
- ۲۸۰- زن در قرآن مجید، فاطمه استاد ملک، تهران، انتشارات برگ زیتون
- ۲۸۱- زن در نظر تاریخ، محمد جناب‌زاده
- ۲۸۲- زن در نگاه روشن‌فکران، زهرا تشکری، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- ۲۸۳- زن در نهج‌البلاغه، نصرت‌الله جمالی، قم، انتشارات مهدیه
- ۲۸۴- زن در نهج‌البلاغه، نجوی صالح الجواد، ترجمه‌ی ودود اسلامی، قم، زمزمه
- زندگی

منابع مطالعاتی ۲۵۷

- ۲۸۵- زندگی با همسر کج‌مدار، نانسی گود، ترجمه‌ی فروزنده داورپناه، تهران، انتشارات جوانه رشد
- ۲۸۶- زندگی شیرین، محمود اکبری، قم، انتشارات گلستان ادب
- ۲۸۷- زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مختلف، نوال السعداوی و هبه رؤوف عزت، ترجمه‌ی زاهد ویسی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل
- ۲۸۸- زن؛ دین، سیاست، زهرا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۲۸۹- زن صدف آفرینش، فاطمه قاضی، قم، انتشارات خادم‌الرضا
- ۲۹۰- زن، عقل، ایمان، مشورت، کبری خزعلی و سیمیندخت بهزادپور و زهرا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۲۹۱- زن مشارکت و توسعه، اکرم قدیمی
- ۲۹۲- زن مظهر جمال خدا، زهرا کاشانیها، تهران، نشر رامین
- ۲۹۳- زن مظهر خلاقیت الله، علویه همایونی، قم، انتشارات اسلامی
- ۲۹۴- زن موجود ناشناخته، علویه شکرانی، قم، انتشارات عطر عترت
- ۲۹۵- زن و آزادی، رضا صدر، ترجمه‌ی خسرو باقرشاهی، قم، بوستان کتاب
- ۲۹۶- زن و پیام‌آوری، مرتضی فهیم کرمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۹۷- زن و حقوق کیفری؛ مجموعه مقالات، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری، زیر نظر نسرين مهرا، قم، انتشارات سلسبیل
- ۲۹۸- زنان و سه پرسش اساسی، سعید داودی، قم، مؤسسه الامام علی بن ابی‌طالب
- ۲۹۹- زن و شعر، زینب یزدانی، تهران، انتشارات تیرگان
- ۳۰۰- زن و عدالت اجتماعی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
- ۳۰۱- زن و مرد؛ شناسایی خواست‌ها و نیازها در زندگی زن‌اشویی، پرتو ملکوتی و آرمان ساکت، مشهد، انتشارات واژیران

- ۳۰۲- زن و مرد و اخلاق جنسی در گهواره‌های تمدن، ویلیام جیمز دورانت، ترجمه‌ی علی فتحی لقمان، تهران، انتشارات آوند اندیشه
- ۳۰۳- زیور عفاف، ستار هدایت‌خواه، مشهد، انتشارات معاونت پژوهشی اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی
- ۳۰۴- ساختار اجتماعی خانواده، تالکوت پارسونز، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش
- ۳۰۵- ساختار اجتماعی خانواده در مبانی و رشد جامعه‌شناسی، جی. اچ. آبراهام، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش
- ۳۰۶- سازندگی و تربیت دختران، علی قائمی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۰۷- سند چهارمین کنفرانس جهانی زن به کارپایه عمل و اعلامیه پکن، ترجمه‌ی علی آرین و سعید قاضی، دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری
- ۳۰۸- سیر تکامل حقوق زن در تاریخ و شرایع، حسام نقبایی
- ۳۰۹- سیری در مسایل خانواده، حبیب‌اله طاهری، تهران، انتشارات بهمن
- ۳۱۰- سیری کوتاه در زندگی حضرت زهرا، محمدتقی سجادی، تهران، انتشارات نبوی
- ۳۱۱- سیمای زنان در قرآن، خلیل خلیلیان
- ۳۱۲- سیمای زن در آیینه فقه شیعه، زهرا گواهی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۳۱۳- سیمای زن در فرهنگ ایران، جلال ستاری، تهران، نشر کوثر
- ۳۱۴- سیمای زن در کلام امام خمینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۳۱۵- سیمای زن در نظام اسلامی، احمد آذری قمی، قم، انتشارات دارالعلم
- ۳۱۶- شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی (زناشویی درمانی)، حمیدرضا سهرابی، تهران، انتشارات ارسا

- ۳۱۷- شیوه‌های ارتباط موفق زوجین، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، قم، انتشارات الهادی
- ۳۱۸- شیوه همسری در خانواده نمونه، ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انتشار طور
- ۳۱۹- صمیمانه با عروس و داماد؛ آن چه همسران جوان باید بدانند، محمود اکبری، قم، انتشارات نورالزهراء
- ۳۲۰- صمیمیت در زوجین، قبادی، تهران، انتشارات فن‌آوران
- ۳۲۱- طبایع زن، میرسیدجعفر حسینی
- ۳۲۲- طلاق به درخواست زن، به درخواست شوهر، مریم احمدیه و جمشید جعفرپور، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۳۲۳- طلاق و مسایل آن، عزت‌اله عراقی، تهران، نشر راهنما
- ۳۲۴- عشق در روابط زناشویی، باربارا دی. آنجلیس، ترجمه‌ی فاطمه کرمعلی و فرهاد براقی‌زاده، تهران، انتشارات فرا روان
- ۳۲۵- عشق زندگی؛ راهبردهای ویژه برای زوج‌های جوان، جمعی از نویسندگان، قم، انتشارات سماء قلم
- ۳۲۶- عشق و نفرت در زندگی زناشویی، مصطفی‌علیزاده، تهران، انتشارات هیرمند
- ۳۲۷- عقاید و آرا بشری در امور جنسی یا ازدواج در آستانه اسلام و علم، مصطفی ابطحی، مشهد، انتشارات جعفری
- ۳۲۸- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، تهران، انتشارات سروش
- ۳۲۹- فقط عروس و دامادها بخوانند، محمدرضا قربان‌زاده، لاهیجان، انتشارات لاهیجی
- ۳۳۰- فقه خانواده، علی‌اصغر الهامی‌نیا، قم، انتشارات یاقوت
- ۳۳۱- فمینیسم از نظر اسلام و دیگر ملل، هاشم بطحایی، قم، دفتر نشر نوید اسلام

- ۳۳۲- فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش‌رو، عبدالرسول هاجری، قم، بوستان کتاب
- ۳۳۳- فمینیسم؛ راه یا بی‌راه، دایانا پاسنو، ترجمه‌ی محمدرضا مجیدی، قم، نشر معارف
- ۳۳۴- فمینیسم در آمریکا تا سال، ۲۰۰۳، جمعی از نویسندگان آمریکا، قم، نشر معارف
- ۳۳۵- قاعده عسر و حرج و حق زن در طلاق، علی موگویی، تهران، انتشارات اطلاعات
- ۳۳۶- قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، غلامرضا انصاف‌پور
- ۳۳۷- قدرت یک زن، لوئیز ال. هی، ترجمه‌ی علی‌اصغر شجاعی، تهران، انتشارات نقش و نگار
- ۳۳۸- قرآن و مقام زن، سیدعلی کمالی
- ۳۳۹- قوانین و مقررات مربوط به خانواده، جهانگیر منصور، تهران، نشر دوران
- ۳۴۰- کتاب زن، هادی حسینی و علی‌احمد راسخ، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۳۴۱- کدام حق؟ کدام تکلیف؟ درباره وضعیت حقوق زنان در خانواده، مهرانگیز کار، تهران، جامعه ایرانیان
- ۳۴۲- کنوانسیون زنان؛ بررسی فقهی- حقوقی الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مهدی ریسی، قم، انتشارات نسیم قدس
- ۳۴۳- گام به گام با حقوق خانواده، جواد حبیبی‌تبار، قم، انتشارات خرم
- ۳۴۴- گفتنی‌های ازدواج، علی نوروزی، تهران، نشر افاقی
- ۳۴۵- گنج خانواده (بخوانیم تا بهتر زندگی کنیم)، محسن حجازی‌زاده، تهران، انتشارات لاهوت
- ۳۴۶- مباحثی از حقوق زن، حسین مهرپور، تهران، انتشارات اطلاعات

منابع مطالعاتی ۲۶۱

- ۳۴۷- مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج از دیدگاه فقه امامیه، فاطمه میرشمسی، تهران، انتشارات اسلامیة
- ۳۴۸- مبانی روان‌پزشکی کودک، پیتر هور، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری
- ۳۴۹- مبانی روان‌شناختی ازدواج، غلامعلی افروز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳۵۰- مبانی فقهی و حقوقی جرایم و تادیب کودک، منصور قربانی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۵۱- مبانی نظری شخصیت زن، شکوه نوایی‌نژاد، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان
- ۳۵۲- مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، محمد اسحاقی، تهران، انتشارات سفیر صبح
- ۳۵۳- مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم، هادی وکیلی، قم، نشر معارف
- ۳۵۴- مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، ما و نظام بین‌الملل، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، انتشارات طه
- ۳۵۵- مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی، محمد موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- ۳۵۶- مراحل ازدواج در اسلام، مجید رشیدپور، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۵۷- مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک، عبدالعظیم کریمی
- ۳۵۸- مردان زمینی؛ زنان زمینی، کنت ونینک، ترجمه‌ی مهرداد فیروزبخت، تهران، انتشارات شناخت
- ۳۵۹- مردسالاری یا زن‌سالاری یا انسان‌سالاری، علی‌رضا نوری‌ها، قم، انتشارات شمیم کوثر
- ۳۶۰- مروارید عفاف، محمود اکبری، تهران، نشر ظفر

- ۳۶۱- معجزه‌ی عشق، آلن کریدمن، ترجمه‌ی منصوره آرام‌فرد، تهران، انتشارات فرهنگ مردم
- ۳۶۲- مسأله حجاب، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا
- ۳۶۳- مسأله زن؛ اسلام و فمینیسم، محمد منصورنژاد، تهران، انتشارات برگ زیتون
- ۳۶۴- مسایل ازدواج و حقوق خانواده، علی‌اکبر بابازاده، قم، انتشارات بدر
- ۳۶۵- مسایل زنان بین سنت‌های کهن و جدید، محمد غزالی، ترجمه‌ی مجید احمدی، تهران، انتشارات احسان
- ۳۶۶- مسایل و مشکلات زناشویی، احمد بهشتی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل
- ۳۶۷- مسایل و مشکلات خانواده، احمد بهشتی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- ۳۶۸- مشاوره ازدواج، علی اسلامی‌نسب، تهران، انتشارات حیان
- ۳۶۹- مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، شکوه نوابی‌نژاد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۷۰- مشکلات جوانی و نوجوانی، ابوالقاسم اکبری، تهران، نشر ساوالان
- ۳۷۱- مطلع عشق، محمدجواد حاج‌علی‌اکبری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۳۷۲- منزلت زن از منظری دیگر، هادی قطبی
- ۳۷۳- منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۳۷۴- مهارت‌های زناشویی؛ راه‌های عملی شادکامی در زندگی، علیرضا آقاییوسفی، تهران، نشر نامک
- ۳۷۵- موفقیت در ازدواج، محمدحسن شیخ عبدالرحمان، تهران، نشر احسان
- ۳۷۶- نابابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، حسین بستان، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

- ۳۷۷- نحوه‌ی رفتار والدین با فرزندان، یداله جهانگرد، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۷۸- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا
- ۳۷۹- نظام حیات خانواده در اسلام، علی قائمی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۸۰- نظام خانواده در اسلام، حسین انصاریان، تهران، انتشارات ام ابیها
- ۳۸۱- نظام خانواده در اسلام، محمدرضا سالاری‌فر، قم، انتشارات سنابل
- ۳۸۲- نظام خانواده در اسلام و تمدن‌های دیگر، محمد حسینی شیرازی، ترجمه‌ی محمدحسن معصومی، قم، انتشارات امام عصر
- ۳۸۳- نفقه زوج، حسین فرشتیان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۳۸۴- نقد الحاق؛ بررسی حقوقی الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، لطفاله سجادم‌نش، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۳۸۵- نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فریبا علاسوند، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران
- ۳۸۶- نقش بهداشت روان در ازدواج؛ زندگی‌ناشویی و طلاق، حسین عسگری، تهران، انتشارات گفت‌وگو
- ۳۸۷- نقش دین در خانواده، صادق احسان‌بخش
- ۳۸۸- نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیا، منیره گرجی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مسایل زنان
- ۳۸۹- نگرشی گذرا به مقام زن در جهان آفرینش، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات فرهاد
- ۳۹۰- نیاز زن‌ها؛ خواسته‌مردها، جان گری، ترجمه‌ی ندا شادانظر، تهران، نشر عقیل

- ۳۹۱- نیازها و روابط زن و مرد، محسن ماجراجو، قم، انتشارات محمد المهدی
- ۳۹۲- نیازها و روابط عروس و داماد، محسن ماجراجو، قم، انتشارات محمد المهدی
- ۳۹۳- نیازهای مردان؛ نیازهای زنان، ویلارد اف. هارلی، ترجمه‌ی شمس‌الدین حسینی و الهام آرام‌نیا، تهران، انتشارات نسل نواندیش
- ۳۹۴- هزار و یک پرسش پیش از ازدواج، مونیکا مندزلیهی، ترجمه‌ی فرناز فرود، تهران، انتشارات صابری
- ۳۹۵- همسر اگر این گونه می‌بود، راضیه محمدزاده، تهران، انتشارات منیر
- ۳۹۶- همسران برتر، غلامعلی افروز، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۳۹۷- همسرکشی، شهلا معظمی، تهران، نشر آگاه
- ۳۹۸- همسررداری پیامبر، احمد عابدینی
- ۳۹۹- همسران خوش‌بخت، مینا الله‌مرادی، شیراز، انتشارات تخت‌جمشید
- ۴۰۰- همسران موفق، خلیل استیری، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان
- ۴۰۱- هنر همسریابی؛ انتخاب همسر، حسن صدری، قم، انتشارات مشهور

ب) عربی

- ۱) احکام المرأة فی القرآن، سید جمیلی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۲) احکام النساء، محمد بن محمد بن النعمان الکعبری البغدادی (شیخ مفید).
- ۳) الاسلام و الاسرة، معرض عوض ابراهیم، بی‌جا، داراكثر للجامعین، بی‌تا.
- ۴) الاسلام و المرأة، سعید الافغانی، بیروت، دارالفکر.
- ۵) المرأة فی التصور الاسلامی، محسن عطوی.
- ۶) المرأة فی التاریخ و الشریعة، اسعد البحرانی، بیروت، دارالانفاس.
- ۷) المرأة فی الفکر الاسلامی، جمال محمدالباجوری، عراق، الامانة العامة للثقافة و الشباب.

- ۸) المرأة في القرآن، عباس محمود عقاد، مصر.
- ۹) المرأة في القرآن، السنة، محمد عزت دروزه، دمشق، دارالجليل للطباعة و النشر.
- ۱۰) المرأة في رحاب القرآن، محمد احمدعلى سحلول، قاهره، المؤسسة العربية الحديثة.
- ۱۱) المرأة المسلمة في ميزان العصر الحديث، ماهر احمد صوفى، حلب، دارالرضوان.
- ۱۲) المرأة بين الواقع التاريخي و الدور المغيب، مؤسسة بلاغ.
- ۱۳) المرأة، المفاهيم و الحقوق، قراءة جديدة لقضايا المرأة في الخطاب الدينى، احمد قيانجى، قم، منشور سيدى.
- ۱۴) المرأة في القرآن، عباس محمود العقاد، بيروت، دارالكتاب العربى.
- ۱۵) القرآن و دنيا المرأة، محمود شلتوت، اسكندرية، دارالمعرفة الجامعية.
- ۱۶) القرآن و دنيا المرأة، محمود ابن شريف، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- ۱۷) آداب حياة الزوجيه في ضوء الكتاب و السنة، احمد زيادة، قاهره، مركز الراية.
- ۱۸) احكام المرأة في ضوء آراء المراجع العظام، سيد مرتضى ميلانى، قم، موسسه انتشارات مدين.
- ۱۹) احكام المرأة و الاسرة، سيدعلى حسينى سيستانى، قم، دارالزهراء الثقافية.
- ۲۰) الزواج في القرآن و السنة، عزالدين بحرالعلوم، بيروت، دار الزهراء.
- ۲۱) الاسرة المسلمه، مشاكل و حلول، امل حسن، بيروت، دارالمرتضى.
- ۲۲) الجنسانية في الاسلام، عبدالوهاب يوحديية، تونس، سراس.
- ۲۳) المعضل في احكام المرأة و البيت المسلم، عبدالكريم زيدان، بيروت، موسسه الرسالة.
- ۲۴) تحرير المرأة في عصر الرسالة، عبدالحليم الوشقه، كويت، دارالفكر.
- ۲۵) من بطولات المرأة في القرآن الكريم، ابراهيم هلال، قاهره، مكتبة، النهضة المصرية و مطبعة السعادة.

- (٢٦) موسوعة فقه المرأة المسلمة، خالد العك، دمشق، دارالايمان.
- (٢٧) حقوق النساء، رشيدالرضا.
- (٢٨) دراسات عن المرأة و الرجل في المجتمع العربي، نوال السعداوى، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- (٢٩) الاسرة في ضوء الكتاب و السنة، سيد فرج، قاهره، دارالوفاء.
- (٣٠) نحو حياة دافئه، ابراهيم امينى، ترجمه كمال سيد، قم، انصاريان.
- (٣١) لمستقبل افضل، عبدالعظيم مهتدى بحرانى، قم، موسسه عاشورا.
- (٣٢) موسوعة الزواج و العلاقة الزوجيه في الاسلام و الشرايع الاخرى المقارنة، ملكه يوسف زرار، قاهره، الفتح الاعلام العربى.
- (٣٣) اهلية المرأة لتولى السلطة، محمد مهدي شمس الدين، بيروت، المؤسسة الدولية للدراسات و النشر.
- (٣٤) حقوق الزوجية و حق العمل للمرأة، محمد مهدي شمس الدين، بيروت، المؤسسة الدولية للدراسات و النشر.
- (٣٥) الاسرة المسلمة في العالم المعاصر، وهبة الزحيلي، بيروت، دمشق، دارالفكر المعاصر.
- (٣٦) دنيا المرأة، سيد محمدحسين فضل الله، بيروت، دارالملاك.
- (٣٧) التشريعات الاجتماعيه العمالية، الاسرية، محمد شفيق، المكتب الجامعى الحديث.
- (٣٨) شخصية المرأة المسلمة في ضوء القرآن و السنة، محمد عمر حاجى، دمشق دارالمكتبى.
- (٣٩) تربية الاسرة على ضوء القرآن و العترة، سيد عادل علوى، قم، المؤسسة الاسلامية العامة للتبليغ و الارشاد.
- (٤٠) ولاية الاسرة و السلطة المنحسرة، على شمالوى، قم، اهل الذكر.

منابع مطالعاتی ۲۶۷

- ۴۱) الاسرة و نظامها فى الاسلام، حسين انصاريان، قم، انتشارات انصاريان.
- ۴۲) تحفة العروس، انيس القلوب و مفرح المحبوب، محسن عقيل، قم، مدين.
- ۴۳) كيف تسعد حياتك الزوجية؟ هادى مدرس، تهران، دار محبى الحسين.
- ۴۴) نظام الاسرة و حل مشكلاتها فى ضوء الاسلام، عبدالرحمن صابونى، بيروت، دمشق، دارالفكر المعاصر.
- ۴۵) ثورة فى السنة النبوية، غازى بن عبدالرحمن قصيبي، بيروت، دارالساقى.
- ۴۶) نظام الاسرة عند المسلمين و المسيحيين فقهاً و قضاءً، مصطفى الرافعى، بيروت، دارالكتاب العالمى.
- ۴۷) المفضل فى احكام المرأة البيت المسم، عبدالكريم زيدان، بيروت، موسسه الرساله.
- ۴۸) احكام المرأة فى القرآن، سيد جميلى، بيروت دارالكتاب العربى.
- ۴۹) دنيا المرأة، سيد محمدحسين فضل الله، بيروت، دارالملاك.
- ۵۰) مدى سلطان الارارة فى الطلاق، مصطفى ابراهيم الزلمى؛ بغداد، مطبعة العانى.

ج) انگلیسی

1. Heart's surprise: A personal Reconciliation of Women's Rights With Quran and Islam.
شگفتى دل: تطبيق شخصى حقوق زنان، ليزا اسپرى، آمريكا: بى اس ام.
2. Daughters of Abraham: Feminist Thought in Judaism, Christianity, and Islam.
دختران ابراهيم: تفكر و اندیشه فمنيست در يهوديت، مسيحيت و اسلام. جان ال اسپوزيتو، ايوان يازبك حداد، فلوريدا، انتشارات دانشگاه فلوريدا.
3. Women in Islam: The western experience
زنان در اسلام: تجربه غربى، آن سوفى رولاند، لندن و نيويورک، روتلج

4. Islam Family Low: in a changing world: A Global Resource Book
حقوق اسلامی خانواده در دنیای متغیر: یک کتاب مرجع جهانی، عبدالله احمد نعیم، لندن و نیویورک، زد بوکس
5. Price of Honor: Muslim women life the veil of silence on the Islamic world
زندگی زنان مسلمان، پرده سکوت بر جهان اسلام، جان گادوین، لندن، پنگوئن
6. Women In Iran: Gender politics the Islamic Republic
زنان در ایران؛ سیاست جنسیتی در جمهوری اسلامی، وست پور، کانتیک: گرین وود، حامد شهیدان
7. Gender and Human Rights in Islam and International Low: Equal before Allah, unequal before man?
جنسیت و حقوق بشر در اسلام و حقوق بین‌الملل: در مقابل خداوند یکسان، در مقابل مردان نابرابر؛ شاهین سردارعلی، هلند، بوستون: کلوود لاو اینترنشنال
8. Women in Islam
زنان در اسلام، مارگارت اسپیکر یوان، انتشارات گرین هاون
9. Shattering the stereotypes: Muslim women speak out
شکستن کلیشه‌ها، زنان مسلمان لب به اعتراض می‌گشایند، فوزیه افضل خان، انتشارات اولیوبرانچ
10. Believing women in Islam: undereading patriarchal Interpretations of the Quran
باور نسبت به زنان در اسلام؛ تفسیرهای مردسالارانه ناخوانده در قرآن، اسما بارلاس، موسسه انتشاراتی دانشگاه تگزاس
11. Women claim Islam: Creating Islamic Feminism through literature
زنان به اسلام اقرار می‌کنند: ایجاد فمینیسم اسلامی از طریق ادبیات، میریام کوکی، نیویورک، روتلج

12. Sex Education: An Islamic Persective

آموزش جنسی، دیدگاه اسلامی، اثر شاهد، آمریکا؛ گازی

13. Marriage and Divorce: Under Islamic Law

ازدواج و طلاق در قانون اسلامی، بدلی شاه‌نیک، نوریان نیک، مالزی خدمات بین‌المللی کتاب‌های حقوقی

14. Marriage on Trial: Islamic Family Low in Iran and Morocco

ازدواج در بوته آزمایش، قانون اسلامی درباره خانواده در ایران و مغرب، زیبا میرحسینی، نیویورک، آی.بی.تاوریس

15. Modernizing women: Gender and Social Change in the Middle East

متحد کردن زنان؛ تغییرات اجتماعی و جنسی در خاورمیانه، ولینتلن ام. موتادام، بولدر. کمپانی ال دی نر

16. Women in Islamic Countries

زنان در کشورهای اسلامی، میریام کوک، نیویورک؛ سنت مارتین

17. Lifting the veil: The world of Muslim women

رفع حجاب: دنیای زنان مسلمان، فیل پارشال، جولی پارشال، آمریکا، گابریل

18. Gendering the middle East: Emerging perspectives

ایجاد تمایز جنسیت در خاورمیانه، چشم‌انداز نوظهور، کاندیوتی، نیویورک، انتشارات دانشگاه سیراکیوس

9. Honor of women in Islam

عزت زنان در اسلام، دا یوسف کستا؛ آمریکا؛ شورای عالی اسلامی آمریکا

20. Women's Rights, The Quran and Islam: A Personal Reconciliation

حقوق زنان؛ قرآن و اسلام، سازش فردی، لیزا اسپرس، آمریکا: بی‌اس‌ام

21. Position of women in Islam: A Progressive View

جایگاه زنان در اسلام، یک نگاه پیشرو، سید محمدعلی، آلبانی، دانشگاه ایالتی نیویورک

22. Feminism and Islam: Legal and Literary Perspectives

فمینیسم و اسلام، دونمای قانونی و ادبی، مای یمنی، نیویورک؛ انتشارات دانشگاه نیویورک

23. Islam Forbids Free mixing of men and women

محرمات اسلام؛ امتزاج آزاد مردان و زنان، محمد اقبال صدیقی، دهلی، انتشارات رایتساوی

24. Women, the Family and Divorce Law in Islamic History

زنان، خانواده و طلاق؛ قانون در تاریخ اسلام، نیویورک، آمیزه الازهای سنبل، انتشارات دانشگاه سیراکیوس

25. The Rights of women in Islam

حقوق زنان در اسلام، اصغرعلی انجینیر، انتشارات نیوداون

26. The veil and the male Elite: A Feminist Interpretation of women's Right in Islam

حجاب و مردان نخبه، یک تفسیر فمینیستی از حقوق زنان در اسلام، مری جولیکلند، آمریکا، پرسوس

27. Inside the Gender. Jihad: Women's Reform in Islam

درون جهان جنسیتی، اصلاح طلبی زنان در اسلام، امینه ودود، انتشارات وان ورد

28. Islam and Feminism, An Iranian Case Study

اسلام و فمینیسم؛ یک پژوهش ایرانی، هاله افشار، لندن، نیویورک: سن مارتین

29. Islam, Gender and Social Change

اسلام، جنسیت و تحول اجتماعی، یون یاز بک حداد، دانشگاه نیویورک

30. Women in Islam

زنان در اسلام، گرنا سنجرز، لیدن، بوستون: بریل

31. Blissful Marriage: A Practical Islamic Guide

ازدواج سعادت‌مند، راهنمای کاربردی اسلامی، اکرم بشیر، بلتویل، مرلند، امانه

32. Women in Muslim Family Law

حقوق اسلامی خانواده، جان ال اسپوزیتو، یاس دونگ، ناتاجی، نیویورک، دانشگاه سیراکیوس

33. Women and Islam, An Historical and Theological Enquiry

زنان در اسلام؛ پژوهش تاریخی و کلامی، مری جولیکلند، دهلی‌نو، کالی فور فومن

34. Gender Equality in Islam

برابر جنسیتی در اسلام، فرید یونس، آمریکا، فرست بوک لایبرری

35. Daughters of Islam: Building Bridges With Muslim Women

دختران اسلام؛ برقراری ارتباط با زنان مسلمان، میریام آرنس، آمریکا، اینتر وارستی

36. The Idea of Women in Fundamentalist Islam

تصور از زن در اسلام بنیادگرا، لیما روستوم شهاده، فلوریدا، انتشارات دانشگاه فلوریدا

37. Violence Against Women in Asian Societies

خشونت علیه زنان در جوامع آسیایی، لنور مندرسون، لیندارا بنت، لندن، کرزن

38. Globalization, Religion, and Gender: The Politics of Implementing of Implementing Women's Right in Catholic and Muslim Countries

جهانی‌سازی، دین و جنسیت، سیاست ایفای حقوق زنان در جوامع کاتولیک و اسلامی، جین اچ بایس، نیویورک: پالگریو

39. Voices Behind the Veil: The World of Islam Through the Eyes of Women

صداهای پشت پرده: جهان اسلام از منظر زنان؛ ارگون مهمت کانر، انتشارات کرگل

40. Sexual Ethics and Islam: Feminist Reflections on Quran, Hadith and Jurisprudence

اخلاق جنسی و اسلام: اندیشه‌های فمینیستی در قرآن، حدیث و فقه، انتشارات وان ورد.